

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

تاریخ اسلام (۱)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

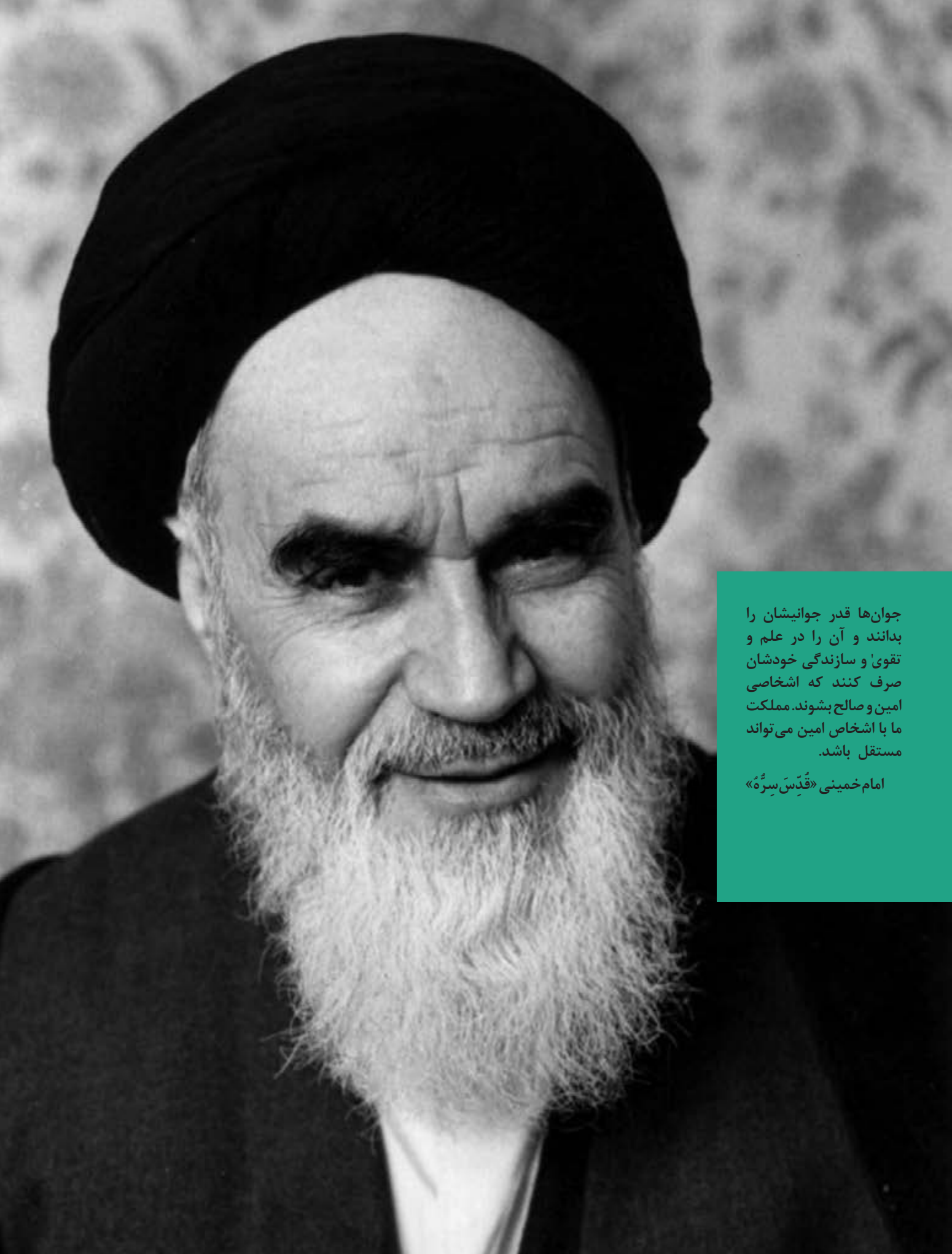




وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: تاریخ اسلام (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۳۳
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: عباس پرتوی مقدم، منوچهر امیری مقدم، زهرا طاهری پور، ریحانه سادات حسینی، سیده سمیه طباطبائی، رامین دولت‌آبادی، سیده طاهره آقامیری (اعضای شورای برنامه‌ریزی) محمدرضا جباری (مؤلف)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری و طراح جلد) - مهلا مرتضوی (طراح گرافیک و صفحه‌آرا) - مرضیه اخلاقی، فریده حسینی، نیلوفر صفادل، فاطمه پزشکی، مریم دهقان‌زاده (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)
تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دهم ۱۴۰۴

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۵۷۰-۸
ISBN: 978-964-05-2570-8



جوان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوی و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند. مملکت
ما با اشخاص امین می‌تواند
مستقل باشد.

امام خمینی «قُدَسِ سِرَّة»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

درس ۱	تاریخ و تاریخ‌نگاری	۱۰
درس ۲	جهان باستان در آستانهٔ بعثت	۱۸
درس ۳	شبه‌جزیرهٔ عربستان (قبل از اسلام)	۲۵
درس ۴	رسول خدا ﷺ؛ از ولادت تا هجرت یاران به حبشه	۳۲
درس ۵	رسول خدا ﷺ؛ از شعب ابی طالب تا هجرت به مدینه	۴۰
درس ۶	پیامبر ﷺ در مدینه (۱)	۴۷
درس ۷	پیامبر ﷺ در مدینه (۲)	۵۹
درس ۸	جانشینی پیامبر ﷺ و دوران خلفای نخستین	۷۲
درس ۹	امام علی علیه السلام از تولد تا پذیرش خلافت	۸۵
درس ۱۰	خلافت امام علی علیه السلام؛ حکومت معرفت و عدالت	۹۱
درس ۱۱	صُلح حَسَنی و حکومت اموی	۱۰۰
درس ۱۲	حماسهٔ حسینی	۱۰۷
درس ۱۳	امام سجاد علیه السلام	۱۱۴
درس ۱۴	امام محمدباقر علیه السلام	۱۲۳
منابع		۱۳۱

سخنی با دبیران

همکاران گرامی، کتاب تاریخ اسلام (۱) به ارزش ۲ واحد درسی یکی از مهم‌ترین دوران تاریخ اسلام؛ یعنی دوره صدر اسلام از بعثت پیامبر اکرم ﷺ و ظهور اسلام تا پایان دوره امامت امام محمد باقر (ع) را در برمی‌گیرد. اهمیت و حساسیت این مقطع از تاریخ بر کسی پوشیده نیست. ادامه تحولات تاریخ اسلام، از دوران امام صادق (ع) تا سقوط خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ ق. در کتاب تاریخ اسلام (۲) خواهد آمد.

برای استفاده، تدریس و ارزشیابی مفید و مؤثر کتاب حاضر چند نکته یادآوری می‌شود:

۱. بنا بر اهمیت و حساسیت این مقطع از تاریخ، توصیه می‌شود مدرّسان کتاب، دانش آموخته رشته‌های تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی و یا خبره در تاریخ اسلام باشند.

۲. مطالعه منابع و مآخذ این دوره از تاریخ به دبیر کمک خواهد کرد تا در ارائه درس و دستیابی به اهداف کتاب توفیق بیشتری حاصل کند.

۳. تدریس و ارزشیابی کتاب براساس هدف‌های کلی درس تاریخ در دوره تحصیلی متوسطه و نیز هدف‌های کلی کتاب با رویکرد فرهنگی و تربیتی انجام گیرد.

۴. در جریان تدریس و ارزشیابی، حیطه‌های فرادانشی نیز مورد توجه قرار گیرد. بدین منظور پیشنهاد می‌شود به جای بررسی رویدادهای تاریخی به صورت وقایع منفرد و مجزا، پدیده‌های تاریخی در قالب فرایندی از تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بررسی و تحلیل شوند تا امکان شناخت و فهم آنها برای دانش‌آموز فراهم آید.

۵. دبیران محترم افزون بر روند تحولات تاریخی این دوره از تاریخ اسلام، ضرورت دارد سیره پیامبر ﷺ، ائمه معصومین (ع) و شخصیت سایر افراد مؤثر را نیز مورد توجه قرار دهند.

۶. کتاب تاریخ اسلام (۱) در قالب ۱۴ درس، طراحی و ساماندهی شده است. ضرورت دارد فرایند تدریس در طول سال تحصیلی به صورت مستمر و یکنواخت باشد.

۷. نقشه، تصویر، نمودار و جدول از جمله ابزارهای مناسب در آموزش تاریخ هستند و کمک زیادی به تسهیل فرایند یادگیری و تعمیق آن می‌کنند. لازم است در حین تدریس توجه دانش‌آموزان به نکته‌ها و مطالب آموزشی مندرج در این ابزارها جلب شود. البته در آزمون‌های پایانی، از این مطالب در ارزشیابی استفاده نشود.

۸. مباحثی از محتوای کتاب به شکل یک توضیح، بیشتر بدانید و یا داخل کادر قرار گرفته است که ارزش و اعتباری همانند سایر مباحث کتاب دارند تا دانش‌آموزان به مطالعه آنها ترغیب و تشویق شوند. استفاده از این گونه موضوعات در ارزشیابی‌های میان دوره‌ای و کلاسی، از اختیارات دبیران است اما در ارزشیابی پایانی نباید از آنها سؤال طرح شود.

۹. در لابه‌لای متن هر درس، پرسش‌هایی در قالب فکر کنید و پاسخ دهید طراحی شده است تا دانش‌آموزان با تأمل و تفکر در مباحث مطروحه، در فرایند تدریس مشارکت فعال داشته باشند. انتظار نمی‌رود دانش‌آموزان به پرسش‌ها پاسخ صحیح و کامل

بدهند، بلکه هدف آن است که آنان وادار به تأمل و فکر شوند و نظر خود را بیان کنند و تمرینی برای مباحثه و مذاکره علمی باشد. پس از آنکه پاسخ دانش‌آموزان پایان یافت، دبیر ضمن جمع‌بندی نکته‌های بیان شده، کامل‌ترین پاسخ را عرضه می‌دارد.

۱۰ پرسش‌های نمونه در پایان هر درس، فقط بخشی از مطالب آن درس را پوشش می‌دهد و نباید در فرایند ارزشیابی فقط به پرسش‌های نمونه بسنده کرد. در ارزشیابی به‌ویژه ارزشیابی پایانی بر مباحث و موضوعات اصلی و کلی کتاب نظیر زمینه‌ها، علل، اهداف، نتایج و پیامدها تأکید بیشتری شود.

۱۱ به منظور تعمیق فهم و درک تحولات تاریخی، در پایان هر درس فعالیت‌هایی در شکل اندیشه و جست‌وجو عرضه شده است. با عنایت به امکانات موجود، دانش‌آموزان را برای انجام فعالیت، گروه‌بندی و راهنمایی کنید.

کارشناسان و اعضای شورای برنامه‌ریزی گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی و مؤلف کتاب، همواره پذیرای پیشنهادها و انتقادهای شما از طریق رمزبند نظرسنجی کتاب درسی خواهند بود.

گروه تاریخ دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری



سخنی با دانش آموزان عزیز

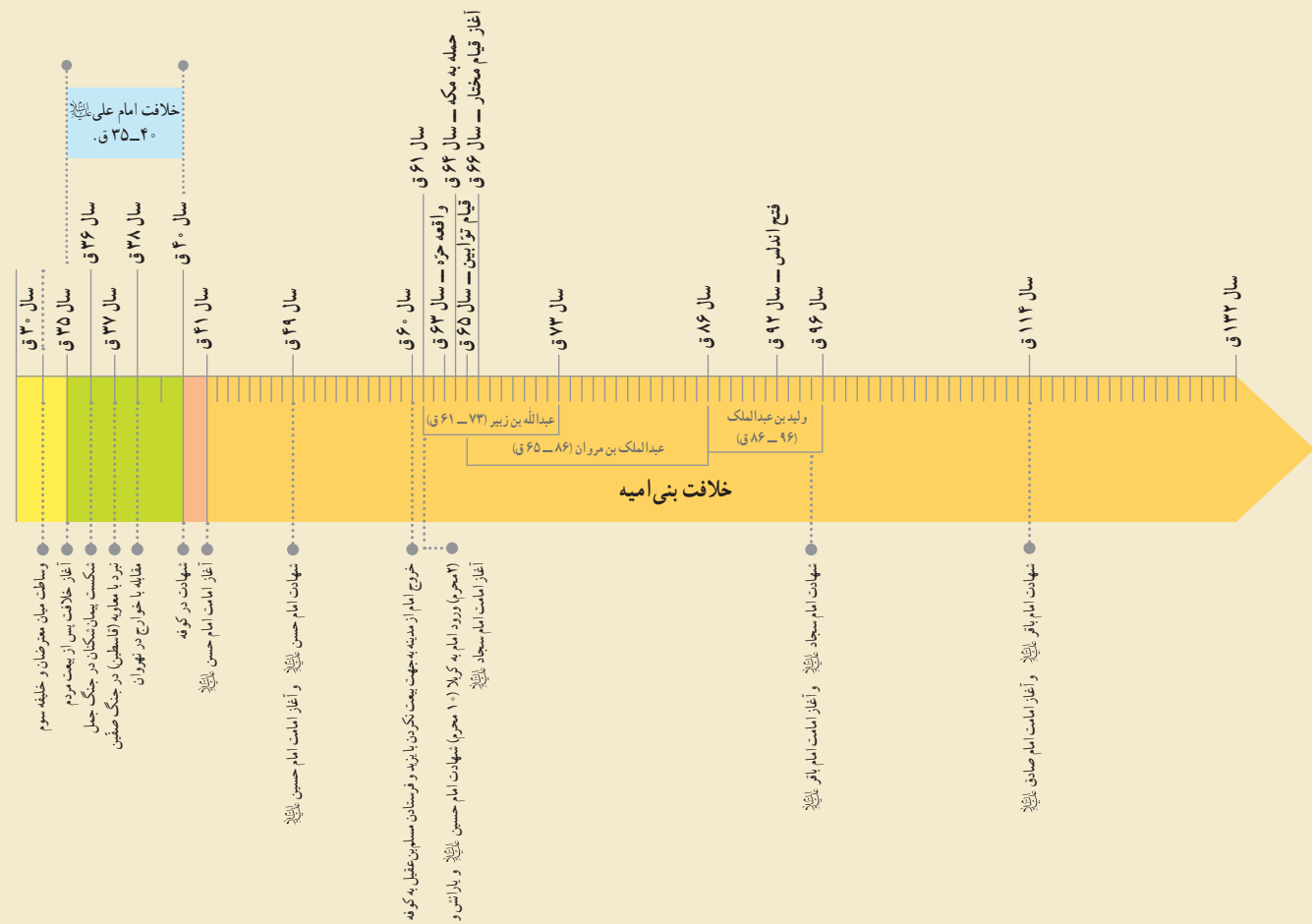
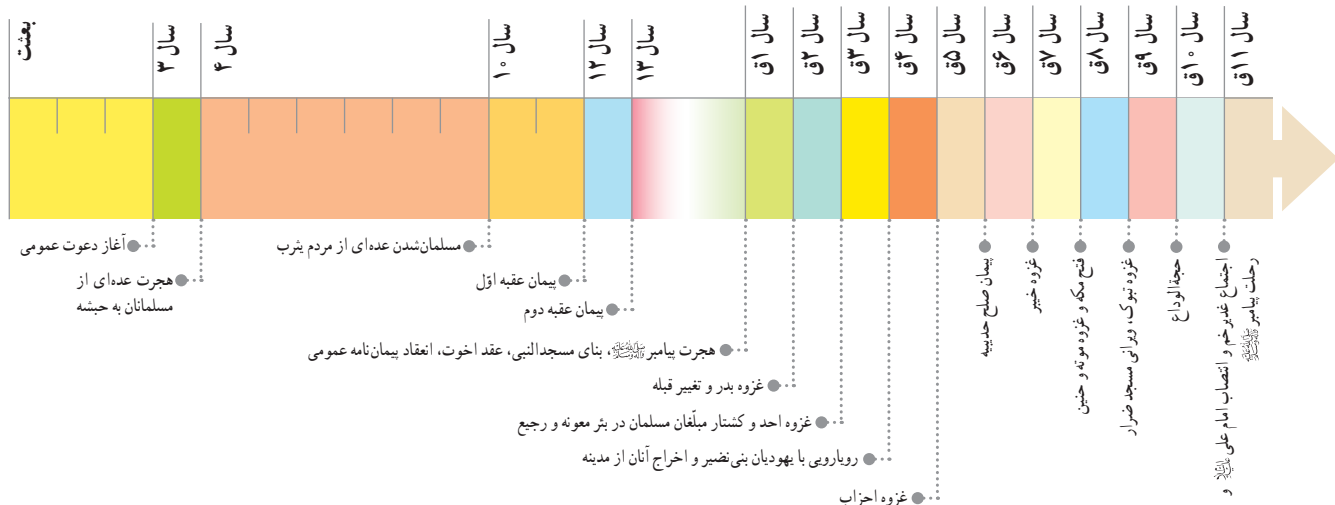
درس تاریخ و به خصوص تاریخ اسلام از درس‌های اصلی رشته علوم و معارف اسلامی است که برای تمام پایه‌های دوره متوسطه پیش‌بینی شده است. در این درس‌ها شما مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی تاریخ را با تأکید بر تاریخ اسلام و ایران می‌خوانید. هدف این درس‌ها انباشتن ذهن شما از پاره‌ای اسامی، سال‌ها و روزها نیست، بلکه مقصود شناخت و درک جریان مهم‌ترین تحولات تاریخی از گذشته‌های دور تا زمان کنونی است. شناختی که مورد نیاز و ضروری هر انسانی است؛ زیرا هر چه در گذشته بیشتر تأمل کنیم، هم خود و هم جامعه خویش را بهتر می‌شناسیم. همه پدیده‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی، ریشه در گذشته دارد و با شناخت درست و دقیق این ریشه‌ها، می‌توانیم خود را واقعی‌تر ارزیابی کنیم. به همین دلیل است که بخش‌های قابل توجهی از آیات قرآن کریم و کلام بزرگان و دانشمندان به ذکر تاریخ و توصیه مطالعه و تأمل در گذشته اختصاص دارد.

دانش‌آموزان گرامی هنگام مطالعه کتاب به نکته‌های زیر عنایت داشته باشید:

- ۱ کتاب تاریخ اسلام (۱) به ارزش ۲ واحد درسی، جریان مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از بعثت رسول مکرّم ﷺ و ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان تا پایان دوران امام محمد باقر علیه السلام در برمی‌گیرد. مطالعه و تأمل در این دوره، ضمن آنکه شما را با دوره مهمی از تاریخ آشنا می‌کند، به تحکیم و تثبیت آگاهانه مبانی اعتقادی شما به عنوان یک مسلمان کمک شایانی خواهد کرد. توصیه می‌شود با استفاده از فهرست منابع و مآخذ کتاب و با راهنمایی دبیر خود کتاب‌های دیگری را درباره این دوره تاریخی مطالعه کنید.
- ۲ نقشه‌ها، نمودارها و تصاویر کتاب، بخشی از محتوا را تشکیل می‌دهند و به یادگیری و شناخت تحولات تاریخی کمک مؤثری می‌کنند. لازم است هنگام مطالعه کتاب نقشه و نمودارها را به دقت مورد توجه قرار دهید.
- ۳ به منظور تکمیل و تعمیق درک و شناخت شما، مطالبی با عنوان «یک توضیح، بیشتر بدانید و داخل کادر» طراحی شده است. اگرچه از این مطالب در آزمون پایانی ارزشیابی نخواهد شد، اما ضرورت دارد با دقت مطالعه شوند.
- ۴ در لابه‌لای متن هر درس پرسش‌هایی در قالب «فکر کنید و پاسخ دهید»، درج شده تا شما را به تأمل و تفکر درباره برخی پدیده‌های تاریخی و ادار سازد و نیز در فرایند تدریس، مشارکت فعال داشته باشید. مرور درس، پیش از تدریس و نیز مطالعه جانبی، آمادگی بیشتری برای شما ایجاد می‌کند تا در مباحثات کلاسی در حین تدریس شرکت کنید.
- ۵ فعالیت‌های پایانی هر درس با عنوان «اندیشه و جست‌وجو» را به صورت گروهی و با هدف یادگیری عمیق‌تر انجام دهید.

به امید مطالعه و تأمل روز افزون شما در تاریخ و موضوعات تاریخی گروه تاریخ دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

مروری بر مباحث تاریخ اسلام (۱)





تاریخ و تاریخ‌نگاری

مقدمه

تاکنون مطالب مختلفی درباره تاریخ و گذشته خوانده یا شنیده‌اید. حتماً این سؤال‌ها به ذهن شما راه یافته که تاریخ چیست؟ مورخان چگونه و با استفاده از چه منابعی تاریخ را می‌نویسند؟ اصلاً چرا باید تاریخ اسلام را خواند؟ در این درس شما با کاوش درباره چستی علم تاریخ، شیوه‌های تاریخ‌نگاری و کارکردهای آن، آشنا می‌شوید.

تاریخ چیست؟

واژه «تاریخ» دارای معانی مختلفی است:

- ۱ گاهی منظور از تاریخ، تعیین روز و ماه و سال است؛ یعنی همان تقویم سالانه که همه با آن آشنا هستند.
- ۲ گاهی منظور از آن، مجموعه حوادث و رویدادهایی است که فرد یا جامعه از سرگذرانده است؛ مانند «تاریخ مدینه در عصر پیامبر ﷺ» که منظور از آن مجموعه حوادثی است که در زمان حضور پیامبر ﷺ در مدینه به وقوع پیوسته است.
- ۳ گاهی نیز واژه تاریخ در نوشته‌ها و زبان علمی به کار می‌رود و منظور از آن علم و روش علمی است که به وسیله آن، رویدادهای گذشته براساس شواهد و مدارک، مطالعه و تحلیل می‌شوند؛ مثلاً تاریخ روابط علمی و فرهنگی مسلمانان و اروپاییان در جنگ‌های صلیبی.

فعالیت

مشخص کنید واژه تاریخ در جمله‌های زیر چه معنایی دارد:

- الف) تاریخ را باید به شیوه علمی و روشمند نوشت.
- ب) هنوز تاریخ برگزاری انتخابات شورای دانش‌آموزی مدرسه، تعیین نشده است.
- پ) تاریخ جاهلیت پر از جنگ و قتل و غارت است.

هدف علم تاریخ، آگاهی از واقعیت روزگاران گذشته است که شامل تمامی جنبه‌های فکری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی، علمی، حقوقی و هنری می‌شود.

ویژگی‌های رویدادهای تاریخی

دور از دسترس‌اند و قابل مشاهده نیستند و نمی‌توان آنها را به‌طور مستقیم درک کرد، بلکه آنها را باید با استفاده از شواهد و مدارک شناخت.

■ تکرار ناپذیرند و قابل تجربه نیستند.

■ مجزا و مستقل نیستند و با یکدیگر رابطه علت و معلولی دارند.

پیشینه تاریخ‌نگاری

بذر افکار تاریخی که در قرآن و احادیث پیامبر خدا ﷺ جوانه زده بود، از همان آغاز ظهور اسلام رویدن آغاز کرد. تاریخ‌نگاری در اسلام با جست‌وجو، گردآوری و نقل اخبار و روایاتی درباره رویدادهای خاص، که تا آن زمان سینه به سینه نقل می‌شد، آغاز گردید. این تلاش در مدتی کوتاه به بار نشست و با تنوع و ژرفای ویژه‌اش در میان سایر دانش‌های اسلامی جایگاهی والا و برجسته یافت. به تدریج دانشی مدوّن شکل گرفت و کتاب‌های تاریخی ارزشمندی توسط مورخان مسلمان نوشته شد.

تاریخ‌نگاری، انگیزه و اهتمام مسلمانان به آن

با گسترش اسلام، تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان رواج چشمگیری یافت و با قرار گرفتن تاریخ در شمار مهم‌ترین رشته‌های علمی رایج در تمدن اسلامی، میراث تاریخی بزرگی از این دوره به جای مانده است. در بیان انگیزه‌های مسلمانان برای پرداختن به تاریخ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ میراث تاریخی عرب در جاهلیت

الف) ایام العرب

میراث تاریخی اعراب، بیش از هر چیز تحت عنوان «ایام العرب»^۱ جای می‌گیرد. در این اصطلاح، مقصود از «یوم» روزی است که واقعه مهمی در آن رخ داده و آن روز و واقعه، تاریخی شده است. عرب‌ها، خاطره این روزها را حفظ کرده و به‌طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دادند و در مجالس ادبی و تفریحی خود می‌خواندند. خاطره این ایام، نخستین «ذهنیت تاریخی» است که میان قوم عرب وجود داشته و رخدادهای گذشته را برای آنان حفظ کرده است.

ب) نسب‌شناسی (تبارشناسی)

دانش انساب را می‌توان از عوامل مؤثر در توجه دادن مسلمانان به تاریخ برشمرد. علم انساب یا تبارشناسی به منزله شکلی از بیان تاریخی به صورت روایات شفاهی در میان عرب جاهلی بوده است. در این گزارش‌ها تنها نام‌هایی در قالب شجره ذکر شده است که از پیوستگی قبایل و روابط داخلی آنها به دست می‌آید.

۲ تأثیر مباحث تاریخی قرآن

قرآن عمیق‌ترین تأثیر را در توجه مسلمانان به تاریخ از خود به جای گذاشته است. قرآن نه تنها خود بخشی از مواد تاریخی را عرضه کرده بلکه مسلمانان را تشویق به فراگیری تاریخ نموده تا در راهیابی به سوی هدایت و دینداری از آن بهره‌جویند. این رویکرد در ایجاد انگیزه دینی مسلمانان، برای توجه به تاریخ مؤثر بوده است.

۱. عرب حوادث جنگی را که اغلب به سرعت خاتمه می‌یافت و تنها یک روز طول می‌کشید «یوم» می‌خواند، مانند «یوم بعاث» که در درس ۶ ذکر شده است. «ایام العرب» عنوانی است که بر جنگ‌ها و کشمکش‌های قبیله‌ای عرب پیش از اسلام و صدر اسلام نامیده می‌شود.

قرآن کریم در بسیاری از آیات مصداق سنت‌های تاریخ را بیان می‌کند. برخی از آیات برای بیدارسازی و تربیت، انسان را تشویق می‌کند تا با گردش در جهان و مطالعه سرگذشت ملت‌ها، راز سعادت و انحطاط را کشف و سازوکار حرکت به سوی آینده را خردمندانه تدبیر و تنظیم کند.^۱

شواهد و مدارک

در بررسی موارد کاربرد «سنت» در قرآن روشن می‌شود که سنت به معنای قانون ثابت و همیشه در جریان خداوند متعال در نظام تکوین است و مراد از «سنت الهی» شیوه، سبک و روش الهی است که مستمر و مداوم است و قابل تبدیل، تحویل و تغییر نیست. «سُنَّةٌ مِّنْ قَدِّ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»^۲. بر اساس آیات قرآن ما یک سری سنن الهی داریم که گاه در موارد خاص و گاه در موارد متعدد و گوناگون جریان دارد و از ابتدای خلقت وجود داشته و قرآن آنها را بیان کرده است و می‌توانیم آنها را از آیات الهی کشف کنیم. سنت الهی این گونه است که هر کاری انسان انجام دهد خدای متعال مطابق سنت خاص خود با او عمل می‌کند.



عنوان «عبرت»^۳ که در قرآن به کار رفته است، در بسیاری از مواقع مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و تاریخ به عنوان «تجارب الامم» عرضه شد. در قرآن تجربه پیشینیان چنان اهمیت دارد که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد در راه اعتلای «کلمة توحید» و رستگاری و هدایت بندگان از تاریخ استفاده کند و روزهای مقدس خداوند، «ایام الله»، را به یادشان آورد.^۴

۱. قَدْ خَلَقْتَ مِنْ قَبْلِكَ مِثْلَهُمْ سُنَّتٌ فَمِيزُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (سوره آل عمران، آیه ۱۳۷). پیش از شما مللی بودند و رفتند، در اطراف زمین گردش کنید و ببینید که آنان که وعده‌های خدا را تکذیب کردند چگونه هلاک شدند. کلمه سنن جمع سنت است که به معنای طریقت و روشی است که باید سیر شود و اینکه خداوند فرموده در زمین سیر کنند برای این است که از سرگذشت امت‌های گذشته عبرت بگیرند و سرانجام پادشاهان و فرعون طاعی را ببینند که چگونه قصرهای رفیعشان به دردشان نخورد و ذخیره‌های موزه سلطنتی شان و تخت مزین به جواهرشان و لشکر و هواداران شان سودی به آنان نبخشید و خدای تعالی همه را از بین برد و چیزی به جز سرگذشتی که مایه عبرت باشد از آنان باقی نماند.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۷

۳. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (سوره يوسف، آیه ۱۱۱). به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است.

۴. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (سوره ابراهیم، آیه ۵). و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرت‌هاست.



امتیاز و اعتبار داستان‌هایی که در قرآن آمده نسبت به عهدین و کتب تاریخ

اگر می‌بینیم اغلب داستان‌های قرآنی (نظیر داستان طالوت)، مخالف با نقلی است که در کتب عهدین (تورات و انجیل) است، نباید در صحت آنچه که در قرآن آمده شک کنیم، برای اینکه کتب عهدین، چیزی زائد بر تواریخ معمولی نیست و مانند سایر تواریخ، از دستبرد عوامل تحریف و تباهی تاریخ نظیر خودکامگی حاکمان و تعصبات قومی، فرقه‌ای و حب و بغض‌ها که مانع از صدق و راستی در ثبت و ضبط و اشاره وقایع و اتفاقات و گزارش‌های تاریخی بوده است، دور نمانده بلکه آن نیز ملعبه آن عوامل قرار گرفته است، به هر حال ما اعتنایی به مخالفت تاریخ و مخصوصاً عهدین، با آنچه که در قرآن آمده نداریم، پس تنها قرآن کریم کلام حق و از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است.

از این نیز که بگذریم، قرآن کتاب تاریخ نیست و منظور قرآن از نقل داستان، قصه‌سرایی مانند کتب تاریخ و بیان تاریخ و سرگذشت نیست، بلکه کلامی است الهی که در قالب وحی ریخته شده و منظور آن هدایت خلق به سوی رضوان خدا و راه‌های سلامت است و به همین جهت است که می‌بینیم هیچ قصه‌ای را با تمام جزئیات آن نقل نکرده و از هر داستان، آن نکات متفرقه که مایه عبرت و تأمل و دقت است و یا آموزنده حکمت و موعظه‌ای است و یا سودی دیگر از این قبیل دارد را بیان کرده است، در قصه طالوت و جالوت، این معنا کاملاً به چشم می‌خورد، در آغاز می‌فرماید: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنگَاه بقیه جزئیات را رها کرده و می‌فرماید: وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ...** باز بقیه مطالب را مسکوت گذاشته می‌فرماید: **وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ ...** آنگاه می‌فرماید: **فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ ...** بعداً جزئیات مربوط به داوود عليه السلام را رها نموده و می‌فرماید: **وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ ...**

و کاملاً پیداست که اگر می‌خواست این جمله‌ها را به یکدیگر متصل کند، داستانی طولانی می‌شد، چنان‌که این نکته در داستان گاو بنی اسرائیل در سوره بقره و تمامی داستان‌هایی که در قرآن آمده، مشهود است و اختصاصی به یک داستان و دو داستان ندارد، بلکه به‌طور کلی از هر داستان به قسمت‌های برجسته آن، که آموزنده حکمتی یا موعظه‌ای و یا سنتی از سنت‌های الهی است، پرداخته است.

۲ لزوم بهره‌گیری از سنت رسول خدا ﷺ

مسلمانان در کتاب‌های مختلفی به جمع‌آوری احادیث پرداخته‌اند، که حاوی بخش بزرگی از سیره رسول خدا ﷺ، با تأکید بر جنبه‌های دینی است. در بیشتر ابواب فقه و لایه‌های نقلی نکات تاریخی بسیاری آمده است نظیر کتاب‌های موسوم به «کتاب الجهاد» یا «کتاب السیر» — نزدیک‌ترین باب فقهی است — که با جنگ‌های رسول الله ﷺ در تاریخ اسلام ارتباط دارد.

رسول خدا ﷺ به‌عنوان یک شخصیت برجسته می‌توانست نقش تاریخی ویژه‌ای را برای خویش، در اذهان مسلمانان به وجود آورد. نگرش مسلمانان درباره پیامبر ﷺ به‌عنوان «اسوه» مستلزم بررسی دقیق و موشکافانه از زندگی آن حضرت بود. به همین دلیل جزئی‌ترین گزارش‌های مربوط به شخصیت رسول خدا ﷺ در کتاب‌های تاریخی نقل شده است. مقایسه آنها با ثبت همین جزئیات از زندگی سایر شخصیت‌های اسلامی در دوره‌های بعد، نشانگر تأثیر تاریخی و تاریخ‌نگاری آن میان مسلمانان بوده است.

۴ توجه حاکمان به تاریخ

زمانی که افراد عادی جامعه انسانی، از لحاظ روحی علاقه‌مندند تا خود را در تاریخ پایدار سازند، به یقین، امیران و حاکمان و حکام علاقه بیشتری برای پایداری خویش در تاریخ دارند. افزون بر این، آنها برای حکومت کردن، خود را نیازمند تجارب دیگران می‌دانند. از این رو، علاوه بر مطالعه تاریخ گذشته، در پی نگارش تاریخ دوره حاکمیت خویش هستند. آنان تمایل داشتند تا آیندگان تصویر و قضاوت مثبتی از آنها در ذهن خود داشته باشند. از میان حاکمان دوره اسلامی، امام علی علیه السلام با توجه به جملاتی که در نهج البلاغه درباره عبرت‌آموزی از تاریخ آمده، نخستین شخصیتی است که توجه جدی به تاریخ را مطرح کرده است. زاویه دید امام، بهره‌گیری از گذشته برای حرکت درست در آینده در چهارچوب عبرت‌آموزی از دید قرآنی است. گسترش مرزهای جغرافیای اسلام میان سایر اقوام، سبب شد تا حکام به فکر بهره‌گیری از تجارب سایر پادشاهان افتاده و از این راه نیز محدوده تاریخ‌نگاری توسعه یابد.

شواهد و مدارک

امام علی علیه السلام، در خطبه‌های خود مردم را به خواندن تاریخ، دعوت فراوان کرده است. دعوت امام در ادامه دعوت قرآن برای مطالعه تاریخ و عبرت‌گیری از آن است. گفتار روشن‌تر امام علیه السلام در تبیین تاریخ در نهج البلاغه چنین آمده است:

«ای بندگان خدا بی‌گمان روزگار را با آیندگان و گذشتگان شیوه‌ای است همسان، که نه گذشته را بازگشتی است و نه شرایط کنونی را جاودانگی. کنش‌های آن از روز نخست تا پایان با یک ضابطه است. بستر زمان، ماجراهای تاریخ را میدان مسابقه‌ای است که هر کدام را پرچم افراشته‌ای است... پس، از آنچه مایه عبرت است پند بگیرید و از گردش روزگار عبرت پذیرید و از بیم‌دهندگان (پیامبران) سود بگیرید.»^۱

۵ تأثیر نوشته‌های تاریخی سایر اقوام

از عوامل مؤثر در رشد تاریخ‌نگاری اسلامی، پراکنده شدن متون تاریخی سایر ملل و اقوام در میان مسلمانان بود، این مطلب به‌ویژه درباره آثار ایرانیان^۲، بیزانس (روم شرقی) و همچنین یهودیان مطرح است.

گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی

مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ مسلمانان در قالب سیره‌نگاری، تک‌نگاری، تاریخ‌نویسی عمومی و تقویمی، تاریخ‌نگاری براساس نسب‌شناسی، سبک خبری و پیوسته، تاریخ‌نگاری محلی و تاریخ‌نگاری فرهنگی و اجتماعی نگاشته شده است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

۲. با نگاهی به کتاب‌های تاریخی نوشته شده در دوران اسلامی می‌توان فهمید که شمار زیادی از مورخان مسلمان، ایرانی بودند مانند طبری و بیهقی. در کتاب‌هایی مانند تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال دینوری و نیز مروج الذهب مسعودی و تاریخ طبری، از منابع فارسی بهره گرفته شده است.

منابع مطالعاتی تاریخ اسلام

در یک بررسی کلی منابع مطالعاتی تاریخ اسلام را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱ منابع شفاهی: منابعی است که روایات، احادیث و اشعار آن بیشتر منشأ شفاهی داشته و سینه به سینه نقل شده و به نسل‌های دیگر انتقال یافته و در عصر کتابت ثبت شده است.
- ۲ منابع مکتوب: این منابع شامل اسناد، مدارک، قراردادها، صلح‌نامه‌ها و کتاب‌های تاریخی است و بیشتر، از منابع شفاهی گرفته شده است.
- ۳ ابزارها و وسایل دست‌ساخته انسان: شامل نقاشی، خط نقاشی^۱ و نقشه‌های تاریخی جنگ‌افزارها و... است.
- ۴ محوطه‌ها و بناهای تاریخی: بنای مساجد و کاخ‌ها، معماری شهرها، باروها، جاده‌های برون‌شهری و درون‌شهری، هریک منابعی است که در تکمیل اطلاعات و ناگفته‌های تاریخ تأثیر داشته است.
- ۵ دانش‌های کمکی برای مطالعه تاریخ اسلام: مورخ و محقق تاریخ اسلام، علاوه بر استفاده از علومی مانند تفسیر قرآن، حدیث، فقه، ادبیات و جغرافیا از دانش‌های دیگری نظیر زبان‌شناسی، سندشناسی و سکه‌شناسی نیز استفاده می‌برد.

فعالیت

با مراجعه به کتابخانه مدرسه و راهنمایی دبیر خود، از منابع مطالعاتی تاریخ اسلام چند نمونه را فهرست کنید.

فواید و کارکردهای مطالعه تاریخ

از آنجا که تاریخ با گذشته سروکار دارد، شاید برای بسیاری از شما این سؤال پیش آمده باشد که مطالعه و کاوش تاریخ، مخصوصاً گذشته‌های بسیار دور، مثلاً هزاران سال پیش چه فایده‌ای دارد؟ با خواندن تاریخ به چه دانش، مهارت و نگرشی دست خواهیم یافت که برای زندگی امروزمان مفید است؟ در اینجا برخی از فایده‌ها و کارکردهای علم تاریخ بیان می‌شود.

- ۱ منبع شناخت و تفکر: مطالعه سرگذشت انسان‌ها و جوامع گذشته، منبع و گنجینه ارزشمندی برای پرورش قوه شناخت و تفکر است. جست‌وجوی شواهد و مدارک تاریخی و تحلیل و تفسیر علت‌ها، آثار و نتایج رویدادها، قوه درک و مهارت اندیشه‌ورزی را افزایش می‌دهد. بسیاری از آیات قرآن انسان را به مطالعه سرگذشت اقوام گذشته دعوت کرده، تاریخ را منبع معتبر کسب شناخت و تفکر معرفی می‌کند. به گفته شهید استاد مطهری «از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحولات آن، بر طبق یک سلسله سنن و نوامیس (قوانین) صورت می‌گیرد و عزت‌ها، ذلت‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌ها، خوشبختی‌ها و بدبختی‌های تاریخی، حساب‌هایی دقیق و منظم دارد و با شناختن آن حساب‌ها و قانون‌ها می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و به سود سعادت خود و مردم از آن بهره‌گیری کرد»^۲.

«فَأَقْصِبْ قَلْبُكَ مِنَ الْفُتُورِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۳. «قصه گذشتگان با ایشان بگوی! باشد که تفکر کنند».

۱. ترکیبی است از خط و نقاشی که زینت بخش قصرها، اماکن متبرک و مساجد است.

۲. مجموعه آثار، جلد ۲، ص ۷۰

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۶

پیشوایان دینی بر نقش و اهمیت تاریخ به عنوان منبع شناخت و تفکر تأکید کرده اند :

سفارش امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام درباره اهمیت مطالعه تاریخ

«فرزندم، هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته‌ام، اما در کارهایشان نگریسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده، رفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام، بلکه با آگاهی که از کارهایشان به دست آورده‌ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده‌ام. پس از آنچه دیدم، روشن را از تاریک و سودمند را از زیان‌بار باز شناختم و برای تو از هر چیز زبده آن را جدا ساختم و نیکویی آن را برایت جست‌وجو کردم و آن را که شناخته نبود از دسترس تو به دور انداختم»^۱.

۲ بهره‌گیری از گذشته برای حال و آینده : دامنه شناخت و آگاهی تاریخی فقط به گذشته محدود نمی‌شود، بلکه به درک زمان حال و ترسیم مسیر آینده نیز کمک می‌کند؛ زیرا رویدادهای تاریخی اگرچه در زمان معینی در گذشته به وقوع پیوسته‌اند، اما آثار و پیامدهای این رویدادها، گذشته، حال و آینده را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ برای مثال، نتایج و تأثیرات برخی حوادث عظیم تاریخ اسلام مانند بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هجرت پیامبر از مکه به مدینه، جنگ‌های صدر اسلام، جنگ‌های صلیبی و انقلاب‌های بزرگ معاصر، فقط به زمان و وقوع این حوادث محدود نبوده، بلکه دوران پس از آن حوادث را نیز به طرز چشمگیری متأثر کرده است. مطالعه تاریخ به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که فرهنگ‌ها و جوامع بشری چگونه و تحت تأثیر چه عوامل و شرایطی به وجود آمده، پیشرفت کرده و به وضعیت امروزی رسیده‌اند.

۳ تقویت حس میهن‌دوستی و هویت ملی : مردمانی که برای نسل‌های متوالی، سرگذشت مشترکی داشته و سالیان طولانی در شادی‌ها و تلخ‌کامی‌ها و موفقیت‌ها و شکست‌های هم شریک بوده‌اند، به‌طور طبیعی به سرزمین و گذشته خود، علاقه و دلبستگی دارند. از این‌رو آگاهی افراد جامعه از گذشته مشترکشان، باعث خودآگاهی و یگانگی بیشتر آنان می‌شود. شناخت گذشته و بررسی زندگی مردم در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، به ما کمک می‌کند که درک درستی از هویت و کیستی خود پیدا کنیم و بدانیم چگونه به جایگاهی که هم‌اکنون هستیم، رسیده‌ایم.



اهمیت و ارزش مطالعه تاریخ اسلام

- ۱ اثبات مسئله وحی و پیوستگی پیامبر خدا ﷺ به منبع لایزال الهی و معجزه جاویدان وی
- ۲ آگاهی از راز و رمز توفیق پیامبر ﷺ در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی و دگرگون ساختن بنیاد نظام قبیله‌ای جاهلیت
- ۳ دستیابی به بخش گسترده‌ای از مبانی نظری و سنت عملی پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌عنوان اسوه حسنه و الگوهای کامل دین در عرصه‌های فرهنگی، معنوی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی
- ۴ شناخت احکام شرعی، چگونگی و مراحل وجوب و مشروعیت آنها
- ۵ از آنجا که سرنوشت مردم مسلمان ایران با سرنوشت و فرهنگ این آب و خاک گره خورده و اسلام و ارزش‌های دینی، رمز ماندگاری فرهنگ این ملت و سرزمین شمرده می‌شود، وظیفه ملی ماست که از پیشینه آنچه سرنوشت ملی و میهنی ما بر آن استوار است آگاهی یابیم.

پرسش‌های نمونه

- ۱ قلمرو و هدف علم تاریخ چیست؟
- ۲ میراث تاریخی عرب در دوران جاهلیت چه بود؟
- ۳ در مورد اصطلاحات زیر توضیح دهید:
الف) سنت
ب) عبرت
ج) تاریخ
- ۴ یک مورد از فواید و کارکردهای مطالعه تاریخ را به اختصار توضیح دهید.
- ۵ مطالعه تاریخ اسلام چه تأثیری در شناخت پیامبر ﷺ دارد؟

اندیشه و جست‌وجو

با توجه به دانش تبارشناسی، درباره نسب‌نامه پیامبر ﷺ تحقیق و نتیجه آن را برای هم‌کلاسی‌هایتان گزارش کنید.



جهان باستان در آستانه بعثت

مقدمه

در درس قبل با تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی آشنا شدید. در این درس وضعیت اجتماعی، سیاسی و دینی دو امپراتوری ایران و روم به صورت گذرا بررسی می‌شود.

امپراتوری ایران

۱ شرایط سیاسی

قبل از ورود آریایی‌ها به ایران، ساکنان اولیه فلات ایران در مناطقی مانند شوش، شهداد، جیرفت، شهرسوخته، سیلک و... زندگی می‌کردند. همچنین براساس شواهد تاریخی، قبل از ورود آریاییان تمدن ایلام از سابقه‌ای طولانی در غرب این منطقه برخوردار بوده است. واژه ایران از واژه آریایی گرفته شده و به معنی سرزمین مردمان نجیب، شریف و آزاده است. آریاییان گروهی از اقوام هند و ایرانی بودند که از سکونتگاه اولیه خود مهاجرت کرده و به هند و ایران وارد شدند.^۱ این گروه بعد از ورود به فلات ایران (در حدود ۱۵۰۰ ق.م)، حکومت‌های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی را تشکیل دادند.^۲ آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم بود که در دوره پادشاهی او، ایران با حمله عرب‌های مسلمان مواجه گشت. در دوره ساسانیان، تشکیلات پیچیده حکومتی و نیز مظاهر تمدنی زیادی پدید آمد اما مردم به لحاظ اجتماعی و دینی وضع نابهنجاری داشتند.

یکی از معروف‌ترین پادشاهان ساسانی، خسرو انوشیروان است که مورخان او را بزرگ‌ترین شاه ساسانی دانسته‌اند. در دوره پادشاهی او، سلسله ساسانی به اوج عظمت خود رسید و حوادث زیادی رخ داد. ولادت حضرت رسول خدا ﷺ هم‌زمان با دوره سلطنت او اتفاق افتاد. اما دعوت جهانی به اسلام توسط رسول خدا ﷺ با پادشاهی خسرو پرویز (نوه انوشیروان) مصادف بود. شاهان ساسانی معمولاً خود را شخصیتی ربّانی (بَع) معرفی می‌کردند.^۳ بدین لحاظ، حضور افراد عادی در دربار امکان‌پذیر نبود و بزرگان نیز با تشریفات عجیب و سختی می‌توانستند به مجلس شاه راه یابند.

۱. عده‌ای از مورخان احتمال می‌دهند که اقوام هند و ایرانی، نخست در علفزارهای واقع در شمال شرق فلات ایران و جنوب روسیه در حوالی دریاچه آرال می‌زیسته‌اند.
 ۲. اواخر دوران هخامنشیان، اسکندر مقدونی از یونان به ایران حمله کرد. با مرگ وی و سرنگونی حکومت هخامنشیان، ایران به دست بازماندگان سپاه اسکندر یعنی سلوکیان افتاد تا زمانی که اشکانیان توانستند بر ایران مسلط شوند.
 ۳. پادشاهان ساسانی را معمولاً با لقب «شماخ‌بغان» (شما وجود الهی یا مقام الوهیت شما) خطاب می‌کردند و خسرو دوم نیز خود را چنین خوانده است: «انسانی جاویدان در میان خدایان و خدایی بسیار توانا در میان آدمیان و صاحب شهرت؛ شهریاری که با خورشید طالع می‌شود و دیدگان شب عطا کرده اوست»؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، صص ۵۲۹ و ۵۸۴.

دربار پادشاهان ساسانی همواره با تجمل و شکوه ظاهری عجیبی همراه بود. امروزه خرابه‌ای از کاخ معروف تیسفون در مدائن باقی مانده است. این خرابه‌ها به جز عبرت‌آموزی، حکایت از عظمت این کاخ و زندگی تجملاتی حاکمان در دوره ساسانی دارند.



ایوان مدائن

۲ شرایط اجتماعی

شرایط اجتماعی حاکم بر یک جامعه، تا حدود زیادی به وضع حکومت و دولتمردان آن جامعه بستگی دارد. در دوره ساسانی، نوع نگاه حکومت به جامعه، نگاهی طبقاتی بود؛ به گونه‌ای که ارتقا از یک طبقه به طبقه دیگر امکان‌پذیر نبود.^۱ در این نظام مردم به چهار طبقه تقسیم می‌شدند:

■ روحانیان (قضات، معلمان و علمای دینی)

■ جنگیان (ارتشیان؛ سواره و پیاده)

■ مستخدمین ادارات (مُنشیان، نویسندگان احکام محاکم و اجازه‌نامه‌ها و قراردادهای، مورخان، پزشکان و منجمان)

■ توده ملت (تجّار، کشاورزان، صنعت‌گران و ...)

چنان که ملاحظه می‌شود، توده ملت در پایین‌ترین طبقه قرار داشتند و این سنت موهوم به گونه‌ای نهادینه شده بود که مذهب، قانون، فرهنگ و اندیشه، همه در خدمت آن بود و کسی قدرت برهم‌زدن آن را نداشت. در جامعه ساسانی، مقامات حکومت در دست هفت خانواده بود^۲ و مالکیت تقریباً در انحصار این هفت خانواده قرار داشت. در این نظام، حفظ خون و نژاد و نقش آن در کسب رتبه‌های اجتماعی، اهمیت بالایی داشت. طبقات پایین همچون کشاورزان در نهایت ذلت و خواری به سر می‌بردند. آنان هنگام بروز جنگ بدون آنکه خود بخواهند ناچار به شرکت در جنگ بودند و باید بدون سلاح و به صورت پیاده در عقب لشکر حرکت می‌کردند، ضمن اینکه هیچ اجر و مزدی نیز دریافت نمی‌کردند. در چنان جامعه‌ای، تحصیلات عالی نیز همچون حق مالکیت، شکل طبقاتی داشت و مختص طبقات ممتاز بود و مردم عادی از این نعمت محروم بودند.

با وجود این، بار اصلی پرداخت مالیات و تأمین هزینه‌های سنگین دربار و جنگ (ایران و روم)، بر دوش عامه مردم بود. مالیات‌ها عناوینی همچون: مالیات سرانه، مالیات اراضی، تحفه‌ها و هدایای روزهای عید داشت.

۱. به‌عنوان مثال، هنگامی که بهرام گور خواست طبق ذوق خود، خنیاگران و رامشگران را یک طبقه بالاتر بنشانند، با اعتراض شدید موبدان مواجه شد.

۲. خانواده‌های ساسانی، کارن، سورن، اسپهبد، اسپندیاد، مهران و زیک

دربار ساسانی

در دربار شاهان ساسانی، آداب و رسوم بسیار سخت و دقیقی رعایت می‌شده است. جایگاه صاحبان مشاغل بزرگ و مشاوران و مقربان شاه، با کمال دقت معین شده بود و هر طبقه‌ای بایستی در فاصله‌ای معین از طبقه دیگر و از شاه قرار می‌گرفتند و مردم معمولی ناقص اندام و بی‌اندازه دراز یا کوتاه، گوژپشت و کسانی که به خوی بد متهم بودند و آنان که پدرانشان پیشه‌های پست داشتند (چون بافنده و رگ‌زن و غیره) حق نزدیک شدن به شاه را نداشتند. اگر کسی می‌خواست به حضور شاه برسد، پس از اذن شاه، ابتدا از آستین خویش، دستار سفید و پاکیزه‌ای بیرون آورده بر دهان خویش می‌بست تا نفس او قرّه ایزدی^۱ را آلوده نسازد! سپس داخل می‌شد و با دیدن شاه به خاک می‌افتاد و همچنان می‌ماند تا شاه او را فرمان دهد که از خاک برخیزد. آن‌گاه او برخاسته، تعظیم می‌کرد و سلام داده و عرض حاجت می‌کرد.^۲

۳ شرایط اعتقادی و دینی

در آستانه ظهور اسلام، دین رسمی ایرانیان زرتشتی بود. زرتشت پیامبری آسمانی بود که بنا بر نظریه مشهور، در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح علیه السلام می‌زیست.^۳ پیش از او اقوام ایلامی و سپس آریایی‌ها، در سرزمین ایران آیین‌های دینی آمیخته با شرک و خرافات را تجربه کرده بودند و اینک، زرتشت با هدف متحد کردن اقوام آریایی و مقابله با چندگانه‌پرستی و خرافات ظهور کرده بود. هدف او، ترویج پرستش اهورامزدا (پروردگار قادر و یکتا) بود. او جهان آفرینش را متشکل از دو اصل خیر و شر می‌دید و انسان‌ها را به پیروی از سه اصل اخلاقی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک فرا می‌خواند. پس از زرتشت، دین او در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی گرفتار کژی‌ها و تحریفات شد. در دوران هخامنشی، پرستش مهر و ناهید و در دوره سلوکی و اشکانی پرستش بعضی رب‌التووع‌های یونانی به این مذهب راه یافت.

در دوره ساسانیان، آیین زرتشتی، دین رسمی ایرانیان بود. آتشگاه‌های بسیاری در گوشه و کنار ایران بنا شد و موبدان (روحانیون) زرتشتی مقامی بالا یافتند و این پیوند میان دین و دولت، تا آخر دوره ساسانی ادامه یافت.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آیین زرتشتی به ویژه در عصر ساسانیان آداب و رسوم و دستورهای بسیار سخت و طاقت‌فرسای دینی بود که در نتیجه دخل و تصرفات روحانیون زرتشتی پدید آمده بود. این مسئله در بروز دو مذهب جدید توسط مانی و مزدک در این دوره تأثیرگذار بود. در آغاز، ساسانیان نسبت به ورود دیگر ادیان همچون مسیحیت، بودایی و صابئین^۴ به ایران، چندان حساس نبودند، اما رفته رفته در این باره موضع گرفتند. گفتنی است، تلاش رومیان برای تبلیغ و ترویج مسیحیت و رقابت دولت ساسانی با دولت روم و همچنین فشار روحانیون زرتشتی موجب بروز این حساسیت شد؛ البته در اواخر دوره ساسانی (هم‌زمان با پادشاهی خسرو پرویز) آزادی‌های نسبی توسط وی، برای مسیحیان فراهم شد.

۱. قرّه ایزدی، یعنی شکوه و جلال خدایی که شاهان ساسانی برای خود قائل بودند.

۲. کریستن‌سن، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، صص ۱۳۸-۱۳۷

۳. درباره تاریخ زندگانی زرتشت، اختلاف زیادی میان دانشمندان وجود دارد. حتی در متون تاریخی زمان وی به ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام نیز اشاره شده است (بنگرید به: حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۵۷).

۴. پیروان حضرت یحیی علیه السلام که به علت عقاید و مقررات دینی خاصی که دارند، معمولاً در حاشیه رودها زندگی می‌کنند. در قرآن کریم از آنان یاد شده و دین آنان از ادیان آسمانی است. امروزه، تعداد اندکی از آنان در جنوب غربی ایران و جنوب شرقی عراق حضور دارند.

مانی و مزدک

مانی در سال ۲۱۵ م. در یکی از دهات بابل (در عراق) متولد شد. وی پس از گذراندن تحصیلات مرسوم روز و مدتی مطالعه، خود را به‌عنوان همان پیامبری که مسیح بشارت ظهور او را داده، معرفی کرد. او پس از مطالعات وسیعی که در ادیان آن روزگار انجام داد، از هر یک، بخشی را که موافق سلیقه‌اش بود، برگزید و در سال ۲۴۲ م. مجموعه‌ای مرکب و مختلط به‌عنوان دین جهانی عرضه کرد. گرایش شاپور اول به او، موجب رواج سریع دین او شد، ولی بهرام اول تحت تأثیر روحانیون زرتشتی، در سال ۲۷۶ م. مانی را محاکمه کرد و به قتل رساند. اما پیروان او حتی تا اواخر دوره ساسانی به فعالیت مشغول بودند.

در دوران سلطنت قباد، فردی به نام مزدک که مردی فعال و دارای پشتکار بود با استفاده از زمینه مساعد جامعه ایران که پر از ظلم و فساد و تبعیض بود، انقلاب عظیمی علیه طبقات اشراف به راه انداخت. پادشاه وقت ساسانی (قباد) که خود از نفوذ اشراف و روحانیون زرتشتی ناراحت بود، از مزدک حمایت کرد اما با تحریک ولیعهدش انوشیروان، مزدکیان رو به ضعف و شکست نهادند و در سال ۵۲۸ م. طی نقشه‌ای توسط انوشیروان، زمینه قتل مزدک و پیروانش فراهم و اجرا شد.

فکر کنید و پاسخ دهید

تأثیر شرایط سیاسی، اعتقادی و اجتماعی عصر ساسانی بر سقوط آنان را بررسی و ارزیابی کنید.

امپراتوری روم

۱ شرایط سیاسی

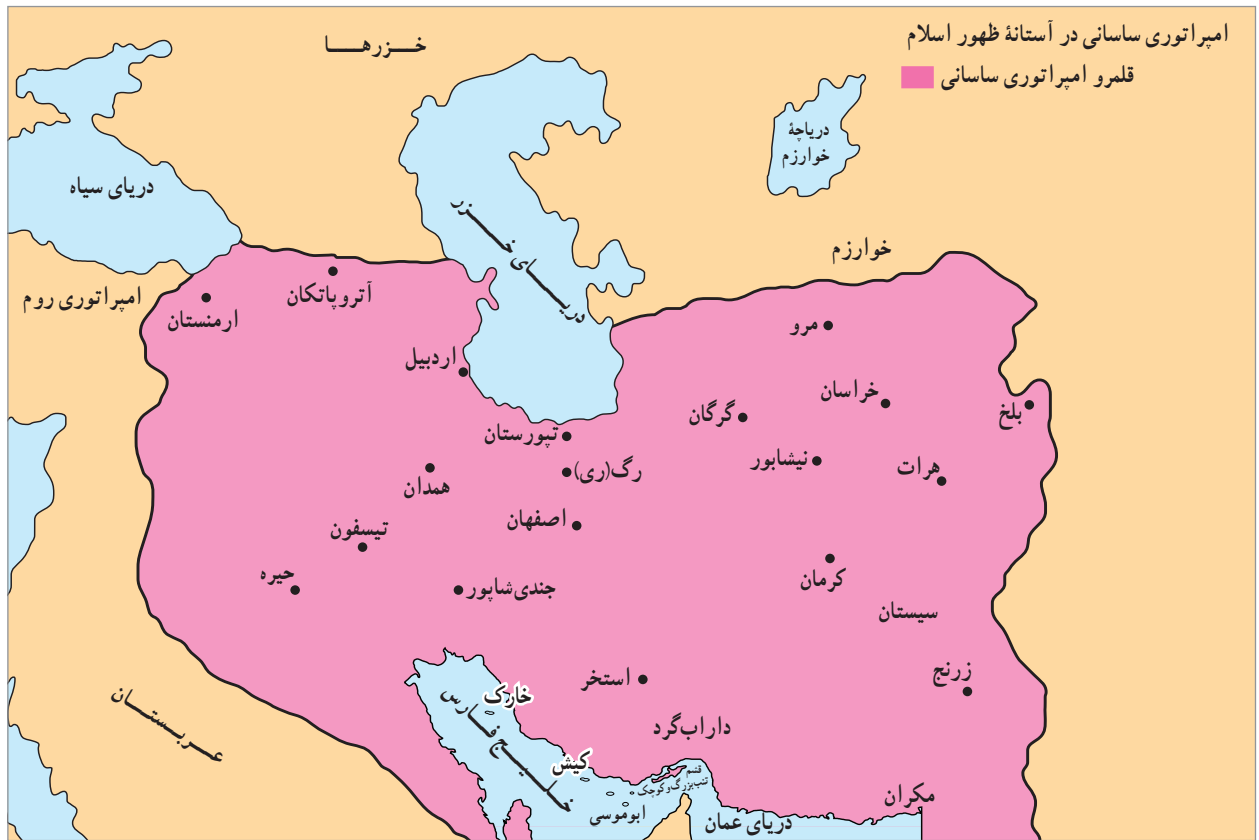
در آستانه ظهور اسلام، در کنار حکومت قدرتمند ساسانی در ایران، امپراتوری روم شرقی با مرکزیت قسطنطنیه^۱ حضور داشت. این امپراتوری حاصل تجزیه امپراتوری بزرگ روم، در سال ۳۹۵ میلادی، به دو بخش شرقی و غربی بود؛ اما روم غربی در سال ۴۷۶ میلادی به وسیله اقوام وحشی بربر نابود شد.

در قرن ششم میلادی و هم‌زمان با پادشاهی خسرو انوشیروان در ایران، ژوستینین امپراتور روم شرقی بود. یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود میان دو امپراتوری روم و ایران، رقابت‌ها و جنگ‌های ممتدی بود که به جنگ‌های هفتصدساله معروف است و آسیب‌های فراوانی را برای مردمان هر دو کشور ایجاد کرده بود. این جنگ‌ها در دوره ژوستینین نیز ادامه یافت و او توانست بر وسعت قلمرو خود بیفزاید. اما این پیروزی‌ها دوام و ثبات زیادی نداشت و در دوره خسرو پرویز غلبه با ایران بود، هر چند آن نیز دوام نیاورد!



بقایایی از قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم شرقی (بیزانس)

۱. استانبول امروزی که در سال ۱۴۵۳ میلادی به دست ترکان عثمانی افتاد.



۲ شرایط اجتماعی

جامعه روم نیز همچون ایران قبل از اسلام از گونه‌ای نظام طبقاتی رنج می‌برد. در این جامعه، حق مالکیت زمین و شرکت در انتخابات مخصوص رومی‌های اصیل بود و مردمان غیررومی سهمی در این کار نداشتند. اما گروه بردگان از ستم مضاعفی نیز رنج می‌بردند؛ چرا که آنان گاه به‌عنوان وسیله‌ای برای تفریح ثروتمندان و اشراف رومی تبدیل شده و ناچار بودند در میداین مسابقه با یکدیگر یا با حیوانات وحشی تا سرحد مرگ بجنگند! (گلادیاتورها)

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به آنچه خواندید، آیا می‌توانید جامعه روم قبل از اسلام را نیز جامعه‌ای جاهلی بدانید؟ چرا؟

۳ شرایط اعتقادی و دینی

از روزی که عیسی مسیح علیه السلام آیین خود را اعلام و شاگردانش را برای ترویج این آیین به نقاط مختلف اعزام کرد، رفته‌رفته مسیحیت توسط عده زیادی از مردم به‌ویژه محرومان و بردگان پذیرفته شد. از آنجا که تعلیم مسیحیت با نفی ستم و نیز دعوت به عدالت و پرهیزکاری، در نقطه مقابل منافع عالمان یهودی و حاکمان رومی قرار داشت، روند فشارها بر مسیحیان رو به گسترش نهاد. با وجود این، جذابیت‌های تعالیم عیسی مسیح علیه السلام روز به روز بر دامنه پیروان آیین مسیحیت می‌افزود تا اینکه امپراتور کُستانتین^۱ به مسیحیت گرایید و این دین را در سال ۳۱۲ م. رسمیت بخشید.

در قرن ششم میلادی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پا به عرصه هستی نهاد، دین مسیحیت گرفتار وضعیت نابهنجاری شده بود؛ چرا که برخی از روحانیون دنیاطلب مسیحی، تعالیم اصیل و ناب عیسی مسیح علیه السلام را دستخوش دگرگونی و تحریف کرده بودند؛ بدین جهت، یکی از پیامدهای مهم رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زدودن غبار تحریف و ناراستی از چهره این دین الهی و آسمانی بود.

رقابت‌های ایران و روم در شبه جزیره عربستان

چنان که اشاره شد، رقابت‌ها و جنگ‌های کمرشکن ایران و روم، فشار زیادی را بر دوش ملت‌های هر دو امپراتوری تحمیل کرده بود. قلمرو این رقابت‌ها به مناطق مرزی ایران و روم در آسیا و آسیای صغیر و عراق محدود نمی‌شد و مناطقی از شمال آفریقا را نیز در بر می‌گرفت. یکی از مناطق مورد رقابت ایران و روم، یمن در جنوب شبه جزیره عربستان بود. پس از گرایش امپراتور روم شرقی به مسیحیت، تلاش‌هایی برای گسترش این آیین در مناطق شمال آفریقا صورت گرفت که به مسیحی شدن مردم حبشه انجامید.

در اواسط سده چهارم میلادی، از سوی امپراتوری روم شرقی هیئتی روانه جنوب جزیره العرب شد و کلیساهایی در ظُفار و عَدَن تأسیس کرد که موجب نفوذ مسیحیت به یمن شد. اما در سده ششم میلادی، فردی به نام ذونَواس، پادشاه حمیریان در یمن شد و پس از گرایش به یهودیت، به آزار و شکنجه مسیحیان اقدام کرد. به دستور وی، گودال‌هایی از آتش فراهم شد و مسیحیانی که حاضر به ترک آیین خود نبودند به درون آتش انداخته می‌شدند.^۲

۱. او همان است که شهر قسطنطنیه (کنستانتینوپولیس) را بنا نهاد.

۲. در قرآن کریم در سوره بروج، آیات ۴ به بعد با عنوان «اصحاب الاخدود» به این واقعه اشاره شده است.

اقدام ذونواس موجب شد که حکومت مسیحی حبشه، شخصاً یا به اشاره ژوستی نین – امپراتور روم شرقی – سپاهی به یمن اعزام کند که به شکست و کشته شدن ذونواس انجامید و سراسر منطقه به دست حبشیان افتاد. پس از سالیانی، حمیریان یمن که از حکومت حبشیان بر خود خشنود نبودند، از خسرو انوشیروان یاری طلبیدند و او نیز، سرداری به نام «وَهْرَز دِیلمی» را به همراه سپاهی به یمن فرستاد و یمن به دست ایرانیان افتاد. پس از وهرز، سه حاکم دیگر ایرانی بر یمن حکم راندند که آخرین ایشان باذان پس از دریافت دعوت اسلامی به اسلام گروید.

بیشتر بدانید

دولت لَحْمِیَان

در قسمت‌های جنوبی و شمالی شبه جزیره عربستان در عصر جاهلی، به علت وضعیت نسبتاً مساعدتر آب و هوایی، حکومت‌های متمرکزی پدید آمده است، اما بخش‌های مرکزی این چنین نبود. یکی از دولت‌های منطقه شمال، دولت لَحْمِیَان با مرکزیت منطقه حیره در عراق بود. این دولت را به نام آخرین پادشاه آن، آل مُنْدَر نیز نامیده‌اند. آنان تابع دولت ساسانی و متحد با آن در جنگ با رومیان بودند. مردم حیره ظاهراً از مهاجران جنوب عربستان و از نژاد قحطانی بوده‌اند، ولی اقوام عدنانی نیز در آنجا ساکن شده‌اند. سلطه پادشاهان آل لَحْم، گاه تا داخل شبه جزیره عربستان نیز گسترش می‌یافت و آنان همچون سدی در برابر نفوذ عرب‌های بیابان‌نشین به قلمرو ساسانیان بودند و از سوی دیگر با دولت غَسَّانی در شام (متحد امپراتوری روم) می‌جنگیدند. این دولت تا آغاز سده هفتم میلادی برپا بود. آخرین پادشاه آنان، نُعمان بن مُنْدَر است که در سال ۶۰۲ م. توسط خسرو پرویز، زندانی و سپس کشته شد. نُعمان بن امْرُء القیس نیز از شاهان معروف آنان است که کاخ‌های سدیر و خُورنُق را ساخت و سپس معمار کاخ‌ها سِنَمَار را برای مخفی ماندن راز بنای آنها به قتل رسانید!

پرسش‌های نمونه

- ۱ مردم ایران عصر ساسانی به چند طبقه تقسیم شده بودند؟ توضیح دهید.
- ۲ وضعیت دینی ایران عصر ساسانی چگونه بود؟
- ۳ محتوای اصلی دعوت زرتشت چه بود؟
- ۴ وضعیت اجتماعی روم در آستانه ظهور اسلام را توصیف کنید.
- ۵ محتوای دعوت حضرت مسیح علیه السلام چه بود؟ چه کسانی به او گرویدند؟ مخالفانش چه کسانی بودند؟
- ۶ ذونواس که بود؟ چه کرد؟ و رفتار او چه پیامدهایی داشت؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱ از قصه ذونواس با عنوان اصحاب اخدود در سوره بروج یاد شده است. با بهره‌گیری از کتاب‌های تفسیر و نیز قصص قرآن، پژوهشی درباره این جریان انجام دهید.
- ۲ عوامل انحطاط امپراتوری ایران چه بود؟



شبه جزیره عربستان (قبل از اسلام)

مقدمه

مطالعه و بررسی تاریخ صدر اسلام بدون توجه به وضعیت شبه جزیره عربستان، مطالعه‌ای دقیق و کامل نخواهد بود. امکان درک عظمت تلاش پیامبر خدا ﷺ در پی ریزی تمدن مرفعی اسلامی، زمانی فراهم می‌شود که وضعیت اعتقادی، اجتماعی و سیاسی مردمان شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام را دریابیم؛ از این رو، در این درس به بررسی زندگی عرب جاهلی در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی می‌پردازیم.

وضعیت جغرافیایی و اقلیمی شبه جزیره عربستان

۱. محدوده جغرافیایی

مرکز ظهور اسلام، شهر مقدس مکه، واقع در شبه جزیره عربستان است. عربستان را شبه جزیره نامیده‌اند؛ زیرا از سه سمت شرقی، جنوبی و غربی، به خلیج فارس، دریای عمان، خلیج عدن و دریای سرخ محصور است. برخی نیز به علت وجود بعضی رودهای بزرگ و طولی همچون فرات و عاصی در سمت شمال که هنگام نزدیک شدن به هم در بلندی‌های سرزمین شام، مرزی آبی را پدید می‌آورند، نام جزیره العرب^۱ بر آن نهاده‌اند.

۲. مناطق جغرافیایی

بیشترین بخش این سرزمین را نواحی بیابانی و خشک پوشیده از شن زارهای پهناور فراگرفته است. مناطق مرتفع و دژه‌های کوچک و بزرگ بین آنها نیز از دیگر بخش‌های این شبه جزیره است. نواحی بیابانی (بادیه) سرتاسر مناطق شمال تا جنوب عربستان را فراگرفته که به ترتیب از شمال به جنوب عبارت‌اند از: بادیة الشام، نفود، دهناء و ربع الخالی که آن را پهناورترین بیابان جهان دانسته‌اند. از دره‌های موجود در بین ارتفاعات عربستان نیز با عنوان «وادی» یاد می‌شده و بعضی از این وادی‌ها در مسیر کاروان‌های تجاری بین شمال و جنوب قرار داشته است؛ از وادی‌های معروف، می‌توان به حَضْرَمَوْت، دَواسر، سِرحان و رومّه اشاره کرد. بیابان‌های پوشیده از ریگ‌های روان و کمبود بارندگی، امکان پدید آمدن سرزمین‌های آباد و مسکونی را در این نواحی محدود کرده بود؛ البته مناطق اندکی نیز به علت زمینه‌های دینی (همچون مکه) و یا امکان کشاورزی (همچون طائف و یثرب) به محل تجمع و سکونت قبایل تبدیل شدند و رفته رفته شکل یک شهر را به خود گرفتند. برخلاف مناطق مرکزی، مناطق جنوبی شبه جزیره عربستان (یمن) از بارش نسبتاً منظم باران برخوردار است که موجب رونق کشاورزی و در نتیجه، پدید آمدن مناطق پرجمعیت و پیدایش تمدن‌ها و حکومت‌ها بوده است.

۱. این شبه جزیره هم‌اکنون از چند واحد سیاسی تشکیل شده که عبارت‌اند از: کشورهای عربستان، یمن، عمان، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و کویت. مرزهای غیرآبی این شبه جزیره از سمت شمال، به کشورهای عراق و اردن محدود است.

۱ وضعیت اجتماعی

شبه‌جزیره عربستان، محل زندگی نژاد عرب بوده و هست. عرب‌های جنوب به عرب عاربه یا قحطانی و عرب‌های ساکن مکه و اطراف آن به عرب مستعربه یا عدنانی معروف بوده‌اند.^۱ در دیگر نواحی این سرزمین، قبایل پراکنده‌ای می‌زیستند که بعضی از آنها ساکنان اصلی و دیرین شبه‌جزیره عربستان و بعضی دیگر، مهاجران از مناطق دیگر بودند؛ به‌عنوان مثال، یهودیان ساکن مدینه، خیبر و بعضی از مناطق دیگر، از مناطق شمالی به درون شبه‌جزیره عربستان مهاجرت کرده بودند. مردمان این سرزمین، به دو شکل شهرنشین و بیابان‌نشین زندگی می‌کردند. شهرنشینی در بخش جنوب رواج بیشتر داشت و در بخش‌های مرکزی نیز به علت وجود زمینه‌های دینی یا طبیعی، شهرهایی همچون مکه، طائف و یثرب پدید آمده بود.

زندگی در صحرا شرایط و مقررات خاصی را برای صحرائنشینان به دنبال می‌آورد. آنها پیوسته به دنبال آب در حرکت بودند و به علت محدودیت آب و چراگاه، همواره برای دستیابی به امکانات بهتر، در رقابت با دیگر قبایل به سر می‌بردند. در این رقابت، آنها نیاز به کمک و یاری یکدیگر داشتند؛ بدین لحاظ تعدادی از افراد که رابطه نسبی و سببی با هم داشتند، تحت عنوان یک قبیله یا عشیره^۲ دور هم جمع می‌شدند و با یکدیگر زندگی می‌کردند.

آنان از میان خود، کسی را به‌عنوان شیخ و رئیس قبیله برمی‌گزیدند.

البته شیخ قبیله باید خصلت‌هایی همچون تواضع، حلم، صبر، سخاوت و شجاعت را می‌داشت. شیخ، قبیله را طبق سنت‌های موروثی اداره می‌کرد. او وظایفی مانند تصمیم‌گیری برای ماندن در یک ناحیه یا کوچ کردن، جنگ و یا صلح با دیگر قبایل و پذیرفتن عضو جدید قبیله را برعهده داشت. افراد قبیله نیز خود را موظف به اطاعت بی‌چون و چرا از شیخ قبیله می‌دانستند.^۳



شبه‌جزیره عربستان در آستانه ظهور اسلام

۱. عرب‌های ساکن جنوب (یمن) از آنجا که خود را از نسل یقرب بن قحطان، و قحطان را نیز نسل پنجم حضرت نوح علیه السلام به‌شمار می‌آوردند، به عرب‌های قحطانی موسوم بوده‌اند و اینان چون خود را ساکنان اصلی شبه‌جزیره عربستان می‌دانستند، خود را عرب عاربه (اصیل و پیوسته) نامیده بودند. اما عرب‌های ساکن شمال یمن که عمدتاً در مکه و اطراف آن حضور داشتند، چون از نسل عدنان (از نواده‌های حضرت اسماعیل علیه السلام) بودند، عرب عدنانی نامیده می‌شدند. از آنجا که موطن اصلی آنان، عربستان نبود، به عرب مستعربه (غیراصیل) معروف بودند. آن دسته از قبایل عرب را نیز که از میان رفته و دیگر اثری از آنان باقی نبود، عرب بانده می‌نامیدند؛ همچون عاد، ثمود و جرهم.

۲. عشیره از ترکیب چند خانواده که روابط خویشاوندی نزدیکی داشتند تشکیل می‌شد و قبیله گروهی بزرگ‌تر و متشکل از چندین عشیره بود.

۳. قبیله، اساس نظام اجتماعی شبه‌جزیره را تشکیل می‌داد و ارزش هر فرد به موقعیت و نفوذ وی در قبیله بستگی داشت. در مرحله اول، رؤسا و بزرگان قبایل، بالاترین جایگاه را داشتند و پایین‌ترین مرحله از ارزش، بردگان و کنیزانی بودند که به افراد قبیله خدمت می‌کردند.



آثار به جا مانده از قوم عاد در جنوب عربستان



آثار به جا مانده از قوم ثمود در شمال عربستان

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید تفاوت‌های نظام اجتماعی عصر ساسانی و نظام اجتماعی اسلام را بیان کنید؟ به نظر شما، آیا این تفاوت‌ها نقشی در پذیرش اسلام از طرف ایرانیان داشته است؟



۲ زندگی اقتصادی

الف) کشاورزی و دامداری

وضعیت اقتصادی در یک منطقه تا حد زیادی به نوع آب و هوا و امکانات طبیعی بستگی دارد. چنان‌که اشاره شد، شبه جزیره عربستان منطقه‌ای است کم‌آب، بدون زمین‌های مناسب و کافی برای کشاورزی. این امر به خودی خود بی‌میلی عرب‌ها را به کشاورزی به دنبال داشت. در عین حال، در جنوب جزیره العرب امکانات کشاورزی به خوبی فراهم بود. در بخش‌های مرکزی نیز مناطقی همچون طائف و یثرب و نقاطی چون خیبر، از امکان زراعت برخوردار بودند. از نظر دامداری نیز عرب‌ها، حیواناتی همچون شتر، اسب، الاغ، گوسفند، بز و گاو را می‌پروراندند، اما از این میان، شتر جایگاه دیگری داشت. شتر رمز بکوی بودن و صحرانوردی و تنها حیوانی بود که با زندگی سخت و خشن عرب‌های بیابان‌نشین سازگاری داشت؛ جانداري که می‌تواند چندین روز را بدون آب به سر برد و در صورت نیاز، صاحبش آن را بکشد و آب ذخیره شده در شکم‌ه‌اش را بنوشد. انسان صحرانشین، از پشم شتر (وَبْر) برای خیمه و از شیر آن برای نوشیدن و رفع گرسنگی و از خودش به هنگام لزوم، به‌عنوان غذا و سرمایه بهره می‌برد.

ب) صنعت

وجود برخی معادن همچون طلا، نقره، آهن و مس نیز در این سرزمین گزارش شده، اما استخراج آنها نیاز به دانش فنی داشت که عرب جاهلی غالباً از آن محروم بود. البته آنان گاه از آهن، شمشیر، خنجر و دیگر ادوات نظامی می‌ساختند و آهن مورد نیاز را از داخل یا خارج شبه جزیره فراهم می‌کردند.

صنعت چوب نیز به علت کمبود جنگل‌ها و درختان رونقی نداشت؛ از این رو، نقل شده که در سال ۳۵ عام الفیل^۲، قریش برای بازسازی خانه کعبه، از چوب‌های یک کشتی شکسته رومی موجود در ساحل دریای سرخ بهره گرفتند.

۱. بدین جهت به عرب بیابان گرد، اهل وَبْر (چادرنشین) گفته می‌شد؛ چنان‌که به شهرنشینان، اهل مَدْر (به معنی گل و کنایه از خانه و ساختمان) یا اهل خَضْر (به معنی حضور و استقرار در یک مکان) می‌گفتند.

۲. مراد عرب جاهلی از عام الفیل، همان سال حمله ابرهه به مکه با سپاهی است که چند فیل را پیشاپیش آن حرکت داد و در نهایت، گرفتار عذاب الهی شد و این سال در عصر جاهلی مبدأ تاریخ شد.

ج) تجارت

عرب‌های ساکن مکه، راه تجارت را در پیش گرفته بودند؛ به هیچ‌وجه، امکان زراعت در این شهر وجود نداشت. آنان تا دوره زندگی هاشم بن عبدمناف (جدّ پیامبر ﷺ) به صورت نامنظم تجارت می‌کردند. اما هاشم سفرهای منظم زمستانی (به یمن) و تابستانی (به شام) را دایر کرد و همین ابتکار، نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی مکه و ساکنان آن داشت. هاشم به منظور تسهیل تجارت و تأمین امنیت، پیمان‌هایی را با قبایل و دولت‌های در مسیر تجارت اهل مکه منعقد کرد. اهل مکه در ایام حج، بازارهایی دایر می‌کردند و کالاهای رسیده از نقاط مختلف در آنجا عرضه می‌شد.

۳ وضعیت فرهنگی و اعتقادی

دوره قبل از ظهور اسلام را اصطلاحاً عصر جاهلی^۱ می‌نامند. در این زمان، مردم ساکن در سرزمین عربستان در جاهلیتی شگفت‌آور به سر می‌بردند. محدودیت و کمبود منابع طبیعی و فقدان قانون حاکم، نقش مهمی در شیوه رفتار جاهلانه داشت:

۱ جنگ، قتل و غارت، تا جایی که ترک این عادت در ماه‌های حرام نیز برای آنها دشوار بود. قبایل جاهلی در هنگام بروز جنگ‌ها گاه پیمان‌هایی را فقط برای یاری و حمایت یکدیگر می‌بستند که این پیمان‌ها حلف نامیده می‌شد. حتی در صورت ظالم و مقصر بودن هم پیمان نیز، قبیله دیگر در هر شرایطی باید به یاری آن می‌شتافت.

۲ صفات ناپسند اخلاقی مانند ستم و تجاوز به حقوق یکدیگر، شراب‌خواری، برده‌داری ظالمانه و بهره‌کشی فسادآلود از کنیزان.

۳ در خانواده‌ها، مردسالاری حاکم بود و زنان حتی در ابتدایی‌ترین امور، حق اظهارنظر نداشتند. دختران تا زمانی که در خانه پدر بودند، حتی درباره ازدواجشان نیز قدرت انتخاب نداشتند و پس از ازدواج نیز می‌بایست مطیع محض همسرشان باشند و از حق ارث نیز محروم بودند. همچنین، گاهی به دلیل ترس از اسارت فرزندان دختر به دست دشمنان، آنان را می‌کشند.

۴ عرب جاهلی گاه از ترس گرسنگی و یا به علت قربانی کردن برای خدایان، نیز فرزندان دختر یا پسر خود را می‌کشند.

۵ آنان با سنت‌های غلط «نفی» گاه فرزند حقیقی خود را نفی می‌کردند و از خود می‌رانند و با سنت غلط «لحاق» کسانی را به فرزند می‌پذیرفتند و تمام احکام فرزند حقیقی را بر او مترتب می‌کردند.

وضعیت فرهنگی عرب جاهلی را در دو بخش علم و آموزش و نیز اعتقادات می‌توان بررسی کرد:

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا در دنیای امروز نیز نمونه‌های اخلاق جاهلی را می‌بینید؟

الف) علم و آموزش

از مهم‌ترین نشانه‌های پیشرفت علمی یک جامعه، میزان بهره‌مندی آحاد آن جامعه از سواد خواندن و نوشتن و نیز فراوانی آثار مکتوب در آن است. شواهد تاریخی حکایت از آن دارند که عرب جاهلی در برخی مناطق، کاملاً از نعمت سواد بی‌بهره بود و در جاهایی مثل مکه نیز بهره‌ای بسیار اندک داشت. بعضی از تاریخ‌نویسان، تعداد باسوادان مکه در آستانه ظهور اسلام را ۱۷ نفر برشمرده‌اند. در

۱. این اسم برای اولین بار، از جانب قرآن نسبت به دوران قبل از بعثت به کار رفته است.

یثرب نیز در میان اوس و خزرج، به ندرت فردی باسواد یافت می‌شد و البته وضع یهودیان در این زمینه بهتر بود. در دیگر مناطق نیز وضع بدین منوال بود. بنابر روایتی، رسول خدا ﷺ نامه‌ای برای قبیله‌ای^۱ فرستاد اما در میان این قبیله بزرگ کسی که قادر به خواندن آن باشد، یافت نشد! البته در مناطق جنوب که از مظاهر تمدنی برخوردار بودند، دانش و سواد رواج بیشتری داشت. عرب جاهلی مجهز به برخی از علوم و فنون بود که بیشتر جنبه تجربی داشت؛ فوننی همچون شعر، خطابه، طبابت (با روش‌های ساده و غیرعلمی)، ستاره‌شناسی، کهانت^۲، علم الانساب^۳ و علم الایام^۴.

ب) دین و عقاید

در دوره جاهلیت، سرزمین عربستان شاهد حضور جلوه‌های گوناگون دینی و اعتقادی بود، هرچند گرایش غالب و رایج اعتقادی، تمایل به شرک و بت پرستی است.

در عصر جاهلی، کسانی بودند که از اساس خدا را قبول نداشتند که از آنان با عنوان دهریون یاد می‌شود. بسیاری نیز بودند که



جغرافیای سیاسی، اجتماعی و دینی جزیره العرب قبل از ظهور اسلام، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند

ضمن اعتقاد به «الله»، گرفتار عقاید شرک آلود بودند. جلوه‌های شرک، به جز بت پرستی، در گرایش‌هایی همچون پرستش جن و فرشته و خورشید و ماه و ستاره نیز نمود داشت. مشرکان، «الله» را به عنوان خالق هستی قبول داشتند، اما به جز خداوند، موجوداتی همچون جن و فرشته را در تدبیر امور هستی دارای نقش و اثر می‌دانستند. در کنار این گرایش‌های اعتقادی، پیروان ادیان آسمانی همچون یهودیان و مسیحیان نیز در نقاط مختلف این سرزمین حضور داشتند.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما امروز نیز در جهان، عقایدی شبیه عقاید بت پرستان و دیگر مشرکان عصر جاهلی وجود دارد؟ آگاهی‌های خود را در این باره به بحث بگذارید.

۱. قبیله بکرین وائل

۲. کهانت شاخه‌ای از فنون عرب جاهلی بوده و کاهن به کسی گفته می‌شد که با نوعی تیزبینی، خبرهایی را از آینده می‌داد. از این رو، عرب‌های عصر جاهلی برای حل مشکلات خود به آنان مراجعه می‌کردند.

۳. علم الانساب، یعنی شناخت روابط نسبی و خویشاوندی بین افراد؛ و به کسی که دارای این علم بود، نسابه می‌گفتند.

۴. علم الایام، یعنی شناخت حوادث و رویدادهای مهم گذشته، به ویژه جنگ‌هایی که در قبایل رخ می‌داد.

۴ وضعیت سیاسی

وضعیت سیاسی نواحی مختلف شبه جزیره عربستان در عصر جاهلی تحت تأثیر ویژگی‌های اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن سرزمین‌ها قرار داشت.

در جنوب شبه جزیره عربستان به علت وجود آب و هوای نسبتاً مناسب و تراکم جمعیت، شهرها و آبادی‌هایی به وجود آمد. این وضعیت به دنبال خود، وضع قانون و مقررات و حکومت‌های مجری قوانین را پدید آورد؛ از این رو، صدها سال پیش از میلاد، در جنوب این شبه جزیره، دولت‌ها و تمدن‌هایی ایجاد شده بود. این دولت‌ها عبارت بودند از: **مَعینیان**، **سَبْئیان**، **قَتَبان**، **حَضْرَمَوْت** و **حِمَیریان**. از مهم‌ترین این دولت‌ها، دولت **سَبْئیان** است که در قرآن کریم نیز سوره‌ای به این نام آمده است.^۱ یکی از پادشاهان این دولت، ملکه بلقیس بوده که داستان او و حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن آمده است.^۲ گفتنی است هنوز آثاری از این دولت‌ها در یمن به جای مانده است؛ مثلاً **قصر عُمْدان** که از بقایای حکومت حمیریان است و با بیست طبقه، از شگفتی‌های ساخته دست بشر بوده است.

در شمال جزیره العرب نیز دولت روم در مناطق شام حضور گسترده داشت و دولت‌های دست‌نشانده رومیان، همچون دولت **بَثْرا**، **پالمیرا** و **عَسائیان** نیز وجود داشتند.

در مناطق بیابانی و خشک، جمعیت به صورت پراکنده و غیر متمرکز حضور داشت. البته در حاشیه نواحی بیابانی برخی کانون‌های جمعیتی شکل گرفته بود؛ به عنوان مثال، شهر **یثرب** به علت وجود چشمه‌ها و چاه‌ها و زمین‌های مستعد برای کشت و کار، ساکنان ثابتی داشته و نیز در شمالی‌ترین نقطه، منطقه **تَبوک** و **دومة الجندل** از مناطق پرجمعیت بوده‌اند. همچنین شهر مکه در جنوب یثرب و در نزدیکی دریای سرخ، به علت موقعیت دینی و تجاری و شهر **طائف** در نزدیکی جنوب شرقی مکه، به علت موقعیت زراعی، جزء مناطق پرجمعیت بوده‌اند.

با این وجود، در مناطق یادشده، دولت و حکومت به شکل مناطق جنوب یا شمال (شام و عراق) شکل نگرفت. در یثرب دو قبیله **اوس** و **خزرج** در کنار یهودیان به شکل قبیله‌ای می‌زیستند و تنها در آستانه هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر آن بود که شخصی به نام **عبدالله بن اُبی** را به شاهی برگزینند. در مکه نیز اداره شهر از طریق تقسیم مناصب حکومتی میان رؤسای قبایل مختلف انجام می‌گرفت.



عکس قدیمی از خانه کعبه و مسجد الحرام

۱. در سوره سبأ، آیات ۱۵ تا ۱۷ به نعمت‌های سرشار قوم سبأ و نیز کفران نعمت توسط آنان و گرفتار شدن به عذاب سبیل اشاره شده است.

۲. سوره نمل، آیات ۲۴-۲۲



ماه‌های حرام و مسئله نسیء

مردم عرب جاهلی با وجود صفات زشت بسیار، به بعضی از سنت‌های الهی نیز پایبند بودند. یکی از این سنت‌ها، حرمت ماه‌های چهارگانه قمری بود. توضیح آنکه پس از بازسازی خانه کعبه توسط حضرت ابراهیم علیه السلام و دستور خداوند برای اعلام وجوب حج به وسیله آن حضرت، ماه‌هایی که در آنها زیارت خانه خدا صورت می‌گرفت، به عنوان ماه‌های حرام (أشهر حُرْم) معرفی شد و این به معنای ممنوعیت جنگ و قتل و غارت در این ماه‌ها بود تا راه‌ها برای سفر زائران به خانه خدا امن باشند. این ماه‌ها عبارت بودند از: رجب، ذی القعدة، ذی الحجة و مُحَرَّم. زائران در ماه رجب برای اعمال عمره و در ماه ذی القعدة و ذی الحجة برای اعمال حج به شهر مکه سفر می‌کردند و در ماه محرم بازمی‌گشتند. در عصر جاهلی، از آنجا که ترک جنگ و غارت در طول ماه‌های حرام برای عرب جاهلی دشوار بود، لذا قبایل با توافق یکدیگر اقدام به جابه‌جا کردن ماه‌های حرام با دیگر ماه‌ها می‌کردند. قرآن کریم، این اقدام زشت را با عنوان نسیء یاد کرده و آن را حرام شمرده است (سوره توبه، آیه ۳۷). در آخرین سال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و در جریان حجة الوداع، آن حضرت ضمن خطبه‌ای، هر گونه ایجاد تغییر در ماه‌ها را ممنوع اعلام کرد. برخی از محققان، انگیزه دیگری نیز برای نسیء ذکر کرده‌اند؛ آنان معتقدند مردم عصر جاهلی در هر سه سال قمری، یک ماه به سال می‌افزودند تا سال قمری و سال شمسی با هم منطبق شوند. برخی نیز معتقدند قریش به منظور منطبق ساختن ایام حج با زمان وصول کالاهای تجاری به مکه، اقدام به جابه‌جایی ماه‌ها می‌کردند.

پرسش‌های نمونه

- ۱ شرایط اقتصادی در عربستان عصر جاهلی چگونه بود؟ توضیح دهید.
- ۲ وضع سیاسی مناطق مرکزی عربستان قبل از اسلام را تشریح کنید.
- ۳ عرب جاهلی از نظر اعتقادی در چه شرایطی به سر می‌برد؟ به صورت کوتاه توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱ در خطبه‌های ۲۶ و ۹۵ نهج البلاغه، توصیف وضعیت عرب جاهلی به چشم می‌خورد. گزارشی از این دو خطبه تهیه کنید.
- ۲ به نظر شما با وجود فضای شرک‌آلود، چرا برخی از مردم عصر جاهلی گرایش به توحید پیدا کردند؟
- ۳ یکی از سوره‌های کوتاه قرآن، به سفرهای تابستانی و زمستانی قریش اختصاص یافته است. درباره این سوره و نقش هاشم بن عبدمناف در ارتباط با این سفرها، پژوهشی انجام دهید.
- ۴ آیا میان ناهنجاری‌های اجتماعی در سه جامعه عربستان، ایران و روم و عصر جاهلی وجوه تشابهی می‌بینید؟

نوادگان اسماعیل علیه السلام رفته رفته رو به فروزی نهاده و در بخش‌های مختلف مکه و اطراف آن و دیگر مناطق شبه جزیره سکونت گزیدند. رفته رفته تیره‌های متعددی از نسل اسماعیل که نسب آن به یکی از نوادگانش به نام قریش می‌رسید در کنار یکدیگر، قبیله قریش را تشکیل دادند.

قبیله قریش: قریش از بنی کنانه و بنی کنانه از مُصَر و مُصَر از عدنان و در نهایت به اسماعیل علیه السلام خاتمه می‌یافت. این قبیله که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از میان آنان برخاست، از مشهورترین و با نفوذترین قبایل میان عرب شناخته می‌شد که تا قرن‌ها بر جهان اسلام حکومت کرده است. باید گفت عظمت و شهرت قریش، در همه تیره‌ها و عشیره‌های قریش نیست، بلکه تنها در خاندان قُصَی و بعد از او خاندان هاشم و عبدالمطلب می‌باشد؛ چرا که وجود این افراد در نهایت، سبب شهرت قریش گردید.

یک توضیح

قُصَی بن کلاب (جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله) در مدتی که اداره امور مکه و کلیدداری خانه کعبه را برعهده داشت، توانست تیره‌های مختلف قریش را سامان دهد. پس از او، نواده‌اش، هاشم (جد دوم پیامبر صلی الله علیه و آله) نیز نقش مهمی در رهبری مادی و معنوی قبیله قریش ایفا کرد. او همه ساله، در موسم حج، مردم قریش را به پذیرایی گرم از حاجیان فرا می‌خواند و خودش برای زائران خانه خدا غذا و آب فراهم می‌کرد. از آنجا که او در سال قحطی، برای قوم خود نان خُرد کرده و آنان را اطعام می‌کرد، او را «هاشم» نامیدند. عبدالمطلب (جد اول پیامبر صلی الله علیه و آله) نیز شخصیتی بس والا داشت. نامش «شبیبه‌الحمد» بود اما از آنجا که مردم مکه هنگام آوردن او از یترب به مکه، تصور می‌کردند او غلام عمویش مطلب است، او را «عبدالمطلب» نامیدند. سرانجام ریاست قریش به او رسید و توانست قوانینی مقرر کند که در حقیقت احیای قوانین الهی بود. از جمله قوانین او به این موارد می‌توان اشاره کرد: پرهیز از بت پرستی و تأکید بر یکتاپرستی، تأکید بر وفای به نذر، نهی از زنده به گور کردن دختران، نهی از طواف برهنه به دور کعبه و هفت دور قرار دادن طواف کعبه، نهی از شراب‌خواری، تأکید بر رعایت حرمت ماه‌های حرام و انجام مباحله. در دوره ریاست او بر مکه، ابرهه به همراه سپاه فیل، تلاش کرد که به خانه کعبه حمله کند و عبدالمطلب با روح توحیدی‌اش به ابرهه گفت: «خانه کعبه را صاحبی است که خودش آن را حفظ خواهد کرد!»

۲. حضرت محمد صلی الله علیه و آله از ولادت تا بعثت

ولادت: حضرت محمد صلی الله علیه و آله، این مولود مبارک در هفدهم ربیع‌الاول^۱ عام الفیل (۵۷۰ میلادی) از پدر و مادری پاک به نام‌های «عبدالله» و «آمنه» پا به عرصه گیتی نهاد.

دوران کودکی و نوجوانی: او پدرش - عبدالله - را قبل از ولادت و به نقلی در دو ماهگی و مادرش را نیز در شش سالگی از دست داد. مدت اندکی پس از ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، او را برای گذراندن دوران شیرخوارگی به دست دایه‌ای از قبیله بیابان‌نشین بنی سعد، به نام «حَلِیمَةُ سَعْدِیة» سپردند.^۲

۱. تاریخ ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله براساس روایات شیعیان، در ۱۷ ربیع‌الاول و براساس دیدگاه بیشتر اهل تسنن، در ۱۲ این ماه رخ داد. از این رو، فاصله میان این دو تاریخ، همه ساله به عنوان هفته وحدت گرامی داشته می‌شود.

۲. سپردن کودکان به دایگان بیابان‌نشین برای پرورش آنها در محیط سالم صحرا بود تا از بیماری‌های شهر مصون باشند و نیز شجاع و سخنور تربیت شوند.

در بعضی از روایات تاریخی چنین آمده که از میان زنان شیرده که به مکه می‌آمدند، در آغاز هیچ دایه‌ای به علت یتیمی پیامبر ﷺ حاضر به پذیرش او نبود و چون حلیمه موفق به یافتن کودکی نشد، ناگزیر، محمد ﷺ را پذیرفت! اما این‌گونه روایات قابل قبول نیست و ساخته دست دشمنان است؛ زیرا:

- ۱ بنا بر بعضی روایات، عبدالله پدر پیامبر ﷺ دو ماه پس از ولادت حضرت محمد ﷺ رحلت کرد؛ بنابراین، او هنوز یتیم نشده بود.
- ۲ با توجه به موقعیت ممتاز و احترام بسیار بالای عبدالمطلب در مکه و ثروت فراوان او، نه تنها دایگان از پذیرش نواده‌اش سر باز نمی‌زدند؛ بلکه با یکدیگر رقابت نیز داشتند.
- ۳ این‌گونه روایات، در منابع معتبر تاریخی به چشم نمی‌خورد.

پس از گذراندن دوره شیرخوارگی و کودکی، سرانجام حلیمه، حضرت محمد ﷺ را بنا به نقل معروف در پنج سالگی نزد مادرش آمنه بازگرداند. اما مدتی کوتاه پس از آن، آمنه از دنیا رفت و آن حضرت تحت سرپرستی جدش عبدالمطلب قرار گرفت. عبدالمطلب از جایگاه ممتاز و منزلت والای نواده‌اش محمد ﷺ آگاهی داشت؛ بدین لحاظ برای او احترام بسیار قائل بود و او را بر همه نوادگان خود برتری می‌داد. عبدالمطلب نیز در هشت سالگی پیامبر ﷺ از دنیا رفت و براساس وصیت او، فرزندش ابوطالب سرپرستی پیامبر ﷺ را برعهده گرفت.

ابوطالب جانشینی عبدالمطلب، ریاست بنی هاشم و امور معنوی مکه را عهده‌دار شد. او به دقت از پیامبر ﷺ مراقبت می‌کرد و نسبت به آینده‌اش امیدوار بود.

ابوطالب، پیامبر ﷺ را در حدود ده سالگی، به همراه کاروانی تجاری از مکه، به شام برد. در این سفر هنگامی که آنان به منطقه «بُصْرَا» در نزدیکی دمشق رسیدند، در کنار صومعه‌ای به استراحت پرداختند. در آنجا راهبی به نام بحیرا با دیدن پیامبر ﷺ پیشاپیش پیامبری او را نوید داد.



دوره جوانی: پیامبر خدا از آغاز جوانی به صفت‌های اخلاقی نیکو شهرت داشته و هیچ‌گونه سوء سابقه‌ای در اذهان مردم از خود به جای نهاده بود. شخصیتی متین و اخلاقی که هیچ‌گاه، گرد مجالس رایج عیش و نوش زمان خود نرفته بود. فردی مردم‌دار، مهمان‌نواز، اهل صلّه رحم و کمک‌کننده به ضعیفان و درماندگان، اینها صفاتی بود که در جاهلیت، مردم او را بدان متّصف می‌کردند. تاریخ روایتگر برخی از ویژگی‌های ایشان بوده است:

جوانمردی: هم‌زمان با رشد و بلوغ حضرت محمد ﷺ، خصلت‌های نیک انسانی نیز از سوی آن حضرت، بیشتر آشکار می‌شد. به‌عنوان نمونه، می‌توان به جریان «حِلْفُ الْفُضُول» (پیمان جوانمردان) اشاره کرد. در این واقعه، پیامبر ﷺ به همراه چندتن دیگر، با هم پیمان بستند که به افراد ستم‌دیده یاری برسانند و حق آنان را از ستمکاران بازستانند.

امانتداری: در حدود ۲۵ سالگی، حضرت محمد ﷺ براساس قراردادی با خدیجه بنت و به منظور تجارت با اموال او، دومین سفر خود را به شام انجام داد. گزارش چگونگی رفتار آن حضرت در طول سفر و نیز امانتداری او که توسط مَیْسَرَه غلام خدیجه بازگو شد، موجب علاقه‌مندی بیشتر خدیجه بنت به پیامبر ﷺ و نهایتاً ازدواج آن دو شد.

درایت و تدبیر: در ۳۵ عام الفیل هنگامی که بزرگان مکه پس از بازسازی خانه کعبه بر سر کسب افتخار نصب «حجرالاسود» به جای خود، با یکدیگر به نزاع برخاسته بودند و نزدیک بود کار به جنگ و خونریزی منجر شود، حضرت محمد ﷺ به جمع آنان وارد شد؛ چون آن حضرت را به پاکی و امانتداری می‌شناختند، به داوری اش راضی شدند. براساس درایت و تدبیر آن حضرت، این سنگ مقدس بر پارچه‌ای نهاده شد و نمایندگان قبایل، هر یک گوشه‌ای از آن را گرفتند و بالا بردند. آن‌گاه پیامبر ﷺ با دست خویش، حجرالاسود را سرجایش نهادند.

فکر کنید و پاسخ دهید

چرا حجرالاسود نزد مردم عصر جاهلی مقدس و محترم بود؟

یک توضیح

حلف الفضول

در دوره جوانی رسول خدا ﷺ، مردی از قبیله بنی زُبَیْد وارد مکه شد و کالایی به عاص بن وائل^۱ از تیره بنی سهم فروخت. عاص کالا را گرفت، ولی بهای آن را نداد. فروشنده هرچه به وی مراجعه کرد، نتیجه‌ای نگرفت؛ از این رو، به ناچار بالای کوه ابو قُبَیْس رفت و با سرودن اشعاری پرسوز و گداز، دادخواهی کرد. از آنجا که براساس نظام قبیله‌ای، هر قبیله‌ای تنها به منافع مادی خود می‌اندیشید، کسی به یاری او نیامد. اما زُبَیْر بن عبدالمطلب تعدادی از افراد وابسته به تیره‌های قریش را در خانه عبدالله بن جدعان گرد هم آورد. این عده با هم پیمان بستند که برای یاری و گرفتن حق هر ستم‌دیده، هم‌داستان شوند و اجازه ندهند در مکه به احدی ستم شود، چه وابسته به آنها باشد و چه غریبه، چه فقیر باشد و چه ثروتمند. آن‌گاه نزد عاص بن وائل رفته و حق فروشنده را از او ستاندند. رسول خدا ﷺ که در آن زمان حدوداً بیست سال داشت، نیز از اعضای شرکت‌کننده در این پیمان بود و بعد از رسالت نیز به شرکت در چنین پیمانی افتخار کرده و می‌فرمود «اگر دوباره به آن فراخوانده شوم اجابت می‌کنم». شرکت رسول خدا ﷺ در سن جوانی در چنین پیمانی، از روح جوانمردی و عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی آن حضرت حکایت دارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید :

به راستی خدای پر مؤمنان منت نهاد که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، در حالی که پیش از آمدن آن پیامبر، هر آینه در گمراهی آشکاری بودند.^۱

چنان که از آیه فوق نیز برمی آید، خداوند با هدف آموزش معارف آسمانی از طریق تلاوت کتاب الهی و پرورش، پالایش و تزکیه انسان‌ها، حضرت محمد ﷺ را به عنوان آخرین پیامبر برگزید. این رخداد مهم در ۴۰ سالگی آن حضرت به وقوع پیوست. براساس روایات



غار حرا

مکتب اهل بیت علیهم السلام و برخی از دانشمندان اهل سنت، تاریخ بعثت، ۲۷ ماه رجب سال ۴۰ عام الفیل است اما بیشتر اهل سنت، بعثت را در ماه رمضان می دانند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ طبق سنت هر ساله خود در غار حرا و بر فراز جبل التور به عبادت حق تعالی مشغول بود، فرشته وحی (جبرئیل) از جانب خداوند بر آن حضرت نازل شد و با قرائت پنج آیه اول از سوره علق، آغاز نبوت را به او ابلاغ کرد. رسول خدا ﷺ با اطمینان به رسالتش و یقین به تأییدات الهی، از کوه سرازیر و عازم مکه شد؛ اما در این اندیشه غوطه ور بود که چگونه خواهد توانست مردمی را که سالیانی دراز به عادات و رسوم جاهلی خو گرفته بودند، هدایت کند.

۴. دعوت و مراحل آن

دعوت پیامبر اکرم ﷺ دو مرحله کاملاً مشخص داشته است :

الف) دعوت نهانی

سه سال آغازین نبوت رسول خدا ﷺ را دوره دعوت نهان نامیده اند؛ زیرا آن حضرت هنوز مأمور به آشکار کردن رسالتش نشده بود. اولین ایمان آورنده به رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. او از چند سال پیش از بعثت رسول خدا ﷺ، همراه آن حضرت و در خانه ایشان به سر می برد، بنابراین، طبیعی است که او اولین مؤمن به پیامبری رسول خدا ﷺ باشد و این واقعت تاریخی را اکثر قریب به اتفاق دانشمندان غیر شیعه نیز پذیرفته اند. به جز امیر مؤمنان علی علیه السلام، حضرت خدیجه علیها السلام همسر گرامی و با وفای پیامبر ﷺ نیز اولین زن ایمان آورنده به پیامبری همسرش بود. بدین ترتیب، در روزهای آغازین دعوت، به جز علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام، فرد دیگری به رسول خدا ﷺ ایمان نیاورده بود. اما رفته رفته، آن حضرت دعوت خود را بر کسانی همچون فرزند خوانده اش زید بن حارثه و ابوذر و برخی دیگر که آمادگی لازم را داشتند، به صورت مخفیانه عرضه می کرد. هنگامی که تعداد مسلمانان رو به فزونی نهاد آنان برای انجام عبادت و دیدار یکدیگر به دره‌ها و کوه‌های اطراف مکه پناه می بردند.

ب) دعوت آشکار

پس از گذشت حدود سه سال از آغاز پیامبری حضرت محمد ﷺ، خداوند به او فرمان داد که دعوتش را آشکار سازد و امر تبلیغ را از خویشاوندان خود آغاز نماید. (یوم الانذار) براساس بعضی روایات، این فرمان با نزول آیات آغازین سوره «مَدَّثَر» اعلام شد:

«ای جامه به خود پیچیده، برخیز و (مردم را) بیم ده و پروردگارت را بزرگ شمار و جامه‌ات را پاکیزه‌دار و از پلیدی دوری گزین».^۱

از آن پس، رسول خدا ﷺ به جمع مردم رفت و دعوت خویش را آشکارا اعلام کرد. آن حضرت، به ویژه از موسم حج برای اعلان رسالتش بهره زیادی می‌برد. در یکی از همین روزها، در ابطح^۲ به روی پا ایستاد و خطاب به مردم چنین فرمود:

«من فرستاده خدا هستم، شما را به پرستش خدای یگانه و ترک بت‌هایی فرامی‌خوانم که نه سودی می‌رسانند و نه زیانی، نه می‌آفرینند، نه روزی می‌دهند، نه زنده می‌کنند و نه می‌میرانند.»



واکنش مشرکان و علل آن

در اوایل دعوت آشکار، مشرکان، حساسیت جدی نشان ندادند، اما آن‌گاه که رسول خدا ﷺ بر نکوهش از بت‌ها و پرستش آنها افزود و آنها را موجودات بی‌اثر و بی‌شعور خواند، خشم مشرکان و تحریک و جبهه‌بندی و مخالفتشان آغاز شد. مخالفان اصلی دعوت نبوی ﷺ صاحبان مقام و ثروت بودند؛ حقیقتی که براساس آیات قرآنی، درباره دیگر پیامبران نیز وجود داشته است. نگرانی اصلی سران شرک از به خطر افتادن موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان بود؛ زیرا محور اصلی دعوت اسلامی، بر عدالت‌گرایی، نفی تبعیضات ناروا، برابری انسان‌ها و برتری افراد باتقوا استوار بود.

از دیگر سو، نخستین پیروان رسول خدا ﷺ را افراد فرودست و زجرکشیده، محروم و نیز جوانان تشکیل می‌دادند. هنگامی که رسول خدا ﷺ در مسجد الحرام می‌نشست و پیروان مستضعف او، همچون: عمار یاسر، بلال بن رباح، خَبَّاب بن اَرْت، صُهَیْب بن سِنَان به گرد او حلقه می‌زدند، سران شرک، آنها را تمسخر و سرزنش می‌کردند.^۳

جوانان نیز گرایش زیادی به آیین توحیدی حضرت محمد ﷺ داشتند و این امر، موجب نگرانی سران سیاسی و دینی مکه شده بود؛ از این رو، آنان در یکی از دیدارهای اعتراض‌آمیز خود با ابوطالب عموی گرامی پیامبر ﷺ و رئیس بنی‌هاشم، به او چنین گفتند: «ما چند نوبت نزد تو آمدیم تا درباره برادرزاده‌ات با تو سخن بگویم که پدران و خدایان ما را به بدی یاد نکند و فرزندان و جوانان و بردگان

۱. سوره مدثر، آیات ۶-۱

۲. دژه‌ای نزدیک وادی مینا

۳. گفتنی است آیات ۵۲ و ۵۳ از سوره انعام در پاسخ به این‌گونه رفتارهای مشرکان نازل شد.

و کنیزان ما را همراه نسازد...».

واکنش مشرکان در برابر دعوت اسلامی، به شکل‌های مختلفی بروز می‌کرد که عبارت است از:

- ۱ تلاش برای قانع کردن رسول خدا ﷺ بر عقب‌نشینی از مواضع خود، از طریق عمویش ابوطالب با طرح پیشنهادهای وسوسه‌انگیز
- ۲ تهدید ابوطالب و پیامبر ﷺ به جنگ و قتل
- ۳ آزار و شکنجهٔ نومسلمانان، به‌ویژه افراد زیردست و مستضعف
- ۴ جلوگیری از تماس رسول خدا ﷺ با مردم و تأثیر سخنانش، از طریق ایراد تهمت دیوانگی، ساحر یا کاهن یا شاعر بودن آن حضرت و توصیه به نشنیدن سخنان او

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما دربارهٔ علت یا عللی که موجب شد مشرکان مکه دعوت رسول خدا ﷺ را نپذیرند، چیست؟

یک توضیح

یَوْمُ الْاِنْذَارِ وَ خِلاَفِ اِمَامِ عَلِيٍّ

یکی از رخداد‌های مهم در سالیان آغازین دعوت آشکار رسول خدا ﷺ جریان یوم‌الانذار است. براساس حدیث یوم‌الانذار، امیر مؤمنان علیؑ به فرمان پیامبر ﷺ، بزرگان بنی‌هاشم را برای یک مجلس میهمانی دعوت کرد. آنان پس از حضور در این میهمانی به اعجاز الهی، همگی که حدود چهل نفر بودند، با یک ران گوسفند و یک کاسهٔ بزرگ شیر؛ سیر و سیراب شدند. آن روز ابولهب، رسول خدا ﷺ را متهم به سحر و جادو کرد؛ از این رو، میهمانی دیگری ترتیب داده شد و همچون روز قبل، پس از سیر شدن اعجاز‌آمیز آن جمع با غذایی اندک، رسول خدا ﷺ سخن آغاز کرد. آن حضرت پس از مقدماتی، خطاب به آنان فرمود: «کدام یک از شما مرا در کار تبلیغ رسالت یاری می‌کند تا در عوض، برادر، وصی و خلیفهٔ من در میان شما باشد؟» اما صدایی از آن جمع برنخاست و تا سه نوبت امیر مؤمنان علیؑ برخاست و اعلام آمادگی کرد. بدین لحاظ، رسول خدا ﷺ با اشاره به علیؑ فرمود: «این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. پس سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید». این روایت توسط بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت نقل شده و دلالت آشکاری بر اهتمام رسول خدا ﷺ نسبت به خلافت امیر مؤمنان علیؑ حتی در دورهٔ مکه دارد.

هجرت به حبشه و علل آن

با گسترش روزافزون دعوت اسلامی، واکنش مشرکان نیز خشن‌تر و شدیدتر می‌شد. در این میان، مسلمانانی که از جایگاه اجتماعی پایین‌تری برخوردار بودند، بیش از دیگران در معرض فشار و شکنجه بودند. اینان با گرسنگی، تشنگی، زندان، ضرب و شتم، خواباندن بر ریگ‌های داغ با بدن برهنه، زره آهنین پوشاندن زیر آفتاب داغ و طناب به گردن بستن و به‌دست کودکان سپردن، مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند.

از آنجا که رسول خدا ﷺ خود، تحت حمایت بنی‌هاشم و رئیس آنان ابوطالب قرار داشت و از آزار جانی قریش مصون بود، به مسلمانان بی‌پناه توصیه کرد به کشور حبشه هجرت کنند و چنین فرمود :

«آنجا پادشاه عدالت‌خواه دارد و سرزمین راستی است.» در آن روزگار، حبشه، تنها جای مناسب برای هجرت مسلمانان بود؛ زیرا :

۱ ایران و روم به‌عنوان دو قدرت مطرح در آن زمان، نفوذ زیادی در آنجا نداشتند.

۲ حاکم آنجا، نجاشی نیز فردی عادل و با انصاف بود.

۳ مسلمانان به واسطهٔ سفرهای تجاری با آنجا آشنا بودند.

۴ مسیحیت موجود در آنجا، به عقیدهٔ توحیدی نزدیکی بیشتری داشتند.

مسلمانان با دستور پیامبر ﷺ به حبشه رفتند و تلاش مشرکان برای بازگرداندن آنان بی‌نتیجه ماند. دلیل این امر درایت و شجاعت جعفر بن ابی‌طالب بود که از طرف رسول خدا ﷺ سرپرستی مهاجران را برعهده داشت. جعفر در سخنانی که در برابر نجاشی ایراد کرد، سابقهٔ اوضاع بد و ظلم موجود در جامعهٔ جاهلی را مطرح کرده و نقش اسلام را در دور کردن آنان از بت‌پرستی، دعوت به توحید، دستور به صداقت، امانت، حفظ حقوق همسایه، خودداری از خونریزی و خوردن مال یتیم، بیان کرد. آنگاه در برابر این سخن فرستادگان قریش که از اعتقاد مسلمانان دربارهٔ مسیح و مریم یاد کرده و قصد داشتند نجاشی را از حمایت مسلمانان منصرف نمایند، آیاتی از سورهٔ مریم را خواند. گزینش این آیات، تأثیر عمیقی در نجاشی بر جای گذاشت. نجاشی از شنیدن این آیات خرسند شد و مسلمانان را مورد حمایت خود قرار داد. حضور مسلمانان در حبشه، تا زمان هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی ادامه یافت و پس از آن، مسلمانان به تدریج به مدینه آمدند و جعفر بن ابی‌طالب در سال هفتم هجری، هنگام وقوع غزوهٔ خیبر، وارد مدینه شد و رسول خدا ﷺ از بازگشت او اظهار شادی بسیار کرد.

پرسش‌های نمونه

۱ حوادث زندگی حضرت محمد ﷺ را تا رحلت عبدالمطلب بیان کنید.

۲ حلف‌الفضول را توضیح دهید.

۳ مخالفان اصلی دعوت اسلامی چه کسانی بودند و دلیل مخالفت آنان چه بود؟

۴ چرا حبشه به‌عنوان مکان هجرت انتخاب شد؟

اندیشه و جست‌وجو

۱ خاورشناسان، داستان ملاقات پیامبر ﷺ و بحیرای راهب را بهانه‌ای برای خدشه در نبوت آن حضرت کرده‌اند؛ این اتهام را بررسی و نقد کنید.

۲ با مطالعهٔ بیشتر، دربارهٔ دو نکتهٔ زیر تحقیق کنید :

(الف) سر یتیمی پیامبر ﷺ در کودکی

(ب) علت سپردن پیامبر ﷺ به دایه‌ای بیابان‌نشین برای گذراندن دورهٔ شیرخوارگی و کودکی



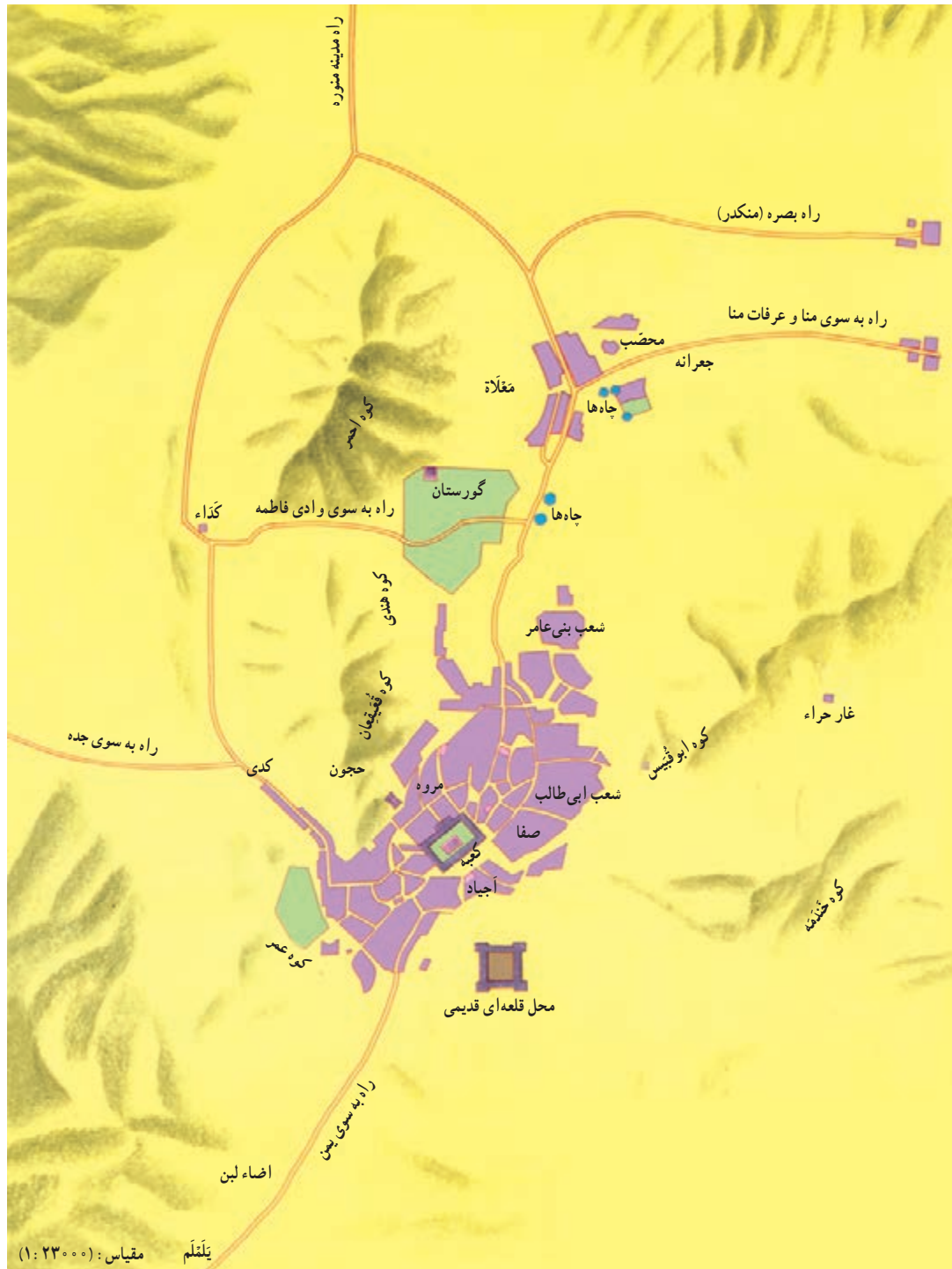
مقدمه

در درس گذشته، با سیر حوادث زندگانی پیامبر خاتم ﷺ از ولادت تا بعثت و از بعثت تا هجرت به حبشه و نیز با بخشی از مخالفت‌ها و دشمنی‌ها در برابر رسالت آن حضرت آشنا شدیم. در این درس نیز با تداوم خصومت و ستیز سران شرک در قالب تحریم مسلمانان و همچنین وفات دو یاور پیامبر ﷺ یعنی ابوطالب و خدیجه رضی الله عنهما، سفر تبلیغی پیامبر ﷺ به طائف و زمینه‌های هجرت مسلمانان از مکه به یثرب (مدینه) آشنا خواهید شد.

۱. تحریم مسلمانان (شعب ابوطالب)

با گذشت چند سال از دعوت آشکار، مشرکان دریافته بودند که امکان روی گردانی پیامبر ﷺ از دعوت وجود ندارد، بدین لحاظ تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند. آنان می‌دانستند که این کار در صورتی ممکن است که بنی‌هاشم و در رأس آنان ابوطالب راضی به آن باشند؛ زیرا در غیر این صورت، قریش گرفتار یک جنگ داخلی می‌شد. بدین سبب، از ابوطالب خواستند تا دیه قتل پیامبر ﷺ را به میزان دو برابر از آنان دریافت کند و در مقابل اجازه دهد که فردی از غیر قریش، آن حضرت را به قتل برساند. ابوطالب به شدت با خواسته آنان مخالفت کرد و از «بنی‌هاشم» خواست تا در داخل شعب خود، از جان رسول خدا ﷺ دفاع کنند.^۱ در پی درخواست ابوطالب، همگی بنی‌هاشم به جز ابولهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب پیشنهاد او را پذیرفتند. پس از تجمع بنی‌هاشم در شعب، قریش تصمیم گرفتند تا با آنان قطع ارتباط کنند و تمام پیوندهای اقتصادی، خانوادگی، دوستی و رفت‌وآمد خود را با خاندان بنی‌هاشم قطع کنند. مشرکان قریش، پیمانی نوشتند و امضا کردند که: «از بنی‌هاشم پشتیبانی نکنند، با آنان سخن نگویند، با آنان بیعت و ازدواج نکنند و با آنها ارتباط برقرار نکنند تا رسول خدا ﷺ را به آنها تحویل دهند که او را به قتل برسانند.» در مدت محاصره مسلمانان، اموال حضرت خدیجه رضی الله عنها و بعضی از بنی‌هاشم بخشی از مشکلات را کاهش داد. با وجود این، در اواخر این دوره، سختی محاصره به گونه‌ای بود که فرزندان بنی‌هاشم از شدت گرسنگی می‌نالیدند و مشرکان صدای ناله آنان را می‌شنیدند. گرچه محدوده شعب نیز به وسیله حصار فیزیکی (دیوار یا سرباز) محصور نبود، اما خروج بنی‌هاشم از آن، به جز در روزهای حج در ذی‌الحجه و روزهای عمره در رجب با خطر جانی همراه بود؛ به همین جهت، در برخی موارد، کسانی، از جمله حضرت علی رضی الله عنه به صورت پنهانی از شعب خارج می‌شدند و آذوقه تهیه می‌کردند و به درون شعب می‌بردند.

۱. شعب ابوطالب دره‌ای است در کنار مسجد الحرام که بین دو کوه ابو قُبَیس و قُبَیْعَان قرار دارد و محل سکونت بنی‌هاشم بوده است.



مکه مکرمه در روزگار حضرت محمد ﷺ، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، حسین مونس

با گذشت سه سال، روزی رسول خدا ﷺ به عمویش ابوطالب خبر داد که موریانه پیمان نامه مشرکان به جز عبارت بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ را خورده است! این خبر که جز از راه غیبی نمی توانست به دست آمده باشد، مورد تأیید ابوطالب قرار گرفت. از این رو خطاب به پیامبر اکرم ﷺ گفت: «من گواهی می دهم که تو جز سخن راست، چیزی نمی گویی.» وی سپس نزد مشرکان رفت و جریان را

بازگفت. آنان نیز به سراغ پیمان‌نامه رفتند و در حالی که تا آن زمان، کسی پیمان‌نامه را نگشوده بود، خبر پیامبر ﷺ را درست یافتند. این حادثه، در کنار تصمیم برخی از مشرکان برای پایان دادن به محاصره به علت مسائل قبیله‌ای موجب شد آنان دست از محاصره بکشند و مسلمانان دوباره به زندگی عادی خود بازگشتند که به نوبه خود، پیروزی بزرگی بود.



قبرستان ابوطالب در شهر مکه

۲. سال اندوه (عام الحزن)

حدود دو ماه پس از پایان محاصره در شعب، دوتن از عزیزترین یاران رسول خدا ﷺ یعنی ابوطالب و خدیجه رضی الله عنهما، رحلت کردند. ابتدا ابوطالب و به فاصله‌ای اندک پس از او، خدیجه رضی الله عنها از دنیا رفت. این مصیبت به قدری بر رسول خدا ﷺ سنگین بود که سال رحلت آن دو (دهم بعثت) را «عام الحزن» نامید.



یک توضیح

شخصیت ابوطالب

ابوطالب، پس از عبدالله، شایسته‌ترین فرزند عبدالمطلب بود، از این رو به‌عنوان جانشین پدر انتخاب شد. او از هشت سالگی پیامبر ﷺ را پس از رحلت عبدالمطلب، سرپرستی حضرت محمد ﷺ را برعهده گرفت. وی و همسرش فاطمه بنت اسد به گونه‌ای تحسین‌برانگیز از پیامبر ﷺ مراقبت می‌کردند. پس از بعثت نیز ابوطالب نقش بسیار مهمی در حمایت از رسول خدا ﷺ ایفا کرد؛ زیرا او با مخفی نگاه داشتن ایمانش به نبوت پیامبر ﷺ، در نقش رئیس قبیله می‌توانست به خوبی از رسول خدا ﷺ پشتیبانی کند و همین موجب شد مشرکان نتوانند با مسلمان خواندن او، با وی نیز مثل دیگر مسلمانان برخورد کنند. در طول محاصره در شعب نیز وی و فرزندان او به‌ویژه علی رضی الله عنه و برادرزاده‌هایش محافظت از پیامبر ﷺ را برعهده داشتند. در روایات معصومان علیهم السلام ابوطالب به اصحاب کهف تشبیه شده که ایمان خود را مخفی می‌کردند.

شخصیت حضرت خدیجه رضی الله عنها

حضرت خدیجه رضی الله عنها همسری دلسوز و وفادار برای رسول خدا ﷺ بود. او حتی در دوره جاهلی به علت فداکاری و ایثار نسبت به محرومان، به «مادر یتیمان و بی‌پناهان» و نیز به القابی همچون «سیده قریش» و «طاهره» معروف بود. ازدواجش با پیامبر ﷺ به پیشنهاد او و پس از بی‌بردن به کمالات آن حضرت بود. او در طول زندگی مشترکش با پیامبر ﷺ به گونه‌ای رفتار کرد که آن حضرت تا آخر عمر، از خدیجه رضی الله عنها به نیکی یاد می‌کرد. در کمالات او همین بس که دختری همچون فاطمه رضی الله عنها از او زاده شد. از خدیجه رضی الله عنها فاطمه رضی الله عنها، مریم رضی الله عنها و آسیه (همسر فرعون) در روایات به‌عنوان چهار زن برگزیده خدا یاد شده است.

در پی وفات ابوطالب، مشرکان قریش با توجه به فقدان حامی بزرگ رسول خدا ﷺ بر شدت اذیت‌های خود افزودند. در چنین شرایطی، آن حضرت تصمیم گرفت که با سفر به اطراف مکه، اسلام را در میان قبایل دیگر تبلیغ کند.

الف) سفر به طائف

پیامبر ﷺ چندین مرتبه برای تبلیغ اسلام در میان قبایل، از مکه خارج شد و علی رضی الله عنه او را همراهی می‌کرد. یکی از معروف‌ترین این سفرها، سفر آن حضرت به طائف بود که در سال دهم بعثت انجام شد. طائف در جنوب شرقی مکه قرار دارد و در آن زمان باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی خوبی داشت و قبیلهٔ ثقیف در آن زندگی می‌کردند. در این سفر، علی رضی الله عنه و زید بن حارثه (پسر خواندهٔ رسول خدا ﷺ) نیز آن حضرت را همراهی می‌کردند. رسول خدا ﷺ در طائف، با سران ثقیف دیدار و گفت‌وگو کرد، اما واکنش آنان مناسب نبود و حتی بعضی از آنان، کودکان و بردگان و دیوانگان را تحریک کردند که به پیامبر ﷺ ناسزا گفته و به سوی او سنگ پرتاب کنند. پیامبر اکرم ﷺ از اسلام آوردن مردم طائف مأیوس شد و با همراهانش به مکه بازگشت، اما همچنان به دیدار خود با قبایل مختلف به‌ویژه در موسم حج ادامه می‌داد. در این زمان، به علت شدت گرفتن اذیت‌های مشرکان مکه آن حضرت دورهٔ سختی را پشت سر نهاد.

ب) دیدار با قبایل یثرب

از جمله کسانی که رسول خدا ﷺ به‌ویژه در موسم حج با آنان دیدار می‌کرد، نمایندگانی از قبایل ساکن در یثرب بودند. در دیدارهای پراکنده‌ای که آن حضرت با مردمانی از یثرب داشت، زمینه‌های گرایش مردم این منطقه به اسلام را فراهم کرد و حتی تعدادی از آنان نیز اسلام آوردند.^۱ پیمان عقبهٔ اولی و محتوای آن: در سال دوازدهم بعثت، پس از آنکه خبر گسترش اسلام، در خانه‌های یثرب پیچید، دوازده نفر از مردم یثرب در موسم حج و در منطقهٔ مِنا، در ناحیه‌ای که معروف به عقبه بود با رسول خدا ﷺ دیدار کردند. این گروه، از دو قبیلهٔ مهم اوس و خزرج بودند. در این دیدار پنهانی، آنان ضمن پذیرش اسلام و بیعت با رسول خدا ﷺ پابندی خود به چند چیز را ملتزم شدند که عبارت بود از: شرک نورزیدن به خدا، دزدی نکردن، پرهیز از روابط نامشروع، نکشتن فرزندان، پرهیز از انتساب دروغین فرزندان به غیر پدرانشان و بالاخره پرهیز از نافرمانی پیامبر ﷺ در امور نیک. این بیعت به بیعت عقبهٔ اولی معروف است.^۲ پیمان عقبهٔ ثانیه و ثمرهٔ آن: در پی این بیعت، رسول خدا ﷺ یکی از بارانش به نام مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ را به منظور تعلیم قرآن و احکام اسلام، به یثرب فرستاد.

ثمرهٔ تلاش‌های مصعب بن عمیر آن بود که در طول یک سال، تعداد زیادی از مردم یثرب گرایش به اسلام پیدا کردند. از مهم‌ترین اقدامات او، مسلمان کردن سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ بود. از آنجا که او ریاست قبیله‌اش را برعهده داشت، تعداد زیادی از قبیلهٔ او نیز مسلمان شدند. در موسم حج سال سیزدهم بعثت حدود هفتاد و سه مرد و دو زن از اهالی یثرب، شبانه و پنهانی در محل عقبه با رسول خدا ﷺ دیدار کرده؛ ضمن اعلام پذیرش اسلام، از آن حضرت دعوت کردند که به یثرب هجرت کند و متعهد شدند که همچون زنان و فرزندانشان، از پیامبر ﷺ دفاع کنند. رسول خدا ﷺ نیز با آنان عهد بست که حتی پس از پیروزی بر مشرکان، آنان را رها نسازد و نزدشان بماند، با دشمنانشان دشمن و با دوستانشان دوست باشد. این بیعت، به بیعت «عقبهٔ ثانیه» یا «بیعت الحَرَب» معروف شده است؛ زیرا محتوای آن، جنبهٔ نظامی و جنگی داشت.

۱. بنا بر بعضی روایات، در آغاز دو نفر در مکه به اسلام گرویدند و سپس افراد دیگری به تدریج مسلمان شدند.

۲. نام دیگرش بَيْعَةُ النِّسَاء است؛ زیرا محتوای آن، با محتوای بیعتی که رسول خدا ﷺ پس از صلح حدیبیه با زنان مسلمان منعقد کرد، همسان است. محتوای این بیعت در آیهٔ ۱۲ از سورهٔ ممتحنه، اشاره شده است.

به نظر شما چرا پیشرفت اسلام در مدینه سریع تر از مکه بود؟

بیعت عقبه دوم در یکی از شب‌های پس از عید قربان سال سیزدهم بعثت و آن‌گاه که حاجیان در منطقه منا حضور داشتند، اتفاق افتاد. از آنجا که مسلمانان یثرب، وعده حمایت از پیامبر ﷺ و مسلمانان مکه را داده بودند، به فرمان آن حضرت، مسلمانان مکه، گروه گروه به یثرب مهاجرت کردند و تنها کسانی در مکه ماندند که به علت سختگیری خانواده‌شان و نیز سران شرک، در مکه زندانی شده بودند و سرانجام پس از گذشت بیش از هفتاد روز از بیعت عقبه دوم، با توطئه دارالندوه، زمینه هجرت رسول خدا ﷺ نیز به یثرب فراهم گشت.

۴. توطئه دارالندوه و هجرت نبوی

فراهم آمدن مکان امنی همچون یثرب برای پیامبر ﷺ و مسلمانان، موجب نگرانی و وحشت هر چه بیشتر مشرکان شد؛ از این رو، تصمیم گرفتند درباره رسول خدا ﷺ تدبیری جدی داشته باشند. آنان تا آن زمان، بدون کسب نظر بنی‌هاشم، دنبال کشتن آن حضرت نبودند؛ زیرا مکه، شهری تجاری بود و این کار می‌توانست امنیت آنجا و در نتیجه، تجارتش را به خطر اندازد. اما با توجه به شرایط جدید، فکر کشتن رسول خدا ﷺ رفته رفته قوت گرفت.

سران شرک، مجلسی در دارالندوه^۱ ترتیب دادند تا درباره چگونگی رفتار با رسول خدا ﷺ مشورت کنند. ابتدا دو پیشنهاد اخراج حضرت از مکه و نیز زندانی کردن آن حضرت مطرح شد، اما هیچ کدام از این پیشنهادها تصویب نشد؛ زیرا اخراج او موجب ملحق شدنش به دیگر مسلمانان در یثرب و زندانی کردنش نیز موجب تحریک بنی‌هاشم و مسلمانان برای نجات او می‌شد. بدین لحاظ، سومین گزینه، یعنی کشتن پیامبر ﷺ، تصویب شد. اما برای آنکه بنی‌هاشم، پس از قتل پیامبر ﷺ اقدام به جنگ و قصاص نکنند، تصمیم بر آن شد که نمایندگانی از تمام قبایل در این کار سهیم باشند و ابولهب عموی پیامبر ﷺ نیز از جانب بنی‌هاشم، در قتل آن حضرت شرکت کند. رسول خدا ﷺ به واسطه فرشته وحی، از این توطئه آگاه شد:

«و (یاد کن) هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.»^۲ پیامبر خدا پس از وحی الهی، به امیر مؤمنان علی علیه السلام مأموریت داد که در شب توطئه (یعنی شب اول ربیع‌الاول سال چهاردهم بعثت) در جای آن حضرت بخوابد. امیر مؤمنان علیه السلام نیز با آغوش باز، به این امید که پیامبر ﷺ سالم بماند، این پیشنهاد را پذیرفت و رسول خدا ﷺ با قرائت آیه ۹ از سوره یس^۳ به اعجاز الهی، بدون آنکه مشرکان او را ببینند، از خانه خارج و به سوی غار ثور حرکت کرد.

با رفتن رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام طبق سفارش آن حضرت، در جای او خوابید و روانداز سبزرنگ پیامبر ﷺ را بر روی خود انداخت؛ به گونه‌ای که حتی سرش نیز آشکار نبود و گاه از این پهلو به آن پهلو می‌غلتید. این کار برای گمراه کردن مشرکان بود؛ زیرا آنان می‌توانستند محل خواب پیامبر ﷺ را مشاهده کنند. مشرکان شب را در انتظار ماندند و با دمیدن صبح، به درون خانه حمله

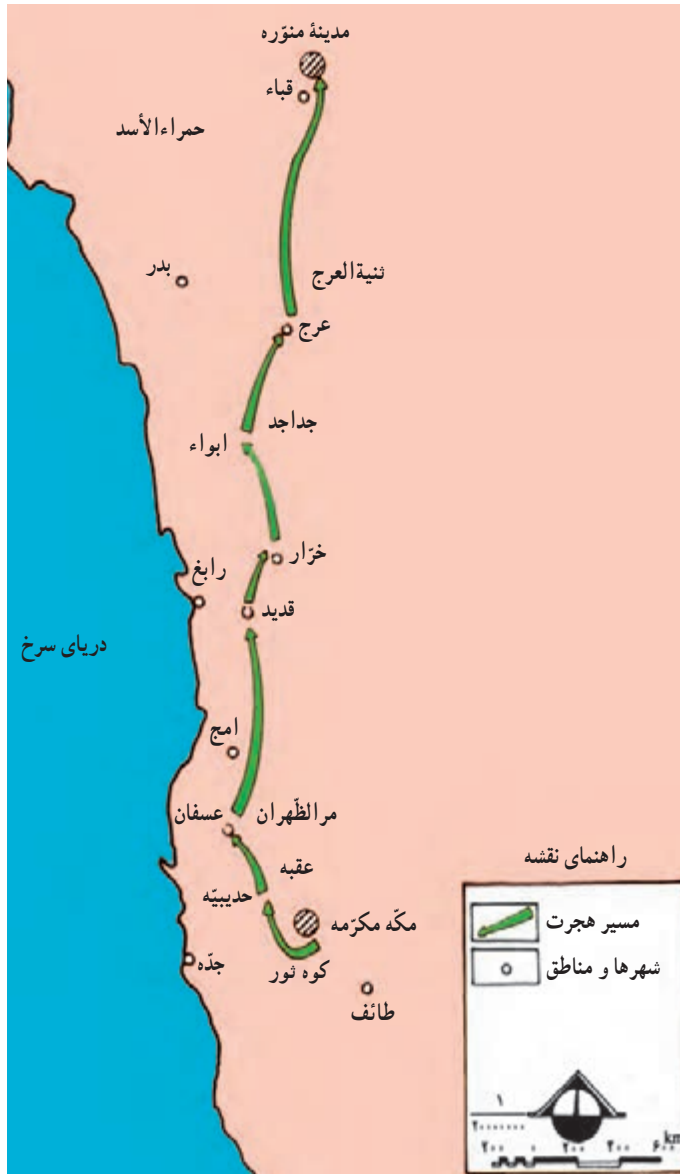
۱. مکانی برای مشورت سران مکه که توسط قُصَی بن کلاب از اجداد پیامبر ﷺ تأسیس شده بود.

۲. وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛ و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است. (سوره انفال، آیه ۳۰)

۳. وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ؛ و (ما) فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و برده‌ای بر (چشمان) آنان فروگسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند.

بردند، اما ناگاه با علی علیه السلام مواجه شدند که از جای خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و چون سراغ آن حضرت را گرفتند، علی علیه السلام اظهار بی اطلاعی کرد و فرمود: مگر او را به من سپرده اید؟ این اقدام فداکارانه امیرمؤمنان علی علیه السلام در آیه ای از قرآن کریم مورد تمجید خداوند قرار گرفت.^۱ این آیه، به آیه مبیت و آن شب به لیلَةُ الْمَبِیت معروف شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با خروج از خانه به سمت غار ثور در جنوب شرقی مکه رفت؛ زیرا یثرب در سمت شمالی مکه قرار داشت و مشرکان



مسیر هجرت نبوی صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند

گمان می‌کردند آن حضرت به سوی شمال خواهد رفت. در راه رفتن به سمت غار ثور، ابوبکر با اطلاع یافتن از مقصد آن حضرت، به او ملحق شد و هر دو باهم، وارد غار ثور شدند. مشرکان نواحی مختلف اطراف مکه را گشتند تا سرانجام به غار ثور رسیدند اما تارهای عنکبوت و نیز کبوتر خوابیده بر روی تخم‌هایش در ورودی غار، هرگونه احتمال ورود کسی به درون غار را منتفی می‌ساخت؛ و بدین ترتیب، خداوند جان پیامبرش را به اراده خود و به وسیله دو موجود بسیار ضعیف (عنکبوت و کبوتر) از این خطر بزرگ نجات داد.^۲

در طول سه شبانه‌روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار ثور بود، امیرمؤمنان علی علیه السلام، مخفیانه، آذوقه به آن حضرت می‌رساند و در روز چهارم، پس از آنکه مشرکان از یافتن رسول خدا صلی الله علیه و آله مأیوس شدند، آن حضرت و ابوبکر و راهنمای مسیر، با سه شتر که علی علیه السلام برای آنان اجاره کرده بود، راهی یثرب شدند. آنان، مسیر مکه تا یثرب را از بیراهه طی کردند و پس از نه روز، در دوازدهم ربیع‌الاول، به دهکده قُبا در جنوب یثرب رسیدند. گفتنی است، این رخداد مهم، یعنی هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به یثرب، توسط آن حضرت، به‌عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان اعلام شد و بعدها در عصر خلافت دومین خلیفه و با راهنمایی امام علی علیه السلام رسمیت یافت.

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»؛ و از میان مردم، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به (این) بندگانش مهربان است. (سوره بقره، آیه ۲۰۷)

۲. «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَعْدَاهُ يَفْجُونَ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ اگر او [پیامبر] را یاری نکنید قطعاً خدا او را یاری کرد هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را [از مکه] بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود آن‌گاه که در غار [ثور] بودند وقتی به همراه خود می‌گفت اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهسانی که آنها را نمی‌دیدید تأیید کرد و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست‌تر گردانید و کلمه خداست که برتر است و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است. (سوره توبه، آیه ۴۰)



مُصَعَّب بن عُمَيْر

او جوانی زیبا، از قبیلهٔ بنی عبدالددار و از خانواده‌ای ثروتمند و ساکن مکه بود. با ظهور اسلام و در دوران دعوت مخفی، وی به اسلام علاقه‌مند و مسلمان شد؛ اما از آنجا که خانواده‌اش در شرک به سر می‌بردند، مصعب اسلام خود را مخفی کرد. طولی نکشید که خانوادهٔ او پی به مسلمان شدن فرزندشان برده و او را زندانی کردند. هنگامی که به دستور رسول خدا ﷺ مسلمانان به حبشه هجرت می‌کردند، مصعب نیز توانست از زندان خانوادگی فرار کرده، به حبشه برود. پس از چند سال و پیش از هجرت مسلمانان و پیامبر ﷺ به مدینه، مصعب به مکه بازگشت. او این افتخار را داشت که پس از بیعت عقبهٔ اول، توسط رسول خدا ﷺ، به عنوان معلم قرآن و برای آموزش اسلام، به مدینه اعزام شود و تلاش یک سالهٔ او موجب گرایش تعداد زیادی از اهالی مدینه به اسلام شد. او کسی است که بنا به نقل معروف اولین نماز جمعه را در مدینه اقامه کرده است. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه نیز مصعب دوشادوش آن حضرت ایفای نقش می‌کرد. در جنگ بدر، او یکی از پرچمداران سپاه اسلام بود. یکی از اسیران مشرک در این نبرد، برادر مصعب بود که به دست مسلمانی اسیر شد. هنگامی که مصعب اسارت برادرش را به دست آن مسلمان اهل مدینه دید، به آن مسلمان گفت: از این اسیر دست بردار که مادری توانگر دارد! برادرش با شگفتی گفت: من برادر تو هستم! اما مصعب پاسخ داد: برادر من در حقیقت این فرد مسلمان است. مصعب در جنگ اُحُد نیز از پرچمداران سپاه اسلام بود و شجاعانه جنگید و سرانجام در همین نبرد شربت شهادت نوشید. قبر او هم اکنون در مدینه، در کنار کوه احد، همراه با دیگر شهدای این نبرد به ویژه حمزه عموی پیامبر ﷺ محل زیارت مسلمانان است.

پرسش‌های نمونه

- ۱ سبب اصلی محاصرهٔ بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب چه بود؟
- ۲ محتوای پیمان مشرکان بر ضد بنی‌هاشم چه بود و چه سرانجامی یافت؟
- ۳ مفاد پیمان عقبهٔ اول چه بود؟
- ۴ نام دیگر پیمان عقبهٔ دوم چیست؟ دلیل این نام‌گذاری چه بود و این پیمان چه نتیجه‌ای را به دنبال داشت؟
- ۵ رسول خدا ﷺ برای نجات از توطئهٔ مشرکان در دارالندوه، چه تدابیری اندیشید؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱ در مسیر هجرت رسول خدا ﷺ از مکه به یثرب، دو حادثه رخ داده است، در این باره تحقیق کنید.
- ۲ هجرت در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آیات مربوط به آن را بیابید و دربارهٔ آنها تأمل کنید.
- ۳ مفاد پیمان عقبهٔ اول چگونه می‌تواند فضای اجتماعی شبه‌جزیره را ترسیم نماید.



پیامبر ﷺ در مدینه (۱)

مقدمه

در درس قبل خواندید که رسول خدا ﷺ توانست با نفوذ دادن اسلام به یثرب، این منطقه را به عنوان پایگاهی قوی در اختیار مسلمانان قرار دهد. با ورود رسول خدا ﷺ به یثرب، زمینه‌های تشکیل حکومت اسلامی فراهم شد. با تشکیل حکومت اسلامی مدینه، حوادث مختلفی یکی پس از دیگری پدید آمد که با تدابیر رسول خدا ﷺ پشت سر نهاده شد. در این درس با اقدامات آن حضرت در بنا نهادن حکومت مدینه و غلبه بر مشکلات پدید آمده آشنا خواهید شد.

مدینه؛ بهترین بستر رشد اسلام

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به یثرب، نام آن طبق دستور ایشان به «طابه» و «طَیْبَه»^۱ تغییر یافت؛ چرا که معنای کلمه یثرب عبارت بود از: عیب و فساد و سرزنش. رفته رفته به علت سکونت رسول خدا ﷺ در یثرب، نامش به «مدینه النبی ﷺ» و «مدینه الرسول ﷺ» تغییر یافت و به اختصار «مدینه» نامیده شد.



مسجد قبا در مدینه: نخستین مسجدی که رسول خدا ﷺ بنا نهادند.

قبل از ورود اسلام به یثرب، ساکنان آن عبارت بودند از: یهودیان و مهاجران از جنوب. یهودیان که از دوران قبل از میلاد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله در منطقه شام می‌زیستند، در قرون نخستین میلادی در اثر فشارهای امپراتوری روم، ناچار از مهاجرت به مناطق دیگر شدند و بخشی از آنان به یثرب آمدند. گفته شده که دلیل انتخاب این منطقه، اخبار موجود در کتاب‌های یهودیان دربارهٔ محل مهاجرت پیامبر موعود بوده است. آنان پس از سکونت در این منطقه، رفته رفته با کشاورزی، صنعتگری و تجارت، از قدرت اقتصادی و اجتماعی خوبی برخوردار شدند. هنگام ورود اسلام به یثرب، یهودیان در قالب قبایلی در مدینه می‌زیستند که اهم آنها سه قبیلهٔ بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بودند که در بخش جنوب شرقی یثرب زندگی می‌کردند.

به جز یهودیان، گروه‌های دیگری نیز در یثرب سکونت داشتند. مهم‌ترین ساکنان این منطقه، دو قبیلهٔ اوس و خزرج بود. اینان عرب‌های مهاجر از جنوب جزیرهٔ العرب، یعنی نواحی یمن بودند که در اثر مشکلات سیاسی، نظامی و اقتصادی، ناچار به سوی مناطق شمالی مهاجرت کردند و چون یثرب را به لحاظ موقعیت اقتصادی و زراعی مناسب یافتند، در آنجا سکنی گزیدند. این مهاجرت در اواسط قرن چهارم میلادی، حدود دو و نیم قرن پیش از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به یثرب رخ داد. عرب‌های ساکن یثرب در طول دوران قبل از ورود اسلام به این شهر، درگیری‌های زیادی با یکدیگر و با یهودیان داشتند که آخرین آن «جنگ بعاث» بود که بین دو قبیلهٔ اوس و خزرج رخ داد و خستگی آنان از این نبردها، یکی از عوامل مهم روی آوردن ایشان به پیام صلح و عدالت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. یثرب، با توجه به وضعیت یاد شده و نیز برخی زمینه‌های دیگر، بستر مناسبی برای گسترش اسلام گشت. مهم‌ترین این زمینه‌ها عبارت‌اند از:

۱ حضور یهودیان در این شهر و گزارش‌های آنان دربارهٔ پیامبر موعود و ویژگی‌های او

۲ وضعیت بحرانی یثرب و جنگ‌های ممتد و زیان‌بار

۳ پایه‌های سست شرک و بت پرستی که تاب مقاومت در برابر پیام جداب و منطقی قرآن را نداشت. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم که: «فُتِحَتِ الْمَدِينَةُ بِالْقُرْآنِ»؛ یعنی «مدینه به وسیلهٔ قرآن فتح شد.»^۱

مدینه؛ پایگاه حکومت نبوی صلی الله علیه و آله

با ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به یثرب، آن حضرت بی‌درنگ، زمینه‌های تأسیس اولین حکومت اسلامی را فراهم کرد که عبارت بود از:

۱ تأسیس مسجد نبوی

در اسلام، مسجد جایگاه والایی دارد. این مکان مقدس، تنها، محل عبادت و نیایش بندگان با خدای متعال نیست؛ زیرا علاوه بر عبادت، آموزش و پروراندن جان‌های مستعد، دیدار مؤمنان با یکدیگر و رفع مشکلات آنان، بسیج نیروها و تأمین نیازهای دولت اسلامی و... همه و همه می‌تواند در چنین مکانی صورت گیرد. بدین لحاظ، رسول خدا صلی الله علیه و آله بلافاصله پس از ورود به مدینه، در آغازین گام برای تشکیل حکومت اسلامی، به عنوان پایگاه و مرکز حکومت خود مسجدی ساخت. آن حضرت در بدو ورود به مدینه در پاسخ به درخواست افراد مختلف برای میزبانی از ایشان، فرمودند: «راه شتر را باز گذارید که او مأمور است.» شتر آن حضرت سرانجام در قطعه زمینی که به دو بچه یتیم تعلق داشت زانو زد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن زمین را خریداری کرد و مسجد را آنجا ساخت. اکثر مسلمانان از جمله خود آن حضرت در این کار سهیم بودند و سرانجام مسجد نبوی به شکل بسیار ساده‌ای بنا شد. در کنار مسجد نیز حجره‌هایی برای سکونت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان مهاجر ساخته شد؛ اما تا زمان بنای حجره‌ها، آن حضرت در خانهٔ ابویوب انصاری می‌زیست. از آن



مسجد النبی

پس، به جز عبادات، اموری همچون ایراد خطبه‌ها و برگزاری جلسات دیدارها با نمایندگان قبایل، تجهیز نیرو برای اعزام به مأموریت‌های اطلاعاتی و جنگی و دیدار با مسلمانان، در این مکان مقدس صورت می‌گرفت و در یک کلام، مسجد نبوی پایگاه مرکزی حکومتی بود که روزی بر تمام جزیره‌العرب گسترش یافت.

فکر کنید و پاسخ دهید

چرا رسول خدا ﷺ پیش از هر اقدام دیگری، به ساخت مسجد اهتمام ورزید؟

۲ پیمان برادری میان مهاجران و انصار و اهداف آن

همراه با پیامبر ﷺ تعداد زیادی از مسلمانان مهاجر مکه نیز وارد شهر مدینه شدند و آنها نیز باید در جایی استقرار می‌یافتند. هر کدام از آنها مهمان یکی از مسلمانان مدینه شدند و بدین گونه دو گروه از مسلمانان مکه و مدینه در کنار هم زندگی جدیدی را آغاز کردند. مسلمانان مکه («مهاجر») نامیده شدند و مسلمانان مدینه به «انصار» شهرت یافتند. از اقدامات بسیار مهم رسول خدا ﷺ برای تأسیس حکومت و جامعهٔ منسجم اسلامی، ایجاد پیمان برادری میان مسلمانان بود. از منظر قرآن کریم، همهٔ مؤمنان با یکدیگر برادرند^۱، اما به جز برادری عمومی مؤمنان، بر ایجاد عقد برادری به صورت دو به دو نیز تأکید شده است. رسول خدا ﷺ در دورهٔ حضورشان در مکه، پیمان برادری را میان تعدادی از مسلمانان ایجاد کردند. پس از هجرت به مدینه نیز با دستور آن حضرت، پیمان برادری مهاجران و انصار برقرار شد.^۲ مهم‌ترین اهداف این اقدام عبارت بود از:

۱ تأکید بر برادری ناشی از ایمان

۲ ایجاد روحیهٔ تعاون و همکاری و تأکید بر الفت و همبستگی همگانی

۳ آماده‌سازی مسیر وحدت جامعه

۴ تغییر فرهنگ جاهلی مبتنی بر پیمان‌های قبیله‌ای به پیمان مبتنی بر روح ایمان و اسلام

شایان ذکر است که رسول خدا در هر دو نوبت، امیر مؤمنان علی را برادر خود دانست.

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۰)

۲. آن حضرت به مسلمانان فرمودند: «تَأَخَّوْا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنَ؛ در راه خدا دو به دو با یکدیگر برادر شوید.» (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۵۰)

۳ حاکمیت عدالت، در برخورد با تجاوز افراد نسبت به هم

۴ دفاع مشترک مسلمانان و یهودیان از مدینه

۵ مقدس بودن شهر مدینه و حرمت خونریزی در آن

۶ مرجعیت پیامبر ﷺ برای داوری و رفع هرگونه اختلاف در مدینه

به جز این پیمان عمومی، رسول خدا ﷺ با هریک از قبایل سه گانه یهودی ساکن در مدینه و نیز با عرب های یهودی شده نیز، پیمان جداگانه ای منعقد کرد که براساس آن، یهودیان نباید با دشمنان مسلمانان همکاری کنند و گامی بر ضرر مسلمانان بردارند. در غیر این صورت، حق مجازات ایشان برای پیامبر ﷺ محفوظ بود.

۴ تشکیل نیروی نظامی

هدایت فکری مردم از طریق تبلیغ و دعوت به توحید اصلی ترین شیوه پیامبر ﷺ بود. با این روش تعداد زیادی به اسلام گرویدند. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه در راستای شکل گیری و تثبیت حکومت اسلامی، ایجاد تشکیلات نظامی اجتناب ناپذیر بود چرا که قریش هیچ گاه حاضر نمی شد مسلمانان را به رسمیت بشناسد و با ایجاد موانع نظامی و اقتصادی سعی می کرد از گسترش اسلام جلوگیری نماید. پیامبر ﷺ و مسلمانان نیز بدون داشتن قدرت کافی، توانایی مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی را نداشتند. با نزول آیات ۳۹ و ۴۰ از سوره حج^۱، اذن جهاد و جنگ با کافران از سوی خداوند صادر شد. به دنبال نزول این دستور، رسول خدا ﷺ که طبق پیمان دفاعی و نظامی با مردم مسلمان مدینه، رهبری سیاسی را نیز عهده دار بودند تصمیم گرفتند یک نیروی نظامی تشکیل دهند. با تشکیل نیروی یاد شده - که در آغاز دارای افراد و تجهیزات محدود بود - از اواخر سال اول هجری حرکات کوچک نظامی و اطلاعاتی آغاز شد که در هیچ یک از آنها - به جز یک مورد - تا قبل از جنگ بدر، درگیری پیش نیامد. اهداف رسول خدا ﷺ از این گونه عملیات عبارت بود از:

۱ تهدید مسیر تجارت مشرکان مکه به شام که از خط ساحلی دریای سرخ و با فاصله اندکی از مدینه می گذشت.

۲ نمایش قدرت نظامی مسلمانان، تا نقش بازدارنده نسبت به حملات مشرکان داشته باشد.

۳ هشدار به یهودیان مدینه، تا به فکر اقدامات موزیانه نباشند.

۴ ضربه اقتصادی بر پیکره مشرکان؛ زیرا آنان تمامی اموال مسلمانان مهاجر را تصرف کرده بودند.

۵ غزوات

الف) غزوه بدر، علل و نتایج آن

در اصطلاح سیره نویسان پیرامون جنگ ها، دو لفظ غزوه و سرّیه بیش از همه رواج دارد. مقصود از غزوه آن گونه هجوم به دشمن است که خود رسول خدا ﷺ همراه سپاه بود و آن را رهبری می کرد.

۱. أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند، و البته خدا بر روزی آنان سخت تواناست. (سوره حج، آیه ۳۹)

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ كَثِيرًا مِمَّنْ ظَلَمَ النَّاسَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ همان کسانی که به ناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند. [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما خداست» و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی کرد، صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود، سخت ویران می شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را باری می کند، باری می دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است. (سوره حج، آیه ۴۰)

۲. به نبردهایی که رسول خدا ﷺ در آن شرکت داشتند، غزوه و به نبردهایی که آن حضرت در آنها حضور نداشته اند، اصطلاحاً سرّیه گفته اند. یادآور می شود که تنها بعضی از غزوه ها و سرّیه ها منجر به جنگ شد.

در حالی که مقصود از سرّیه اعزام گروه‌ها یا گردان‌ها و هنگ‌هایی بود که خود پیامبر ﷺ در آن شرکت نداشت و برای آنها سرپرستی معین می‌نمود و آنان را به مقصد اعزام می‌کرد.

قریش در طول ۱۳ سال رسالت پیامبر ﷺ در مکه از هیچ‌گونه آزار و اذیت نسبت به ایشان و مسلمانان فروگذار نکردند و حتی پس از هجرت نیز از پای ننشستند. دارایی ناچیز مسلمانان در مکه را مصادره می‌کردند و مانع از هجرت آنان می‌شدند.

از سوی دیگر مشرکین مکه برای مقابله با حکومت نوپای اسلامی اندیشهٔ محاصرهٔ شدید اقتصادی مدینه را در سر می‌پروراندند و در نامه‌ای به پیامبر ﷺ اخطار دادند که در انتظار حملهٔ قریش باشد. بر این اساس پیامبر ﷺ در سال دوم هجری به مسلمانان اجازه دادند تا به تلافی اموال مصادره شده خود، راه را بر کاروان قریش به سرپرستی ابوسفیان که از شام باز می‌گشت ببندند. مسلمانان حرکت کردند اما کاروان از دسترس خارج شده بود.

هنگام بازگشت کاروان از شام نیز رسول خدا ﷺ به همراه ۳۱۳ مسلمان به سوی آن حرکت کرد. ابوسفیان که رهبری کاروان را به دست داشت، با ارسال پیکی به مکه، مشرکان را از خطر باخبر ساخت و خود نیز با تغییر مسیر کاروان، آن را از دسترس دور ساخت. مشرکان مکه به اصرار ابوجهل، با سپاهی هزار نفری به سوی منطقهٔ بدر^۱ حرکت کردند و در برابر سپاه اسلام قرار گرفتند. رسول خدا ﷺ تأکید بر عدم آغاز جنگ داشت؛ اما با اصرار مشرکان، جنگ آغاز شد. این جنگ، با رشادت سربازان اسلام به ویژه امیر مؤمنان علی علیه السلام و امدادهای غیبی به نفع مسلمانان پایان یافت و مشرکان با دادن ۱۴۰ کشته و اسیر، شکست خوردند.



یک توضیح

امدادهای غیبی در جنگ بدر

براساس آیات و روایات، در جریان جنگ بدر و بعضی از دیگر حوادث، امدادهای غیبی به یاری مسلمانان آمد؛ چنان که در برخی از حوادث نیز با وجود ضعف مسلمانان، امداد غیبی شامل حال آنان نشد. بنا بر برخی از آیات قرآن، آنجا که مسلمانان، ایمان، تقوا، صبر و استقامت نشان دادند، (همچون جنگ بدر) شایستگی و لیاقت درک امدادهای غیبی را یافتند و در صورتی که دنیاطلبی بر آنان غلبه داشت (همچون جنگ احد) شایستهٔ دریافت این امدادها نشدند. در جنگ بدر، خداوند از چند طریق مسلمانان را یاری کرد که عبارت است از:

- ۱ در شب جنگ، باران بارید که موجب رفع کم آبی جبههٔ اسلام و نیز استحکام زمین شنزاری شد که در جبههٔ اسلام بود. اما در جبههٔ مشرکان، بارش باران موجب چسبندگی زمین و دشواری حرکت شد، زیرا شنزار نبود.
- ۲ خداوند در دل‌های مشرکان رعب و ترس مستولی کرد و برعکس، سربازان مسلمان را در آن شب در خوابی سبک فرو برد تا موجب آرامش آنان شود.
- ۳ در روز نبرد، سه هزار فرشته به یاری مسلمانان آمدند.
- ۴ در آغاز نبرد، مشرکان، مسلمانان را اندک دیدند و این موجب شد نبرد را جدی نگیرند؛ مسلمانان نیز مشرکان را اندک دیدند و این موجب قوّت قلب آنان شد.
- ۵ پس از آغاز نبرد، مشرکان، مسلمانان را دو برابر دیدند و این موجب اضطراب و دلهرهٔ آنان شد.
- ۶ سنگ‌ریزه‌هایی که رسول خدا ﷺ به سوی مشرکان پرتاب کرد با امداد الهی به چشمان آنان برخورد کرد.

۱. محلی در ۱۵۵ کیلومتری جنوب مدینه، که به علت وجود چاه‌های آب در آن، منزلگاه کاروان‌ها بود.

ب) غزوهٔ أُحُد

پیروزی مسلمانان در نبرد بدر، احساس قدرت و امید را در مسلمانان مدینه و احساس تلخ شکست را در منافقان و یهودیان پدید آورد. سران شرک در مکه پس از تجربهٔ شکست بدر، تلاش کردند حس انتقام جویی را در مکیان زنده نگه دارند و برخی از یهودیان مدینه نیز با سفر به مکه، به این جو دامن می‌زدند. با گذشت یک سال از حادثهٔ بدر، رسول خدا ﷺ اطلاع یافت که مشرکان مکه با سپاهی سه هزار نفری به سوی مدینه در حرکت اند. آن حضرت پس از مشورت با یاران، تصمیم گرفت در خارج از مدینه با دشمن بجنگد. محل استقرار نیروهای دو طرف، در حاشیهٔ کوه أُحُد در شمال مدینه بود. گفتنی است رسول خدا ﷺ با حدود هزار نفر به سوی أُحُد حرکت کرد؛ اما حدود سبصد نفر از منافقان، از میانهٔ راه بازگشتند. پس از استقرار کنار کوه أُحُد، رسول خدا ﷺ پنجاه نفر تیرانداز را برای محافظت از گذرگاه پشت سر سپاه اسلام گماشت. نبرد أُحُد نیز همچون بدر توسط مشرکان آغاز شد اما از همان ابتدا، با ایمان مسلمانان و رشادت آنان، به سود مسلمانان تمام شد و دشمن پا به فرار نهاد. به گفتهٔ مورخان، نقش امیر مؤمنان علیؑ در کشتن پرچم داران شرک، زمینه‌ساز جرئت مسلمانان در غلبه بر مشرکان شد. دنیاطلبی تعدادی از مسلمانان موجب شد قبل از پیروزی کامل، به جمع کردن غنیمت‌ها مشغول شوند و حتی اغلب سربازان محافظ گذرگاه نیز به این منظور از کوه سرازیر شدند. این امر موجب شد دشمن از پشت به مسلمانان حمله کند و شکست پس از پیروزی را بر مسلمانان تحمیل کند. در این نبرد، هفتاد نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که یکی از آنان، حمزه عموی بزرگوار رسول خدا ﷺ بود.

بیشتر بدانید

ام ابیها

حضرت فاطمه زهراؑ، دختر گرامی پیامبر اسلام ﷺ و حضرت خدیجهؑ و همسر امام علیؑ است. روایات پیرامون سال ولادت حضرت فاطمه زهراؑ متعدد و مختلف است. مشهور بین علمای شیعه سال پنجم بعد از بعثت، تاریخ ولادت حضرت می‌باشد که بعضی علمای اهل سنت نیز قائل به آن شده‌اند. مادرش حضرت خدیجهؑ را در ۵ سالگی از دست داد اما همواره ملازم، همراه و یار پدر بود. ام ابیها به معنای مادر پدرش یکی از لقب‌های مشهور ایشان است. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، حضرت فاطمهؑ نیز هجرت کرد و پس از جنگ بدر به همسری امیر مؤمنان علیؑ درآمد. ازدواج حضرت فاطمهؑ و حضرت علیؑ از مهم‌ترین اتفاقات تاریخ شیعه است، زیرا سلسله امامان شیعه نمره این ازدواج هستند. مطابق با برخی احادیث، پیامبر اکرم ﷺ به وحی الهی، حضرت فاطمه را در روز یکم ذی‌الحجه سال دوم هجری به ازدواج حضرت علیؑ در آورد. آیات و سوری از قرآن کریم همچون سوره کوثر، سوره انسان، آیه تطهیر و آیه مودت در شأن حضرت فاطمهؑ و همسر و فرزندان نازل گردیده و ایشان به‌عنوان اهل بیت رسول خدا خوانده شده‌اند. حضرت فاطمه زهراؑ پس از رحلت پدر گرانقدرش رسول خدا ﷺ، از حق خلافت همسرش حضرت علیؑ که به تعیین الهی بود به شدت دفاع نمود و در جریان غصب خلافت و هجوم به خانه آن حضرت، توسط گروهی از صحابه، مورد ستم و آزار قرار گرفت که در اثر آن بیمار شد و در ماه جمادی سال ۱۱ هجری به شهادت رسید، ولیکن در این که کدام یک از دو ماه جمادی الاول و جمادی الثانی بوده است، در بین مورخان و سیره‌نویسان اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از آنان معتقدند که آن حضرت پس از رحلت پیامبر ﷺ تنها ۷۵ روز زنده بود و شهادتش را در روز سیزدهم جمادی الاول می‌دانند و برخی دیگر می‌گویند ۹۵ روز و تاریخ شهادتش را در سوم جمادی الثانی می‌دانند. از این رو، شیعیان و محبان اهل بیت ﷺ به خاطر عشق و علاقه به

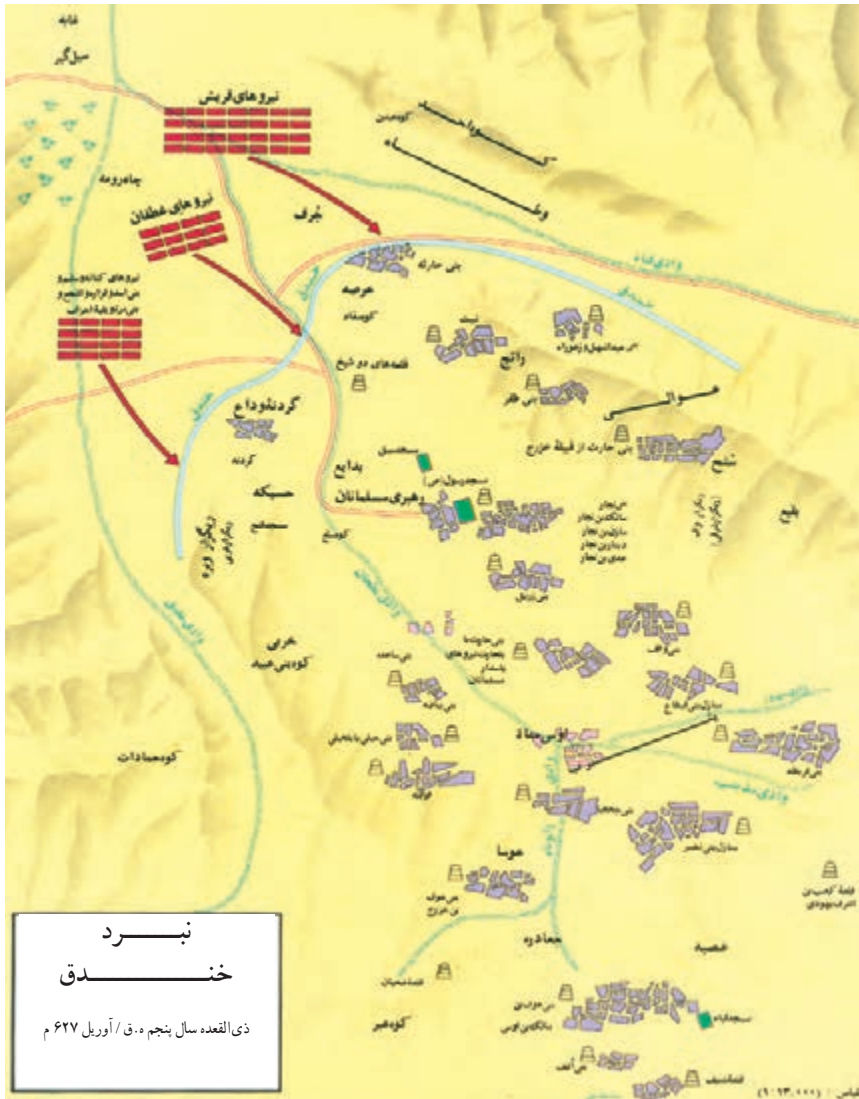


ج) غزوة خندق

پس از غزوة احد، از جمله مهم‌ترین رخدادها، غزوة احزاب^۱ یا خندق است که در سال پنجم هجری به وقوع پیوست. مشرکان مکه این بار تصمیم گرفتند با سپاهی عظیم، ضربه نهایی را بر پیکرة اسلام وارد سازند. تعداد این سپاه را ده‌هزار نفر گفته‌اند! رسول خدا ﷺ پس از مشورت با یاران، پیشنهاد سلمان فارسی مبنی بر حفر خندق را پسندید. از آنجا که سمت جنوب، شرق و غرب مدینه را زمین‌های سنگلاخ^۲، نخلستان، منازل و قلعه‌ها فرا گرفته بود، این خندق در سمت شمال شهر حفر شد. عرض و عمق آن به قدری بود که یک فرد سواره به آسانی نتواند از آن عبور کند و طول آن را نیز برخی از محققان حدود پنج و نیم کیلومتر تخمین زده‌اند!^۳ حفر چنین خندقی در فرصتی کوتاه، نشانگر

همت و اخلاص مسلمانان و رهبر آنان است. سپاه احزاب که گویا برای اولین بار با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شدند، در حیرت و شگفتی فرو رفتند. آنان روزهای متمادی پشت خندق در انتظار یافتن راه نفوذی به آن سو بودند، اما راه به جایی نبردند و معدود قهرمانان آنان نیز که عبور کردند، یا کشته شدند یا فرار کردند. در نهایت، عواملی زمینه‌ساز شکست و بازگشت احزاب شد که عبارت‌اند از:

- ۱ کشته شدن عمرو بن عبدود (پهلوان نامدار عرب) به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام
- ۲ نقض توافق مشرکان و یهودیان پس از فعالیت‌های عامل نفوذی پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳ طولانی شدن جنگ و دشواری تأمین آذوقه
- ۴ غلبه رعب و ترس بر دل‌های مشرکان به سبب سرما، باد و طوفان



غزوة خندق، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، حسین مونس

۱. این غزوه را احزاب نامیده‌اند؛ زیرا گروه‌ها و قبایل متعددی از مکه و خارج مکه به مدینه حمله کردند تا اسلام را نابود سازند.

۲. زمین‌های سنگلاخ وسیع اطراف مدینه، معروف به خرّه بوده است.

۳. رسول اکرم ﷺ در میدان جنگ، محمد حمیدالله، ص ۱۱۳

۴. براساس توافق مشرکان و یهودیان بنی قریظه، قرار بود یهودیان از داخل مدینه و مشرکان نیز از سوی دیگر به مسلمانان حمله کنند، اما با تدبیر رسول خدا ﷺ و فعالیت‌های عامل نفوذی پیامبر صلی الله علیه و آله به نام نعم بن مسعود که هم با مشرکان و هم با یهودیان ارتباط داشت میان آنان اختلاف افتاد و توافقتشان نقض شد.

علاوه بر جنگ‌ها، جامعه نوپای اسلامی در مدینه همواره با تهدیداتی مواجه بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از :

الف) جریان نفاق

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، گروهی از بت‌پرستان و یهودیان، به ظاهر اظهار اسلام کردند اما در باطن همچنان بر آیین پیشین باقی بودند. اینان، چون قدرت روزافزون اسلام را می‌دیدند و توان رویارویی آشکار با آن را نداشتند، با تظاهر به اسلام، خود را در صفوف مسلمانان جای دادند. منافقان با یهودیان سر و سری داشتند و در نهان بر ضد مسلمانان توطئه می‌کردند. رهبر منافقان، شخصی به نام عبدالله بن ابی بود. مردم مدینه در آستانه هجرت پیامبر ﷺ به این شهر، قصد داشتند عبدالله بن ابی را به مقام پادشاهی رسانند و حتی تاجی نیز برایش فراهم ساخته بودند؛ اما با ورود پیامبر ﷺ به صحنه سیاسی مدینه، عبدالله بن ابی از رسیدن به این مقام محروم شد و کینه آن حضرت را به دل گرفت. از آن پس وی، به همراه دیگر منافقان، نقش تخریبی زیادی ایفا کرد و مبارزه رسول خدا ﷺ با آنان دشوارتر از مبارزه با یهودیان و مشرکان بود؛ زیرا اینان در پس نقاب اسلام پنهان شده بودند و پیامبر ﷺ به حکم ظاهر اسلام، نمی‌توانست با آنان بجنگد. کارشکنی‌های آنان به صورت تشکیلاتی و جزئی تا مرگ عبدالله بن ابی در سال نهم هجری و پس از آن، به صورت فردی ادامه یافت.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید امروزه نیز نشانه‌ها و نمونه‌های جریان نفاق را بیابید؟

ب) یهود و پیمان شکنی آنان

خواندید که یهودیان از مدت‌ها پیش از ظهور اسلام، در مدینه ساکن شده بودند. آنان بر اساس گزارش‌های موجود در کتاب مقدس خود، دریافت کرده بودند که پیامبر موعود از چه نام و نسبی برخوردار است و نیز گفته شده که سبب اصلی سکونت یهودیان در مدینه، گزارش‌هایی مبنی بر هجرت پیامبر موعود به این منطقه، در کتاب مقدس یهودیان بود. با وجود آنکه یهودیان شواهد کافی برای یقین به نبوت رسول خدا ﷺ در اختیار داشتند، اما به علت روحیات نژادپرستانه و نیز حسادت نسبت به رسول خدا ﷺ و مسلمانان، اغلب آنان، پیمان با پیامبر ﷺ را زیر پا نهادند، به مخالفت و کارشکنی بر ضد اسلام پرداختند. حاصل دشمنی‌های یهودیان مدینه، بروز سه جنگ بین مسلمانان و سه طایفه یهودی ساکن مدینه، یعنی طوایف: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بود. این حوادث منجر به اخراج این یهودیان از مدینه و تنبیه آنان توسط رسول خدا ﷺ شد. ویژگی مهم یهودیان که به آن شهرت داشتند، عهدشکنی آنان و عدم پایبندی به پیمان‌هاست.^۱



مسجد ذوقبلتین: مسجدی که دو قبله داشت. مسلمانان تا ماه شوال سال دوم هجری به سوی بیت المقدس نماز می‌گزاردند، اما با طعنه‌های یهودیان و دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰ سوره بقره نازل و قبله مسلمانان به سمت کعبه تغییر کرد.

بیشتر بدانید

سلمان فارسی

یکی از بهترین و باوفاترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله سلمان فارسی است. وی فردی ایرانی و دارای دین زرتشتی بود. روزی گذرش به معبد مسیحیان افتاد و به کیش مسیحیت علاقه‌مند شد. پدرش که یکی از اشراف ایرانی و متعصب نسبت به مرام زرتشتی بود، او را زندانی کرد تا دست از مسیحیت بردارد؛ اما سلمان فرار کرد و پس از تحمل رنج و مشقت فراوان و سفر در پی کشف حقیقت، سرانجام توسط یکی از روحانیون مسیحی، از ظهور قریب الوقوع پیامبر خاتم باخبر شد. وی به اشتیاق دیدار پیامبر موعود، شهر به شهر و دیار به دیار گشت تا آنکه به دست بعضی از ساکنان جزیره العرب اسیر شد و به عنوان برده به یک یهودی ساکن یثرب فروخته شد. پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به یثرب، سلمان به دیدار آن حضرت رفت و چون سه علامت دال بر نبوت حضرت را که از یک روحانی مسیحی شنیده بود، در آن حضرت یافت، به نبوت او ایمان آورد؛ آن سه نشانه بدین قرار بود:

۱ پیامبر موعود خال بزرگی بین دو کتفش دارد. ۲ او صدقه نمی‌پذیرد. ۳ او هدیه را می‌پذیرد.

سلمان ابتدا مقداری خرما به عنوان صدقه به آن حضرت و یارانش تقدیم داشت و مشاهده کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به یاران داد و خودش تناول نکرد. در نوبت بعد مقداری خرما به عنوان هدیه تقدیم کرد و حضرت از آن تناول کرد. با دیدن این دو نشانه، سلمان از حضرت خواست که بین دو کتف او را مشاهده کند و پس از دیدن خال نبوت، به آن حضرت ایمان آورد. وی به عنوان یاری باوفا، همواره در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت و با رحلت آن حضرت در ردیف وفادارترین شیعیان امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار گرفت. وی در دوره خلافت عمر، به عنوان استاندار مدائن منصوب شد و در اواخر دوره خلافت عثمان، به سال ۳۳ یا ۳۴ هجری درگذشت. قبر او اکنون در مدائن محل زیارت علاقه‌مندان به اوست. او این افتخار را یافته که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله با عبارت «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلِ الْبَيْتِ»، او را از خودشان بدانند. از دیگر لقب‌های او، سلمان الخیر و سلمان محمدی است.

پرسش‌های نمونه

- ۱ ساکنان اولیه یثرب، چه کسانی بودند و چرا به این محل مهاجرت کردند؟
- ۲ زمینه‌های رشد و گسترش اسلام در یثرب را بیان کنید.
- ۳ مسجد نبوی چگونه بنا شد و چه کارکردهایی داشت؟
- ۴ پیمان برادری چند بار و با چه اهدافی میان مسلمانان برقرار شد؟
- ۵ اهداف رسول خدا ﷺ از عملیات اطلاعاتی و نظامی چه بود؟ توضیح دهید.
- ۶ علت شکست مسلمانان در غزوة أُحُد را توضیح دهید.
- ۷ عوامل شکست مشرکان در غزوة احزاب را برشمارید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱ با توجه به آیات مربوط، مراحل تشریح جهاد در اسلام را بررسی کنید.
- ۲ در هر دو پیمان برادری مکه و مدینه، میان رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علی علیه السلام پیمان برادری بسته شده است. دربارهٔ مقام برادری علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز تلاش دشمنان آن حضرت بر انکار آن، تحقیق کنید و حاصل آن را به دوستانتان ارائه کنید.



مقدمه

در درس قبل با اقدامات اساسی رسول خدا ﷺ پس از ورود به مدینه، بعضی از رخداد‌های اثرگذار تا سال پنجم هجری و مهم‌ترین تهدیدات جامعه اسلامی آشنا شدید. در درس حاضر مجموعه رویدادها در فاصله بعد از غزوة خندق تا رحلت رسول خدا ﷺ بررسی می‌شود.

حدیبیه، سرزمین بیعت و صلح

«همانا خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود شد و دانست که در دلشان چه می‌گذرد؛ پس آرامش بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.»^۱

حدود یک سال پس از جنگ احزاب، سال ششم هجری، رسول خدا ﷺ تصمیم گرفت برای به‌جای آوردن اعمال عمره و زیارت خانه خدا عازم مکه شود. منشأ این تصمیم آن بود که حضرت در رؤیا دیدند وارد حرم شده، موی سرشان را تراشیده و کلید خانه کعبه را در دست گرفته‌اند.^۲ به دنبال این رؤیا و با توجه به صادق بودن رؤیای پیامبران، رسول خدا ﷺ به مردم اعلام کرد که برای سفر عمره آماده شوند. دستور حضرت بر آن بود که مسلمانان تنها با یک شمشیر غلاف شده حرکت کنند و از برداشتن هر نوع سلاح دیگر بپرهیزند، تا نشان دهند تنها قصد انجام عمره را دارند. این سفر، علاوه بر جنبه‌های معنوی، نوعی حرکت تبلیغی و سیاسی نیز به شمار می‌آمد، چرا که موجب توجه دیگر زائران خانه خدا به مسلمانان می‌شد. مشرکان قریش هنگامی که از حرکت مسلمانان به سوی مکه باخبر شدند، در سرزمین حدیبیه از حرکت آنان جلوگیری کردند و با وجود آنکه رسول خدا ﷺ به صورت مکرر اعلام کرد که تنها قصد به‌جای آوردن اعمال عمره را دارند، اما مشرکان همچنان مانع ورود آنان به مکه بودند. با پیچیده‌تر شدن اوضاع و به‌منظور آزمودن میزان پایداری و استقامت یاران، به فرمان رسول خدا ﷺ مسلمانان در زیر درختی، با آن حضرت «پیمان پایداری» بستند که به «بیعت شجره» یا «بیعت رضوان» معروف شد.

با اصرار مشرکان بر جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه، رسول خدا ﷺ ناچار شد به مذاکره با نماینده مشرکان بپردازد که در نهایت، به انعقاد پیمان صلح حدیبیه (فتح مبین)^۳ منجر شد. این پیمان مشتمل بر این مواد بود:

۱. متارکه جنگ بین طرفین به مدت ده سال

۱. لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (سوره فتح، آیات ۱۸ و ۱۹)

۲. لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا؛ حقا خدا روای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود] شما بدون شک به خواست خدا درحالی که سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده‌اید با خاطری آسوده در مسجد الحرام درخواهید آمد. خدا آنچه را که نمی‌دانستید دانست و غیر از این پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد. (سوره فتح، آیه ۲۷)

۳. إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا؛ ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی. (سوره فتح، آیه ۱)

۲ تأمین امنیت جان و مال تجار مسلمان و مشرک

۳ آزادی قبایل در هم پیمانی با مسلمانان یا مشرکان

۴ الزام مسلمانان به بازگرداندن مسلمانانِ قریش که به مدینه بیایند و عدم الزام قریش به چنین تعهدی در برابر مسلمانان

۵ آزادی پیروی از اسلام در مکه

۶ انجام عمره توسط مسلمانان از سال آینده به مدت سه روز

نتایج صلح حدیبیه : این پیمان، آثار ارزشمندی به دنبال داشت؛ از جمله :

۱ به رسمیت شناخته شدن اسلام توسط قریش

۲ توقف جنگ

۳ امکان دعوت جهانی برای رسول خدا ﷺ

۴ نهایتاً فراهم آمدن زمینه‌های فتح مکه^۱

در سال بعد (هفتم هجری) براساس یکی از بندهای صلح‌نامه، رسول خدا ﷺ به همراه دو هزار نفر از مسلمانان به مکه رفت و اعمال عمره را به جای آورد. این رخداد که استمرار پیروزی مسلمانان و نیز ارائه قدرت معنوی و سیاسی آنان بود، به «عمره القضاء» معروف شده است و در حقیقت تأویل همان رؤیای صادقانه رسول خدا ﷺ بود.

فکر کنید و پاسخ دهید

بند چهارم پیمان حدیبیه به ظاهر نشانه سازش و کوتاه آمدن اسلام در برابر شرک بود، اما رسول خدا ﷺ همین بند را نیز سبب پیروزی اسلام می‌دید. علت این خوش بینی رسول خدا ﷺ را به کمک معلم خود مورد بحث قرار دهید.

دعوت جهانی

گرچه آیین اسلام، در جزیره العرب و در میان قوم عرب ظهور کرد و حضرت محمد ﷺ خود از نژاد عرب بود، اما اسلام یک کیش محلی و مخصوص قوم عرب نبود. گواه این سخن آنکه در آیات قرآن، قریش یا عرب، مخاطب واقع نشده‌اند؛ بلکه مخاطب قرآن، همه مردم (ناس) اند.^۲ در بعضی از آیات نیز با صراحت اعلام شده که رسول خدا ﷺ به سوی تمام بشریت مبعوث شده است؛ به این دو آیه توجه کنید : «بگو : ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم».^۳ «و ما تو را جز [به سِمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم».^۴ با توجه به نکته یاد شده و همچنین زمینه مناسب پدید آمده پس از صلح حدیبیه، رسول خدا ﷺ در اواخر سال ششم هجری، ابلاغ دعوت خویش به سران کشورهای مهم آن زمان را آغاز کرد. نقل شده که آن حضرت، در یک روز، شش نامه را به وسیله شش تن از یارانش برای شش تن از سران کشورهای اطراف جزیره العرب ارسال کرد. این کشورها عبارت بودند از : ایران، روم، مصر، حبشه، یمامه و منطقه ای از شام.

۱. پس از تصمیم رسول خدا برای انعقاد پیمان صلح، بعضی از یارانش به آن حضرت اعتراض کردند؛ زیرا تصور می‌کردند معنای رؤیای صادقانه آن حضرت، ورود به مکه در همان سفر است! و رسول خدا ﷺ در پاسخ آنان فرمود : آیا من وعده همین سال را دادم؟ به خواست خدا شما در آینده داخل مکه خواهید شد. (شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۳۵)

۲. البته در مواردی که پیام، مخصوص پیروان اسلام است و وظایفی از آنها خواسته شده، مخاطب، ایمان آورندگان به اسلام اند.

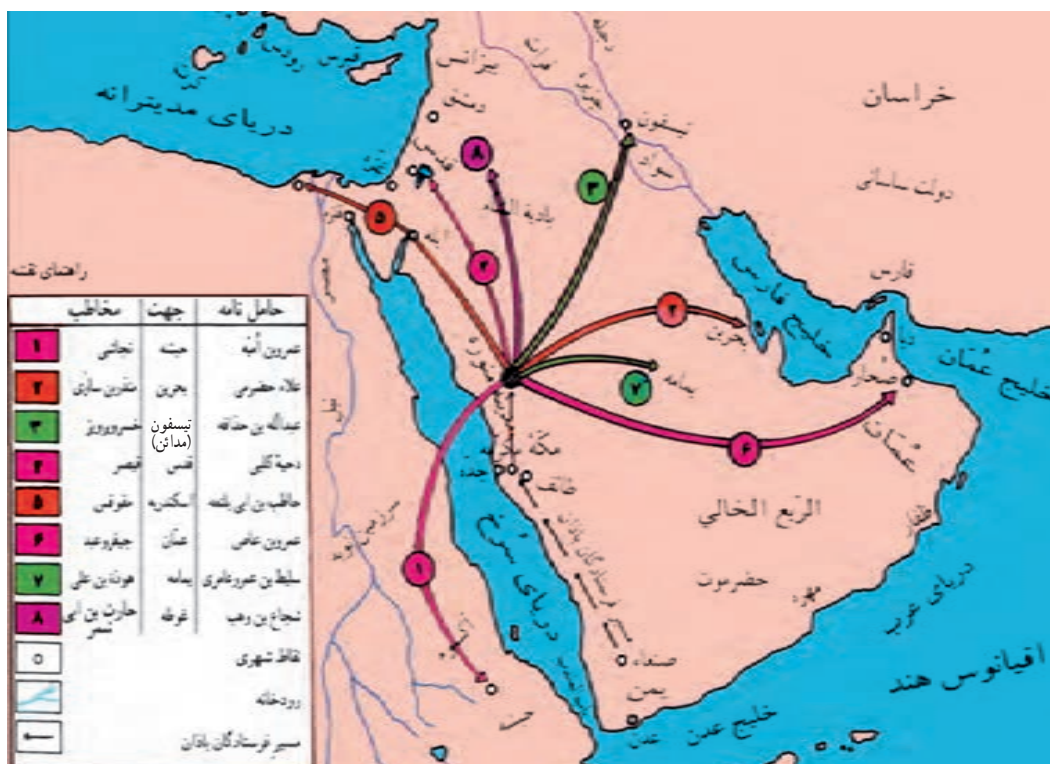
۳. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً (سوره اعراف، آیه ۱۵۸)

۴. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا (سوره سبأ، آیه ۲۸)

به نام خداوند بخشنده و مهربان

«از محمد فرستاده خداوند به کسری بزرگ ایران درود بر آن کس که از حقیقت پیروی کند. به خدا و پیامبر او ایمان آورد و گواهی دهد که جز او خدایی نیست. شریک و همتایی ندارد و گواهی دهد که محمد بنده خدا و فرستاده اوست. من تو را به فرمان خداوند و به سوی او می‌خوانم. من فرستاده او به سوی همه مردم هستم تا هر انسان زنده‌ای را از (کیفر) او بترسانم و حجت را بر کافران تمام کنم. اسلام بیاور تا سلامت باشی و اگر از این کار سر باز زنی گناه ملت من برگردن توست.» سفیر پیامبر نامه را به خسرو پرویز داد. خسرو مترجم خواست و مترجم نامه را باز کرد قسمتی از نامه را ترجمه کرد. هنوز از ترجمه نامه فارغ نشده بود که زمامدار ایران سخت برآشفته و فریاد کشید و نامه را از مترجم گرفت و پاره کرد و گفت کار این مرد به جایی رسیده است که نام خود را مقدم بر نام من نوشته است، آنگاه بلافاصله سفیر را از قصر خود بیرون کرد. او نیز راه مدینه را در پیش گرفت و جریان را به پیامبر ﷺ رساند. آثار خشم در چهره پیامبر پدیدار گشت و درباره او نفرین کرد و گفت «خداوند رشته سلطنت او را پاره کن»^۱

البته این، طلیعه دعوت جهانی آن حضرت بود و نامه‌های دعوت حضرت تا پایان عمر ایشان به نقاط مختلف ارسال می‌شد.^۲ مضمون این نامه‌ها، مشابه یکدیگر و دارای عباراتی ساده و بی‌تکلف و در عین حال صریح و قاطع بود. واکنش زمامداران نیز یکسان نبود؛ مثلاً خسرو پرویز، ضمن پاره کردن نامه، از حاکم دست نشانده‌اش در یمن خواست که پیامبر ﷺ را به قتل برساند! ولی مقوقس حاکم مصر ضمن احترام به نامه و بیک حضرت، هدایایی نیز ارسال کرد.



فتح خیبر آخرین دژ یهود



بقایای قلعه خیبر

در سال هفتم هجری رسول خدا ﷺ ناچار شد به همراه ۱۴۰۰ مسلمان به سوی قلعه‌های خیبر^۱ حرکت کند؛ زیرا فتنه‌گران یهودی، پس از خیانت‌ورزی و اخراج از مدینه، در خیبر سکونت کرده، آنجا را به کانون جدید توطئه بر ضد مدینه تبدیل کرده بودند. با ورود سپاه اسلام به منطقه خیبر، یهودیان به جای پذیرش دعوت اسلام یا تجدید پیمان، بنای جنگ را نهادند و سرانجام با فتح مهم‌ترین قلعه آنان (قلعه قموص) و قتل پهلوان معروفشان (مَرْحَب) به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام پیروزی نصیب مسلمانان گشت.

یک توضیح

در روزهای نبرد خیبر، هنگامی که فتح قلعه قموص به علت بی‌تدبیری و ضعف برخی فرماندهان مسلمان با دشواری مواجه شده بود، رسول خدا ﷺ جمله‌ای تاریخی بدین مضمون بر زبان جاری کرد که: «فردا این پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. او اهل حمله مکرر است و فرار نمی‌کند و جز با فتح و ظفر باز نخواهد گشت» و فردای آن روز، پرچم را به امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرد.

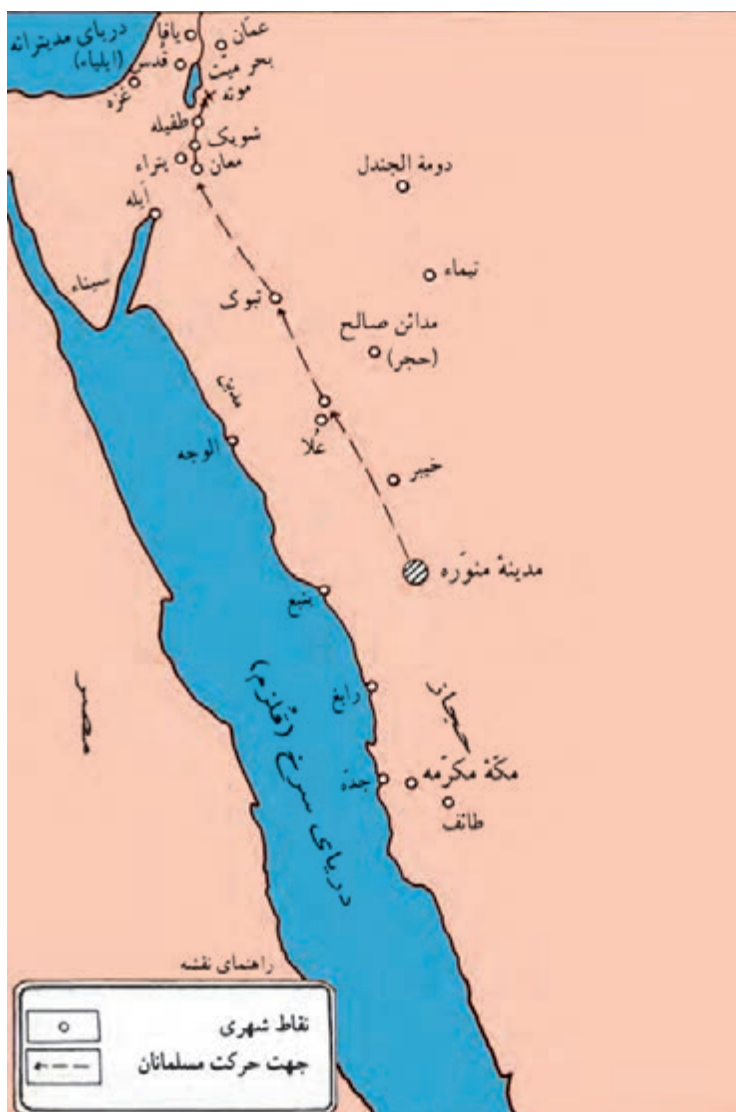
نبرد موته

رسول خدا ﷺ در ادامه تلاش برای گسترش دعوت اسلامی به نقاط مختلف جهان آن روز، در سال هشتم هجری، نامه‌ای را برای حاکم «بُصْرَا»^۲ در شام ارسال کرد اما او ناجوانمردانه، سفیر پیامبر ﷺ را در دهکده موته به قتل رساند. از آنجا که این رفتار، نوعی تهدید نظامی و پیام قدرت به حکومت نبوی ﷺ در مدینه بود، رسول خدا ﷺ سپاهی سه هزار نفری را به فرماندهی «جعفر بن ابی طالب» بدان سو فرستاد. در درگیری میان دو سپاه که در منطقه موته رخ داد جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه که فرماندهی را به ترتیب عهده‌دار شدند، به شهادت رسیدند.^۳

۱. منطقه‌ای آباد و حاصلخیز در ۱۶۵ کیلومتری شمال مدینه و دارای قلعه‌هایی مستحکم و محل استقرار یهودیان

۲. شُرَحْبِیل بن عمرو غسانی

۳. مزار شهدای این نبرد، امروزه در کشور اردن قرار دارد و بنا و بقعه‌ای باشکوه بر فراز مزار جعفر و یارانش بنا شده است.



غزوة موتة (جيش الامراء)، مأخذ: اطلس تاريخ اسلام، صادق آئينه‌وند

فتح مکه، علل و نتایج

براساس یکی از بندهای پیمان حدیبیه، هیچ یک از طرفین حق نداشتند در صورت درگیری هم‌پیمانانشان به آنها یاری برسانند؛ اما در سال هشتم هجری، قبیله بنوبکر (هم‌پیمان مشرکان مکه) با قبیله خزاعه (هم‌پیمان دیرین بنی‌هاشم و سپس رسول خدا ﷺ) درگیر شدند. در این درگیری، مشرکان قریش بی‌توجه به پیمان خود با رسول خدا ﷺ به یاری بنوبکر شتافتند. از آنجا که ابوسفیان از پیامد این نقض پیمان هراسناک بود، به مدینه رفت تا با پیامبر ﷺ تجدید عهد نماید، اما موفق به این کار نشد. در پاسخ به این پیمان‌شکنی، رسول خدا ﷺ در رمضان آن سال با همراهی سپاهی متشکل از ده هزار تن، برای تنبیه قریش، راهی مکه شد. سپاه اسلام براساس فرمان پیامبر ﷺ، بدون قصد خونریزی و در دسته‌های مختلف وارد مکه شد و تنها در بخشی که خالد بن ولید و گروه تحت فرمان او داخل می‌شدند، درگیری رخ داد. پیامبر اکرم ﷺ خانه ابوسفیان، مسجد الحرام و خانه‌های خود افراد مشرک را مکان امن اعلام کرد. پس از فتح مکه، بت‌های درون و بیرون کعبه شکسته شد؛ از جمله، بت هُبَل که به دست امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب شکسته شد. مشرکان

مکه به شرط مسلمان شدن، مشمول عفو پیامبر ﷺ قرار گرفتند و به «طَلَقًا» (آزادشدگان) معروف شدند. رسول خدا ﷺ همچنین گروه‌هایی را به نواحی اطراف فرستاد تا بت‌خانه‌ها را درهم شکنند.

یک توضیح

سخنان تاریخی پیامبر ﷺ در مسجد الحرام

سخنان تاریخی پیامبر گرامی اسلام در مسجدالحرام روشنگر سیمای واقعی اسلام برای مشرکان بود. اینک به برخی از نکات سخنان رسول خدا که در آن روز تاریخی ایراد فرمودند اشاره می‌کنیم.

۱ ای مردم خداوند در پرتو اسلام تکبرهای دوران جاهلیت و مباحات به حسب و نسب را از میان شما برداشت. همگی از آدم هستید و آدم نیز از گِل است بهترین بندگان خدا کسی است که از گناه پرهیزد.

۲ مردم در پیشگاه خداوند بر دو گروهند گروهی که در پیشگاه خدا عزیز و گرامی باشند و گروهی گنهکار و بدبخت که نزد خدا خوار و ذلیل‌اند.

۳ مردم، عربیت جزء ذات شما و پدیدآورنده شخصیت شما نیست. بلکه آن زبانی است که با آن سخن می‌گویید. کسی که در انجام وظیفه خود کوتاهی کند انتساب او به جایی، کمبود او را جبران نمی‌کند.

۴ همه مردم از زمان آدم تا امروز مانند دندان‌های شانه مساوی و برابرند. عرب را بر عجم و سفید را بر سیاه هیچ‌گونه برتری جز به وسیله تقوا نیست.

۵ من همه مراسم جاهلیت را زیر پا نهادم جز کلیدداری کعبه و آبرسانی به زائران خانه خدا که این دو برنامه در اسلام محفوظ خواهد بود.

۶ مسلمان برادر مسلمان است و همه مسلمانان برادر یکدیگرند و در برابر بیگانه حکم یک دست را دارند. خون هر یک با خون دیگری برابری می‌کند.

غزوه تبوک

رسول خدا ﷺ در رجب سال نهم هجری، فرمان آمادگی مسلمانان برای حرکت به سمت منطقه تبوک^۱ را صادر کرد. منطقه تبوک، فاصله زیادی تا مکه دارد و مسیر حرکت نیز از سرزمین‌های خشک و سوزان می‌گذشت. از سوی دیگر، فصل گرم تابستان بود، بدین جهت مردم رغبت چندانی برای حضور در این غزوه نشان نمی‌دادند. در این میان، بازار منافقان نیز برای کارشکنی و تشریح دشواری‌های این حرکت بسیار داغ بود اما با دعوت رسول خدا ﷺ و تشریح عظمت جهاد در راه خدا، تعداد زیادی از مسلمانان به جز اندکی آماده حرکت شدند. گفته شده که سبب اصلی فرمان رسول خدا ﷺ برای بسیج قوا و حرکت به سوی تبوک، گزارش‌هایی دال بر آمادگی امپراتوری روم برای حمله به حکومت نوپای مدینه بوده است. رسول خدا ﷺ در غیاب خود، علی را به‌عنوان جانشین، در مدینه منصوب کرد و فرمود: «کار مدینه جز با من یا با تو، سامان نمی‌یابد.» دلیل این کار نیز تحرکات مرموز منافقان

۱. تبوک، ناحیه‌ای است در شمال جزیره‌العرب و در مرز شام و تا مدینه ۷۷۸ کیلومتر فاصله دارد.



منطقه تبوک



غزوة تبوک، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند

در مدینه بود. آن حضرت، همچنین در پاسخ شایعات منافقان، مبنی بر عدم صلاحیت علی علیه السلام برای حضور در این غزوه، حدیث معروف «منزلت» را بیان کرد که توسط بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت نقل شده و از گویاترین شواهد و ادله مربوط به جانشینی امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ترجمه حدیث چنین است: «ای علی، مگر خشنود نیستی که نسبت به من همان مقام و منزلت را داشته باشی که هارون نسبت به موسی داشت؛ جز آنکه پس از من پیامبری نیست»^۱.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانست که این غزوه با دیگر غزوه‌ها تفاوتی آشکار دارد. در این میان، عده‌ای کارشکنی کرده و گروهی را از شرکت در سپاه اسلام بازداشتند. با مراجعه به آیاتی از قرآن در سوره توبه، این نتیجه حاصل می‌شود که یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن زمان به چند گروه تقسیم می‌شدند که عبارت بودند از:

۱ گروه جانباز و ایثارگر که با دارای امکانات رزمی بودند و یا می‌توانستند پای پیاده این مسیر را طی کنند.

۲ گروهی که آماده رزم بودند اما وسیله و امکانات نداشتند. این گروه به خدمت رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمدند و از او امکانات خواستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وسیله‌ای ندارم که در اختیار شما بگذارم.» آنان پس از شنیدن این پاسخ در حالی که اشک از دیدگانشان فرو می‌ریخت به خانه‌های خود بازگشتند.

۳ گروه کارشکن که نه تنها خود شرکت نمی‌کردند بلکه کارشکنی می‌کردند و می‌گفتند که جنگ در هوای گرم صلاح نیست.

۴ گروهی که مایل به شرکت در نبرد نبودند و نمی‌خواستند صریحاً مخالفت کنند. اینان از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه گرفتند که در مدینه بمانند و در این نبرد شرکت نکنند.

۵ گروهی که در اردوگاه پیامبر صلی الله علیه و آله خیمه زده و آماده بودند که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کنند ولی لحظه حرکت، از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شدند و شایعه‌سازی کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ با رومیان شکست خواهد خورد و به همین زودی به ریسمان اسارت بسته خواهد شد. اینان همان گروه منافقان بودند که تحت سرپرستی عبدالله بن ابی کارشکنی می‌کردند.

سپاه اسلام با سختی بسیار تا تبوک رفت^۲ و مدت بیست روز در آنجا توقف کرد، ولی بدون هرگونه درگیری و پس از انعقاد پیمان با چند قبیله، به سوی مدینه بازگشت.

۱. «أَفَلَا تَرْضَىٰ يَا عَلِيُّ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۶۸).
 ۲. بدین لحاظ، نام این سپاه، در تاریخ به «جیش العسرة» و نام غزوه نیز به «غزوه العسرة» معروف شده است.

درس‌هایی از جنگ تبوک

در غزوه تبوک هر چند جنگی رخ نداد، اما آثار ارزشمندی به دنبال داشت؛ از جمله :

- ۱ آموختن میزان اطاعت و اخلاص مسلمانان نسبت به فرمان‌های الهی
- ۲ شناخت بهتر و بیشتر چهره منافقان و جداسازی آنان از مؤمنان
- ۳ کسب تجربه و آمادگی و فراگرفتن مسیر برای فتوحات بعدی در منطقه شام
- ۴ تمرین عملیات نظامی در موقعیت‌های دشوار مکانی، زمانی و تدارکاتی
- ۵ نمایش قدرت و استقامت در برابر قدرت‌های کوچک و بزرگ جزیره العرب

برای مطالعه

مهم‌ترین جنگ‌های مسلمانان در طول سال‌های استقرار پیامبر ﷺ در مدینه^۱

ردیف	نام جنگ	زمان وقوع	طرف خصمه	دلیل بروز جنگ	نتیجه جنگ
۱	بدر	سال ۲ ه. ق	مشرکان مکه	تلاش برای باز پس‌گیری اموال مسلمانان مکه که پس از هجرت آنان توسط قریش مصادره شده بود.	پیروزی قاطع مسلمانان و کشته شدن قریب ۷۰ تن از مشرکان
۲	أُحُد	سال ۳ ه. ق	مشرکان مکه	دفاع در مقابل حمله سپاه مکه به شهر مدینه که قصد جبران شکست خود در جنگ بدر را داشت.	شکست مسلمانان به دلیل سربچی تعدادی از جنگجویان مسلمان از دستور پیامبر ﷺ
۳	خندق (احزاب)	سال ۵ ه. ق	مشرکان مکه و سایر قبائل هم‌پیمان آنان و برخی گروه‌های یهودی	دفاع در مقابل حمله سپاهی که گروه‌ها و احزاب هم‌پیمان برای نابودی اسلام به راه انداخته بودند.	شکست احزاب
۴	جنگ‌های متعدد با یهودیان	سال‌های ۲، ۴، ۵ و ۷ ه. ق	قبایل و گروه‌های مختلف یهودیان مدینه (بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه) و اهالی قلعه خیبر	پاسخ به پیمان‌شکنی‌ها، اهانت‌ها و خیانت‌های آشکار و پنهان یهودیان که مستقلاً یا با همدستی مشرکان بر ضد مسلمانان مرتکب شده بودند.	شکست یهودیان
۵	فتح مکه	سال ۸ ه. ق	مشرکان مکه	پاسخ به پیمان‌شکنی مشرکان نسبت به مفاد صلح حدیبیه و حمله به هم‌پیمانان مسلمانان.	پیروزی مسلمانان
۶	حُتَین	سال ۸ ه. ق	مشرکان هوازن	دفاع در مقابل حمله قبایل بت‌پرستی که پس از فتح مکه، برای مبارزه با اسلام هم‌پیمان شده بودند.	شکست مشرکان
۷	موته	سال ۸ ه. ق	سپاهیان بَصْرَا	پاسخ به قتل ناجوانمردانه سفیر پیامبر توسط حاکم بصره که نوعی اعلان جنگ محسوب می‌شد.	شهادت سه‌تن از فرماندهان سپاه اسلام و شکست مسلمانان
۸	تبوک	سال ۹ ه. ق	سپاهیان روم	واکنش به تحرکات نظامی رومیان در مرزها	کار به برخورد نظامی نکشید.

مسجد ضَرار

در آستانه حرکت رسول خدا ﷺ به سوی تبوک، گروهی از منافقان از آن حضرت درخواست کردند که در مسجد تازه احداث شده آنان اقامه نماز کند.

۱. بررسی دلایل بروز این جنگ‌ها نشان می‌دهد که مسلمانان هرگز آغازکننده جنگ نبوده‌اند و پیامبر از جنگ به‌عنوان ابزاری برای تحمیل اسلام استفاده نکرده است.

رسول خدا ﷺ نیز انجام این کار را به بازگشت از سفر موکول کرد. پس از بازگشت، با نزول آیاتی، نیت واقعی منافقان بر ملا و این مسجد نیز از سوی خداوند با عنوان «مسجد ضرار» خوانده شد :

«آنها که مسجدی می‌سازند تا به مؤمنان زیان رسانند و میانشان کفر و تفرقه اندازند و برای کسانی که می‌خواهند با خدا و پیامبرش بجنگند، کمینگاهی باشد، آنگاه سوگند می‌خورند که ما را قصدی جز نیکوکاری نبوده است، خدا گواه است که دروغ می‌گویند، هرگز در آن مسجد نماز مگزار...»^۱

با نزول این آیات، رسول خدا ﷺ دستور داد این مسجد تخریب و به آتش کشیده شود و سپس محل آن به زباله‌دانی تبدیل شود. واکنش سخت آن حضرت در برابر این حرکت به ظاهر فرهنگی منافقان، می‌تواند درس خوبی برای حکومت اسلامی در چگونگی برخورد با منافقان در هر دوره و زمانی باشد.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید در تحرکات امروزی دشمنان اسلام، نمونه‌های مشابه مسجد ضرار را بیابید؟

فرمان برائت

در آستانه ماه ذی‌الحجه سال نهم هجری، آیات اولیه سوره توبه بر پیامبر ﷺ نازل شد و آن حضرت دستور یافت این آیات را در موسم حج به مردم ابلاغ کند. رسول خدا ﷺ برای این منظور، ابوبکر را به سوی مکه اعزام کرد^۲؛ اما هنگامی که او بخشی از مسیر را طی کرد، جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و چنین ابلاغ کرد: «این آیات را تو یا کسی که از توست، باید ابلاغ کند.» از این رو، به دستور آن حضرت، امیرمؤمنان علی علیه السلام بر شتر مخصوص پیامبر ﷺ سوار شد و خود را به ابوبکر رساند، آیات را از او ستاند و در «منا» تا سه روز به حاجیان اعلام کرد. محتوای پیام برائت چنین بود :

- ۱ خدا و پیامبر او از مشرکان بیزارند.
 - ۲ از سال آینده، هیچ مشرکی حق حج گزاردن ندارد.
 - ۳ هیچ کس نباید با بدن برهنه و عریان طواف کعبه کند.^۳
 - ۴ مشرکان تا چهار ماه فرصت دارند تا به سرزمین خود بازگردند، سپس هیچ پیمانی با آنان دارای اعتبار نیست، مگر آنانی که با پیامبر ﷺ پیمانی دارند که اعتبار آن بسته به مدت پیمان است.
 - ۵ هیچ کافری وارد بهشت نمی‌شود.
- ابلاغ این آیات توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضمن ابراز فضیلت او بر دیگر صحابه، در گسترش هر چه بیشتر و سریع‌تر اسلام، تأثیر بسزایی داشت.

۱. سوره توبه، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸

۲. بنا بر بعضی روایات تاریخی، سبصد نفر از مردان نیرومند مدینه نیز او را همراهی می‌کردند.

۳. مشرکان در دوره جاهلی پس از ورود به مکه، با این توجیه که ما نباید در لباس‌هایی که در آنها گناه انجام داده‌ایم، طواف کنیم، به صورت عریان طواف می‌کردند!

از مهم‌ترین رویدادهای سال دهم هجری، آخرین سفر حج پیامبر اکرم ﷺ است. با نزول آیه و جوب حج^۱، رسول خدا ﷺ چهار روز قبل از ماه ذی‌الحجه، با انبوه مسلمانان مدینه و دیگر نواحی، عازم انجام حج شد و تأکید داشت مسلمانان با دقت، اعمال حج را از او فراگیرند و می‌فرمود: «مواظب مواقف و مشاعر^۲ حج باشید؛ زیرا آنها از میراث‌های ابراهیمی است». هنگام عزیمت رسول خدا ﷺ به حج، علی ؑ برای دعوت مردم یمن به اسلام، در آنجا به سر می‌برد و در مکه به پیامبر ﷺ ملحق شد. در این سفر، رسول خدا ﷺ اعمال صحیح حج را عملاً به مسلمانان آموزش داد و نیز در عرفات و منا، به ایراد خطبه پرداخت. از مهم‌ترین سفارش‌های حضرت در این خطبه‌ها، تبیین جایگاه اهل بیت ؑ و توصیه به همراهی و پیروی از آنان بود که در قالب حدیث معروف ثقلین^۳ بیان شد. هنگام بازگشت از این سفر، در منطقه غدیر خم، رسول خدا ﷺ در حضور انبوه جمعیت مسلمانان، ضمن ایراد خطبه‌ای مشتمل بر فرازهایی بسیار مهم، امیرالمؤمنین علی ؑ را به‌عنوان جانشین خود معرفی فرمود. این رویداد مهم را بسیاری از صحابه حاضر در غدیر نقل کرده‌اند و در بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت روایت شده است.^۴ گفتنی است مهم‌ترین فراز خطبه غدیر این جمله رسول خدا ﷺ است که فرمود: «هرکس که من سرپرست او هستم، این علی نیز سرپرست او است. خدایا، دوستان علی را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار. یاران او را یاری کن و کسانی را که یاری‌اش نکنند، واگذار.»

برای مطالعه

فرازهایی از سخنان پیامبر ﷺ در حجة الوداع

- ۱ ای مردم خون‌ها و اموال شما بر یکدیگر تا روزی که خدا را ملاقات نمایید مانند امروز و هر نوع تجاوز به آنها حرام است.
- ۲ هان ای مردم بدانید خون‌هایی که در دوران جاهلیت ریخته شده همگی باید به‌دست فراموشی سپرده شود و قابل تعقیب نیست حتی خون این‌ربعه (یکی از نزدیکان پیامبر ﷺ) نیز باید فراموش شود.
- ۳ هان ای مردم بدانید ربا در آیین اسلام شدیداً حرام است. افراد می‌توانند سرمایه‌های خود را باز ستانند نه ستم کنند و نه ستم بکشند. در بحثی که عباس (عموی پیامبر ﷺ) قبل از اسلام از بدهکاران خود می‌خواست اکنون ساقط است و حق مطالبه ندارد.
- ۴ ای مردم شیطان از اینکه در سرزمین شما مورد پرستش قرار گیرد نومید گشته ولی اگر در امور کوچک از او پیروی کنید از شما راضی و خرسند می‌گردد، از پیروی شیطان بپرهیزید.
- ۵ هان ای مردم سخنان مرا بشنوید و درباره آنها اندیشه کنید. هر مسلمانی با مسلمان دیگر برادر است. همه مسلمانان جهان با یکدیگر برادرند. چیزی از اموال مسلمانان برای مسلمانی حلال نیست مگر آن را با طیب خاطر به‌دست آورده باشد.

۱. «وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رَجُلًا وَّ عَلِيَّ كُلَّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (سوره حج، آیه ۲۷)

۲. مراد از مواقف و مشاعر، اعمالی است که در سرزمین‌های عرفات، مشعر و منا در مراسم حج توسط حاجیان انجام می‌شود.

۳. «من دو چیز گرانبها را در بین شما به جا می‌گذارم تا زمانی که به آن دو جنگ زید هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و اهل بیت؛ و خدای دانا و مهربان مرا خبر داد که این دو از هم جدایی ندارند تا آن‌گاه که [در روز قیامت] بر سر حوض [کوثر] با من ملاقات کنند».

۴. بنابر گزارش علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدير، حدیث غدیر را ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی نقل کرده‌اند و ۳۶۰ تن از محدثان اهل سنت نیز در کتاب‌های خود، آن را روایت کرده‌اند.

۶ هان ای مردم بدانید من امروز اعلان می‌کنم که کلیه مراسم و عقاید دوران جاهلی را زیر پای خود نهاده و بی‌پایگی آن را به اطلاع شما می‌رسانم.

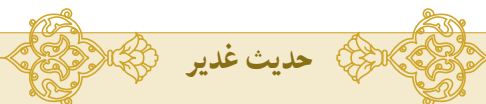
۷ هان ای مردم به غایبان برسانید بعد از من پیامبری نیست و پس از شما مسلمانان، اُمتی نیست.

سپس پیامبر ﷺ در حالی که با انگشت سبابه به آسمان اشاره می‌کرد گفت «بارالها پیام‌های تو را رساندم و با گفتن سه بار اللّهُم اشهد گفتار خود را به پایان رساند».



قال رسول الله ﷺ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَهُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»

آخرین پیام‌رسان الهی پس از بازگشت از سفر حج، تنها مدتی اندک در قید حیات بود و پس از طی مدت کوتاهی بیماری، به دیدار معبودش شتافت. آن حضرت در آخرین روزهای حیات، تلاش‌هایی را برای فراهم‌سازی زمینه‌های جانشینی علی علیه السلام صورت داد. به‌عنوان مثال، با تأکید بر عزیمت سریع سپاه اسامه بن زید به شام، قصد آن داشت که معارضان احتمالی جانشینی علی علیه السلام از مدینه دور شوند. همچنین تلاش کرد وصیت‌نامه‌ای مکتوب درباره جانشینی علی علیه السلام بنویسد؛ اما این کار با مخالفت برخی از اصحاب آن حضرت مواجه گشت! سرانجام در ۲۸ ماه صفر سال یازدهم هجری روح بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تجسم برترین فضایل و کمالات انسانی بود، به عالم بقا پرواز کرد. بشریت همواره با یادکرد از سخنان و رفتار او توانسته مسیر هدایت از گمراهی، درستی از نادرستی و نور از ظلمت را باز شناسد.



قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ.»

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش می‌کرد وصیت‌نامه مکتوب از خود به جای گذارد؟

هرچند دورهٔ رسالت به‌ویژه حکومتِ رسول خدا ﷺ بسیار کوتاه بود، اما توانست دستاوردهای درخشان و ماندگاری را به‌جای گذارد. در اینجا تنها به نمونه‌هایی از مهم‌ترین موارد اشاره می‌کنیم:

۱ بُعد اعتقادی

- تبیین اصلِ توحید و یکتاپرستی و سوق دادنِ انسان‌ها به آن
- تبیین حقیقتِ شرک و جلوه‌های آن و تلاش برای دورکردن انسان‌ها از آن
- ترسیم درست از صفات الهی و مبارزه با آموزه‌های ناصحیح در این باره
- زدودن غبارِ تحریف از چهرهٔ ترسیم شده از انبیای الهی در ادیانِ تحریف شده
- ارائهٔ حقایق غیبی دربارهٔ معاد و توجه دادنِ انسان‌ها، به آن
- تأکید بر مسئلهٔ خلافت و جانشینی اهل بیت ﷺ به‌عنوان ادامهٔ مسیر رسالت

۲ بُعد حکومتی

- تأکید بر اهداف متعالی حکومتِ دینی همچون ترویج توحید، خداپرستی و عدالت
- تلاش برای ارائهٔ نمونهٔ عملی از یک حکومت دینی
- تأکید بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر ادیان و ملت‌ها
- تأکید بر رعایت اصول انسانی در جنگ‌ها از قبیل عدم تعرض بر کودکان، زنان و پیران
- تأکید بر اصلِ عدم تعدی و ظلم و ظلم‌پذیری
- تأکید بر رعایتِ حقوقِ شهروندان در برابر حاکمان
- تأکید بر تساوی انسان‌ها در برابر قوانین و مقررات و نفی تبعیض
- تأکید بر نظام اقتصادی مبتنی بر کار و تلاش و تولید بهتر و بیشتر و منع ثروت‌اندوزیِ حریصانه و دنیاطلبانه
- تأکید بر التزام به تکالیف مالی همچون خمس و زکات و انفاق در راه خدا

۳ بُعد فردی و خانوادگی

- رعایت اصل اعتدال در امور فردی همچون خواب و استراحت و خوردن و آشامیدن
- تأکید بر رعایت اصل بهداشت و آراستگی
- رعایت نظم و انضباط و تعادل و میانه‌روی در امور فردی و غیرفردی
- تأکید بر ساده‌زیستی و قناعت و پرهیز از تجمل‌گرایی و دنیاطلبی
- رعایت حقوق همسر و فرزندان و تأکید بر پرهیز از ظلم و بی‌عدالتی نسبت به آنان
- تأکید بر تربیت دینی خانواده و اهتمام به دوری آنان از گناهان و مفاسد

۴ بُعد اجتماعی

- اهتمام بر هدایت عمومی جامعه و زدودن جلوه‌های مفسد اجتماعی
- روحیه عفو و رأفت و مدارا
- تواضع و فروتنی و هم‌نشینی با فرودستان
- احترام و توجه به کودکان
- پیشی گرفتن در سلام
- اهتمام به رعایت حیا و عفت و حفظ حریم در ارتباط با زنان نامحرم
- اصلاح اختلافات میان مردم
- حق‌گویی در هر دو حالت خشم و آرامش
- عیادت کردن از بیماران، حتی در نقاط دور دست
- شرکت در تشییع جنازه مسلمانان
- رفع نیاز نیازمندان در حد توان



پرسش‌های نمونه

- ۱ اهداف رسول خدا ﷺ از انجام عمره در سال ششم هجری چه بود؟
- ۲ مفاد صلح‌نامه حدیبیه را بیان کنید.
- ۳ چرا رسول خدا ﷺ سران دیگر کشورها را به اسلام دعوت کرد؟
- ۴ فتح نهایی خیبر به دست چه کسی انجام گرفت؟ سخن رسول خدا ﷺ درباره فاتح خیبر را نیز بیان کنید.
- ۵ با وجود صلح‌نامه حدیبیه چرا مسلمانان به مکه حمله کردند؟
- ۶ آثار و پیامدهای غزوة تبوک را برشمارید.
- ۷ براساس آیه ۷ از سوره توبه، اهداف منافقان از تأسیس مسجد ضرار چه بود؟
- ۸ مفاد پیام براءت چه بود؟ و چرا به وسیله امام علی علیه السلام ابلاغ شد؟



اندیشه و جست‌وجو

- ۱ معنا و مفهوم حدیث منزلت را با تحقیق و بررسی بیشتر، برای دیگر دانش‌آموزان توضیح دهید.
- ۲ درباره یکی از ویژگی‌های رفتاری رسول خدا ﷺ با استفاده از آیات و روایات، تحقیقی ارائه کنید.





مقدمه

جانشینی رسول خدا ﷺ پس از رحلت آن حضرت، به یکی از مهم‌ترین حوادث و مسائل تاریخ اسلام تبدیل شد. در درس قبل خواندید که پیامبر اکرم ﷺ به‌ویژه در آخرین ماه‌ها و روزهای زندگی، برای تبیین مسیر درست خلافت و جانشینی خود تلاش فراوانی کرد؛ اما چنان‌که خواهیم دید، سیر حوادث پس از رحلت آن حضرت، آن‌سان که ایشان می‌خواست. پیش نرفت. در این درس مسئله جانشینی پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خلافت^۱

مسئله حکومت و رهبری از اساسی‌ترین امور هر جامعه است. حتی جوامع بسیار کوچک نیز برای خود حاکم و رئیسی مشخص می‌کرده‌اند و پیروی از دستورات او را بر خود لازم می‌دانسته‌اند. در زندگی قبیله‌ای، شخصی به‌عنوان شیخ و رئیس قبیله و در جوامع بزرگ‌تر، حاکم، فرمانروا یا پادشاه اداره امور را برعهده می‌گرفت. با هجرت پیامبر خدا ﷺ به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی، ریاست امور، در دست آن حضرت قرار گرفت.

پیامبر ﷺ و مسئله خلافت

یکی از پرسش‌های مهم که همواره ذهن امت اسلامی را به خود مشغول داشته، این است که آیا رسول خدا ﷺ برای اداره امور امت اسلامی پس از خود، کسی را به جانشینی برگزید یا خیر؟ در میان امت اسلامی در پاسخ به این پرسش دو نظر وجود دارد.

نظر شیعیان

هرگاه که رسول خدا ﷺ در دوره حیات خویش به علت جنگ یا هدف دیگر از مدینه خارج می‌شدند حتماً کسی را به جای خود نصب می‌کردند. طبعاً برای پس از رحلت خود نیز امت را به حال خود رها نکرد و مناسب‌ترین فرد را به‌عنوان جانشین خود، به مردم معرفی کرده است. شیعیان همچنین اعتقاد دارند که رسول خدا ﷺ در مناسبت‌های گوناگون، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه را به‌عنوان جانشین و امام و خلیفه پس از خود، تعیین و منصوب کرده است که به‌عنوان نمونه، می‌توان به جریان «یوم الانذار» در سالیان آغازین بعثت، حدیث منزلت، حدیث ثقلین و از همه مهم‌تر به حدیث غدیر اشاره کرد.

۱. خلافت به معنای جانشینی است و در اسلام، خلیفه به کسی گفته می‌شود که پس از رحلت رسول خدا ﷺ به جای آن حضرت، عهده‌دار رهبری جامعه است.

قال رسول الله ﷺ: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»

پیامبر خدا ﷺ خطاب به امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: تو برای من در مقام و منزلت هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود.

نظر اهل سنت

اما اهل سنت معتقدند رسول خدا ﷺ در دوره حیات خود کسی را به عنوان جانشین پس از خود تعیین و نصب نکرد و مسئله تعیین خلیفه پیامبر ﷺ را به خود امت واگذار کرد. آنان همچنین روایات مربوط به جانشینی امیر مؤمنان علی ﷺ را نپذیرفته یا توجیه کرده اند.

تحلیل دیدگاه شیعیان

- ۱ تعیین جانشین و خلیفه از سوی رسول خدا ﷺ، با خواست و روال طبیعی و فطری جوامع انسانی اعم از دینی و غیردینی مبنی بر ضرورت تعیین حاکم و رهبر جامعه سازگارتر است.
- ۲ شیوه فرماندهی و حاکمیت رسول خدا ﷺ گویای حساسیت فراوان آن حضرت نسبت به حاکم و رهبر جامعه است، به گونه ای که با وجود همراهی امیر مؤمنان ﷺ در همه غزوات با رسول خدا ﷺ، در غزوه تبوک به علت خطر منافقان، علی ﷺ را در مدینه به جای خود گماشت. بدین ترتیب، آیا حساسیت وضع امت پس از رحلت رسول خدا ﷺ و احتمال تحرک دشمنان و بروز تفرقه، ایجاب نمی کرد که رسول خدا ﷺ نسبت به مسئله خلافت و جانشینی بی توجه نباشد؟!
- ۳ روایات تاریخی گویای آن است که هر یک از دو خلیفه اول و دوم (ابوبکر و عمر) قبل از وفات خود، به فکر تعیین جانشین بودند؛ بدین لحاظ، آیا نمی توان چنین فرض کرد که رسول خدا ﷺ نیز حداقل در حد دو خلیفه اول و دوم از درایت لازم در امور حکومت و رهبری برخوردار بوده است؟!
- ۴ فراوانی روایات مربوط به خلافت و جانشینی امیر مؤمنان علی ﷺ برای پیامبر ﷺ به گونه ای است که جای هیچ گونه تردیدی در تعیین و نصب امام علی ﷺ به امامت و خلافت توسط رسول خدا ﷺ باقی نمی گذارد. این روایات در بسیاری از منابع اهل سنت نیز به چشم می خورند.

در سقیفه چه گذشت؟

پس از رحلت رسول خدا ﷺ مسیر خلافت، امامت و رهبری امت، آن سان که آن حضرت در غدیر خم ترسیم کرده بود، به پیش نرفت. در فضای رقابت آمیز میان گروه مهاجران و انصار، جمعی از انصار با شنیدن خبر رحلت پیامبر ﷺ، در مکانی موسوم به «سقیفه بنی ساعده»^۱ گرد آمدند تا درباره مسئله جانشینی پیامبر ﷺ تصمیم بگیرند. گزارش های تاریخی گویای آن است که کسانی در آن جمع، از حق اهل بیت ﷺ در زمینه خلافت سخن به میان راندند. تعدادی از انصار نیز «سعد بن عباد خزرجی» را به عنوان خلیفه رسول خدا ﷺ مطرح کردند.

۱. مکانی سرپوشیده بود که دو طایفه اوس و خزرج در آن برای مشورت جمع می شدند.

با شنیدن خبر اجتماع انصار در سقیفه، سه تن از مهاجران، یعنی ابوبکر، عُمَر و ابو عبیدة جراح به سرعت خود را به سقیفه رساندند. با ورود این سه نفر، مذاکراتی بین آنان و گروه انصار در گرفت. انصار همراهی خود با رسول خدا ﷺ و ایتار از مال و جان را دلیل سزاوارتر بودن نسبت به خلافت می دانستند؛ اما ابوبکر با استناد به این که خلافت باید به اعضای قبیله قریش برسد، پیشنهاد بیعت با عُمَر یا ابو عبیدة را مطرح کرد. نماینده انصار در پاسخ گفت: امیری از ما و امیری نیز از قریش تعیین شود. اما عمر در واکنش به این سخن گفت: «دو شمشیر در یک غلاف ننگند» و بلافاصله دست ابوبکر را گرفته، با او بیعت کرد. از آنجا که انصار در درون خود گرفتار رقابت قومی و قبیله‌ای بودند، بعضی از آنان که امارت و حاکمیت سعد بن عبادة خزرجی را نمی پذیرفتند، به سرعت با ابوبکر بیعت کردند و با بیعت آنان نوعی دو دستگی میان گروه انصار پدید آمد و در نهایت، ابوبکر به عنوان پیروز میدان سقیفه به در آمد.

پس از خاتمه بیعت در سقیفه، جمعیت از آن محل خارج شده و به سوی مسجد نبوی به راه افتادند و اهتمام آنان به تثبیت خلافت ابوبکر به قدری بود که در مراسم تدفین رسول خدا ﷺ نیز حضور نیافتند.^۱

در میان گروه‌ها و جریان‌های موجود پس از رحلت پیامبر ﷺ، به جز گروه یاد شده از مهاجران و همفکران آنان (که امروزه اصطلاحاً از آنان به حزب قریش یاد می‌شود) و به جز انصار، دو جریان دیگر نیز به چشم می‌خورد: حزب اموی به رهبری ابوسفیان و حزب علوی (متشکل از بنی هاشم و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام). امیرمؤمنان علی علیه السلام به حسب وظیفه و نیز بر اساس وصیت پیامبر ﷺ، در حالی که انصار و تعدادی از مهاجران در سقیفه جمع شده بودند، به تغسیل و تکفین جسم پیامبر ﷺ مشغول بود. ابوسفیان نیز که در پی فرصتی برای بهره‌برداری به سود حزب اموی بود، با مشاهده نتیجه اجتماع سقیفه، به علی علیه السلام پیشنهاد جنگ مسلحانه با اهل سقیفه را مطرح کرد؛ اما آن حضرت با آگاهی از نیت درونی ابوسفیان، پاسخ ردّ به وی داد.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با وجود ایتار و همراهی انصار با رسول خدا ﷺ و آگاهی از سفارش‌های آن حضرت نسبت به اهل بیت علیهم السلام، چرا انصار در انحراف مسیر خلافت پیشگام شدند؟

تحلیل ماجرای سقیفه

برای تحلیل ماجرای سقیفه، به چند نکته و پرسش باید توجه کرد:

۱ چنان‌که اشاره شد، به جز گروه اندک مهاجران در سقیفه و نیز گروه انصار، از دیگر مسلمانان به ویژه بنی هاشم خبری نبود. باید دید آیا نقش بنی هاشم در پیشبرد اسلام در حدّ نقش سه نفر مهاجر و گروه انصار حاضر در سقیفه نبود که آنان هیچ فردی از بنی هاشم را به آن جمع دعوت نکردند؟

۲ در مذاکرات سقیفه، آنچه موجب غلبه مهاجران بر انصار شد، استناد به قرابت و نزدیکی ابوبکر به پیامبر ﷺ (به علت قریشی بودنش) و نیز مسن‌تر بودن ابوبکر بود. اکنون این پرسش جدی‌جای طرح دارد که اولاً اگر قریشی بودن، ملاک خلافت بود، چرا در آن جمع، به هیچ روایتی از رسول خدا ﷺ در این باره استناد نشد؟ ثانیاً، بر فرض که قریشی بودن و نیز قرابت با رسول خدا ﷺ ملاک‌گزینش فرد به عنوان خلیفه باشد، آیا در میان قریشیان، کسی از ابوبکر به پیامبر ﷺ نزدیک‌تر نبود؟ آیا سابقه و قرابت بنی هاشم و در میان آنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، کمتر از ابوبکر بود؟

۱. این روایت توسط ابن ابی شیبہ (از مؤلفان اهل سنت در قرن سوم هجری) در کتاب «الْمَصْنُف»، ج ۸، ص ۵۷۲ نقل شده است.

اما استناد به سنّ ابوبکر نیز بیش از آنکه با موازین اسلامی و سنت نبوی ﷺ سازگار باشد، با ملاک‌های قبیله‌ای عصر جاهلی انطباق داشت؛ چرا که اسلام تنها به شایستگی و لیاقت‌های فردی توجه کرده است؛ از این رو، رسول خدا ﷺ در آخرین روزهای حیات، اسامه بن زید را که نوزده سال بیشتر نداشت، به‌عنوان فرمانده سپاهی برگزید که یکی از اعضای آن سپاه، ابوبکر بود! ضمن آنکه بر اساس ملاک سنّ نیز، عباس عمومی پیامبر ﷺ به خلافت سزاوارتر بود؛ زیرا سنّ او از ابوبکر بیشتر بود و به پیامبر قرابت زیادتری داشت. **۳** ابوبکر به اعتراف خود، بهترین گزینه نبود. او در خطبه‌ای که فردای حادثه سقیفه در مسجد نبوی ایراد کرد چنین گفت: «مرا که به زمامداری برگزیده‌اید بهترین شما نیستم...». بنابراین، با توجه به شتابی که در جریان سقیفه برای گزینش خلیفه وجود داشت، بدون توجه به وجود گزینه‌های مناسب‌تر و بدون مشورت با عموم مسلمانان به‌ویژه سران سابقه‌دار و مخلص صحابه کار به بیعت با ابوبکر منجر شد. گفتنی است در میان صحابه، شخصیتی چون امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشت که در سابقه مسلمانان، شجاعت و درایت، امتحان خوبی پس داده بود.

۴ مسئله امامت و خلافت، در واقع استمرار مسیر نبوت است. به دیگر بیان، هر چند وظیفه دریافت وحی، اختصاص به پیامبر ﷺ داشت و با رحلت پیامبر ﷺ منقطع شد، اما مسئولیت تبیین و اجرای وحی پس از رحلت پیامبر ﷺ به جانشین راستین او انتقال می‌یابد؛ زیرا با رحلت پیامبر ﷺ، نیازهای علمی و معرفتی امت پایان نمی‌یابد؛ بنابراین، کسی باید عهده‌دار مقام خلافت شود که با بهره‌مندی از علم خطاناپذیر الهی، توان پاسخ به مشکلات و مسائل را داشته باشد و نیز با بهره‌مندی از ملکه عصمت، توان اجرای درست احکام الهی را داشته باشد. از آنجا که شناخت فردی با این ویژگی‌ها از عهده مردم عادی ساخته نیست، از این رو، امام و خلیفه رسول خدا ﷺ باید توسط خدا و رسول او تعیین و نصب شود و چنان‌که در درس قبل گفتیم، این کار توسط رسول خدا ﷺ و به امر الهی در بازگشت از حجة الوداع در محل غدیر خم، با نصب امیر مؤمنان علی علیه السلام به امامت و خلافت انجام پذیرفت.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما با وجود فاصله اندک جریان غدیر خم و رحلت رسول خدا ﷺ چرا جریان سقیفه پیش آمد؟

پیدایش تشیع

پس از رخداد سقیفه، کسانی به مخالفت با خلافت ابوبکر برخاستند. افزون بر دو شخصیت برجسته بنی‌هاشم، یعنی امام علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب، می‌توان از کسانی همچون زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان، ابوذر، عمار، براء بن عازب و اُبَی بن کعب به‌عنوان هسته اولیه مخالفان خلافت برآمده از سقیفه نام برد. اما آیا چنان‌که برخی مدعی‌اند اینان پایه‌گذاران جریان تشیع بوده‌اند، یا آنکه پیشینه تشیع به دوره حیات رسول خدا ﷺ باز می‌گردد؟ بر اساس شواهد بسیار، تشیع ریشه در عصر نبوی ﷺ دارد و پیش از هر کس دیگر، خود رسول خدا ﷺ به پیروان امیر مؤمنان علی علیه السلام لفظ «شیعه» را اطلاق کرده است. به‌عنوان نمونه، بنا به نقل بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، رسول خدا ﷺ با اشاره به آیه ۷ از سوره بینه، مصداق «خیر البریه» را امام علی علیه السلام و شیعیان او دانسته، فرمودند: «سوگند به آنکه جانم در دست او است، همانا علی علیه السلام و شیعیان او رستگاران روز رستاخیزند». **۲**

۱. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛ «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان بهترین آفریدگان اند.»

۲. این حدیث در بسیاری از منابع شیعی و سنی نقل شده و سخن پیامبر ﷺ به قدری مشهور بوده که هرگاه علی علیه السلام وارد می‌شد، می‌گفتند: «خیر البریه» آمد. به‌عنوان نمونه بنگرید به تفسیر آیه یاد شده در صفحه ۳۷۹ از جلد ۶ تفسیر الدر المنثور، اثر سیوطی، یکی از علمای مشهور اهل سنت.

افزون بر این، حتی می‌توان پیدایش تشیع را به دورهٔ اقامت رسول خدا ﷺ در مکه و سالیان آغازین پس از بعثت پیامبر ﷺ مربوط دانست؛ چرا که طبق حدیث یوم‌الانذار که پیش‌تر به آن اشاره شد رسول خدا ﷺ پس از آنکه همهٔ بنی‌هاشم در اعلام یاری آن حضرت دچار تردید و سکوت شدند و امیر مؤمنان علیؑ اعلام آمادگی کرد، با اشاره به آن حضرت فرمود: «این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید». یکی از کسانی که در میان آن جمع نسبت به سخن رسول خدا ﷺ اظهار موافقت کرد، ابوطالب بود. بدین ترتیب می‌توان پیدایش تشیع را با حادثهٔ یوم‌الانذار پیوند داد.

از شخصیت‌های بزرگ صحابه که در زمان رسول خدا ﷺ و پس از آن حضرت، اظهار تشیع کردند و بر این عقیده پایبند و استوار ماندند، می‌توان به سلمان، ابوذر، مقداد و عمار بن یاسر اشاره کرد. اینان پس از مشاهدهٔ رخداد سقیفه و پیامدهای آن، به مخالفت برخاستند؛ اما به توصیهٔ علیؑ و برای رعایت مصالح عمومی اسلام و مسلمانان همچون خود امام علیؑ راه صبر و سکوت حکیمانه را در پیش گرفتند. پس از گذشت دوران ۲۵ سالهٔ سکوت و آغاز خلافت امیر مؤمنان علیؑ، تعداد شیعیان رو به فزونی نهاد. در دورهٔ حاکمیت معاویه، وی تلاش زیادی برای محو و نابودی شیعیان به کار بست، اما تشیع در مسیر دشوار خود، همچنان ره پیمود و با درایت امامان معصوم ﷺ توانست با وجود خطرات فراوان، به‌عنوان جریانی که نماد اسلام اصیل و ناب است در پهنهٔ تاریخ باقی بماند.

بیشتر بدانید

ابوذر غفاری

ابوذر غفاری (جَدَب بن جُنَادِه) یکی از صحابهٔ برجسته رسول خدا ﷺ و از شیعیان امیر مؤمنان علیؑ بود. وی پیش از بعثت رسول خدا ﷺ به توحید روی آورده بود و با شنیدن خبر بعثت آن حضرت، با اشتیاق تمام رو به مکه آورد و به‌عنوان چهارمین یا پنجمین مسلمان، اسلام را پذیرفت. سپس به میان قبیله‌اش (غفار) رفت و پس از غزوهٔ خندق به مدینه هجرت کرد و ملازم رسول خدا ﷺ گشت. در بعضی از غزوات، وی به‌عنوان جانشین رسول خدا ﷺ در مدینه ماند. در غزوهٔ تبوک، آن‌گاه که برخی تصور می‌کردند ابوذر نیز همچون منافقان و برخی از مسلمانان، از همراهی رسول خدا ﷺ پرهیز کرده، او شتر در راه مانده‌اش را رها کرد و لوازم سفر را بردوش کشید و به مسلمانان ملحق شد. رسول خدا ﷺ هنگامی که از دور او را مشاهده کرد، فرمود: «ابوذر تنها می‌زید، تنها می‌میرد و تنها محسور می‌شود». از رسول خدا ﷺ سخن تاریخی دیگری نیز دربارهٔ ابوذر نقل شده که: «آسمان بر سر مردی راست‌گوتر از ابوذر سایه نیفتاده است و زمین راست‌گوتر از او را بر پشت خود نداشته است». با رحلت رسول خدا ﷺ، ابوذر یکی از کسانی بود که همراه امام علیؑ، بر بیعت با او به‌عنوان امام و خلیفهٔ پس از پیامبر ﷺ استوار ماند و از بیعت با ابوبکر خودداری کرد. در زمان خلافت عثمان، ابوذر زبان به انتقاد نسبت به حیف و میل‌های بیت‌المال توسط خلیفه گشود؛ از این رو، خلیفه او را به شام تبعید کرد. معاویه وی را همراه فاتحان مسلمان به ناحیهٔ قبرس فرستاد و پس از بازگشت، چون تاب انتقادات او را نیاورد، مجدداً او را به مدینه بازگرداند. پس از مدتی، عثمان ابوذر را به منطقهٔ دورافتاده و بیابانی رَبنده تبعید کرد. هنگام رفتن ابوذر به ربنده با وجود منع عثمان، امیر مؤمنان علیؑ، امام حسنؑ، امام حسینؑ، عمار بن یاسر و عبدالله بن جعفر او را بدرقه کردند. سرانجام ابوذر در تنهایی و غربت، در ربنده جان داد و توسط مالک اشتر و همراهان او که در حال عبور از آنجا بودند مدفون شد و راستی سخن رسول خدا ﷺ معلوم گشت که فرمود: «ابوذر تنها می‌زید، تنها می‌میرد و تنها محسور می‌شود».



پس از رخداد سقیفه، ابوبکر عهده‌دار مقام خلافت شد و پس از او عمر و عثمان، به ترتیب به‌عنوان خلیفه دوم و سوم ایفای نقش کردند. دوره سه خلیفه نخستین دورانی حساس و پر حادثه بود.

۱ دوران خلافت ابوبکر (خلیفه اول)

نخستین خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ ابوبکر فرزند ابوقحافه بود. او از طایفه بنی تمیم و از جمله بزرگان قریش به شمار می‌رفت. با اینکه هیچ مسئولیت سیاسی یا نظامی در دوره ده ساله مدینه برعهده نداشت، اما توانست با درک شرایط موجود قدرت را به‌دست بگیرد. انتخاب وی به‌عنوان خلیفه رسول خدا ﷺ اوضاع شهر را آرام ساخت؛ اما هم خلیفه و هم مسلمانان مشکلاتی در پیش داشتند.

الف) بحران ارتداد

۱ در درس‌های پیشین خواندید که پس از فتح مکه توسط رسول خدا ﷺ و گسترش قدرت حکومت اسلامی مدینه، قبایل ساکن در نواحی مختلف شبه جزیره عربستان با فرستادن نمایندگان به مدینه، اسلام و تابعیت از حکومت نبوی ﷺ را پذیرفتند، اما چنین نبود که همه آنان بی‌به حقایق اسلام برده باشند و برخی از آنان صرفاً به علت گسترش قدرت اسلام، به ظاهر اظهار اسلام کردند. پس از رحلت رسول خدا ﷺ و آغاز خلافت ابوبکر، این‌گونه قبایل راه ارتداد در پیش گرفته، سر به شورش برداشتند. اینان به گروه مرتدان یا از دین برگشتگان معروف شدند.

۲ به جز اینان، چند تن نیز با ادعای دروغین پیامبری، عده‌ای را دور خود جمع کردند و راه مخالفت با حکومت مدینه را در پیش گرفتند.^۱ البته ابوبکر پس از استقرار بر مسند خلافت، سپاهیان را گردآوری و برای مقابله با مرتدان و مدعیان نبوت اعزام کرد. یکی از درگیری‌های خونین میان سپاه مسلمانان و سپاه فراهم آمده توسط دو پیامبر دروغین، یعنی مُسَبِّلمه و سِجَاح، در منطقه بَمَامَه رخ داد که به قتل مسیلمه و شهادت عده زیادی از مسلمانان انجامید. تعداد شهدا را ۱۲۰۰ نفر گفته‌اند که هفتصد نفرشان حافظ قرآن بودند! سِجَاح نیز فرار کرد و بعدها به اسلام گروید. تحركات دیگر مرتدان نیز به تدریج سرکوب شد و حکومت مدینه توانست مجدداً بر مناطق مختلف جزیره العرب تسلط یابد.

۳ در جریان سرکوب مرتدان، برخی از افراد و قبایل که نسبت به خلافت ابوبکر معترض بودند و براساس سفارشات مکرر پیامبر ﷺ انتظار خلافت فردی از اهل بیت ایشان؛ علی علیه السلام را داشتند، نیز مورد هجوم واقع شدند و با آنان همچون مرتدان برخورد شد. این گروه‌ها و قبایل از آنجا که ابوبکر را به‌عنوان خلیفه پیامبر ﷺ نمی‌شناختند، از پرداخت زکات به نمایندگان او امتناع ورزیدند؛ از این رو، با عنوان مانعان زکات با آنان برخورد شد^۲ و این درحالی بود که آنان نسبت به اصل حکم زکات اعتراضی نداشتند. در برخی از منابع تاریخی، سخنان و اشعار اینان در دفاع از خلافت اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. البته برخی از مانعان زکات نیز کسانی بودند که پرداخت زکات به کسانی غیر از رسول خدا ﷺ را نوعی باج‌خواهی قلمداد می‌کردند.

فکر کنید و پاسخ دهید

با وجود جذابیت‌های ذاتی اسلام، به نظر شما چرا گروهی از عرب‌های به ظاهر مسلمان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ راه ارتداد در پیش گرفتند؟

۱. اینان عبارت بودند از: أسود عَنَسِي، مُسَبِّلمه بن حَبِيب، سِجَاح بنت حَارِث و طَلِیحَة بن خُوَیَلِد

۲. یکی از این افراد، مالک بن نُؤَیره از قبیله بنی تریح بود. خالد بن ولید که از سوی ابوبکر برای سرکوب اعتراضات گسیل شده بود، وی و تعدادی از افراد قبیله‌اش را کشت و همسر او را نیز مورد تعدی قرار داد. متأسفانه، ابوبکر نسبت به رفتار یادشده از خالد بن ولید واکنشی نشان نداد و آن را گونه‌ای اجتهاد خطاپذیر برشمرد! نمونه‌هایی از این قبیل، موجب گسترش اعتراضات نسبت به خلیفه شد.

ب) لشکر اسامه (آزمایش امت)

در درس‌های پیشین، ضمن بیان اقدامات رسول خدا ﷺ در واپسین روزهای زندگی، به تلاش آن حضرت برای اعزام سپاهی به مرز روم، به فرماندهی «اسامه بن زید» اشاره شد. نکته قابل تأمل در این اقدام رسول خدا ﷺ، تعیین یک فرد جوان به‌عنوان فرمانده این سپاه بود. این کار در حالی انجام گرفت که در میان اصحاب شرکت‌کننده در آن سپاه، بسیاری از صحابهٔ مُسن و باسابقه حضور داشتند. اقدام مزبور توسط رسول خدا ﷺ معنایی جز این ندارد که آن حضرت قصد مخالفت عملی با معیارهای جاهلی در تعیین مسئولان و متولیان امور را داشته است؛ زیرا مُسن‌تر بودن به خودی خود حکایت از شایستگی بیشتر ندارد و از سوی دیگر، این اقدام نبوی ﷺ پاسخی عملی به آن چیزی بود که پس از رحلت ایشان به‌عنوان ملاک برتری خلیفهٔ اول (ابوبکر) مطرح شد؛ یعنی سنّ بیشتر و قرابتِ نسبی با پیامبر ﷺ از طریق قبیلۀ قریش. سپاه اسامه به علت کارشکنی برخی از اصحاب رسول خدا ﷺ تا زمان رحلت آن حضرت اعزام نشد. پس از استقرار ابوبکر بر مسند خلافت، سپاه اسامه با اصرار و شتاب خلیفه به مرز روم اعزام شد. در زمان حیات پیامبر ﷺ نیز در حرکت سپاه اسامه کوتاهی شد اما اینک دلیلی برای کوتاهی وجود نداشت. با این وجود ابوبکر با اخذ اجازه اسامه، عُمر را از این اعزام معاف کرد؛

سپاه اسامه پس از اعزام به مرز شام و درگیری در منطقهٔ «ابنی» با گروه‌هایی که پیش از این در جنگ موته با مسلمانان جنگیده بودند، به مدینه بازگشت. بنابراین، می‌توان اعزام این سپاه توسط ابوبکر و تحقق نیافتن اعزام آن در اواخر عمر رسول خدا ﷺ را آزمایشی عجیب برای امت اسلام به شمار آورد و میزان پابندی برخی از صحابه به دستورهای پیامبر خدا ﷺ را سنجید.

دوران خلافت ابوبکر، آغاز فتوحات بود. وی پس از فرونشاندن شورش مرتدان و سرکوب مخالفان سیاسی و تسلط نسبی بر اوضاع، ضمن ارسال نامه‌هایی به مردم مکه، طائف، یمن و تمام عرب‌های حجاز و نجد، آنان را به جهاد فرا خواند. او در همین نامه‌ها، وعدهٔ غنائم موجود در روم را نیز به آنان داد. به دنبال آن، نیروهای نظامی مسلمانان در سال دوازدهم هجری/۶۳۳م، به سوی شام حرکت کردند. ابوبکر سه لشکر با سه فرمانده ترتیب داد و مدتی بعد ابو عبیده جراح را به همراه نیرویی کمکی به آنان ملحق کرد و فرماندهی کل را نیز به او سپرد. پیروزی‌های مسلمانان در شام موجب وحشت هرکلیوس امپراتور روم شد. از این رو، به فکر تهیهٔ نیرو افتاد، اما تلاش او نتیجه نداد. جبههٔ دیگری که در عصر خلافت ابوبکر گشوده شد، در ناحیهٔ عراق بود که تحت حاکمیت شاهان ساسانی یا حکومت دست‌نشاندهٔ آنان قرار داشت. در زمان ابوبکر بخش‌هایی از عراق فتح شد و فتح کامل آن در دورهٔ خلافت عُمر صورت گرفت.

ج) تصرف فدک

فدک، سرزمین آباد و حاصلخیزی بود که در نزدیکی خیبر قرار داشت که پس از دژهای خیبر، نقطهٔ اتکای یهودیان حجاز به‌شمار می‌رفت. همین که خیبر فتح شد، رعب و وحشت یهودیان فدک را گرفت، لذا نمایندگان خود را نزد پیامبر فرستادند و درخواست کردند برنیمی از فدک با آنان مصالحه کند. نمایندگان یهود در خیبر یا در مسیر راه و یا در مدینه خدمت پیامبر رسیدند و موضوع را عنوان کردند و آن حضرت پیشنهاد آنان را پذیرفت. از این رو فدک ملک ویژه رسول الله شد؛ زیرا بدون جنگ به تصرف درآمد. براساس گزارش‌های تاریخی و روایات متعدد، با نزول آیه «وَأَبِ ذَالْقُرْئَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» این منطقه از سوی پیامبر اکرم ﷺ به دختر گرامی اش حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها بخشیده شده بود.

با درگذشت پیامبر ﷺ و پس از ماجرای سقیفه و تصاحب خلافت، ابوبکر روی اغراض سیاسی و اقتصادی زمین فدک را با این عنوان که فدک ملک حکومت اسلامی است، از صاحب اصلی آن یعنی حضرت فاطمه رضی الله عنها بازستاند. ایشان درصدد برآمد که حق خود را از دستگاه خلافت بازگیرد. با این حال، بر خلاف تمام موازین قضایی اسلام، دستگاه خلافت از او گواہ طلبید. آنگاه که حضرت فاطمه رضی الله عنها همه شهود و دلایل خود را در مطالبه حقش ارائه کرد و دستگاه خلافت از پذیرش آنها خودداری نمود حضرت تصمیم گرفت موضوع را با همه مسلمانان مطرح کند و آنها را در این مسئولیت سهیم سازد. لذا مردم را در مسجد فراخواند و با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد رفت و به بهانه مصادره فدک و غضب حقوق اهل بیت رضی الله عنهم پس از رسول الله ﷺ و نیز محرومیت امت از مسیر اصلی هدایت، به ابوبکر اعتراض نمود و با ایراد

خطبه‌ای غزا، که به خطبه فدکیه مشهور است به غضب خلافت و مصادره فدک توسط ابوبکر اعتراض نمود و با مردم اتمام حجت کرد. سپس به خانه‌اش بازگشت تا به شهادت رسید.

۲ دوران خلافت عمر (خلیفه دوم)

دوره خلافت ابوبکر پس از دو سال و سه ماه و چند روز پایان یافت و او در واپسین لحظات حیات، طی وصیت‌نامه‌ای مکتوب، عمر بن خطاب را به عنوان جانشین خود معرفی و نصب کرد. عمر، بیش از هر شخصیت دیگری بر افکار و اندیشه‌های اهل سنت تأثیر گذاشته است. او از کسانی بود که سال‌ها پس از بعثت رسول اکرم ﷺ به آن حضرت ایمان آورد. یکی از مهم‌ترین رخداد‌های دوره خلافت عمر، انجام فتوحات در مناطق مختلف اطراف شبه جزیره عربستان بود. این مناطق عبارت بودند از:

الف) بیت المقدس

فتوحات خلیفه اول در منطقه شام در دوره خلیفه دوم ادامه یافت و به محاصره بیت المقدس توسط مسلمانان منجر شد. مردم مسیحی شهر حاضر به صلح شدند؛ مشروط بر آنکه شخص خلیفه خود به این شهر بیاید و پیمان صلح را امضا کند. عمر نیز پس از مشورت با اصحاب رسول خدا ﷺ و با راهنمایی امیر مؤمنان علی رضی الله عنه در سال شانزدهم یا هفدهم هجری به بیت المقدس رفت و تعهدات متقابلی میان مسلمانان و مسیحیان امضا شد. مسلمانان تعهد کردند افزون بر تأمین مالی و جانی مردم مسیحی، کلیسایی را تخریب نکنند؛ یهودیان را در بیت المقدس ساکن نکنند؛ صلیبی شکسته نشود و اجباری در دینداری نباشد. مسیحیان نیز متعهد شدند مالیاتی همچون مردم مدائن بپردازند؛ در مهاجرت از بیت المقدس یا سکونت در آن شهر مختار باشند و با رومیان همکاری نکنند.

ب) شمال آفریقا

جبهه دیگر فتوحات، در شمال آفریقا بود. زمانی که عمر در شام به سر می‌برد، عمرو بن عاص از او اجازه خواست که برای فتح مصر حرکت کند و با موافقت عمر، طی دو سال، مناطق زیادی از مصر فتح شد.

ج) ایران^۱

فتح ایران در زمان خلافت عمر به وقوع پیوست. پس از نبرد جسر (پل) در سال سیزدهم هجری که به شکست مسلمانان منجر شد، درگیری‌های دیگری رخ داد که با پیروزی مسلمانان همراه بود؛ از جمله درگیری مهمی که در سال چهاردهم هجری^۲ در منطقه قادسیه صورت گرفت، فرمانده سپاه ساسانی رستم فرخزاد کشته شد و آنان شکست خوردند. نبرد قادسیه، زمینه‌ساز حمله مسلمانان به مدائن^۳ در سال شانزدهم هجری شد. یکی از شهرهای مدائن، تیسفون بود که به عنوان، پایتخت زمستانی شاهان ساسانی به شمار می‌رفت. در حمله مسلمانان تیسفون و خزائن گرانبهایش به تصرف آنان درآمد. با سقوط مدائن، پادشاه ساسانی یزدگرد سوم به همراه خانواده و اطرافیانش به نواحی شرقی ایران گریخت. نبرد نهایی (فتح الفتوح) بین مسلمانان و سپاه ساسانی، در منطقه نهاوند و در سال بیست و یکم هجری رخ داد که به شکست سپاه ساسانی منجر شد. لازم به ذکر است که فتح ایران با کمک خود مردم ایران صورت گرفت. آنان که از ظلم و ستم سلاطین به ستوه آمده بودند، خود زمینه‌ساز پیروزی اسلام شدند. ادامه فتح ایران تا منطقه خراسان و نیز فتح مناطق آذربایجان و ارمنستان در اواخر دوره خلافت عمر و سپس در دوره خلافت عثمان به انجام رسید.

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد حمله اعراب به ایران به کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران نوشته شهید مرتضی مطهری مراجعه کنید.

۲. بنابر روایات دیگر پانزدهم یا شانزدهم هجری

۳. مدائن، مجموعه‌ای از چند شهر در عراق به فاصله حدود ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی بغداد بر دو سوی ساحل دجله بوده است.



دولت اسلام در عصر پیامبر خدا ﷺ و فتوحات عصر راشدین، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند

برای مطالعه

نظام طبقاتی تقسیم بیت‌المال که توسط عمر (خلیفهٔ دوم) ابداع شد.

ردیف	افراد و گروه‌ها	سهم دریافتی
۱	عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر ﷺ)	۱۲۰۰۰ درهم
۲	عایشه (همسر رسول خدا ﷺ)	۱۲۰۰۰ درهم
۳	دیگر همسران پیامبر ﷺ	۱۰۰۰۰ درهم
۴	مهاجرانی که در جنگ بدر حضور داشتند	۵۰۰۰ درهم
۵	انصاری که در جنگ بدر حضور داشتند	۴۰۰۰ درهم
۶	اسامه بن زید و عمر بن ابی سلمه	۴۰۰۰ درهم
۷	حاضران در جنگ احد و پس از آن تا صلح حدیبیه	۴۰۰۰ درهم
۸	حاضران در حوادث پس از صلح حدیبیه و کسانی که قبل از فتح مکه هجرت کرده بودند	۳۰۰۰ درهم
۹	فرزندان جوان مهاجران و انصار	۳۰۰۰ درهم
۱۰	کسانی که پس از فتح مکه مسلمان شدند	۱۰۰۰ درهم
۱۱	کسانی که در حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ حضور داشتند	بسته به میزان حضور در جنگ‌ها، ۲۵۰۰ درهم، ۲۰۰۰ درهم، ۱۵۰۰ درهم، ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ درهم
۱۲	زنان کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند	۵۰۰ درهم
۱۳	زنان کسانی که در حوادث پس از بدر تا صلح حدیبیه حضور داشتند	۴۰۰ درهم
۱۴	زنان کسانی که در حوادث پس از صلح حدیبیه حضور یافتند	۳۰۰ درهم
۱۵	زنان کسانی که در جنگ قادسیه حضور داشتند	۲۰۰ درهم
۱۶	اهل یمن و قبیله قیس در شام و عراق	۲۰۰۰، ۱۰۰۰، ۵۰۰ تا ۳۰۰ درهم

شیوه اداره امور

دوره خلافت عمر حدود ده سال به طول انجامید. وی در اداره امور روش‌های خاصی داشت.

■ اشاره شد که در زمان عمر فتوحات زیادی نصیب مسلمانان شد که در مجموع شامل سرزمین‌های بزرگی بود و روز به روز بر وسعت آنان افزوده می‌شد.

■ عمر به این دلیل که مسلمانان با اشتغال به کارهای کشاورزی از جهاد باز خواهند ماند، به آنان اجازه نمی‌داد که در خارج عربستان ملکی برای خود تهیه کنند.

■ به دستور او برای دخل و خرج مملکت که به علت فتوحات فراوان عایدات آن سر به آسمان کشیده بود، دیوان‌هایی را تهیه و تنظیم کردند که در واقع کار بودجه‌بندی اموال دولت را انجام می‌داد.

■ در مورد پرداخت‌ها هم صورت جامعی از مسلمانان به ترتیب قبایل تنظیم شده بود که در ثبت اسامی اشخاص برخلاف سنت پیامبر ﷺ سابقه اسلامی آنان در نظر گرفته می‌شد.

■ او از همان آغاز خلافت به سختی با نقل و نیز کتابت احادیث نبوی ﷺ به مخالفت برخاست! از این رخداد در منابع تاریخی با عنوان «منع نقل و تدوین حدیث» یاد می‌شود که با شدت و ضعف تا پایان قرن اول هجری ادامه یافت. عمر دلیل این کار را حفظ کتاب خدا از آمیخته شدن با غیر قرآن و نیز کافی بودن قرآن برای مسلمانان می‌دانست! و این در حالی بود که رسول خدا ﷺ بر ثبت و تدوین روایات تأکید داشت. به اعتقاد محققان، دلیل اصلی منع نقل و تدوین حدیث، جلوگیری از گسترش روایات مربوط به شأن و جایگاه اهل بیت ﷺ به ویژه مسئله امامت و خلافت آنان بوده است.

■ تکیه بر رأی و نظرات شخصی در فهم دین و اجرای امور، از دیگر ویژگی‌های خلیفه دوم در دوره خلافت اوست. این ویژگی سبب برخی اعمال نظرها و بدعت‌ها در احکام عبادی و اجتماعی اسلام شد، که به عنوان نمونه می‌توان به حذف «حتی علی خیر العمل» از اذان اشاره کرد. او با این توجیه که اکنون دوره فتوحات و جهاد است و اگر مردم، نماز را بهترین عمل بدانند به جهاد نمی‌روند گفتند این جمله را منع کرد! و این در حالی بود که مردم در زمان رسول خدا ﷺ این جمله را در اذان می‌گفتند و به جهاد نیز می‌رفتند.

■ خلیفه دوم در بعضی از موارد به مشورت با اصحاب رسول خدا ﷺ می‌پرداخت که به عنوان نمونه، می‌توان به مشورت او هنگام جنگ با روم و ایران اشاره کرد.

■ او همچنین پس از مشورت با اصحاب رسول خدا ﷺ بنا به توصیه امیر مؤمنان علی علیه السلام، هجرت رسول خدا ﷺ را به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان اعلام کرد.^۱

دوره خلافت ده ساله عمر با کشته شدنش به دست غلامی به نام «ابولؤلؤ» در اواخر ذی‌حجه سال ۲۳ هجری به پایان رسید.

۳ دوران خلافت عثمان (خلیفه سوم)

پایان خلافت عمر نیز به بازگشت خلافت به مسیر اصلی که رسول خدا ﷺ در غدیر خم ترسیم کرده بود نینجامید. عمر پس از آنکه توسط ابولؤلؤ مجروح شد، شورایی متشکل از شش نفر^۲ تشکیل داد تا از میان خود یک نفر را برگزینند. او مقرر کرد در این شش نفر اگر اقلیتی در برابر اکثریت قرار گرفتند، باید گردن اقلیت زده شود و اگر سه نفر در برابر سه نفر دیگر واقع شدند، رأی کسانی مقدم است که عبدالرحمان بن عوف (شوهر خواهر عثمان) در بین آنهاست! و این خود دلیل گویایی است بر آنکه هدف اصلی از تعیین شورای

۱. شایان ذکر است که خود رسول خدا ﷺ نیز هجرت را مبدأ تاریخ‌گذاری حوادث قرار داده بود و امیر مؤمنان علی علیه السلام در حقیقت، سنت رسول خدا ﷺ را یاد آور شد.

۲. امیر مؤمنان علی علیه السلام از بنی‌هاشم، عثمان از بنی‌امیه، طلحه از بنی‌تمیم، زبیر از بنی‌هاشم، سعد بن ابی وقاص از بنی زهراء و عبدالرحمان بن عوف از بنی‌زهراء

شش نفره، گزینش عثمان بود و سرانجام نیز عثمان به عنوان خلیفه برآمده از این شورا به مسلمانان معرفی شد.^۱ عثمان بن عفان فردی بود از خاندان بنی امیه که در مکه اسلام آورد و پس از هجرت، در برخی از حوادث همراه پیامبر ﷺ بود.^۲ در زمان ابوبکر، او از افراد نزدیک به خلیفه و کاتب وی به شمار می آمد. در دوره عمر نیز نفوذ قابل توجهی داشت و در آن شرایط، نماینده بنی امیه شمرده می شد؛ چنان که علی رضی الله عنه نیز نماینده بنی هاشم بود و این دو، بیشترین احتمال و زمینه برای جانشینی عمر را دارا بودند. پس از گزینش عثمان به خلافت، وی بر جای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی منبر او نشست و این در حالی بود که ابوبکر یک پله و عمر دو پله پایین تر از مکان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می نشستند!

نخستین اقدام او، عدم اجرای حکم قصاص عبیدالله بن عمر بود که به خون خواهی پدرش (عمر) سه بی گناه را به قتل رسانیده بود!^۳ این کار موجب انتقاد برخی از صحابه نسبت به عملکرد خلیفه شد. عثمان دارای روحیه ای اشرافی بود. وی در مدینه خانه ای سنگی و محکم با درهای چوبی زیبا برای خود بنا کرد و مهریه های کلان برای همسرانش مقرر کرد.^۴

عثمان حدود دوازده سال خلافت کرد. وی در شش سال اول خلافت نسبتاً آرام و معتدل عمل کرد، اما در نیمه دوم حکومتش به ایجاد دگرگونی در ساختار سیاسی مناطق گوناگون پرداخت و اقداماتی انجام داد که نهایتاً به شورش علیه او منجر شد. از آن جمله:

الف) انتصابات نابجا

او برای استوار کردن نفوذ امویان، بسیار تلاش کرد و همین امر سبب اعتراض اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد. به عنوان نمونه:

۱. او حکم بن ابی العاص اموی را که تبعیدی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، در همان آغاز حکومت به مدینه فراخواند و مسئولیت جمع زکات قبیله خزاعه را به وی سپرد؛ دو دخترش را به عقد دو پسر او مروان و حارث درآورد. مروان را کاتب و همه کاره حکومت خود کرد و حارث را مسئول نظارت بر بازار مدینه نمود.

۲. ولید بن عقبه را که قرآن، وی را فاسق خوانده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او وعده جهنم داده بود، حاکم کوفه کرد!^۵

۳. یکی دیگر از انتصابات عثمان که نقش مستقیمی در شورش مسلمانان برضد او داشت، نصب عبداللّه بن سعد بن ابی سرح به عنوان حاکم مصر بود؛ وی به علت ارتداد، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سوی آن حضرت مطرود و محکوم شده بود. رفتار ظالمانه او با مردم مصر و اصرار عثمان بر ابقای وی، موجب اعتراض مصریان بر عثمان شد.

ب) بذل و بخشش ناروای بیت المال

دوره دوازده ساله خلافت عثمان را می توان در دو بخش بررسی کرد. او در نیمه اول دوره خلافتش معتدل تر از نیمه دوم عمل کرد. او به علت برخی ویژگی های درونی، کمتر انتقادپذیر بود. هنگامی که حیف و میل ها و بذل و بخشش های بی حساب از بیت المال و نیز نصب کارگزاران ناصالح - که عمدتاً از قوم عثمان، یعنی بنی امیه بودند - موجب اعتراض برخی از صحابه نسبت به عثمان شد، او به جای عمل به نصیحت

۱. از آنجا که سعد بن ابی وقاص حق رأی خود را به هم قبیله ای خودش عبدالرحمان بن عوف واگذار کرد و عبدالرحمان نیز اعلام کرد خواهان خلافت نیست و زیر نیز حق خود را به علی رضی الله عنه و آنها را و طلحه نیز در مدینه حضور نداشت، بنابراین، عملاً خلافت منحصر در علی رضی الله عنه و عثمان بود. ابن عوف به علی رضی الله عنه پیشنهاد کرد که خلافت را به شرط عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره ابوبکر و عمر بپذیرد، اما امام علی رضی الله عنه تنها شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرفت و چون عثمان شرایط عبدالرحمان بن عوف را بپذیرفت، به خلافت برگزیده شد!

۲. وی در غزوه بدر حضور نداشت. در غزوه احد جزء فراریان بود و در جریان حدیبیه به نمایندگی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به میان قریش رفت.

۳. وی به تصور اینکه هرزمان که مردی ایرانی بود و همسر و دختر ابولؤلؤ در قتل عمر دست داشته اند، آنان را مظلومانه کشت.

۴. علامه امینی در جلد هشتم کتاب ارزشمند الغدير، (ج ۸، ص ۲۸۶)، جدولی از بخشش های سومین خلیفه ارائه کرده است.

۵. او در کوفه اقدام به شرابخواری کرد و با همان حال به نماز صبح حاضر شد و آن را چهار رکعت به جا آورد که با اعتراض صحابه، عثمان به ناچار او را عزل کرد و در مدینه توسط امام علی رضی الله عنه حد شرابخواری بر او جاری شد.

مشفقانه صحابه، در عوض متعرض خود آنان می‌شد. او اموال بسیاری را بدون حساب و کتاب به حکم و فرزندش و دیگر امویان بخشید از جمله فدک را به دامادش - مروان بن حکم - بخشید. همه این موارد، زمینه‌ساز اعتراضات صحابه بر ضد عثمان شد، اما برخورد عثمان با آنها مناسب نبود.^۱ مردم مصر نیز طی نامه‌ای، به عثمان تذکر دادند و نهایتاً شماری از آنان و نیز مردم کوفه به مدینه آمدند و با اخذ تعهد از عثمان به سمت مصر بازگشتند. آنان در میانه راه به غلام عثمان برخوردند که با شتاب به سوی مصر می‌رفت و نامه‌ای مبنی بر مجازات معترضان، خطاب به والی مصر با خود داشت! در چنین فضایی، امیر مؤمنان علی علیه السلام تلاش می‌کرد در حد امکان، خطاهای خلیفه را به وی گوشزد کند، اما کمتر اثر می‌بخشید! به عنوان مثال، زمانی که عثمان قصد داشت عمار یاسر صحابی برجسته و مخلص رسول خدا صلی الله علیه و آله را تبعید کند و امام علی علیه السلام اعتراض کرد، عثمان گفت: «تو خود بیشتر سزاوار تبعید هستی!»^۲

به هنگام شورش مخالفان بر ضد خلیفه سوم، امیر مؤمنان علی علیه السلام نقش میانجی را ایفا می‌کرد. با این حال، این بدان معنا نبود که آنان کاملاً از امام حرف‌شنوی داشتند. چنان که به معنای موافقت کامل امام با رفتارهای آنان نیز نیست. متأسفانه نصایح امام، سودی نبخشید و عثمان حتی حاضر نشد دامادش مروان را که منشأ بسیاری از نارضايتی‌ها بود، از خود دور سازد. در طول دوران محاصره خانه عثمان نیز امام علی علیه السلام بارها کوشید مخالفان را آرام و عثمان را قانع سازد تا رفتارش را اصلاح کند. شایان توجه آنکه در مدت محاصره، عثمان از تنها کسی که کمک خواست، امام علی علیه السلام بود. زمانی که طلحه دستور داده بود تا از ورود آب به خانه عثمان جلوگیری شود، عثمان از امام استمداد جست و امام نزد طلحه آمده و از او خواست تا اجازه دهد آب برای عثمان ببرند.^۳ امام علیه السلام در شرایطی به عثمان کمک می‌کرد که هیچ کس توان و جرئت آن را نداشت. پس از چهل و نه روز محاصره خانه عثمان، نهایتاً وارد خانه‌اش شدند و او را کشتند. گفتنی است که امام مخالف قتل عثمان بود و تلاش زیادی برای آنکه کار بدین جا ختم نشود، صورت داد. یک دلیل عمده این مخالفت آن بود که اگر چنین چیزی رسم می‌شد، زمینه بروز هرج و مرج در جامعه فراهم می‌گشت و آن‌گاه تضمینی برای اصلاح امور وجود نداشت. اما به هر حال، دشمنان امام علی علیه السلام کوشیدند بعدها گناه قتل عثمان را به گردن آن حضرت انداخته و آن را بهانه‌ای برای مخالفت با حکومت آن حضرت قرار دهند.

یک توضیح

از بررسی روایات تاریخی برمی‌آید که عثمان در بعضی از احکام شرعی دخل و تصرف‌هایی انجام می‌داد که مورد اعتراض صحابه و امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار می‌گرفت. به عنوان مثال، در سفر حج، عثمان مردم را از انجام اعمال عمره در ایام حج نهی می‌کرد. امام علی علیه السلام که وضع را چنین دید، مُحرم به احرام عمره و حج شد. عثمان گفت: می‌بینی که من نهی می‌کنم و باز انجام می‌دهی؟! امام پاسخ داد: «من به خاطر هیچ کس از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بر نمی‌دارم!» و با توجه به اعتراضات امام علیه السلام نسبت به این گونه موارد، عثمان در اعتراض به حضرت می‌گفت: «إِنَّكَ لَكَثِيرُ الْخِلَافِ عَلَيْنَا»؛ یعنی: «تو زیاد به مخالفت با ما برمی‌خیزی!»

فکر کنید و پاسخ دهید

چرا رفتار خلیفه سوم در شش سال اول و شش سال دوم دوره خلافت تفاوت داشت؟

۱. عمار بن یاسر به جرم اعتراض، به دستور عثمان مضر و زهر خورد. عبدالله بن مسعود مورد اهانت قرار گرفت و پهلوی شکست. ابوذر نیز به شام و سپس ریزه تبعید شد و به تنهایی در آنجا درگذشت.
۲. این نقل در کتاب انساب الاشراف بلاذری (از دانشمندان برجسته اهل سنت در قرن سوم) ج ۵، صص ۵۴-۵۵ آمده است.
۳. اما با وجود این بعدها در حادثه کربلا، عبدالله بن زیاد به استناد اینکه در محاصره عثمان اجازه ندادند آب برای او برده شود، دستور داد تا آب به روی حرم امام حسین علیه السلام بسته شود!



علل پیروزی مسلمانان در فتوحات

در این باره به چند نکته باید توجه داشت :

- ۱ اراده مسلمانان که از ایمان دینی آنان و تعالیم پیامبر گرامی ﷺ برمی خاست.
- ۲ وعده پیروزی بر روم و ایران که پیامبر اکرم ﷺ به مسلمانان داده بود، اعتماد به نفس بالایی در آنان ایجاد کرده بود.
- ۳ سهم بزرگی که جنگجویان از غنائم می بردند، موجب تقویت انگیزه آنان بود.
- ۴ رفتار نامناسب رومی ها با مردم شام و وجود اختلافات مذهبی میان مسیحیان شام و مسیحیان روم نوعی دلزدگی در ساکنان شام پدید آورده بود.
- ۵ ضعف دولت ساسانی پس از خسرو پرویز و فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر توده مردم در نتیجه جنگ های طولانی مدت با روم موجب عدم پشتیبانی ایرانیان از دولت ساسانی بود.
- ۶ فقدان جذابیت در دین زرتشتی در برابر جذابیت های اسلام
- ۷ رفتار همراه با عدالت غالب فاتحان مسلمان، تحت تأثیر آموزه های نبوی ﷺ

پرسش های نمونه

- ۱ تفاوت دیدگاه شیعیان و اهل سنت در ارتباط با مسئله امامت و خلافت پس از رسول خدا ﷺ را توضیح دهید.
- ۲ رخداد سقیفه را به صورت خلاصه گزارش کنید.
- ۳ چرا تشیع ریشه در عصر نبوی ﷺ و دوره مکی دارد؟
- ۴ جریان مرتدان یا از دین برگشتگان را شرح دهید.
- ۵ به جز پیامبران دروغین، نیروهای اعزامی توسط ابوبکر با چه گروه هایی جنگیدند؟
- ۶ سبب عدم اعزام سپاه اسامه در عصر رسول خدا ﷺ و اعزام آن در عصر ابوبکر را بیان کنید.
- ۷ ایران چگونه فتح شد؟
- ۸ چه عوامل و زمینه هایی سبب شورش بر ضد عثمان و قتل او شد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱ به جز جریان غدیر خم و یوم الانذار، دیگر موارد توصیه رسول خدا ﷺ درباره امامت علی علیه السلام را بررسی کنید.
- ۲ ضمن مطالعه یکی از آثار مربوط به حضرت زهرا علیها السلام، ویژگی های اخلاقی آن حضرت را برای دوستانان توصیف کنید.
- ۳ با وجود سیره نبوی ﷺ در تقسیم مساوی بیت المال، چرا خلفای دوم و سوم روشی دیگر را در پیش گرفتند؟ ضمن تحقیق درباره علت این اقدام، چگونگی عملکرد امام علی علیه السلام را در این باره ضمن گزارشی ارائه کنید.
- ۴ در رابطه با چگونگی حمله اعراب به ایران گزارشی ارائه کنید.



امام علی علیه السلام از تولد تا پذیرش خلافت

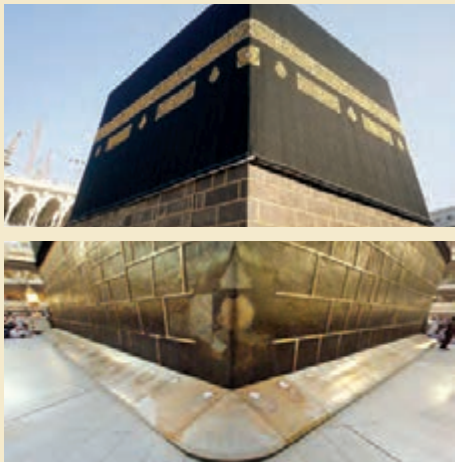
مقدمه

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مجموع عمر ۶۳ ساله خود سه دوره را طی کرد. نخست، دوره معاشرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله که به عنوان نزدیک ترین یار و با منزلت برادری آن حضرت، در صحنه های مختلف حضور جدی داشت. دوره دوم، عصر خلفای سه گانه است که حدود ۲۵ سال طول کشید و امیر مؤمنان علی علیه السلام چنان عمل کرد که مصالح اسلام و مسلمانان تأمین شود. اما پنج ساله آخر عمر حضرت به مسائل دشوار و پیچیده خلافت گذشت و نهایتاً به شهادتش انجامید. این درس گذری است بر تاریخ زندگی آن حضرت قبل از خلافت.

از تولد تا هجرت

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سال سی ام عام الفیل (ده سال پیش از بعثت) به دنیا آمد. پدرش، ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف عموی گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف بود. بنابراین، نسب آن حضرت از سوی پدر و نیز از سوی مادر به هاشم منتهی می شد. یکی از ویژگی های منحصر به فرد امیر مؤمنان علی علیه السلام که مرتبط با ولادت اوست، تولدش درون خانه کعبه است؛ امتیازی که قبل و بعد از او نصیب هیچ کس دیگری نشده است و تنها مادر گرامی آن حضرت این اجازه را یافت که در پاسخ دعایش، از شکاف پدید آمده بر دیوار کعبه در آن لحظه، وارد کعبه شود و فرزندش را با جلال و شکوهی آسمانی در درون کعبه به دنیا آورد. این رخداد عجب تاریخی توسط بسیاری از محدثان شیعه و سنی نقل شده است.

برای مطالعه



رکن یمانی (محلی که برای فاطمه بنت اسد شکافته شد تا به درون کعبه رود و فرزندش را به دنیا آورد).

۱ تولد امام علی علیه السلام، جمعه ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل در کعبه

۲ رفتن امام علی علیه السلام از حدود ۶ سالگی به خانه خدیجه علیها السلام و تربیت در دامان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام

۳ اسلام آوردن امام علی علیه السلام در سن ده سالگی

۴ اقامه نخستین نماز جماعت به امامت رسول الله صلی الله علیه و آله همراه امام علی علیه السلام و

خدیجه علیها السلام در مسجد الحرام به سمت بیت المقدس در نخستین سال های

بعثت

۵ واقعه «حدیث الدار» در خانه خدیجه علیها السلام، دعوت آل عبدالمطلب به

اسلام و پذیرش اسلام توسط امام علی علیه السلام به عنوان اولین مسلمان و اعلام

امامت آن حضرت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله (نزول آیه «انذر عشیرتک الاقربین»

و فرمایش رسول الله ﷺ درباره امام علی علیه السلام: «ان هذا اخي و وصی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و أطيعوه»

۶ لیلۃ المبیت یا شب بیتوته امام علی علیه السلام در خانه خدیجه علیها السلام در رختخواب رسول الله ﷺ در شب هجرت به مدینه در سال ۱۳

بعثت و نزول آیه: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» درباره امام علی علیه السلام

۷ رفتن بر فراز شانه رسول الله ﷺ برای تخریب بت‌ها در داخل مسجد الحرام

افتخار و فضیلت دیگر آن حضرت این بود که او بنا به پیشنهاد رسول خدا ﷺ به پدرش ابوطالب از همان اوان کودکی به خانه پیامبر ﷺ برده شد و تحت تعلیم و تربیت آن حضرت قرار گرفت. پس از بعثت رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام اولین ایمان آورنده به آن حضرت بود. در سالیان آغازین بعثت و در جریان «یوم الانذار» نیز که پیامبر اکرم ﷺ خویشان خود را پس از یک میهمانی به یاری خویش فراخواند، علی علیه السلام تنها پاسخگو از میان جمع بود. از این رو، در آن مجلس، رسول خدا ﷺ او را به عنوان برادر، وصی و جانشین خود معرفی کرد. در سختی‌های طاقت‌فرسای دوره مکه، که مشرکان از هر راه ممکن برای جلوگیری از گسترش اسلام بهره می‌بردند، علی علیه السلام هرگز از رسول خدا ﷺ جدا نگشت و خود را سهیم در رنج‌های آن حضرت نمود. در سال دهم بعثت به همراه رسول خدا ﷺ و زید بن حارثه عازم طائف شد و آن‌گاه که مشرکان طائف، کودکان و دیوانگان را برای راندن آنان از طائف با پرتاب سنگ، تحریک کردند، علی علیه السلام خود را سپر بلای آن حضرت قرار داد. اما یکی از مهم‌ترین صحنه‌های ایثار و همراهی علی علیه السلام نسبت به رسول خدا ﷺ هنگام هجرت آن حضرت بود. در شب هجرت، بنا به توصیه رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام به جای آن حضرت در بستر خوابید تا مشرکان تصور کنند پیامبر ﷺ همچنان در خانه خویش است. این جانفشانی علی علیه السلام در آیه ۲۰۷ از سوره بقره، مورد تمجید خداوند قرار گرفت. وظیفه دیگر علی علیه السلام به هنگام هجرت حبیب رسول خدا ﷺ آن بود که امانت‌های مردم را که نزد رسول خدا ﷺ بود به آنان بازگرداند و خانواده آن حضرت را به مدینه ببرد.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا رسول خدا ﷺ در آغاز بعثت و در حالی که هنوز اسلام قدرتی نیافته بود، مسئله جانشینی خود را مطرح کرد؟

برادر پیامبر ﷺ

از دیگر امتیازات بی‌مانند امیر مؤمنان علی علیه السلام آن بود که در دو نوبت عقد برادری (مُواخات) که توسط رسول خدا ﷺ قبل و پس از هجرت میان مسلمانان برقرار شد، امیر مؤمنان علی علیه السلام با پیامبر ﷺ عقد برادری بست؛ از این رو، رسول خدا ﷺ همواره علی علیه السلام را به عنوان برادر خود خطاب می‌کرد.

در طول دوره ده‌ساله پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه تا هنگام رحلت آن حضرت، امیر مؤمنان علی علیه السلام بیشترین یاری و پشتیبانی را نسبت به رسول خدا ﷺ ابراز کرد. در لحظات سخت و دهشتناک نبردها، آن‌گاه که اصحاب معروف و برجسته نیز گاه پا به فرار می‌نهادند، آنکه ثابت قدم و با شجاعت به دفاع از رسول خدا ﷺ مشغول می‌شد، علی علیه السلام بود. در نبرد سرنوشت‌ساز بدر، حدود نیمی

۱. از این سه مسئولیت علی علیه السلام به هنگام هجرت رسول خدا ﷺ در منابع تاریخی این چنین تعبیر شده است: مبیت، رد ودایع، حمل فواطم؛ و مراد از فواطم عبارت است از: فاطمه زهرا علیها السلام، فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام) و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب.

از مشرکان که در شمار کشته شدگان بودند، به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام هلاک گشتند! در نبرد احد نیز شجاعت و پایداری علی علیه السلام سبب شد جبرئیل میان زمین و آسمان ندا دهد که :

«لَاقَتْنِي إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ». ضربت شجاعانه علی علیه السلام بر عمرو بن عبدود در جنگ خندق، این افتخار را به دنبال داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف آن بفرماید: «ضربت علی علیه السلام در روز خندق برتر از عبادات انسان‌ها و جنیان است»^۱. آن گاه که فتح قلعه «قموص» در خیبر، در اثر ترس و ناکارآمدی برخی فرماندهان اعزامی، ناگشودنی می‌نمود، امیر مؤمنان علی علیه السلام با کندن در قلعه و کشتن پهلوان نامدار یهود، مَرَحَب، راه فتح را هموار کرد و رسول حق صلی الله علیه و آله او را با اوصاف مُحِبِّ و محبوب خدا و رسول خدا و کزّار غیر فرّار ستود. هنگام فتح مکه، آن گاه که شانه‌های علی علیه السلام فراز آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنها را تاب نیاورد، علی علیه السلام بر شانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفته و بت شکنی کرد. در سال نهم هجری، این علی علیه السلام بود که به عنوان پیک مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیات برائت را در موسم حج بر مشرکان قرائت کرد. در همان سال به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه به هنگام غزوة تبوک، مدینه را از خطر منافقان حفظ کرد و حدیث «منزلت» در شأن او صادر شد. در سال دهم، بنابر قول مشهور ماجرای مباحله با مسیحیان نجرانی اتفاق افتاد. به هنگام بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حَجَّة الْوَدَاع، خلافت و جانشینی راستین نبوی صلی الله علیه و آله در غدیر خم برای امیر مؤمنان علی علیه السلام مقرر گشت و از مهاجران و انصار برای ولایتش بیعت ستانده شد. هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی روح مطهر آن حضرت به سوی حق تعالی پرکشید که سر مبارکش بر سینه برادرش علی علیه السلام قرار داشت؛ هم او بود که عهده‌دار غسل و کفن و دفن بدن پیامبر صلی الله علیه و آله گشت و نیز بر طبق وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به تدوین سوره‌های قرآن مشغول شد و آنها را در یک مصحف گردآوری کرد.

بیشتر بدانید

جریان مباحله

منطقه نجران که در حد فاصل حجاز و یمن قرار دارد، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه برای بزرگان این منطقه نامه‌هایی ارسال کرد و آنان را به پذیرش دین اسلام و یا پرداخت جزیه (مالیات ویژه اهل کتاب) فراخواند. سران مسیحی پیشنهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله را نپذیرفتند و بزرگان نجران عازم مدینه شده تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله به گفت‌وگو بپردازند.

آنان برای فرار از پذیرش حق، پیشنهاد «مباحله» دادند. بدین معنا که در وقت معین در جایی به عبادت به درگاه خداوند متعال پرداخته و بر طرف مقابل لعن و نفرین کنند تا خداوند متعال بر دروغگو عذابی نازل کرده و او را نابود سازد. در همین زمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله آیه‌ای نازل شد (آیه ۶۱ سوره عمران) و از مباحله با مسیحیان استقبال کرد.^۲ سران نجران پیش از رسیدن به مکان مباحله به یکدیگر گفتند: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله با فرماندهان و یاران خود به مباحله آمد، معلوم است که مقاصد دنیوی دارد و از رسالت و نبوت او خبری نیست و ما باید با وی مباحله کنیم. اما اگر با فرزندان و اهل بیت خود برای این کار اقدام کرد، دانسته می‌شود که او مقاصد دنیوی ندارد و قصدش هدایت و راهنمایی انسان‌ها از جهالت و کفر و شرک است. موعد مقرر فرارسید و پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه دخترش حضرت فاطمه علیها السلام و دامادش امام علی علیه السلام و دو سبطش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از

۱. «صَرِيئَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ النَّعْلَيْنِ». (ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۶۹)

۲. «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَمَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأُنْفُسَنَا وَأُنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»، پس هر کس با تو درباره عیسی در مقام مجادله برآید بعد از آنکه به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیاید ما و شما فرزندان و زنان و کسانی را که به منزله خودمان هستند بخوانیم، سپس به مباحله برخیزیم. (در حق یکدیگر نفرین کنیم تا دروغگویان (و کافران) را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.)

مدینه حرکت کرد و به جایگاه مقرر رفت. مسیحیان نجران، به ناچار از مباحله سرباز زده و به آن حضرت پیشنهاد مصالحه دادند و به پیشنهاد پیامبر ﷺ یعنی پرداخت جزیه و کمک به مسلمانان در جنگ با دشمنان اسلام رضایت دادند و صلح نامه‌ای در این باب تحریر کرده و طرفین امضا نمودند.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه در مورد آیه مباحله می‌گوید رسول خدا در مقام امتثال این فرمان از «انفسنا» به غیر از علی و از «نساتنا» به جز فاطمه و از «بناتنا» به جز حسن و حسین علیهما السلام را نیاورد، معلوم می‌شود برای کلمه اول به جز علی و برای کلمه دوم به جز فاطمه و از سوم به جز حسنین علیهما السلام مصداق نیافت و کانه منظور از «ابناء» و «نساء» و «انفس» همان اهل بیت رسول خدا بوده، همچنان که در بعضی روایات به این معنا تصریح شده، بعد از آنکه رسول خدا نام بردگان را با خود آورد عرضه داشت: «بارالها اینانند اهل بیت من»، چون این عبارت می‌فهماند پروردگارا من به جز اینان کسی را نیافتم تا برای مباحله دعوت کنم.^۱

امام علی علیه السلام و خلفا

چنان که دیدیم، خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در سقیفه به گونه‌ای دیگر رقم خورد. آن حضرت، هیچ‌گاه برای به دست آوردن حق خود، به شمشیر متوسل نشدند و اعلام همکاری افرادی چون ابوسفیان برای بازستاندن خلافت را نپذیرفتند. امام علی علیه السلام با درک شرایط موجود، به گونه‌ای عمل کرد که حاصل زحمات ۲۳ ساله رسول خدا صلی الله علیه و آله به بار نشیند و به سوی نابودی رانده نشود. از این رو، در پی رخداد سقیفه، ایشان ضمن بیان اعتراض و ناخشنودی خویش از وضعیت پدید آمده، نهایتاً برای تأمین مصالح و اهداف برتر بدون تمایل درونی اقدام به بیعت با خلیفه اول کرد. یکی از مهم‌ترین اسباب زمینه‌ساز بیعت امام علی علیه السلام با خلیفه اول آن بود که خطر بزرگ ارتداد برخی قبایل، اساس و پایه‌های اسلام را تهدید می‌کرد و برخی از این قبایل حتی تا نزدیک مدینه به پیش رانده بودند. این وضع بحرانی ایجاب می‌کرد جبهه متحدی در میان مسلمانان تشکیل شود و فعلاً خطر از دین برگشتگان دفع شود.^۲

امیرمؤمنان علی علیه السلام با این تدبیر عاقلانه، بقای اسلام را تأمین کرد و از آن پس نیز از هیچ اقدامی برای تثبیت و گسترش دین محمد صلی الله علیه و آله کوتاهی نورزید. مجموع اقدامات آن حضرت در طول دوره خلیفه اول و دوم و نیز در عصر خلافت عثمان را در چند محور کلی می‌توان خلاصه کرد:

- ۱ رفتارهای مرتبط با زندگی شخصی؛ همچون تلاش اقتصادی، زراعت و حفر چاه
 - ۲ تربیت نیروهای مستعد از طریق بیان تفسیر قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و مسائل عرفانی و معنوی
 - ۳ رفع نیازهای علمی جامعه اسلامی و نیز پاسخ به سؤالات علمای یهود و نصارا و غیر آنان
- در موارد بسیار، کسانی که با سؤالات گوناگون به مدینه و نزد خلفای نخستین می‌رفتند و پاسخ خود را نمی‌یافتند، توسط آنان به نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام فرستاده و از علم او بهره‌مند می‌گشتند.
- ۴ پاسخ به سؤالات خلفا. هرگاه که آن حضرت طرف مشورت خلفا قرار می‌گرفت نظرات او راهگشای آنان در اداره امور بود.^۳

۱. گویند پس از جندی بزرگان نجران به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و اسلام آوردند.

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام خود در این باره چنین فرموده: «پس آن‌گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، مسلمانان در امر جانشینی به نزاع با هم پرداختند و به خدا سوگند، گمان نمی‌کردم که عرب امر جانشینی را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بیت او علیهما السلام دور کنند و از من بازدارند. پس چیزی نگذشت که مردم رو به فلانی (ابوبکر) آورده و با او بیعت کردند. و من دست از بیعت بازداشتم تا آنکه دیدم از دین برگشتگان برآند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود سازند. پس ترسیدم که اگر اسلام و اهل آن را باری نکنم، شکاف یا نابودی در آن پدید آید که مصیبت آن بر من بزرگ‌تر از سلب حکومت بر شما بود که بهره‌ای است چند روزه و چون سراب زائل شود و همچون ابر پراکنده شود». نهج البلاغه، نامه ۶۲

۳. علامه امینی در جلد ششم الغدير، نمونه‌های متعددی را جمع‌آوری کرده است.

پس از قتل عثمان، مردم معترض، به دنبال شخصیتی عادل بودند تا به عنوان خلیفه با او بیعت کنند و در آن شرایط، کسی جز امام علی علیه السلام را منطبق با خواسته خود نمی دیدند؛ زیرا آنان علاوه بر پیشینه زندگی امام علیه السلام، به چشم خود می دیدند که امام علیه السلام با وجود مخالفتش با عملکرد عثمان بر رعایت حقوق انسانی او همچون حقی بهره مندی از آب، تأکید داشت. البته در میان آنان، تعدادی نیز بودند که با توجه به مسئله غدیر، عقیده داشتند با امام علی علیه السلام به عنوان اولین جانشین راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام واجب الاطاعه بیعت می کنند. در ذی الحجه سال ۳۵ هجری، جماعت معترض به سیاست های عثمان پس از قتل او، یکپارچه رو به خانه امیر مؤمنان علی علیه السلام آوردند و خواستار بیعت با او شدند و جالب آنکه در آن روز، به بقایای اعضای شورای شش نفره خلیفه دوم همچون طلحه، زبیر و سعد بن ابی وقاص اصلاً توجهی نشد.^۱ امام علیه السلام در برابر اصرار مردم، در آغاز، از پذیرش بیعت خودداری کرد. آنان اظهار داشتند: «ما سزاوارتر از تو به خلافت، کسی را نمی شناسیم». و پاسخ امام آن بود که: «من وزیر (طرف مشورت) شما باشم، بهتر از آن است که امیر شما باشم». و مردم در پاسخ گفتند: «جز بیعت با تو، چیزی را نمی پذیریم.» و نهایتاً آن حضرت بیعت مردم با خودش را پذیرفت مشروط بر آنکه بیعت به صورت آشکار و در مسجد صورت گیرد و چنین شد. محور بیعت نیز عمل به کتاب خدا و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بود و امام علیه السلام شرط عمل به سیره خلیفه اول و دوم را پذیرفت.^۲

درباره خودداری اولیه امام از قبول بیعت، توجه به چند نکته شایسته است:

- ۱ امام علیه السلام وضعیت موجود جامعه را فاسدتر از آن می دانست که بتوان آن را به آسانی رو به اصلاح برد.
- ۲ گویا امام با روشن بینی و آینده نگری خود، حوادثی را می دید که جز با پایمردی یارانی با ایمان، چیرگی بر آنها امکان پذیر نبود؛ از این رو، به قصد آماده سازی مردم و هشدار به حساسیت شرایط، پذیرش بیعت را با قدری درنگ همراه کرد تا بیعت مردم با او، همراه با بصیرت و آگاهی و به دور از احساسات آنی و زودگذر باشد.
- ۳ با توجه به جایگاه امام علیه السلام به عنوان خلیفه شایسته و منصوب از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بیعت مردم با آن حضرت، تنها نقش تأییدی داشت و مشروعیت خلافت آن حضرت، الهی بود. از این رو، اصل امامت و خلافت آن حضرت، ریشه در غدیر خم داشت که همواره برای آن حضرت ثابت بود. بیعت مردم با آن حضرت، تنها خلافت و حکومت ظاهری را به دنبال داشت که بدون آمادگی مردم امکان پذیر نبود و سر امتناع اولیه امام علیه السلام نیز همین بود.

قابل توجه است که امام علیه السلام پیش از پذیرش خلافت، سیاست های خود را به طور شفاف برای مردم بیان فرمودند:

«خداوند خود می داند که من به خلافت، از آن جنبه که ریاست و قدرتی است علاقه ندارم... آن گروهی که دنیا آنها را در خود غرق ساخته برای خویش املاک و نهرها و اسبان عالی و کنیزکان تهیه کرده اند، فردا وقتی همه اینها را از آنان می گیرم و به بیت المال برمی گردانم و به اندازه حقشان به آنها می دهم، نگویند علی علیه السلام ما را فریفت اول چیزی می گفت و اکنون گونه ای دیگر عمل می کند. من از همین حالا برنامه روشن خود را اعلام می کنم... من منکر فضیلت صحابی بودن و سابقه خدمت افراد نیستم. اما اینها چیزهایی است که خداوند خود پاداش آن را خواهد داد. این امور نباید ملاک تبعیض واقع شود.»^۳

۱. عبدالرحمان بن عوف در دوره خلافت عثمان، در حال دل خوری و کدورت از خلیفه از دنیا رفت.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۵۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹.



زندگی شخصی و روزانه امام علی علیه السلام

بیشتر اشاره شد که در طول دوره ۲۵ ساله خلافت خلفای سه گانه، یکی از محورهای فعالیت امیر مؤمنان علیه السلام پرداختن به فعالیت‌های شخصی و روزانه بود؛ ضمن اینکه آن حضرت از فعالیت‌های اجتماعی نیز کناره‌گیری نداشت، اما از آنجا که او عهده‌دار مسئولیت و منصبی رسمی همچون خلافت، امارت یا استانداری یک منطقه نبود، وقت خود را علاوه بر عبادات روزانه و شبانه صرف فعالیت‌های اقتصادی همچون کشاورزی، درختکاری و حفر قنات و چاه می‌کرد. آن حضرت بخشی از درآمد حاصل را صرف نیازهای خود و خانواده و بسیاری از آن را نیز صرف انفاق به محرومان و تهی‌دستان می‌کرد و می‌فرمود: «کاری نزد خدا محبوب‌تر از کشاورزی نیست». امام صادق علیه السلام نیز در توصیف کار کشاورزی جدش، حضرت علی علیه السلام، فرمود: «امیر مؤمنان بیل می‌زد و نعمت‌های نهفته در دل زمین را استخراج می‌کرد». آن حضرت همچنین با تلاش شخصی خویش، قنات حفر و در راه خدا وقف می‌کرد. با توجه به کم‌آبی سرزمین عربستان، میزان اهمیت این کار بیشتر روشن می‌شود. بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، امیر مؤمنان علیه السلام در زمینی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اختیارش نهاده بود، قنات پرآبی حفر کرد و آن را «یَنْبُع» نام نهاد و وقف زائران خانه خدا و رهگذران کرد. به جز اینها، اماکن و املاک متعدد دیگری نیز توسط آن حضرت در راه خدا وقف شد. و این در حالی بود که گاه آن حضرت برای تأمین نیاز روزانه‌اش، دچار سختی می‌شد. آزاد کردن بردگان و ساختن مساجد نیز از دیگر اقدامات آن حضرت در طول این مدت ۲۵ سال بود.

پرسش‌های نمونه

- ۱ روابط امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دوره قبل از بعثت و هنگام بعثت را توصیف کنید.
- ۲ نقش امیر مؤمنان علی علیه السلام از آغاز بعثت تا هجرت را توضیح دهید.
- ۳ نقش امیر مؤمنان علی علیه السلام را در دوره هجرت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان کنید.
- ۴ محورهای کلی اقدامات امیر مؤمنان علی علیه السلام در دوره خلفای سه گانه چه بود؟
- ۵ رفتار متقابل امام علی علیه السلام و خلیفه سوم را توضیح دهید.
- ۶ چرا امام علی علیه السلام در آغاز از پذیرش بیعت مردم خودداری کرد؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱ پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، برادری آن حضرت با علی علیه السلام مورد انکار متولیان دستگاه خلافت قرار گرفت! به نظر شما علت این کار چه بود؟
- ۲ امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه شماره ۱۹۲ نهج البلاغه - معروف به خطبه قاصعه - توصیف جالبی از چگونگی ارتباط خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دوره کودکی ارائه کرده؛ آن را برای هم‌کلاسی‌هایتان گزارش کنید.



مقدمه

دوران کوتاه خلافت امام علی علیه السلام که از آغازین روزهای سال ۳۶ هجری تا ۲۱ رمضان سال چهارم هجری ادامه داشت، با حوادث مهم، سرنوشت‌ساز و عجیبی همراه بود. در این دوران، آن حضرت با وجود مشکلات فراوانی که بر او و حکومتش تحمیل گشت، توانست گوشه‌ای از حاکمیت عدالت را به اجرا درآورد. ضمن اینکه از تربیت عقلانی و همراه با معرفت صحیح برای جامعه نیز غافل نبود. دشمنان آن حضرت متشکل از سه گروه ناکشین، قاسطین و مارقین بودند که هر یک، ویژگی‌های خود را داشتند. در این درس، دوره حکومت امام علی علیه السلام و مسائل مربوط به آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.



مسجد کوفه

۱. دشواری‌های حکومت امام علی علیه السلام

چنان‌که پیش‌تر گذشت، امیر مؤمنان علی علیه السلام خود می‌دانست که پذیرش حکومت در آن شرایط دشوار و در افق مه‌آلود و تیره، با مشکلات بسیار همراه خواهد بود. این مشکلات چنان‌که روشن خواهد شد حاصل چگونگی عملکرد مسئولان دستگاه خلافت در دوران قبل بود. محورهای اصلی این دشواری‌ها را می‌توان در بخش‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی مطرح کرد:

مشکلات دینی

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه آموزه‌های دینی، دو مشکل اساسی پدید آمد: نخست، جلوگیری دومین خلیفه از نقل و تدوین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر، دخل و تصرف‌های ذوقی و سلیقه‌ای در احکام دینی. امیر مؤمنان علیه السلام در آغاز و در طول مدت خلافت،

با این دو مشکل اساسی مواجه بود؛ چرا که منع نقل و تدوین سنت نبوی ﷺ، موجب خلأ معرفتی شده بود و دخالت‌های ذوقی نیز موجب پدید آمدن بدعت‌های آشکار به جای سنت نبوی شده بود و کار تا آنجا پیش رفت که در کنار سیره و سنت پیامبر ﷺ، سیره شَیْخَیْن (ابوبکر و عمر) نیز ملاک عمل قرار گرفت!

آن حضرت تلاش کرد در گفتار و عمل، به مخالفت با بدعت‌ها برخیزد.^۱ او درباره علت درگیری‌اش با برخی گروه‌ها در طول دوره خلافتش می‌فرمود: «امروزه از آن روی با برادران مسلمانان وارد جنگ شده‌ایم که انحراف، کجی، شبهه و تأویل در اسلام وارد شده است».^۲

مشکلات اخلاقی

برخی از سیاست‌های خلیفه دوم و نیز ویژگی‌های خلیفه سوم، سبب پیدایش روحيات دنیاگرایانه در مردم شده بود. خلیفه دوم با تعریفی طبقاتی، میان اصحاب پیامبر ﷺ و نیز آحاد جامعه تفاوت نهاد. از این رو، برخی از صحابه به علت دارا بودن سابقه بیشتر در اسلام، از امکانات مالی بهتری برخوردار شدند. در عصر عثمان نیز روحيات اشرافی وی و خاندان اموی — که در رأس امور بودند — خُلق و خوی اشرافی و دنیاگرایی را به مردم منتقل ساخت. به جز این، مردم گرفتار رفتارهای غیر اخلاقی دیگری نیز شده بودند؛ از این رو، امام علی علیه السلام وضع آنان پس از رحلت رسول خدا ﷺ را همچون وضع مردم در روزهای اول بعثت پیامبر ﷺ می‌دانست.^۳

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما درباره تغییر و تحول اخلاقی مردم پس از رحلت رسول خدا ﷺ چیست؟

مشکلات اجتماعی

یکی از مهم‌ترین مشکلات پدیدآمده در دوره خلفای پیش از امام علی علیه السلام، نگاه نژادی و طبقاتی به عرب و عجم بود. متأسفانه پس از آنکه اسلام تمامی امتیازات کاذب نژادی را ملغی اعلام کرد و رسول خدا ﷺ تنها ملاک امتیاز افراد بر دیگران را تقوای بیشتر دانست، پس از رحلت آن حضرت، دوباره برتری عرب بر عجم مبنای کار قرار گرفت. خلیفه دوم از موالی (بردگان آزاد شده غیر عرب) بیزاری می‌جست و بین آنان و عرب‌ها تفاوت قائل بود. امام علی علیه السلام بلافاصله پس از آغاز خلافت این دیدگاه را زیر پا نهاد و سهم عرب و غیر عرب از بیت‌المال را مساوی قرار داد که موجب اعتراض برخی از اشراف عرب (همچون اشعث بن قیس) و حتی نزدیکان امام علیه السلام (همچون خواهر او) شد. به عنوان مثال، اشعث آن‌گاه که امام علیه السلام بر منبر بود، خطاب به حضرت فریاد زد: «موالی از ما به شما نزدیک‌تر و عزیزتر شده‌اند». و حضرت در ضمن پاسخش فرمود: «مرا می‌گویی که آنان را طرد کنم و از ستمکاران شوم؟»

۱. به عنوان مثال، امام علیه السلام در اذان، جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را که به دستور عمر حذف شده بود، اظهار می‌کرد. از این رو، برخی از فقیهان اهل سنت اجازه داده‌اند این جمله در اذان گفته شود.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳

مشکلات اقتصادی

بی‌عدالتی در تقسیم بیت‌المال و تبعیض در بهره‌مندی از امکانات، نیز از میراث‌های دوره‌های قبل از خلافت امام علی علیه السلام بود. در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم در بهره‌مندی از بیت‌المال حق مساوی داشتند. در دوره دومین خلیفه، وی براساس سابقه افراد و نیز ترکیب قبایلی، سهم افراد را متفاوت قرار داد. این وضعیت در زمان عثمان نیز ادامه یافت؛ ضمن آنکه بذل و بخشش‌های شخصی او نیز اضافه شد. امام علی علیه السلام در آغازین روز خلافت، مخالفت خود با این رویه را اعلام کرد و به مردم وعده داد براساس سنت نبوی صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد. ضمن آنکه تهدید کرد اموال به دست آمده از بیت‌المال به صورت نامشروع را نیز از افراد بازپس خواهد گرفت. گفتنی است یکی از عوامل مخالفت‌های بعدی با آن حضرت، اصرار او بر نفی امتیازات کاذب اقتصادی بود.

۲. اصحاب جَمَل (ناکثان)^۱

یکی از تأسف‌بارترین حوادث در آغاز خلافت امام علی علیه السلام جنگ «جمل» است که علاوه بر آثار و پیامدهای کوتاه مدت، سرچشمه رخدادهای تلخ بعدی نیز بود. طلحه که اولین بیعت‌کننده با امام علی علیه السلام بود، به اتفاق دوستش زُبَیر^۲ امید آن داشتند که امام، حکومت بصره و کوفه را به آنان واگذارد اما حضرت با زیرکی در پاسخ فرمود که به وجود آنان در مدینه بیشتر نیاز دارد. بدین لحاظ، آنان مدینه را به بهانه انجام اعمال عمره، به سوی مکه ترک گفتند. آنان در مکه با تحریک عایشه، وی را متقاعد ساختند که به بصره بروند و آنجا را تصرف کنند. از سوی دیگر، وابستگان خاندان اموی و نیز اطرافیان عثمان نیز که زمینه را مناسب یافتند، به آنان پیوستند و با اموال نامشروعی که از زمان عثمان در دست داشتند، هزینه جنگ را عهده‌دار شدند. سرانجام، کاروان ناکثان با همراهی و تدارک مالی بنی امیه و به همراه ۹۰۰ نفر از مردم حجاز، راهی بصره شدند. آنان عایشه را بر شتر نری (جمل) سوار کردند. از این رو، این رخداد به جنگ جمل معروف شده است. فتنه‌جویان جمل به نزدیکی بصره رسیدند. والی بصره که توسط امام علی علیه السلام نصب شده بود، «عثمان بن حُنیف» بود. ناکثان، نخست، با او پیمانی امضا کردند که تا آمدن امام علی علیه السلام صبر کنند و دارالاماره، بیت‌المال و مسجد در دست عثمان بن حُنیف باشد اما از ترس ناتوانی در برابر امام علیه السلام پیمان‌شکنی کردند و شبانه در حالی که عثمان بن حنیف مشغول نماز عشا بود به مسجد ریخته، او را دستگیر کردند و موهای سر و صورتش را کردند و از شهر بیرونش راندند. آنان پس از کشتن پنجاه نفر، بیت‌المال را نیز غارت کردند و بین طلحه و زبیر بر سر امامت جماعت نزاع در گرفت!

امام علیه السلام به همراه چهار هزار نفر به سوی عراق حرکت کرد. از کوفه نیز پس از اعزام امام حسن علیه السلام و عمار به آنجا، تعداد زیادی به امام علیه السلام ملحق شدند.^۳ دو سپاه در منطقه «خُرَیْبَه» در بیرون بصره با هم روبه‌رو شدند. امیر مؤمنان علیه السلام تلاش بسیاری برای منصرف کردن عایشه، طلحه و زبیر به کار بست، اما متأسفانه، عایشه تنها حاکم میان دو گروه را شمشیر دانست! در آغاز، جوانی از سوی امام علیه السلام با قرآنی در دست، مقابل سپاه ناکثان رفت، اما ناجوانمردانه او را به قتل رساندند. از این رو، امام علیه السلام فرمان نبرد داد. در یک نیم‌روز^۴ (از ظهر تا غروب) سپاه جمل شکست سختی خورد و این نبرد کشته‌های بسیار از سپاه ناکثان و چند صد شهید از سپاه امام علیه السلام داشت. گفتنی است امام علیه السلام هیچ یک از بازماندگان جنگ جمل را مجازات نکرد.

۱. ناکثان، یعنی پیمان‌شکنان؛ و به رهبران این جنگ ناکثان گفته‌اند زیرا بیعت خود با امام علی علیه السلام را نقض کردند.

۲. وی فرزند صغیه، دختر عبدالمطلب و پسرعمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام بود.

۳. درباره تعداد نیروهای کوفه که به یاری امام علیه السلام آمدند، بین منابع تاریخی اختلاف به چشم می‌خورد، ولی از مجموع نقل‌ها به دست می‌آید که عدد سپاه امام علیه السلام بیش از ده هزار نفر بوده است.

۴. روز دهم جمادی الاولی (و به نقلی، دهم جمادی الثانی) از سال ۳۶ هجری



موقعیت جنگ جمل و مسیر سپاهان امام علی علیه السلام و ناکتین، مأخذ: اطلس شیعه، رسول جعفریان

تأملی در شخصیت رهبران ناکشان

چنان که دیدیم، رهبری اصلی سپاه جمل را عایشه، طلحه و زبیر در دست داشتند. عایشه، همسر رسول خدا ﷺ بود که با توجه به آیه ششم از سوره احزاب، او نیز همچون دیگر همسران آن حضرت، ملقب به «ام المؤمنین» بود و از این لقب در جنگ جمل به گونه‌ای نادرست بهره برد. پیش از آغاز حرکت به سوی بصره، تلاش برخی از همسران پیامبر ﷺ همچون ام سلمه برای بازداشتن عایشه از این اقدام، سودی نبخشید. نصایح امیر مؤمنان ﷺ و برخی یارانش نیز فایده‌ای نداشت. با وجود این، بنا به نقل شیخ مفید پس از نبرد جمل، عایشه با رأفت امام علی ﷺ مواجه شد و به همراه چهل زن نقاب‌دار که لباس مردانه پوشیده بودند، به مدینه بازگردانده شد. طلحه نیز از اصحاب رسول خدا ﷺ و جزء سردمداران شورشیان بر عثمان بود؛ همین نکته سبب شد که در اثنای جنگ، با تیر مروان بن حکم از پای درآید! زبیر نیز که پس از نصایح امام علی ﷺ از اقدام خود پشیمان شده بود، بدون آنکه به فکر جبران خطا و توقف جنگ باشد، صحنه نبرد را ترک گفت و در خارج میدان نبرد، توسط مردی از اهالی بصره کشته شد!

۳. نبرد صفین (جنگ با قاسطین)^۱

فتنه اهل جمل، سرآغاز رخدادهای تأسف بار در دوران خلافت امام علی ﷺ بود. این فتنه، خود مقدمه دو فتنه دیگر یعنی جنگ‌های صفین و نهروان شد. امیر مؤمنان ﷺ پس از پیروزی بر سپاه جمل، در روز دوازدهم رجب سال ۳۶ هجری وارد کوفه شد. علل انتخاب کوفه به جای بازگشت به مدینه چند عامل بود که عبارت‌اند از:

۱ وجود گرایش‌های شیعی در تعدادی از مسلمانان کوفه؛

۲ وجود منابع انسانی و اقتصادی فراوان در عراق و امکان کادرسازی و تربیت نیرو؛

۳ تحت نظر گرفتن معاویه و مقابله با تحرکات او؛

۴ وجود زمینه بیشتر برای انجام اصلاحات، با توجه به آمادگی بیشتر مسلمانان کوفه؛

۵ امکان ارتباط آسان‌تر با ایران و دیگر مناطق فتح شده.

امام ﷺ پس از ورود به کوفه، سکونت در کاخ (دارالاماره) را نپذیرفت و به منزل جَعْدَةَ بن هُبَیْرَه - فرزند خواهرش، ام‌هانی رفت. آن حضرت اعزام کارگزاران به شهرهای مختلف را ادامه داد و کارگزاران پیشین برخی مناطق را - که فاقد صلاحیت بودند برکنار کرد.^۲ امام ﷺ در همین جهت، معاویه را نیز از شام عزل کرد و طی نامه‌ای، از او خواست که بیعت کند. در نامه امام ﷺ، خطاب به معاویه چنین آمده بود: «تو از طُلُقَاء^۳ هستی که شایستگی خلافت و امامت را ندارند و طرف مشورت نیز قرار نمی‌گیرند». معاویه طی نامه‌ای در پاسخ امام ﷺ چنین نوشت: «شامی‌ها با تو خواهند جنگید، مگر آنکه قاتلان عثمان را به آنان تحویل دهی. اگر چنین کردی، خلیفه مسلمانان با شورای آنان برگزیده خواهد شد». پاسخ معاویه، راهی جز نبرد فرا روی امام ﷺ قرار نداد. از این رو، آن حضرت ضمن آماده‌سازی نیروهایش، به آنان فرمود: «به سوی دشمنان خدا، قرآن و سنت و بقایای احزاب و قاتلان مهاجران و انصار حرکت کنید».

۱. قاسطین به معنای ظالمان است و به علت ظلم معاویه در حق امام علی ﷺ به او و یارانش چنین لقبی داده‌اند.

۲. همچون جریر بن عبدالله بَجَلی، والی همدان؛ و اشعث بن قیس، والی آذربایجان

۳. طُلُقَاء به معنای آزادشدگان است و مراد از آنها کسانی‌اند که تا زمان فتح مکه به مخالفت با اسلام و کارشکنی و دشمنی برخاستند و پس از فتح مکه، مشمول عفو و منت رسول خدا ﷺ قرار گرفتند. ابوسفیان و فرزندش معاویه جزء طُلُقَاء بودند.



خانه منسوب به امام علی علیه السلام در کوفه

۳۷ هجری شکاف عجیبی در سپاه امام علیه السلام ایجاد کرد. عده‌ای از افراد ساده‌اندیش و مقدس نمایان ناآگاه و بی‌بصیرت، با دیدن قرآن‌ها، به اصرار، از امام علیه السلام خواستند که جنگ را ترک کند و به حکم قرآن گردن نهد و با تهدید امام علیه السلام به قتل، از او خواستند مالک اشتر را که تا نزدیکی خیمه معاویه رسیده بود، بازگرداند و امام علیه السلام نیز به ناچار چنین کرد.

ماجرای حکمیت (داوری)

نیرنگ بر نیزه کردن قرآن‌ها اثر خود را بخشید و گروه مقدس‌مآب نادان از سپاه امام علیه السلام را فریفت. بنا بر آن شد که از هر طرف یک حکم (داور) انتخاب شود و تا زمان حکمیت^۱، میان دو سپاه آتش‌بس برقرار باشد.

نکته قابل تأمل در این قرارداد آنکه معاویه با متن اولیه قرارداد که در آن، برای امام علیه السلام لقب «امیر المؤمنین» ذکر شده بود، مخالفت کرد و با اصرار اشعث بن قیس، این لقب حذف شد! و امام فرمود: «سبحان الله: سنتی چونان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و مراد حضرت، اشاره به قرارداد صلح حدیبیه بود که در آن، نماینده مشرکان با آمدن لقب «رسول الله» در صلح‌نامه مخالفت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله از بروز موقعیت مشابه برای امام علی علیه السلام در آینده خبر داد. به هر حال، پس از عقد قرارداد، امام علیه السلام و سپاهش در ربیع‌الاول سال ۳۷ هجری به کوفه بازگشتند. کم‌کم زمان نشست حکمین فرارسید. با وجود تمایل امام علیه السلام برای اعزام مالک اشتر، به اصرار اشعث بن قیس و برخی دیگر، «ابوموسی اشعری»^۲ به‌عنوان نماینده عراقیان تعیین شد. معاویه نیز عمروعاص را به نمایندگی از سوی شامیان برای حکمیت اعزام کرد. عمروعاص، فصل طولی از فضایل معاویه برشمرد و ابوموسی نیز اصرار به خلع معاویه و علی علیه السلام و شورایی کردن انتخاب خلیفه داشت. عمروعاص نیز با نیرنگ این را پذیرفت و ابتدا ابوموسی خلع علی علیه السلام و معاویه را اعلام کرد اما عمروعاص، خلع علی علیه السلام و نصب معاویه را اعلام کرد. مجلس با دشنام ابوموسی به عمروعاص و بالعکس آشفته و پراکنده شد.

یک توضیح

قاعدین

پس از آغاز خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام، تعدادی از افراد با سابقه به بهانه، یا به تصور عدم شناخت حق از باطل، نه به جبهه امام علی علیه السلام پیوستند و نه به جبهه مخالف آن حضرت. یکی از زمینه‌های بروز این جریان آن بود که در نبردهای عصر خلافت امام علی علیه السلام، طرفین درگیر، دو گروه از مسلمانان بودند. البته اینان به این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌توجه بودند که فرمود: «علی با حق است و حق با علی است و هر جا علی هست، حق همان جاست». این‌گونه افراد به گروه «قاعدین» معروف شده‌اند و شخصیت‌های معروف‌شان عبارت‌اند از: ابوموسی اشعری، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، اسامة بن زید، محمد بن مسلمة و ...

۱. تاریخ حکمیت در قرارداد، پایان رمضان سال ۳۷ هجری، یعنی هشت‌ماه بعد (فاصله ماه صفر تا رمضان) تعیین شد.

۲. وی فردی محافظه‌کار و به ظاهر مقدس بود، اما از فهم و درایت بهره‌ای نداشت. او در عصر عثمان، والی کوفه بود و توسط امام علیه السلام عزل شد. هنگام فتنه جمل، ابوموسی اشعری به بهانه عدم تشخیص جبهه حق از باطل، مردم کوفه را از همراهی با امام علیه السلام منع کرد؛ به همین دلیل وی یکی از قاعدین دانسته شده است.

۴. فتنه خوارج؛ جنگ با مارقین^۱

سرانجام نبرد صفین به پیمان حکمیت انجامید. چنین حاصلی ناشی از چند عامل بود؛ همچون: طولانی شدن نبرد و خستگی ناشی از آن، شهادت یاران مخلص و فداکاری همچون عمار بن یاسر، دنیاطلبی و خیانت اشرافی همچون اشعث بن قیس، کج فهمی و ساده اندیشی قزواء مقدس نما در سپاه امام علیه السلام، فریب کاری و ناجوانمردی معاویه در اقداماتی چون برنیزه کردن قرآن ها. پس از پیمان حکمیت و قرائت متن آن به وسیله اشعث، ناگهان دو برادر به نام های جَعْد و مَعْدان فریاد برآوردند که: «لَا حَکْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و به سراپرده معاویه حمله بردند و کشته شدند. سپس از هر سو بانگ برآمد که: «هیچ حکمی جز خدا را نشاید». و نزدیک به چهار هزار نفر از یاران امام علی علیه السلام از او تقاضا کردند، به جنگ بازگردد. امام علیه السلام فرمود: «مخالفت یارانتان را می بینید و شما کم شمارید. به خدا سوگند به این کار راضی نبودم، ولی نظر عموم مردم را پذیرفتم؛ زیرا از نابودی شما می ترسیدم». آنان در پاسخ امام علیه السلام گفتند: «وقتی به انتصاب داوران رضایت دادیم، گرفتار خطا و لغزش شدیم و اینک توبه کرده ایم و از آن رأی برگشته ایم؛ تو نیز مانند ما برگرد و گر نه از تو بیزاری می جوئیم». امام علیه السلام فرمود: «آیا پس از اعلام رضایت، برگردم؟ مگر خداوند نفرموده: به میثاق خود وفادار باشید».

روحیات بدوی و خشن این جماعت و تقدس مآبی همراه با فقدان بصیرت در دین، سبب شد آنها به جای اندیشه در اسباب واقعی این ماجرا، با یک نگاه سطحی، گناه را متوجه امام علیه السلام کنند و حضرت را به خاطر پذیرش حکمیت، مقصر بدانند. آنان با این تصور که چون به حکمیت مخلوق راضی شده اند، هم خود و هم امام علیه السلام را خطاکار و حتی کافر پنداشته، خودشان به ظاهر توبه کردند و از امام علیه السلام نیز می خواستند که از کفر خود توبه کند!

در بازگشت از صفین به کوفه، آنان راه روستای «حَرَوْرَاء» در جنوب کوفه را در پیش گرفتند. امام علیه السلام نزد آنان رفت و تعدادی را پس از گفت و گو، به کوفه بازگرداند، اما برخی از آنان رفتار بی ادبانه ای با امام علیه السلام داشتند. آنان در ادامه، به قتل یکی از یاران امام علیه السلام به نام عبدالله بن خباب بن آرت و همسر باردارش و سه زن دیگر که همراه آنان بودند، اقدام کردند. از این رو، امام علیه السلام که پس از شکست حکمیت و خیانت عمرو عاص با سپاهش عازم جنگ با معاویه بود، نخست به سوی محل تجمع خوارج در نهروان رفت و به آنان پیغام داد که کشندگان یارانش را تحویل دهند اما آنان که تعدادشان بالغ بر پنج هزار تن بود پاسخ دادند، که همه ما قاتل آنها هستیم. مذاکرات امام علیه السلام و برخی فرستادگانش همچون عبدالله بن عباس سبب بازگشت بیش از دو هزار تن از خوارج شد و سرانجام در روز نهم ماه صفر سال ۳۸ هجری، بقایای خوارج به سپاه امام علیه السلام هجوم سختی بردند؛ ولی همان گونه که امام علیه السلام از پیش گفته بود، پس از حدود دو ساعت نبرد سخت، همه خوارج مگر کمتر از ده نفرشان کشته شدند و از یاران امام علیه السلام نیز کمتر از ده تن به شهادت رسیدند. فتنه خوارج در این مرحله پایان یافت، اما جریان خوارج چنان که امام علیه السلام پیش بینی کرده بود از بین نرفت و همچنان باقی ماند.



مرقد مطهر امیرمؤمنان علی علیه السلام

شهید محراب

امیرمؤمنان علیه السلام پس از خاتمه نبرد با خوارج، بلافاصله فرمان حرکت به سوی شام را صادر کرد، ولی اشعث بن قیس به بهانه خستگی سپاه، تقاضای بازگشت به کوفه را کرد تا با آمادگی بیشتر به سوی شام روند؛ اما این، بهانه ای بیش نبود و این سپاه هرگز از کوفه خارج نشد. از آن سو، معاویه که سستی یاران امام علیه السلام را می دید،

۱. مارقین یعنی از دین خارج شدگان؛ خوارج به دلیل روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین لقبی گرفته بودند؛ آن حضرت، ضمن پیش بینی جریان خوارج، به امام علی علیه السلام فرمود: «آنان از دین خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می شود»؛ (شیخ مفید، الارشاد...، ج ۱، ص ۱۴۹)

گروه‌های تجاوزکار و غارتگر را به مناطق تحت قلمرو حکومت امام علیه السلام می‌فرستاد تا با ایجاد ناامنی، چهره بدی از حکومت امام علیه السلام ترسیم کنند. خطبه‌های جان‌سوز امام علیه السلام برای ترغیب سپاه به حرکت برای دفع تجاوزات معاویه سودی نبخشید و سرانجام، علی علیه السلام این اسوه پارسایی، عدالت، صبر، حلم، شجاعت و تمامی فضایل انسانی، در صبحگاه نوزدهم رمضان سال چهارم هجری به دست یکی از بقایای خوارج به نام ابن ملجم مرادی در مسجد کوفه ضربت خورد و به آرزوی دیرینش دست یافت و به وصال معبود و محبوب حقیقی شتافت.

بیشتر بدانید

خطبه ششقیه

یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه، خطبه سوم معروف به ششقیه است. گفتنی است این خطبه در حقیقت، رنج‌گفته‌های امیر مؤمنان علیه السلام در یک جمع خصوصی بوده که تسامحاً از آن با عنوان خطبه یاد شده است. در این خطبه، امام علیه السلام شکوه‌هایی نسبت به عملکرد خلفای سه‌گانه مطرح و ویژگی‌های هر یک را بیان کرده است. سپس به قتل عثمان و روی آوردن مردم برای بیعت با خودش اشاره کرده و سبب پذیرش بیعت مردم را بازگفته است. امام علیه السلام سبب اصلی قبول خلافت و حکومت بر مردم را آن دانسته که حضور مردم و اعلام آمادگی آنان برای همراهی و وفاداری و نیز عهد و پیمانی که خداوند از آگاهان و عالمان در خصوص حمایت از مظلوم و قیام برضد ظالم اخذ کرده است، موجب اتمام حجت بر آن حضرت گشته و پذیرش بیعت را لازم ساخته است. امام علیه السلام سپس به فتنه‌های سه‌گانه دوره خلافتش یعنی جریان ناکثین، قاسطین و مارقین اشاره کرده است.



پرسش‌های نمونه

- ۱ مشکلات دینی و اخلاقی جامعه عصر علوی چه بود و امام در برابر آن، چه موضعی داشت؟
- ۲ مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه عصر علوی چه بود و امام در برابر آن، چه موضعی داشت؟
- ۳ ناکثان چه گروهی‌اند؟ چه کردند؟ سرانجامشان چه شد؟
- ۴ چرا امام علی علیه السلام به جای مدینه، کوفه را به عنوان مرکز خلافت برگزید؟
- ۵ قاسطین چه کسانی‌اند؟ عملکرد آنان در جنگ صفین چگونه بود؟
- ۶ در ماجرای حکمیت چه گذشت؟ توضیح دهید.
- ۷ مارقین چه گروهی‌اند؟ منشأ پیدایش آنان را بیان کنید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱ آیا امروزه نیز اندیشه‌های شبیه اندیشه خوارج را می‌توان مشاهده کرد؟ بررسی کنید.
- ۲ درباره گروه قاعدین و چگونگی تفکر آنان، پژوهشی ارائه کنید.



صلح حسنی و حکومت اموی

مقدمه

با شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام، خلافت به سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسن مجتبی علیه السلام رسید اما کارشکنی‌ها و دشمنی‌های معاویه منجر به قرارداد صلح تحمیلی و واگذاری حکومت به معاویه شد. معاویه برخلاف تعهدات خود، دوره‌ای از فشارها و سخت‌گیری‌های شدید بر شیعیان و علویان را آغاز کرد. ضمن اینکه تلاش کرد به هر ترتیبی شده، فرزندش یزید را به‌عنوان جانشین و ولیعهد خود بر مردم تحمیل کند. در درس حاضر به بررسی عملکرد معاویه در طول بیست ساله حاکمیتش خواهیم پرداخت.

مختصری درباره امام حسن علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت به دنیا آمد. درباره فضایل امام حسن علیه السلام روایات زیادی نقل شده است. بسیاری از فضایل نقل شده در مورد ایشان حکایت از آن دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله علاقه زیادی نسبت به این دو برادر داشته و آشکارا محبت خویش را نسبت به ایشان ابراز می‌کرده است.

حضور او در «مباهله» و در شمار اصحاب کساء بودن، نشانه اهمیت و توجهی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او قائل بود.^۱ مسلمانان با توجه به روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته و به رغم انکار بنی امیه و بعدها بنی عباس، کوچک‌ترین تردیدی برای مسلمانان در این موضوع به وجود نیامد.

خلافت امام حسن علیه السلام

پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام، مردم و نیز شیعیان آن حضرت، رو به امام حسن علیه السلام آوردند و از آن حضرت خواستند خلافت را بپذیرد. امامت امام حسن علیه السلام سال‌ها قبل توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ و اعلام شده بود و امام علی علیه السلام نیز فرزندش امام حسن علیه السلام را جانشین خود اعلام کرده بود و اکنون با بیعت مردم کوفه، آن حضرت به خلافت رسید.

پس از بیعت مردم عراق، مردم حجاز نیز با قدری تأمل، خلافت امام حسن علیه السلام را پذیرفتند. گفتنی است بیعت شیعیان با آن حضرت با اعتقاد به امامت و خلافت الهی آن حضرت همراه بود، اما بیعت دیگران با آن حضرت، صرفاً به‌عنوان خلافت و رهبری سیاسی بود. پیش از بیعت مردم، امام علیه السلام خطبه‌ای خواند و آیه تطهیر را که درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده بود به آنها گوشزد کرد.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما دلیل اینکه امام حسن علیه السلام بر آیه تطهیر تأکید کرد، چه بود؟

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام حدود ۸ سال از عمر خود را در پرتو تعلیمات و الطاف جد بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سر برد، پس از آن حدود ۳۰ سال همراه پدرش زیست و آنگاه ۱۰ سال در دوران سلطنت معاویه، امامت امت را برعهده داشت.

پس از بیعت مردم و آغاز خلافت امام حسن علیه السلام، مهم‌ترین مسئله‌ای که پیش روی ایشان قرار داشت، فتنه معاویه در شام بود.

مقابله با فتنه‌های معاویه

در درس قبل اشاره شد که امام علی علیه السلام در حالی به شهادت رسید که در تلاش برای تجهیز قوا و حرکت به سوی شام برای مقابله با معاویه بود. امام حسن علیه السلام در ادامه این تلاش نامه‌ای برای معاویه ارسال کرد و ضمن بیان پیشینه ظلم‌هایی که از سقیفه به این سو، بر اهل بیت علیهم السلام رفته بود، از معاویه خواست که همچون دیگر مردمان، با آن حضرت بیعت کند اما معاویه در پاسخ، اختلاف خود و امام علیه السلام را همچون اختلاف ابوبکر و اهل بیت علیهم السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و امام علیه السلام را به جوانی و بی‌تجربگی متهم کرد و خود را برای خلافت شایسته‌تر دانست. معاویه سپس جاسوسانی به کوفه و بصره فرستاد، اما این جاسوسان شناسایی شدند، و به دستور امام علیه السلام به قتل رسیدند. در ادامه، نامه‌های دیگری بین امام علیه السلام و معاویه رد و بدل شد، ولی تبادل نامه‌ها سودی نبخشید و راهی جز جنگ باقی نماند. به همین منظور معاویه به کارگزارانش در نواحی مختلف نوشت که همراه سپاهیانسان به او ملحق شوند و خودش تا پل مَنبُج در عراق پیشروی کرد. امام علیه السلام نیز به حُجر بن عدی مأموریت داد که مردم و کارگزاران حضرت را برای نبرد آماده کند. با خطبه امام علیه السلام و دعوت برخی از یاران نزدیکش همچون: عدی بن حاتم و قیس بن سعد و پس از قدری سستی و تأمل، حدود دوازده هزار نفر در اردوگاه نُخَیْلَه کوفه فراهم آمدند.



یک توضیح

مردم کوفه

مردم این شهر، در حوادث مختلف، مواضع ناهمگونی داشتند. آنان در جنگ جمل و آغاز صفین، به خوبی با امام علی علیه السلام همراهی کردند، اما در سالیان آخر عمر امام علیه السلام نسبت به فرمان‌های آن حضرت بی‌اعتنا بودند. امام حسن علیه السلام در آغاز خلافتش با مردمی با این پیشینه مواجه بود. به گفته شیخ مفید، اصحاب امام حسن علیه السلام متشکل از چند گروه بودند:

الف) شیعیان امام علی علیه السلام

ب) خوارج که صرفاً به علت تصمیم امام حسن علیه السلام برای جنگ با معاویه، گرد او جمع شده بودند.

ج) افراد طمع‌کاری که صرفاً به دنبال غنائم جنگی بودند.

د) افراد عوام که نمی‌دانستند چه کنند و احتمال چرخش آنها به هرسو که سودآورتر بود، می‌رفت.

ه) آنها که به انگیزه تعصبات قبیله‌ای و بی‌توجه به دین، تابع رؤسای قبایل بودند و در بین اینان گروه سوم، تعدادشان بیشتر بود.

امام علیه السلام فرماندهی سپاه را به عبیدالله بن عباس سپرد و قیس بن سعد و سعید بن قیس را مشاوران او قرار داد. سپاه به سوی مَسْکِن که معاویه بدان جا پیش رانده بود حرکت کرد. امام علیه السلام نیز خود به ساباط مدائن رفت تا قوای افزون‌تر فراهم سازد و نیز با سپاه اعزامی معاویه مقابله کند. در آنجا گروه خوارج، پس از پخش شدن خبر دروغ سازش و صلح امام علیه السلام با معاویه که توسط نیروهای معاویه شایع شده بود به امام علیه السلام حمله ور شده، بار و بُنه امام علیه السلام را غارت کردند و یکی از آنان، ضربتی بر ران امام علیه السلام وارد ساخت. شایان ذکر است که خوارج با وجود دشمنی نسبت به امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، صرفاً به منظور جنگ با معاویه در سپاه امام علیه السلام داخل شده بودند.



معاویہ تلاش کرد در جبههٔ مَسْكِنٌ^۱ نیز ایجاد تفرقه نماید. از این رو، ضمن پخش شایعهٔ درخواست صلح از سوی امام حسن علیه السلام، به عبیدالله بن عباس فرمانده سپاه نیز بیغام داد که در صورت ملحق شدن به معاویہ، یک میلیون درهم دریافت خواهد کرد؛ نیمی اکنون و نیمی پس از ورود به کوفه! و متأسفانه عبیدالله نیز فریب خورد و شبانه به معاویہ پیوست.^۲ این موجب شد قریب به دو سوم سپاه عراق به معاویہ بپیوندند و تنها چهار هزار نفر باقی ماندند و فرماندهی آنان را قیس بن سعد عهده‌دار شد.

نرزش قهرمانانه

به دنبال وقایع جنگ، اشراف عراق نیز ضمن پیوستن به معاویہ، وفاداری خود را به او اعلام کردند. معاویہ

که از شورش خوارج داخل شده، در سپاه امام علیه السلام بر او و مجروح شدن حضرت با خبر بود، کسانی را نزد امام علیه السلام فرستاد و درخواست صلح را مطرح کرد. آن گاه که امام علیه السلام پیشنهاد معاویہ را با سپاهش در سابط مدائن مطرح کرد و آنان را میان جنگیدن و شهادت یا صلح و ماندن معیّر کرد، بسیاری از آنان فریاد برآوردند که: «الْبَقِيَّةُ الْبَقِيَّةُ؛ یعنی: ما طالب ماندنیم!»؛ از این رو، آن حضرت، عبدالله بن نوفل را نزد معاویہ فرستاد و فرمود: به معاویہ بگو: «اگر مردم بر جان و مال و فرزندان و زنان خود ایمن اند من با تو بیعت می‌کنم، در غیر این صورت بیعت نخواهم کرد». اما فرستادهٔ امام علیه السلام نزد معاویہ، شروط دیگری مانند واگذاری خلافت به امام علیه السلام پس از معاویہ و نیز شروط مالی^۳ را از جانب خود مطرح کرد. معاویہ نیز پذیرفت و سپس دستور داد تا برگهٔ سفیدی آوردند؛ پایین آن را امضا کرد و آن را نزد امام علیه السلام فرستاد. امام علیه السلام نیز متن قرارداد را بر اساس دو محور اصلی تنظیم کرد: عدم تعیین و لیبعهد توسط معاویہ و واگذاری خلافت به سورا (پس از مرگ معاویہ) و نیز تأمین امنیت عموم مسلمانان؛ به ویژه شیعیان امام علی علیه السلام. بدین ترتیب، امام حسن علیه السلام در شرایطی که خود راضی بدان نبود، به ناچار صلح‌نامه را پذیرفت. هر چند برخی از شیعیان، در این خصوص به امام علیه السلام اعتراض کردند، اما آن حضرت، سبب اصلی این کار را حفظ باقی ماندهٔ شیعیان دانست؛ زیرا در شرایطی که سپاه حضرت متفرق شده بود و بخش زیادی خیانت کرده بودند، مقاومت و جنگ، جز هدر دادن نیروها بدون دستاورد لازم چیزی به دنبال نداشت. گفتنی است امام حسن علیه السلام در جریان صلح تحمیلی، از خلافت یا همان حکومت ظاهری دست کشید، اما امامت که از جانب خداوند و پس از امام علی علیه السلام به او رسیده بود، چیزی نبود که با پشت کردن مردم، از آن حضرت بازستانده شود.

فکر کنید و پاسخ دهید

دربارهٔ این پرسش که چرا امام حسین علیه السلام با وجود یارانی اندک، جنگید تا به شهادت رسید، اما امام حسن علیه السلام اقدام به پذیرش صلح کرد، قدری بیندیشید و دیدگاهتان را به بحث بگذارید.

معاویہ بر مسند حکومت

پیمان تحمیلی صلح امام حسن علیه السلام با معاویہ، آغاز حاکمیت بنی‌امیه را به دنبال داشت. این حکومت، از سال ۴۱ هجری آغاز و تا سال ۱۳۲ هجری به طول انجامید. دورهٔ حاکمیت معاویہ دارای ویژگی‌های خاصی بود. او همچنین از روش‌ها و ابزارهای عجیبی برای پیشبرد اهدافش بهره می‌جست. در ادامه به معرفی این ویژگی‌ها و روش‌ها می‌پردازیم.

۱. نام مکانی در شمال بغداد

۲. این در حالی بود که چندی پیش از این ماجرا، یکی از فرماندهان معاویہ به نام بشر بن ابی‌ارطاه دو فرزند عبیدالله را پیش چشمان مادرشان سر بریده بود.

۳. یعنی واگذاری مالیات منطقهٔ دارا بجرد و نیز پرداخت سالیانه پنجاه و پنج هزار درهم از بیت‌المال به امام علیه السلام

۱ تبدیل خلافت به پادشاهی

حکومت بنی امیه از همان دوره معاویه، شکل پادشاهی (ملوکیت) یافت. معاویه خودش درباره خویش می گفت: «انا اول الملوک»؛ «من اولین پادشاه هستم.» سبب این سخن آن بود که خلفای پیشین با عنوان «خلیفه رسول الله» شناخته می شدند، اما از دوره معاویه چنین شایع شد که دوره خلافت به پایان رسیده است.

معاویه پس از پیمان صلح با امام حسن علیه السلام به کوفه آمد و در یک سخنرانی به مردم چنین گفت: «به خدا سوگند جنگ من برای اقامه نماز، گرفتن روزه و گزاردن حج و دادن زکات (توسط شما) نبود. اینها را که شما انجام می دادید. من با شما جنگیدم تا بر شما امارت یابم و خداوند آن را به من داد، در حالی که شما از آن ناخشنود بودید».

شیوه حکومت معاویه نیز گویای همین معنا بود. از همان دوره خلیفه دوم که معاویه از سوی وی، به عنوان والی و کارگزار شام برگزیده شد، رفته رفته زندگی اشرافی او و بنای کاخی مجلل، موجب اعتراضات صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به معاویه شد؛ اما عمر مخالفت جدی با معاویه بروز نداد!

۲ حيله گری و بهره گیری از زیرکان دغل باز

معاویه جزء طلقاء بود و تا آخرین لحظه ممکن به همراه پدرش ابوسفیان با پیشرفت اسلام به مقابله برخاست و زمانی اسلام آورد که مکه فتح شد و او به همراه دیگر گروه های مخالف اسلام در مکه، به اسارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درآمدند و با منت آن حضرت، آزاد شدند. رفتارهای بعدی معاویه نشان داد که او به ظاهر، اسلام آورده بود و به لوازم آن پایبند نبود. او برای نیل به قدرت، از هیچ کاری دریغ نمی ورزید و از ابزارهای گوناگون بهره می جست. او را یکی از دُهات (زیرکان) عرب دانسته اند؛ اما این زیرکی او در کلام امام علی علیه السلام چنین تفسیر شده است: «به خداوند سوگند، معاویه زیرک تر از من نیست؛ اما او اهل عذر (خیانت) و گناهکاری و زشتی است و اگر بدی خیانت ورزی نبود، من زیرک ترین مردمان بودم»^۱. او بدین منظور، کسانی مانند عمرو بن عاص، مُعبره بن شعبه و زیاد بن ابیه که زیرکی منهای پرهیزکاری داشتند را به خدمت خود درآورد.

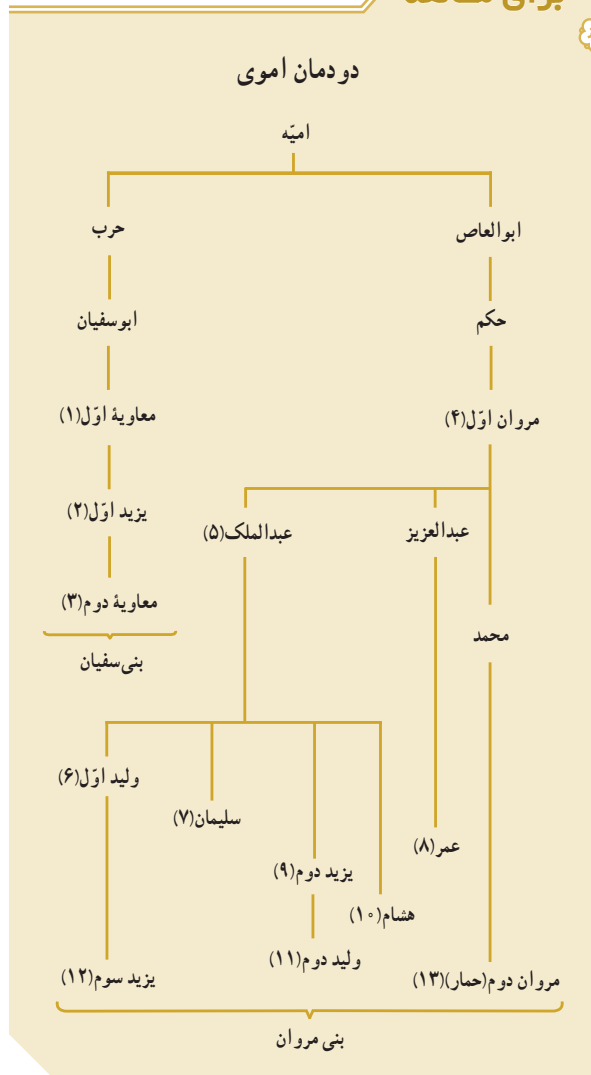
فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما این گونه از زیرکی، با گونه ای از زیرکی که در روایات معصومان علیهم السلام به آن توصیه شده، چه تفاوتی دارند؟

۳ رواج تفکر جبرگرایی

معاویه برای توجیه رفتارهای ظالمانه اش، تلاش کرد تفکر جبرگرایی را رواج دهد. براساس این تفکر، تمامی آنچه برای بندگان رخ می دهد، طبق خواست و تقدیر الهی است و آنان اختیاری از خود ندارند. بدین لحاظ، معاویه درباره موروثی کردن خلافت و ولایتعهدی یزید می گفت: «مسئله یزید، قضایی از قضاهای الهی است و در این مورد، کسی از خود اختیاری ندارد».

برای مطالعه



۴ بدگویی از امام علی علیه السلام و آزار شیعیان

وی از آنجا که کینه شدیدی نسبت به امام علی علیه السلام در دل داشت، در طول دوره حکومتش، دستور به سب و لعن و بیزاری جویی از آن حضرت بر منابر رسمی داد و مردم را بدین کار وادار کرد. وی همچنین حدیث‌سازانی را به خدمت گرفت تا روایات دروغین بر ضد اهل بیت علیهم السلام و به سود دشمنان ایشان جعل کنند و رواج دهند. آزار، اذیت، شکنجه و قتل شیعیان امام علی علیه السلام نیز به صورت جدی در دوره حکومت معاویه دنبال می‌شد؛ و این درحالی بود که وی در پیمان صلح خود با امام حسن علیه السلام تعهد داده بود از این رفتارها پرهیز کند. به جز شیعیان، وی مخالفان دیگری مانند خوارج داشت که به سرکوب آنان نیز پرداخت.

۵ موروثی کردن خلافت

معاویه به دنبال بناگذاری سلسله پادشاهی امویان بود. از این رو، مانند نظام‌های سلطنتی آن را به صورت موروثی درآورد و فرزند ناصالح خود یزید را ولیعهد خود قرار داد.

۶ توسعه دامنه فتوحات و قلمرو حکومت

در دوره معاویه، فتوحات خارجی ادامه یافت. مسلمانان قبرس را فتح کردند و تا نزدیک قسطنطنیه پیش رفتند و در شرق، سیستان و بلوچستان امروزی و قسمتی از سرزمین سند را تصرف کردند.

مخالفان بنی امیه (شیعیان، خوارج و...)

حکومت بنی امیه از همان آغاز، مخالفانی داشت. مخالفان آنها تنها شیعیان اهل بیت علیهم السلام نبودند، بلکه کسانی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز گروه‌هایی مانند خوارج نیز جزء مخالفان آنها بودند. در دوره بیست‌ساله حکومت معاویه، شیعیان یکی از سخت‌ترین دوره‌ها را گذراندند. معاویه به کارگزاران خود دستور داده بود که: «هر کس را که دلیلی بر دوستی او نسبت به علی علیه السلام یافتید، نام او را از دیوان بیت‌المال حذف کرده، سهم او را قطع کنید، آزار و شکنجه‌اش دهید و خانه‌اش را خراب کنید».

معاویه افراد سنگدل و ضد شیعه را برگزیده و به‌عنوان کارگزار و مأمور خود بر شیعیان مسلط می‌کرد. کشتار و غارت اموال شیعیان از همان اواخر دوره خلافت امام علی علیه السلام آغاز شد. به‌عنوان مثال، بُسَرین ابی‌ارطاة به مدینه رفت و شماری از دوستان امام علی علیه السلام را به شهادت رساند و خانه‌هایشان را ویران کرد. سپس به دیگر مناطق رفت و هر کس از اصحاب علی علیه السلام را می‌یافت می‌کشت! در دوره حکومت معاویه کارگزارانی همچون مُعَیْرَة بن شعبه، زیاد بن ابیه و سَمُرَة بن جُنْدَب جنایات زیادی در حق شیعیان انجام دادند. به‌عنوان

مثال، زیاد بن ابیه در نخستین اقدام خود، دست کسانی را که در مسجد بصره نسبت به حاکمیت او اعتراض کردند، قطع کرد.^۱ او در بصره، نوعی حکومت نظامی برقرار کرد و پس از نماز عشا مأموران هرکسی را می یافتند، می کشتند!

در چنین فضایی، اگر کسی به اعتراض برمی خاست، سرنوشت محتوم او مرگ فجیع بود. سرکوب حرکت معترضانة حُجْرین عدی در کوفه و کشتن او و یارانش توسط معاویه، از جمله این نمونه هاست.

خوارج نیز جزء گروه های مخالف بنی امیه بودند. آنان علاوه بر تبری و بیزاری جویی از علی علیه السلام و فرزندان او، نسبت به بنی امیه نیز دشمنی داشتند. خوارج اغلب به علت عدم اعتقاد به تقیه^۲، حاضر می شدند در گروه های بسیار کوچکِ چهل یا هفتاد نفری با نیروهای اموی درگیر شوند. اینان برای جنگ با معاویه تردیدی نداشتند، اما به علت اندکی و ضعف نیروها شکست می خوردند.

امیر مؤمنان علیه السلام پس از شکست خوارج در نهران، ضمن اینکه از باقی ماندن جریان آنان در طول تاریخ خبر داد، شیعیان را از درگیری با آنان منع کرد. این بدان جهت بود که خوارج دشمن بنی امیه نیز بودند و درگیری شیعیان با خوارج موجب غفلت آنان از دشمن اصلی و به سود بنی امیه بود. با وجود این، در شورش های خوارج در دوره معاویه، شیعیان نیز در برخی از درگیری ها در برابر خوارج قرار داشتند.

ولیعهدی یزید (موروثی کردن خلافت)

یکی از اقداماتِ شوم معاویه، موروثی کردن حکومت و خلافت، از طریق اعلام ولایتعهدی یزید و بیعت گرفتن برای او بود.

در سال ۴۹ هجری^۳، معاویه با مسموم کردن امام حسن علیه السلام به دست همسرش^۴ عملاً یکی از مهم ترین موانع را از سر راه برداشت! تلاش معاویه برای اخذ بیعت بر ولایتعهدی یزید، از سال ۵۵ هجری شکل جدی تری به خود گرفت. او در سفرش به مکه و مدینه کوشید با بخشش های زیاد به مردم، آنها را برای این کار متقاعد سازد اما مشکل زمانی حل می شد که افراد شاخص از فرزندان صحابه برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله با این کار موافقت کنند؛ یعنی کسانی همچون حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر. معاویه به منظور جلب رضایت آنان، پیش از آمدن به مدینه نامه های مختلفی مشتمل بر تهدید و تطمیع، برای مخالفان ارسال کرده بود. در مجلسی که در مدینه تشکیل شد، نیز پس از ابراز برخی مخالفت ها، تهدیدهای او تکرار گشت.

معاویه سپس به سوی مکه حرکت کرد. او در آنجا با حيله و نیرنگ، در جمع حاجیان، به دروغ اعلام کرد که آن چند نفر مخالف، پنهانی با او بیعت کرده اند و گروهی از شامیان نیز با شمشیرهای از نیام برآمده، فریاد زدند که باید آنها علناً بیعت کنند. اما معاویه آنها را ساکت کرد، سپس از منبر به زیر آمد و هدایایی بین مردم تقسیم کرد و راهی شام شد! در آن مجلس، با اینکه آن چند نفر حضور داشتند؛ اما به علت فضای خفقان آمیز موجود، نتوانستند ابراز مخالفت کنند، اما به مردم گفتند که بیعتی در کار نبوده است. چند سال بعد که معاویه به حاکم مدینه نوشت تا برای یزید بیعت بگیرد، او نیز در پاسخ نوشت که آن چند نفر بیعت نکردند. بدین ترتیب، معاویه تلاش کرد قبل از مرگش نهایت تلاش خود را برای جانشینی یزید به کار بندد.

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۷

۲. تقیه یعنی فرد مؤمن به علت وجود مصلحت بالاتر، اعتقاد حق خویش را پنهان و خلاف آن را آشکار کند.

۳. بنا بر روایتی دیگر، در سال پنجاهم هجری

۴. جعدده، دختر اشعث بن قیس



عمر و بن عاص

عمر و بن عاص بن وائل یکی از شخصیت‌های زیرک و مرموز در حوادث صدر اسلام است. پدرش همان کسی است که پیامبر ﷺ را آبتَر خواند و سوره کُثر در مذمت او نازل شد. عمر و عاص پس از بعثت پیامبر اکرم ﷺ جزء کسانی بود که بر دوش پیامبر ﷺ شکمبه شتر انداختند. وی همچنین برای آزار رسول خدا ﷺ اشعاری سروده بود که کودکان آن را می‌خواندند، بدین جهت آن حضرت وی را مورد لعن خویش قرار داد. پس از هجرت مسلمانان به حبشه، وی از سوی مشرکان به آنجا رفت تا مسلمانان را بازگرداند، اما دست خالی بازگشت. وی در سال هشتم هجری اندکی پس از فتح مکه اسلام آورد و مأموریت‌هایی از سوی رسول خدا ﷺ به او داده شد؛ همچون فرماندهی سریه ذات السلاسل و نیز جمع‌آوری زکات مردم عُمان. او در دوره خلافت ابوبکر و عمر از نزدیک‌ترین افراد به آنان بود. در سال ۱۲ هجری ابوبکر او را با سپاهی به فلسطین فرستاد و تصرف غرب اردن به دست او بود. وی در فتح شام نیز حضور داشت. او در دوره عمر، والی فلسطین شد و سپس به همراه سپاهی، مصر را فتح کرد و خودش والی آنجا شد و در بخشی از دوره عثمان نیز در این سِمَت باقی بود. سپس عثمان وی را عزل و عبدالله بن سعد بن ابی سرح را والی آنجا کرد. او در دوره خلافت امام علی علیه السلام به معاویه پیوست و همه کاره دستگاه حکومتی او شد. وی با نیرنگ‌هایی (همچون قرآن بر سر نیزه کردن) در صفین و در دیگر موارد توانست معاویه را از خطر سقوط برهاند. از این رو، معاویه او را به مصر فرستاد. عمر و عاص پس از کشتن محمد بن ابی بکر فرستاده امام علی علیه السلام به مصر خود حاکم آنجا شد و تا هنگام مرگش در سال ۴۳ هجری در این سِمَت باقی بود. او در کلام امیر مؤمنان علیه السلام به شدت مورد نکوهش قرار گرفت و به عنوان مُحارب نسبت به اسلام و پیامبر ﷺ معرفی شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱ معاویه چگونه توانست صلح را بر امام حسن علیه السلام تحمیل کند؟
- ۲ مفاد صلح‌نامه امام حسن علیه السلام و معاویه را بیان کنید.
- ۳ ویژگی‌ها و چگونگی عملکرد معاویه را به‌طور خلاصه بیان کنید.
- ۴ شیعیان در عصر خلافت معاویه در چه وضعیتی به سر می‌بردند؟
- ۵ معاویه چگونه توانست ولایتعهدی یزید را بر مردم تحمیل کند؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱ یکی از حوادث خون‌بار، قتل حُجر بن عدیّ به دست معاویه است. درباره این حادثه گزارشی تاریخی ارائه کنید.
- ۲ نقش معاویه در جعل حدیث برضد اهل بیت علیه السلام را ضمن پژوهشی به‌صورت مستند ارائه کنید.

حماسهٔ حسینی



مقدمه

حوادث پدید آمده پس از رحلت رسول خدا ﷺ، بستری برای رخدادهای تأسف آور بعدی شد. دیدیم که بنی امیه چگونه توانستند با بهره‌گیری از تسامح دو خلیفهٔ اول و دوم و قوم‌گرایی سومین خلیفه، رفته رفته زمینهٔ اقتدار بیشتر خود را فراهم آورند و نهایتاً با تحمیل صلح بر امام حسن علیهما السلام، پادشاهی اموی را تأسیس کنند. آنان به تصاحب قدرت سیاسی بسنده نکردند و حرکتی فرهنگی را نیز آغاز کردند تا جامعه را از اسلام اصیل دور سازند. از این رو، امام حسین علیهما السلام با آگاهی دقیق از حرکت مرموز بنی امیه، قیام خونینش را به انجام رساند و نقشی ماندگار بر صفحات تاریخ رقم زد. در درس حاضر به بررسی حماسهٔ حسینی و مسائل پیرامون آن می‌پردازیم.

زمینه‌های قیام

حماسهٔ تاریخی امام حسین علیهما السلام در پی مجموعه‌ای از رخداد‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پدید آمد که آنها زمینه‌ساز بروز این قیام بودند. رخداد‌های زمینه‌ساز این قیام تنها به سالیان پیش از حادثه مربوط نبوده و باید آنها را در حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ ریشه‌یابی کرد. بدین منظور، زمینه‌های قیام امام حسین علیهما السلام را در سه محور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مرور می‌کنیم:

۱ زمینه‌های سیاسی

در درس‌های پیشین دیدیم که رهبری سیاسی جامعه پس از رحلت رسول خدا ﷺ به دست امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت پیامبر ﷺ و گذار نشد و جامعهٔ اسلامی تنها حدود پنج سال، طعم رهبری دو امام معصوم، یعنی امام علی علیهما السلام و امام حسن علیهما السلام را چشید و دیدیم که امام حسن علیهما السلام تنها به مدت چند ماه آن هم در حال جنگ با معاویه عهده‌دار خلافت بود. انحراف جریان خلافت از مسیر ترسیم شده توسط رسول خدا ﷺ سبب شد رفته رفته رهبری سیاسی جامعه در دستان کسانی قرار گیرد که کمترین شایستگی را نسبت به خلافت و حاکمیت دارا نباشند. خاندان بنی امیه که در آخرین لحظات ممکن و پس از فتح مکه، به ظاهر اسلام آورده بودند، زمام امور را در دست گرفتند و نهایتاً معاویه که خود تا حدودی ظواهر اسلام را حفظ می‌کرد کسی را به ولیعهدی معرفی کرد که به انجام علنی گناهان مشهور بود؛ از این رو، امام حسین علیهما السلام با مشاهدهٔ چنین وضعی، قیامی را ترتیب داد که توانست به صورت آشکار دو خط‌حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانیم بین مسیری که جریان خلافت پس از رحلت پیامبر ﷺ پیدا کرد، با حادثهٔ عاشورا ارتباطی ایجاد کنیم؟

۲ زمینه‌های فرهنگی

یکی از اقدامات خلیفه دوم، جلوگیری از نقل و تدوین احادیث رسول خدا ﷺ توسط مسلمانان بود. این امر رفته‌رفته موجب شد مسلمانان از سنت رسول خدا ﷺ دورتر و به اموری که به صورت بدعت‌آمیزی در دین داخل می‌شد، عادت کنند. پیش‌تر، درباره شیوه عملکرد معاویه، اشاره کردیم که او تلاش می‌کرد با استخدام دین‌فروشان دنیاطلب، روایات مجعول و دروغین در جامعه رواج دهد؛ و این در حالی بود که صحابه پیامبر ﷺ و تابعین^۱ در فضای خفقان‌آمیز آن دوره، از نقل شنیده‌های خود از رسول خدا ﷺ یا دیگران که خوشایند حاکمیت اموی نبود ممنوع بودند. بنابراین، فضای فرهنگی جامعه در دهه‌های پس از رحلت رسول خدا ﷺ تا حماسه حسینی، به گونه‌ای پیش رفت که معارف دینی دچار تحریف و تغییر شد و بسیاری از امور خارج از دین و بدعت‌آمیز، به نام دین در اختیار مردم قرار گرفت. این وضعیت، حرکتی انقلابی را می‌طلبید که طی آن، معیارهای درست شناخت دین، مجدداً به مردم معرفی شود.

۳ زمینه‌های اجتماعی

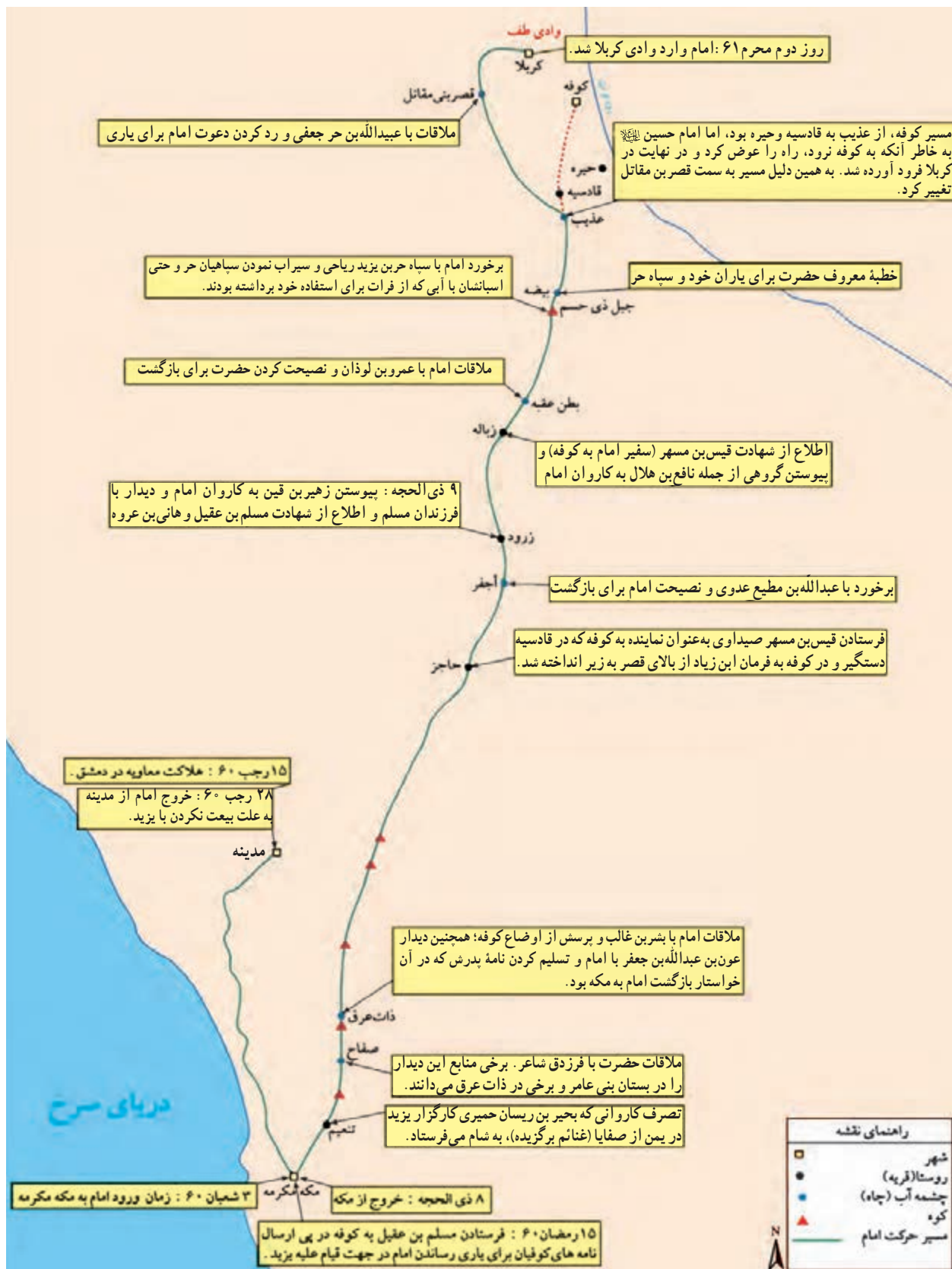
متأسفانه مردم آن زمان نیز رفته‌رفته از خلق و خوی اسلامی فاصله گرفته و گرفتار نوعی بازگشت به عصر جاهلی شده بودند؛ به عنوان مثال، در عصر جاهلی، نگاه‌های نژادپرستانه رواج داشت و عرب بودن نوعی امتیاز بود. رسول خدا ﷺ با این فکر به مقابله برخاست و هرگونه امتیاز ناشی از چیزی غیر از تقوا و پرهیزکاری را مردود شمرد اما در دوره خلفا، این گونه امتیازات کاذب مجدداً مطرح شد. خلیفه دوم، نظامی طبقاتی در تقسیم بیت‌المال و نیز امتیازات سیاسی و اجتماعی را برقرار ساخت. در دوره حاکمیت بنی‌امیه، یعنی عصر عثمان و معاویه این نوع نگاه رو به شدت و فزونی نهاد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوره کوتاه خلافتش آن را مُلغی اعلام کرد و در عمل نیز همچون رسول خدا ﷺ رفتار کرد، اما معاویه و دیگر خلفای اموی، نگاه طبقاتی، قبیله‌ای و نژادی را به شدت رواج و مورد عمل قرار دادند. همچنین گرایش‌های دنیاطلبانه بعضی از حاکمان، خلق و خوی دنیاطلبی را در بدنه جامعه نیز تسری داد و این حقیقت در کلمات امام حسین علیه السلام این چنین نمود یافته است: «همانا مردم بندگان دنیابیند و دین بازیچه زبان‌های آنهاست و تا آنجا گرد دین می‌چرخند که معیشت‌شان فراهم آید؛ و آن‌گاه که با بلایا آزموده شوند، دین‌داران اندک اند.»^۲

از مدینه تا کربلا

با مرگ معاویه در ماه رجب سال شصتم هجری، یزید طبق قرار قبلی به خلافت رسید. این خبر هنوز به مدینه نرسیده بود که یزید همه تلاشش را برای اخذ بیعت از مخالفان به کار بست؛ از این رو طی نامه‌ای، از والی خود در مدینه ولید بن عتبّه بن ابی سفیان خواست که به سرعت از امام حسین علیه السلام و نیز عبدالله بن زبیر که بیشترین احتمال خلافت در آنها می‌رفت بیعت بگیرد. با آمدن فرستاده والی نزد امام، آن حضرت دریافت که معاویه از دنیا رفته، لذا هنگام رفتن به قصر والی، جمعی از افراد بنی‌هاشم را به طور مسلح با خود همراه کرد. آن شب، امام علیه السلام در برابر درخواست والی مدینه و نیز اصرار مروان بن حکم برای بیعت با یزید، ضمن مخالفت، چنین فرمود: «یزید مردی فاسق و شراب‌خوار و قاتل نفوس محترم بوده و کسی است که آشکارا به انجام فسق و گناه می‌پردازد و شخصی چون من با کسی چون او بیعت نخواهد کرد».

۱. تابعین به کسانی گفته می‌شود که موفق به ملاقات رسول خدا ﷺ نشده، اما با صحابه آن حضرت دیدار و همشینی داشته‌اند.

۲. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۴۵



مسیر حرکت کاروان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا، مأخذ: اطلس شیعه، رسول جعفریان

آگاهی‌های خود دربارهٔ ویژگی‌های یزید بن معاویه را به بحث بگذارید.

امام علیه السلام شب بعد (سوم شعبان سال شصتم هجری) به همراه خاندانش از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. با ورود امام علیه السلام به مکه، مردم شهر بسیار خشنود و گرد او جمع شدند. حتی عبدالله بن زبیر نیز که خود داعیهٔ رهبری داشت، در نماز جماعت و مجلس حدیث امام علیه السلام شرکت جست. امام علیه السلام در مدت اقامتش در مکه، با شخصیت‌های مختلف حاضر در آنجا دیدار و گفت‌وگو داشت و علل عدم بیعت خود را با یزید بیان می‌کرد. در این مدت، نامه‌های کوفیان نیز به دست امام علیه السلام می‌رسید.

پس از آنکه نامه‌های پی‌درپی کوفیان به امام علیه السلام رسید و طی آن نامه‌ها، از حضرت دعوت کرده بودند به کوفه رود. امام علیه السلام پسرعموی خود مُسلم بن عقیل را مأمور رفتن به کوفه کرد و به او فرمود: «اگر دیدی مردم به‌طور یکپارچه تمایل به بیعت با من را دارند، مرا خبر کن تا بر آن اساس عمل کنم». مسلم با دشواری به کوفه رسید و پس از ۳۵ روز، حدود هجده هزار نفر با او بیعت کردند.

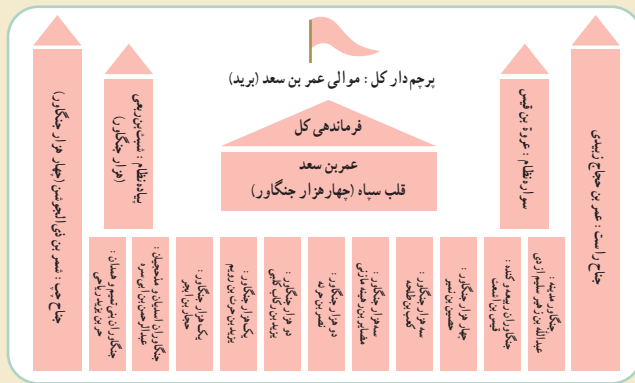
رهبران حزب اموی با دیدن گرایش مردم کوفه به فرستادهٔ امام حسین علیه السلام، از رفتار نرم نَعْمَان بن بَشیر والی کوفه یزید را مطلع کردند؛ از این رو، یزید او را عزل و عبیدالله بن زیاد را که والی بصره بود برای کوفه نیز نصب کرد. با آمدن ابن زیاد به کوفه و تهدیدات شدید او، رفته رفته مردم از گرد مسلم بن عقیل پراکنده شدند و نهایتاً عبیدالله توانست مسلم را دستگیر و در روز نهم ذی‌الحجهٔ سال ۶۰ هجری (روز عرفه) به شهادت رساند. امام حسین علیه السلام در روز هشتم ذی‌الحجه (یک روز پیش از شهادت مسلم) از مکه خارج شد و راه عراق را در پیش گرفت. آن حضرت در رفتن به کوفه شتاب داشت و سبب این کار دو چیز بود: یکی آنکه مسلم آمادگی کوفیان را برای حمایت از امام اعلام کرده بود و دیگر آنکه خطر سوء قصد عوامل یزید به جان آن حضرت در مکه وجود داشت. آن حضرت در مسیر حرکت به عراق، از شهادت مسلم باخبر شد، اما چاره‌ای جز ادامهٔ مسیر نبود. به جز مسلم، امام علیه السلام دو فرستادهٔ دیگر نیز به کوفه اعزام کرده بود که خبر شهادت آنان پس از خبر شهادت مسلم به حضرت رسید.

نخستین برخورد امام با سپاه دشمن، برخورد با سپاه هزارنفری به فرماندهی حَزَبِ یزید ریاحی بود. این سپاه مانع حرکت امام علیه السلام به سوی کوفه شد و به ناچار، آن حضرت در دوم محرم سال ۶۱ هجری در سرزمین کربلا فرود آمد.

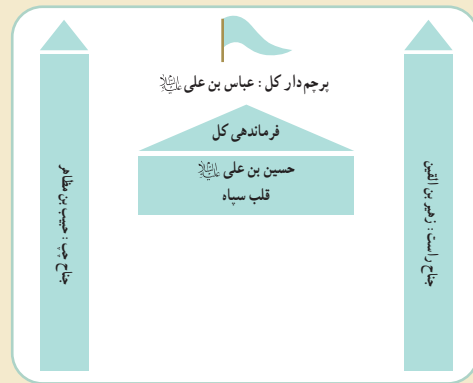
به نظر شما، با وجود آگاه شدن امام از خیانت مردم کوفه، چرا آن حضرت همچنان به سوی کوفه ادامهٔ مسیر داد؟

حادثهٔ کربلا

با آمدن امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا، زمینه‌های تحقق یک رخداد عظیم در تاریخ بشر به تدریج فراهم آمد. ابن زیاد با آگاهی از حضور امام در کربلا، مردان کوفه را با تهدید به قتل خود و خانواده‌شان برای حضور در جنگ با امام علیه السلام بسیج کرد. وی به مأموران خود دستور داد در شهر بگردند و هر کس را یافتند که به سپاه کوفه ملحق نشده، او را به قتل برسانند.



چگونگی آرایش و سازماندهی سپاه عبیداللّه بن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد در روز عاشورا



چگونگی آرایش و سازماندهی سپاه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا

مأخذ: اطلس شیعه، رسول جعفریان

آنان مردی از قبیلهٔ همدان را یافتند که در طلب میراث پدرش به کوفه آمده بود. وی را نزد ابن زیاد بردند و او نیز فرمان قتلش را صادر کرد! این گونه سخت گیری ها موجب شد همهٔ کسانی که به سن بلوغ رسیده بودند، در لشکرگاه کوفه (نُخَیله) حاضر شوند. البته کسانی هم تلاش کردند راه فرار در پیش گیرند و نیز کسانی در صدد پیوستن به سپاه امام بودند اما با کنترل شدید راه ها، چنین کاری بسیار دشوار بود. در عین حال، بسیاری از مردم، یا در کوفه مخفی شده بودند یا از بین راه، از سپاه کوفه می گریختند و بسیاری از مردم نیز گمان جنگ و شهادت امام حسین (علیه السلام) را نمی بردند. از فردای روز ورود امام به کربلا سپاهیان ابن زیاد به تدریج در این سرزمین جمع شدند. فرماندهی سپاه ابن زیاد با عمر بن سعد بن ابی وقاص بود. وی به طمع حکومت بر ری، فرماندهی چنین جنگی را پذیرفته بود. سپاه ابن زیاد قصد داشت عصر روز نهم (تاسوعا) به سپاه امام (علیه السلام) حمله بزند، اما امام (علیه السلام) درخواست کرد درگیری به فردای آن روز موکول شود تا آن شب را به عنوان آخرین شب زندگی، به عبادت و راز و نیاز با معبود بپردازند و آن شب در خیمه های امام (علیه السلام) و یارانش نجوای عاشقانه از تلاوت قرآن و دعا و نماز برپا شد.

صبح روز دهم (عاشورا) در حالی که امام (علیه السلام) تلاش داشت افراد جاهل و فریب خورده از سپاه ابن زیاد را نصیحت کند و آگاهی دهد و خود آغازگر جنگ نباشد، اما از آن سو، جنگ آغاز گشت. البته کسانی هم از سپاه دشمن به جبههٔ امام (علیه السلام) پیوستند. یکی از اینان، حُر بن یزید ریاحی بود؛ هم او که راه را بر امام بسته و او را به کربلا کشانده بود! امام (علیه السلام) توبهٔ حُر را پذیرفت و او نیز بی درنگ به میدان جنگ رفت و شجاعانه جنگید و به شهادت رسید.

در آغاز، نبرد تن به تن آغاز شد اما از آنجا که یاران امام (علیه السلام) مسلح به نیروی ایمان بودند، یکی از فرماندهان دشمن رو به سپاه خود کرد و گفت: «شما در حال جنگ با قهرمانان عرب هستید. اگر آنان را تیرباران نکنید، به دست آنها کشته خواهید شد». از این رو تیرباران



تابلوی عصر عاشورا؛ اثر استاد محمود فرشچیان

شدیدی انجام گرفت و در طی چند درگیری، نخست اصحاب امام (علیه السلام) و سپس افراد خاندان امام (علیه السلام) به ترتیب به شهادت رسیدند و غروب عاشورا در حالی فرا رسید که اجساد مطهر و بدون سر و قطعه قطعه شدهٔ امام (علیه السلام) و بیش از هفتاد تن از یاران و اهل بیتش بر روی خاک های گرم و تفتیدهٔ کربلا در خون غلتان بود و اسطورهٔ جاوید حماسه و ایثار و شهادت در تاریخ بشر رقم خورد.

آگاهی امام حسین علیه السلام از شهادت

بر اساس روایات موجود، امام حسین علیه السلام از شهادت خود در سرزمین کربلا آگاه بود و از این رو، آن حضرت، حرکتی آگاهانه و مبتنی بر اهداف روشن را آغاز کرده بود. گفتنی است آگاهی آن حضرت از شهادت، با اهداف سیاسی و حکومتی آن حضرت منافاتی ندارد و هدف اصلی حرکت امام علیه السلام که جداسازی حق از باطل و ترسیم مسیر شهادت طلبی در طول تاریخ بود، با شهادت آن حضرت به دست می آمد.

نقش تاریخی قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام چه هدف یا اهدافی را از قیام خونینش دنبال می کرد؟ آیا نابودی بنی امیه جزء اهداف اصلی او بود؟ یا برقراری حکومت عدل؟ یا...؟ آن حضرت خود، سبب حرکتش را اقامه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه و برداشتن بدعت ها از چهره دین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است. گفتیم که جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته رفته مسیری انحرافی را در پیش گرفت و از معیارهای اصیل مکتب اسلام فاصله گرفت. سنت نبوی صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده و یا تحریف شد و آیات قرآن نیز بر اساس میل حاکمان تفسیر می شد. قیام و شهادت شخصیتی چون امام حسین علیه السلام می توانست به مردم جهان در بهینه تاریخ بفهماند که خط ترسیم شده توسط بنی امیه، نزد شخصیت معصوم و پاکی چون حسین بن علی علیه السلام باطل است و بهترین گواه بر این مدعا، شهادت اوست. بدین لحاظ، آثار قیام حسینی را باید در طول تاریخ و همه زمان ها جست و جو کرد و نه در عصر بنی امیه و بنی عباس؛ و این همان نقش ماندگار و تاریخی قیام حسینی است.



حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

فکر کنید و پاسخ دهید

دو رویکرد متفاوت امام حسن علیه السلام (صلح) و امام حسین علیه السلام (قیام) را مقایسه کنید.

بیشتر بدانید

حضرت زینب علیه السلام

حضرت زینب علیه السلام در پنجم جمادی الاول سال پنجم یا ششم هجری از مادری چون حضرت فاطمه علیه السلام و پدری چون حضرت علی علیه السلام زاده شد. از جمله القاب او، صدیقه صغری و عالمه غیر معلمه است. همسرش عبدالله بن جعفر بود که پسر عموی او و یکی از برجستگان خاندان بنی هاشم به شمار می آمد. گفته شده که حضرت زینب علیه السلام از همسرش دارای پنج فرزند بود که دو تن از آنها (عون و محمد) در کربلا به شهادت رسیدند. یکی از القاب مشهور حضرت زینب علیه السلام، ام المصائب است؛ زیرا او به جز تحمل مصیبت از دست دادن جد و مادر و پدر و برادر، در کربلا شاهد مصیبت های بسیار بود. او با صبر و استقامت و

شجاعت توانست نهضت حسینی را ادامه دهد و به ثمر رساند؛ زیرا خاندان بنی‌امیه تلاش داشتند خود را مُحَقَّ جلوه دهند و حرکت امام حسین علیه السلام را خروج عده‌ای یاغی علیه خلیفه مسلمانان معرفی کنند. آنان بدین لحاظ، اسرای کربلا را هنگام عبور دادن از شهرها، خارجی می‌خواندند. نقش مهم حضرت زینب علیها السلام در تکمیل قیام امام حسین علیه السلام آن‌گاه آشکارتر می‌شود که بدانیم او با فصاحت بی‌نظیرش همچون فصاحت پدرش، امیرمؤمنان علی علیه السلام، با ایراد خطبه و سخنرانی در کوفه و شام و با تبیین اهداف حرکت امام حسین علیه السلام توانست از سوئی اهل بیت علیهم السلام را به مردم به‌ویژه شامیان بشناساند و از سوی دیگر، ماهیت امویان را برملا سازد. اینها همه درحالی بود که امویان با تبلیغات مسموم، خود را تنها وارثان مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده بودند. حضرت زینب علیها السلام پس از حادثه کربلا و جریان اسارت، مدت اندکی در قید حیات بود و گفته شده که در نیمه رجب سال ۶۲ هجری به دیدار حق شتافت. هر چند درباره محل دفن آن حضرت اتفاق نظر وجود ندارد، اما امروزه در دمشق پایتخت سوریه حرم مجللی بر مزار منسوب به آن حضرت بنا شده که محل زیارت مشتاقان است. نقش حضرت زینب علیها السلام در قیام علیه ظلم به آن زمان خلاصه نمی‌شود. در روزگار ما نیز وقتی دشمنان اسلام به نام اسلام بر مسلمین حمله‌ور شدند و شهرها و مردمان را به خاک و خون کشیدند، رزمندگان اسلام گرد حرم حضرت جمع شدند و با مقاومتی باورنکردنی آنها را شکست دادند. وهابیت با نام



حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام

توحید، قبور بزرگان اسلام و صحابی پیامبر را در سوریه ویران کردند و قصد تخریب قبر حضرت زینب علیها السلام را نیز داشتند. همین موجب شد از همه ملل اسلام؛ اعم از سوریه، ایران، افغانستان، پاکستان، لبنان، عراق و... دلیرمردانی متحد شوند و یکپارچه به دفاع بپردازند. مدافعین حرم گرچه برای نجات مسلمین و دفع توطئه استکبار جهان و صهیونیسم جان‌فشانی کردند اما حرم آن حضرت همچون نگینی معنوی، متحدکننده صفوف مدافعان شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱ زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی قیام امام حسین علیه السلام را معرفی کنید.
- ۲ چگونگی آغاز نهضت امام حسین علیه السلام و حرکت حضرت از مدینه تا مکه را بیان کنید.
- ۳ این‌زبان چگونه توانست مردم کوفه را برای جنگ در کربلا بسیج کند؟
- ۴ حُر بن یزید ریاحی که بود، چه کرد و چه سرانجامی داشت؟
- ۵ نقش تاریخی قیام امام حسین علیه السلام را توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱ شرح حال یکی از شهدای برجسته در کربلا را به انتخاب خود، بررسی و ضمن گزارشی ارائه کنید.
- ۲ خطبه حضرت زینب علیها السلام یا امام سجاد علیه السلام در مقابل یزید را انتخاب کنید و همراه با توضیح فرازهای مهم، برای دوستانتان بازگو کنید.



مقدمه

امام سجاد علیه السلام در محرم سال ۶۱ ق. همراه پدر در سرزمین کربلا حضور داشت. اما در روز واقعه به خواست خداوند بیمار شد. از این رو سپاه عمر سعد از قتل ایشان چشم پوشی کرد. امام سجاد علیه السلام زمانی عهده‌دار امامت شد که شیعه سخت‌ترین دوران خود را تجربه می‌کرد. واقعه کربلا و در پی آن سرکوب گسترده دستانداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شد تا انسجام و تشکل جامعه شیعی به ضعف و سستی گراید. با نگاهی به زندگی امام سجاد علیه السلام می‌توان دوران امامت ایشان را به دو بخش کلی تقسیم کرد:

۱ از واقعه عاشورا تا پایان دوره سفیانی بنی امیه (۶۴-۶۱ ق.)

۲ از استقرار حکومت مروانی تا آغاز امامت امام باقر علیه السلام (۹۵-۶۴ ق.)

اوضاع سیاسی، اجتماعی دوران امام سجاد علیه السلام

دوران امامت امام سجاد علیه السلام که با شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ ق. آغاز شد، شرایط خاصی داشت. جنایت هولناک کربلا منجر به ترس و انزوای مردم گردید و بر محافل شیعه هم رعب و وحشت بسیار حاکم شد و بر مردم مسلم شد حاکمیت اموی برای استحکام پایه‌های حکومت خود از انجام هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد. تعداد بسیار اندک شیعیان در این زمان حکایت از هم پاشیده شدن تشکیلات شیعه داشت.

پس از خلافت یزید، جو خفقان و رعب آور با روی کار آمدن خلفایی همچون مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک تشدید شد. عبدالملک بن مروان هنگام به دست گرفتن قدرت طی سخنانی به مردم گفت: «بین ما فقط شمشیر حکم می‌کند و به خدا سوگند از این پس گردن هر کسی را که مرا به تقوا امر کند خواهیم زد».^۱ یکی از والیان عبدالملک، حجاج بن یوسف ثقفی نام داشت. شدت مخالفت و دشمنی او با شیعیان به حدی بود که امام باقر علیه السلام ضمن روایتی چنین فرمود: «حجاج شیعیان را با فجیع‌ترین نحو می‌کشت و آنان را با هر تهمت و سوءظنی دستگیر می‌کرد. زندیق و کافر در نزد او بهتر از شیعه علی علیه السلام بود».^۲

در همین دوران عبدالله بن زبیر در بخش دیگری از جهان اسلام یعنی مکه مشغول حکومت بود. او همچون رقبای خود از بنی امیه در دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هم داستان بود.

در این میان فقط معاویه بن زبیر رفتاری متفاوت از سایر خلفا انجام داد. او در سال ۶۴ ق. به خلافت رسید. معاویه دوم که از جنایات

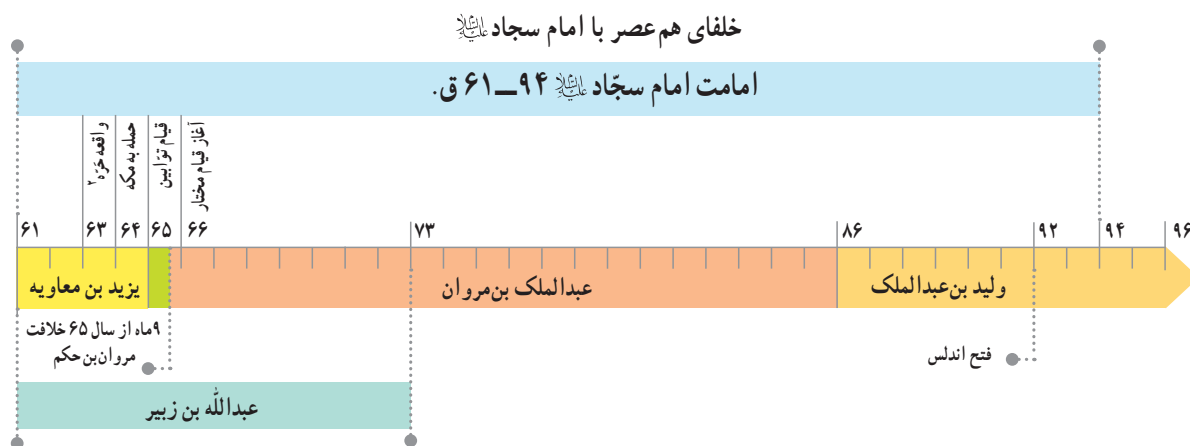
۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تحقیق صالح ابراهیم، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۸

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، صص ۴۴-۴۳

پدرش یزید و پدر بزرگش - معاویه بن ابی سفیان - بسیار متأثر بود، طی یک سخنرانی با شمردن برخی از کردارهای ننگین آنان از ایشان بیزاری جست و اهل بیت علیهم السلام را شایسته خلافت معرفی کرد. معاویه بن یزید پس از آن خلافت را واگذار کرد. با کناره گیری وی، مروان بن حکم قدرت را به دست گرفت و خلافت از شاخه سفیانی به شاخه مروانی انتقال یافت. با وجود خلفای بنی امیه، فرهنگ اصیل اسلامی در حال فراموشی بود. حاکمان نالایق بی توجه به شرایط سخت مردم به عیاشی و خوش گذرانی روزگار می گذراندند. هدف آنان حفظ قدرت و حکومت بود. زمانی امام سجاد علیه السلام با مروان مواجه شد و از او درباره علت اصرارش بر ناسزا گفتن به امام علی علیه السلام در منابر مساجد سؤال کرد؛ مروان بی درنگ پاسخ داد: «حکومت جز از این طریق بر ما استوار نمی شود». خلفای اموی و مروانی با دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام آنها را در بی خبری و جهالت نگاه می داشتند و با خدمت گرفتن عالمان دینی و محدثانی همچون زُهری^۱ و وادار ساختن آنها به جعل و تحریف احادیث تلاش می کردند حکومت نامشروع خود را مشروع جلوه دهند.

گفت و گو کنید

کوتاهی مردم در یاری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چه آثار و پیامدهایی را برای جامعه اسلامی در پی داشت؟



بیشتر بدانید

عبدالملک بن مروان پیش از به قدرت رسیدن، یکی از زاهدان شهر مدینه به شمار می رفت. انس او با قرآن، عبادت و مسجد چنان بود که به او کبوتر مسجد لقب داده بودند. وی پس از به قدرت رسیدن چهره حاکمی ظالم و ستمگر را در تاریخ به نمایش گذاشت. روزی در دوران حکومتش به سعید بن مسیب - از تابعین^۲ و فقهای برجسته مدینه - گفت: «چنان شده ام که اگر کار خوبی انجام دهم خوشحال نمی شوم و اگر کار بدی از من سرزند ناراحت نمی شوم».^۳

۱. زُهری از فقیهان و محدثان بزرگ شهر مدینه در اواخر سده اول و اوایل سده دوم

۲. قیام مردم مدینه به رهبری عبداللہ بن حنظلہ علیه حکومت یزید و سرکوب خشونت آمیز این قیام توسط مُسلم بن عُقبه

۳. مسلمانانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده اما اصحاب ایشان را ملاقات کرده اند.

۴. ابن طیفطی، محمد، الفخری فی آداب السُلطانیة والدول الاسلامیة، ص ۱۲۲

حجاج بن یوسف ثقفی

عبدالملک بن مروان پس از به قدرت رسیدن، حکومت عراق را به حجاج بن یوسف ثقفی سپرد. تمام منابع تاریخی حجاج را به سبب جنایات و کشتارهای گسترده، فردی سفاک و جنایتکار معرفی کرده‌اند. او حدود ۲۰ سال (از سال ۷۵ تا ۹۵ ق.) به امویان خدمت کرد و آنان را از رسول خدا ﷺ برتر می‌دانست. حجاج بسیاری از مخالفان حکومت اموی را همچون عبدالله بن زبیر سرکوب کرد. نتیجه اقدامات سخت‌گیرانه او در عراق کشتن بیش از هزار نفر بود. هنگام مرگش، در زندان او، تعداد فراوانی زن و مرد، زندانی بودند. بسیاری از آنان لباس نداشتند یا در فصل زمستان و تابستان تنها با یک لباس در این زندان بی سقف به سر می‌بردند. وی دشمن سرسخت شیعیان بود سرانجام حجاج پس از جنایات بسیار، در سال ۹۵ ق. به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا شد و در شهر «واسط» عراق که خود بنا کرده بود، به هلاکت رسید.

اقدامات امام سجّاد علیه السلام در دوران امامت

فعالیت‌های سیاسی

۱ ایراد خطبه‌های روشنگرانه: غروب روز عاشورا خاندان امام حسین علیه السلام به اسارت گرفته شدند. رهبری این کاروان را امام سجّاد علیه السلام بر عهده داشت. کاروان اسرا از کربلا به کوفه، از کوفه به شام و در نهایت به مدینه رفتند. امام در حالی که بیمار بود و آثار مصیبت و سختی‌ها در چهره ایشان آشکار بود، از فرصت پیش آمده هوشمندانه بهره گرفت تا ضمن ابلاغ پیام نهضت عاشورا به مردم، وجدان‌های خفته و غفلت زده آنها را بیدار سازد. امام سجّاد علیه السلام در سخنرانی خود در شهر کوفه ضمن انتقاد از بدعهدی کوفیان، حرکت امام حسین علیه السلام را حرکتی الهی و شهادت‌طلبانه معرفی کرد. مسیر بعدی کاروان، شهر شام بود. مردم شام که سال‌ها تحت حکومت خاندان بنی امیه بودند، به واسطه تبلیغات این خاندان در دشمنی با اهل بیت علیه السلام قرار داشتند. آنان به مناسبت پیروزی ظاهری سپاهیان یزید شهر را آذین بسته و به شادی و پای کوبی مشغول بودند. امام ضمن تبیین علت و هدف قیام امام حسین علیه السلام ماهیت ظالمانه بنی امیه را برملا ساخت و بدین ترتیب، حرکت تبلیغی یزید برای بزرگ جلوه دادن پیروزی خود را به اقدامی ضد تبلیغی بدل کرد.

شام در گذشته مناطق وسیعی همچون لبنان، اردن و بخشی از فلسطین را شامل می‌شد. شهر دمشق پایتخت فرمانروایان اموی بود، منطقه شام به لحاظ باستانی قدمتی دیرین دارد و مناطق سیاحتی و زیارتی آن فراوان است. این شهر در زمان خلیفه دوم فتح شد و از همان زمان تحت قلمرو مسلمانان قرار گرفت.

معاویه در زمان خلیفه سوم والی دمشق شد. پس از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با امام علی علیه السلام، معاویه از بیعت سرباز زد و امام علی علیه السلام را به همدستی با قاتلان عثمان متهم کرد. این امر منجر به جنگ میان امام و معاویه در منطقه صفین شد که به حکمیت انجامید.

جریان حکمیت، جایگاه معاویه را در سرزمین شام تثبیت کرد. پس از آن معاویه برای تثبیت پایه‌های قدرت خود مبارزه‌ای طولانی با خاندان پیامبر ﷺ و دوستان ایشان به راه انداخت و در این مسیر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد.



مسجد اموی — دمشق

۲ رویارویی با حاکمان اموی: رویارویی امام با عبیدالله بن زیاد و پس از آن یزید بن معاویه نمونه‌ای از شجاعت و بی‌باکی امام در وقایع بعد از عاشورا بود. امام در حالی با صراحت و بدون ترس پاسخ‌های کوبنده به آنان داد که خود و خاندان امام حسین علیه السلام در اسارت آنها بودند. عبیدالله بن زیاد که انتظار برخورد قاطع امام علیه السلام را نداشت، دستور قتل وی را صادر کرد اما با دفاع جانانه حضرت زینب علیها السلام از تصمیم خود منصرف شد. امام سجاد علیه السلام در شهر شام و در نزد یزید خطبه‌ای طولانی و روشنگرانه ایراد فرمود و در آن به معرفی اهل بیت علیهم السلام و فضیلت‌های آنها پرداخت. این خطبه چنان موقعیت یزید را متزلزل ساخت که وی نتوانست خاندان اهل بیت علیهم السلام را در شام نگه دارد و به ناچار ایشان را با تکریم و احترام راهی مدینه کرد.

جست‌وجو و تحقیق

همان‌طور که گفته شد؛ خطبه امام سجاد علیه السلام حکومت یزید را سخت به وحشت انداخت، این خطبه را مطالعه کرده، محورهای مهم آن را استخراج کنید و در کلاس ارائه دهید.

۳ زنده نگه داشتن قیام عاشورا: شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش ضربه سنگینی به خلافت بنی امیه وارد کرد. با روشنگری‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام افکار عمومی نسبت به عملکرد خلافت بنی امیه آگاهی یافته بود. حال این واقعه نباید فراموش می‌شد. امام سجاد علیه السلام با گریه بر ستم‌دیدگان و زنده نگه داشتن یاد آنان، مبارزه علیه خلافت ظالمانه اموی را ادامه داد. یادآوری مکرر فاجعه عاشورا اجازه نمی‌داد ظلم و ستم حکومت اموی از خاطره‌ها محو شود.

۴ مبارزه با علمای درباری: فرمانروایان نامشروعی همچون بنی امیه ناگزیر بودند با جلب حمایت مردم، حکومت خود را قانونی و مشروع جلوه دهند. از این‌رو تلاش می‌کردند با کمک برخی از علما مسیر حکومت خود را هموار سازند. آنان با جعل حدیث و تملق‌گویی، وحشت حاکمان ظالم را به آرامش تبدیل می‌کردند. از جمله این افراد می‌توان به زُهری اشاره کرد. امام سجاد علیه السلام در نامه‌ای به زُهری وی را موعظه کرده و یادآور شد که آنچه از متاع دنیا به دست می‌آورد در مقابل آنچه از دست می‌دهد بسیار ناچیز است. این نامه گرچه به زُهری نوشته شده است اما در واقع هشدار و توجهی است به سایر علما و دانشمندان دینی که دین خود را به دنیای ظالمان فروشنند.

۵ حفظ شعائر اسلام: از آنجا که امام سجاد علیه السلام رهبری الهی است و در برابر مردم خویش که همان امت اسلامی است مسئولیت دارد، حفظ کیان اسلام از مهم‌ترین تکالیفی است که او متعهد به انجام آن است. از این‌رو باید از شعائر اسلام مراقبت کند، نمادهایش را تداوم بخشد و مصالح کلی را بر سایر موارد ترجیح دهد. عملکرد ایشان در این زمینه مانند رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام است که پس از غصب حق خلافت ایشان و به نتیجه نرسیدن تلاش‌هایی که در راه استیفای حقوقشان انجام داد. جهت رعایت مصالح عمومی مسلمانان سکوت نمود یا مانند رفتار امام حسن علیه السلام است که به امضای پیمان صلح با معاویه روی آورد. همان‌طور که امام حسین علیه السلام بر اساس آنچه پیش‌تر گفته شد در راستای مصالح مسلمانان و حفظ شعائر دین مبین اسلام قیام نمود و جانش را فدا کرد. بر همین اساس است که امام سجاد علیه السلام همان‌طور که می‌کوشید تا چهره فاسد دولت اموی را برملا سازد برای مرزدارانی که وظیفه دفاع از کیان جامعه اسلامی را بر عهده داشتند نیز دعا می‌کرد. جالب آن است که این مرزداران تحت اوامر و نظارت حکومت اموی وقت بودند.



متن زیر را بخوانید و سپس با همفکری به پرسش مطرح شده پاسخ دهید.
در صحیفه سجدیه، این کتاب ارزشمند و پر نکته این چنین می خوانیم:

«بار خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرزهای مسلمانان را به پیروزمندی خویش استوار گردان و مرزبانان را به نیروی خود یاری ده و از خزانه بخشش های خودت، عطایاشان را به فراوانی ارزانی دار، بار خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و شمارشان افزون و سلاحشان بُرنده کن. ناحیه آنها را حراست فرمای و پیرامونشان را نفوذناپذیر گردان. جمعشان متحد کن و خود به تدبیر کارهائشان پرداز. سررشته آذوقه شان را گسسته مگردان و دشواری ها از پیش پایشان بردار و آنان را به نصرت خویش قوت بخش و به شکیبایی مدد فرما و دفع مکر دشمن را به ایشان بیاموز...»^۱

با توجه به اینکه امام سجاد علیه السلام در زمان حکومت اموی می زیست و طبعاً مرزداران هم رزمندگان مسلمانی بودند که تحت نظارت حکومت اموی وقت از مرزهای سرزمین های اسلامی محافظت می کردند، به نظر شما امام سجاد علیه السلام به چه دلیل برای این مرزداران دعا می کرد؟

فعالیت های فرهنگی

امام سجاد علیه السلام در دوران حکومت حاکمان اموی، با در پیش گرفتن سیاست تقیه به طور غیر مستقیم و بدون آنکه بهانه ای به دست دشمن بدهد رسالت سنگین خود را در هدایت و رهبری جامعه ایفا نمود. اصول سیاست های آن حضرت را می توان در محورهای زیر بیان کرد:

۱ دعا و مناجات: با توجه به خفقان و محدودیت شدید دوره مورد نظر، امام علیه السلام در قالب دعا و مناجات، معارف و مفاهیم دین را به صورت فشرده و صریح برای مردم مطرح ساخت. این دعاها در مجموعه ای به نام «صحیفه سجدیه» جمع آوری شده است. امام در ضمن دعا به تمام ابعاد انسانی توجه کرده و مسائل مختلف اخلاقی، اعتقادی و سیاسی را مطرح کرده است.

فکر کنید و پاسخ دهید

ذکر صلوات در صحیفه سجدیه بسیار تکرار شده است. به نظر شما هدف امام از این تکرار، با توجه به شرایط آن زمان چه بوده است؟

یک توضیح

یکی دیگر از آثار به جا مانده از امام سجاد علیه السلام رساله حقوق است. امام در این رساله پنجاه حق فردی و اجتماعی را بیان کرده است. از جمله وظایف فرزند در برابر پدر، مادر، وظایف همسران نسبت به یکدیگر، وظایف همسایه، استاد، شاگرد و به دلیل جایگاه خاص و محتوای جامع، رساله حقوق ترجمه ها و شرح های متعددی برای آن نوشته و منتشر شده است. به این

فقرات از رساله توجه کنید :

حقّ مادر : اما حقّ مادر بر تو آن است که بدانی او حمل کرده است تو را نه ماه، طوری که هیچ کس حاضر نیست این چنین دیگری را حمل کند و به تو شیرۀ جانش را خورانده است به نحوی که هیچ کس دیگر حاضر نیست این کار را انجام دهد و با تمام وجود، با گوشش، چشمش، دستش، پایش، مویش، پوست بدنش و جمیع اعضا و جوارحش تو را حمایت و مواظبت نموده است و این کار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و درد و غم و گرفتاری دوران بارداری را به خاطر تو تحمل نموده است تا وقتی که خدای متعال تو را از عالم رجم به عالم خارج انتقال داد. پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و تو سیر باشی؛ برهنه بماند و تو لباس داشته باشی؛ تشنه بماند و تو سیراب باشی؛ در آفتاب بنشیند تا تو در سایه او آرام استراحت کنی؛ ناراحتی را تحمل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه داده و رشد نمایی و در اثر نوازش او به خواب راحت و استراحت لذیذ دست یابی.

شکم او خانه تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و نگهدارنده تو بود. سردی و گرمی دنیا را تحمل می کرد تا تو در آسایش و ناز و نعمت زندگی کنی. پس شکرگزار مادر باش به اندازه ای که برای تو زحمت کشیده است؛ و نمی توانی از او قدردانی نمایی مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال.

حقّ پدر : اما حقّ پدرت بر تو آن است که بدانی او اصل و ریشه توست و تو فرع و شاخه او هستی و اگر او نبود تو نبود؛ پس هر وقت در خودت چیزی می بینی که موجب پیدا شدن غرور در تو می گردد متوجّه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ ستایش کن و از او تشکر کن به اندازه نعمتی که به تو ارزانی نموده است.

۲ تربیت شاگردان : یکی از شیوه های اصلی امام سجاد علیه السلام در پیشبرد اهداف الهی و دینی، آموزش انسان های مستعد و توانا و آماده ساختن آنان برای حفظ دستاوردهای امامت و مکتب تشیع بود. برخی از چهره های معروف عبارت اند از : ابو حمزه ثمالی، ابو خالد کابلی، سعید بن جبیر.

۳ آزادسازی بردگان : یکی از تعالیم اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله برای انسان ها در پیشگاه خداوند بود. ایشان همواره تأکید می کردند که ملاک برتری انسان ها به نژاد، قوم و رنگ وابسته نیست، بلکه عمل و رفتار انسان ها موجب تقرّب به خداوند می شود. با روی کار آمدن بنی امیه این تعالیم حیات بخش به فراموشی سپرده شد. امام سجاد علیه السلام به این بخش از جامعه عنایت ویژه داشت. ایشان بردگان و کنیزان بسیاری می خرید اما آنان را بیش از یک سال نگه نمی داشت و با هر بهانه ای آزادشان می کرد. در مدتی که بردگان نزد امام بودند احکام و معارف دینی را از ایشان فرامی گرفتند. این افراد پس از آزادی به عنوان طرفداران جبهه حق در جامعه حضور می یافتند. بردگان آزاد شده پس از آزادی، همچنان رابطه خود را با امام حفظ می کردند.



یک توضیح

قصیده فرزدق در مدح امام سجاد علیه السلام

در تاریخ آمده است که روزی هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود. ازدیاد جمعیت مانع شد تا هشام خود را به حجرالاسود برساند. پس در گوشه ای برای خود فرش انداخته و از دور نظاره گر جمعیت در حال طواف شد. در این هنگام

امام سجاد علیه السلام به جمع طواف کنندگان پیوست. وقتی امام خواستند حَجْرَ الاسود را استلام کنند مردم کنار رفتند و راه را برای ایشان باز کردند. هشام از دیدن این صحنه بسیار ناراحت شد. یکی از اطرافیان هشام پرسید این کیست که چنین مورد احترام مردم است؟ هشام با آنکه امام را می‌شناخت گفت: نمی‌دانم! فَرَزْدَق یکی از شاعران بلندآوازه با شنیدن سخن هشام گفت من او را می‌شناسم و آنگاه قصیده مفصّلی درباره امام سرود که ترجمه چند بیت آن این است: «این مردی است که سرزمین حجاز و خانه خدا او را می‌شناسند. نه (گفتن) در کلام او نیست و همیشه نیاز سائل را برآورده می‌کند. هنگام برخورد با مؤمنان چشم‌ها را فرومی‌بندد، برای آنکه حیا دارد و دیگران چشم فرو می‌بندند به جهت ابهتی که او دارد...»

رخدادهای دوران امام سجاد علیه السلام

۱ واقعه حرّه

از آنجا که ماهیت شخصیت یزید و حکومتش، آمیخته با ظلم و جنایت بود، وی به جنایت بزرگش در کربلا بسنده نکرد و جنایات دیگری را نیز در طول عمر کوتاه و ننگینش مرتکب شد که واقعه حرّه و اقم یکی از آنهاست. در سال ۶۳ هجری گروهی از بزرگان مدینه از سوی والی مدینه به شام فرستاده شدند تا یزید ضمن بذل و بخشش به آنان، چهره خود را که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به شدت نزد آنان مخدوش شده بود، بهبود بخشند اما آنان یزید را دارای اوصاف و خلق و خویی یافتند که به هیچ وجه با اوصاف یک فرمانروای اسلامی سازگاری نداشت؛ از این رو، پس از بازگشت به مدینه، یزید را چنین توصیف کردند: «او دین ندارد، مشروب می‌نوشد، بر تنبور^۱ می‌کوبد و بردگان نزد او می‌نوازند و با سگان بازی می‌کند». لذا گفتند که حاضر به اطاعت از او و پذیرش امامتش نمی‌باشند و رفته‌رفته در مدینه شورشی به پا شد.

شورشیان، امویان و یاران آنان را که تقریباً حدود هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و پس از آن، با خفت و خواری و در حالی که بچه‌ها به آنان سنگ پرتاب می‌کردند، از شهر بیرون راندند. رهبری این شورش را عبدالله بن حنظله؛ عَسِیل الملائکه^۲ عهده‌دار بود. یزید برای مقابله با این شورش، یکی از فرماندهان سنگدل خود به نام مسلم بن عقیبه^۳ را به همراه سپاهی پنج هزار نفری به سوی مدینه فرستاد. مردم مدینه تلاش کردند با بازسازی خندقی که در جنگ خندق حفر شده بود، مانع ورود سپاه یزید به شهر شوند. از این رو، سپاه یزید در بیرون مدینه، در ناحیه شرقی، یعنی منطقه حرّه و اقم اردو زدند.^۴ اما سرانجام توانستند با وعده‌های مالی و فریفتن قبیله بنو حارثه، به شهر وارد شوند و پس از کمتر از یک روز درگیری، شهر را تصرف کنند.

بنا به وعده‌ای که یزید به سپاهش داده بود، تا سه روز، اموال و نوامیس مردم مدینه بر سپاه شام مباح اعلام شد؛ مسلم بن عقیبه، بسیاری از اسیران را به قتل رساند و حتی سرهای بسیاری از کشته‌شدگان از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز از تن جدا کرد؛ وی پس از تسلط بر شهر، از مردم مدینه برای بندگی یزید بیعت ستاند!

۱. نوعی آلت موسیقی

۲. وی فرزند همان حنظله غسیل الملائکه است؛ جوانی که به شوق شهادت، صبحگاه شب ازدواجش، در جنگ احد حاضر شد و به شهادت رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی داد که ملائکه او را غسل داده‌اند.

۳. وی به علت جنایات و خونریزی‌های فراوان، به مُسْرِفِین عَقِبِه مشهور شد.

۴. از این رو، این رخداد، به واقعه حرّه و اقم معروف شده است.

۲ قیام‌ها

الف) قیام توأیین

امویان هر چند به ظاهر توانستند امام حسین علیه السلام و گروه اندک یاران و خاندانش را در کربلا به شهادت برسانند و به اسارت ببرند اما این کار حکم جرقه‌ای داشت که به انبارهای باروت زده باشند. مردم کوفه خود، دعوت‌کننده امام حسین علیه السلام بودند اما بخشی از آنان شریک در قتل امام علیه السلام شدند و بخشی نیز او را یاری نکردند. آنان که به هر دلیل موفق نشده بودند، در قیام امام علیه السلام شرکت جویند به شدت احساس پشیمانی داشتند. پس از هلاکت یزید در ماه ربیع‌الاول سال ۶۴ هجری، شیعیان کوفه در خانه سلیمان بن صُرَد خُزاعی^۱ اجتماع کردند و درباره چگونگی انتقام‌گیری از امویان چاره‌اندیشی کردند.^۲ سپس مبلغان خود را برای جمع‌آوری و آماده‌سازی شیعیان به اطراف پراکندند. گروه توأیین در ربیع‌الاول سال ۶۵ هجری در اردوگاه نخلیه کوفه گرد آمدند و به قصد مقابله با سپاه شام که فرماندهی آن را عبیدالله بن زیاد به دست داشت، حرکت کردند.

با اینکه دوازده یا شانزده هزار نفر با سلیمان بن صرد بیعت کرده بودند اما تنها چهار هزار نفر آماده حرکت به سوی شام شدند و سپس هزار نفر دیگر نیز به آنها ملحق شدند. توأیین ابتدا به کربلا رفتند و پس از گریه و عزاداری، از خدا خواستند توبه‌شان را بپذیرند. سپس با قبر امام حسین علیه السلام و شهدا وداع کرده، راهی شام شدند.

پس از برخورد دو سپاه، درگیری آغاز شد. هر چند در آغاز، پیروزی از آن توأیین بود، اما از آنجا که نیروهای تازه‌نفس، بی‌دری به سپاه شام ملحق می‌شد، با شهادت سلیمان و بعضی دیگر از فرماندهان و نیروهای توأیین، نهایتاً رُفاعة بن شداد بقیه نیروهای توأیین را به عقب بازگرداند.

ب) قیام مختار

پس از قیام توأیین، قیام دیگری برای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام رقم خورد و آن، قیام مختار بن ابی‌عبید نَقَفی بود. وی هنگام حضور عبیدالله بن زیاد در کوفه، توسط او زندانی شد و با وساطت شوهر خواهرش عبدالله بن عمر آزاد گشت. او از آنجا که با شیوه عمل توأیین موافق نبود، خود به دنبال جمع‌آوری نیرو در کوفه و اطراف بود؛ لذا یک چهارم طرفداران توأیین به مختار پیوستند اما با تحریک اشراف کوفه و قاتلان امام حسین علیه السلام، مختار مجدداً زندانی شد و مجدداً با وساطت ابن‌عمر آزاد شد.

مختار پس از شکست توأیین زمینه را مهیا دید و با جمع کردن باقیمانده توأیین و سایر دوستداران اهل بیت علیهم السلام با شعار «یا لآثارات الحسین» قیام خود را آغاز کرد. وی هدف خود را انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام اعلام کرد. بسیاری از ایرانیان که در آن روزگار موالی (بندگان آزاد شده) خوانده می‌شدند، به مختار پیوستند تا شاید از زیر بار ظلم و ستم امویان رها شوند. مختار در مدت کوتاهی بر بیشتر عراق دست یافت و افرادی نظیر ابن زیاد، شمر و عمر بن سعد را به قتل رساند. پیشرفت‌های سریع مختار، عبدالملک بن مروان و عبدالله بن زبیر را به وحشت انداخت، از این‌رو از دو جانب به عراق هجوم آوردند. جنگ سرنوشت‌ساز میان مختار و مصعب بن زبیر – برادر عبدالله بن زبیر – در گرفت. پس از کشته شدن شمار زیادی از موالی و چهار ماه محاصره سخت سرانجام مختار نیز کشته شد. مصعب پس از تسخیر کوفه تعداد زیادی از یاران مختار را که بیشتر آنها ایرانی بودند، قتل عام کرد.

ج) قیام عبدالله بن زبیر

عبدالله بن زبیر به عنوان فرزند یکی از صحابه معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجاز مورد توجه دستگاه خلافت اموی بود تا مبادا ادعای خلافت

۱. وی پیرمردی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از یاران امام علی علیه السلام بود.

۲. آنان با استناد به آیه ۵۴ از سوره بقره، در پی توبه و کشته شدن خود بودند تا خطای خویش را جبران کنند: «بَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فُتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...».

و حکومت نماید. وی پیش از این در تحولات تاریخ اسلام از جمله در برپایی جنگ جمل نقش مؤثری داشت. ابن زبیر در زمان یزید بیعت نکرد و همواره منتظر فرصتی بود تا بتواند قدرت را در حجاز به دست بگیرد. او پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام بی درنگ علیه امویان ادعای استقلال کرد و از مردم برای خود بیعت گرفت و قلمرو خود را گسترش داد. ابن زبیر از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت علیهم السلام برای جلب حمایت مردم و تحریک احساسات آنها به خوبی بهره برد.

امام سجاد علیه السلام هرگز عبدالله بن زبیر را تأیید نکرد بلکه مخالفت خود را با او آشکار نمود و از تسلط وی بر سرزمین حجاز نگران بود. حکومت ابن زبیر تا سال ۷۳ ق. به طول انجامید. در این سال حجاج بن یوسف ثقفی به دستور عبدالملک بن مروان مأمور سرکوب عبدالله بن زبیر شد. حجاج پس از محاصره مکه و به منجیق بستن و ویران کردن خانه کعبه بر ابن زبیر دست یافت و او را کشت و بدنش را واژگونه به مدت یک سال بر دار آویخت.

۳ فتوحات

فتوحات که از دوران خلفا آغاز شده بود در دوره حاکمیت یزید و پس از او — تا پایان فتنه عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ ق. — تقریباً متوقف بود؛ ولی با آغاز سیطره عبدالملک بن مروان بر مناطق مختلف و غلبه او بر مخالفان، فتوحات از سر گرفته شد. در این فتوحات، مناطق شمال آفریقا همچون؛ لیبی و الجزایر فتح شد.

فتوحات در شرق، در دو ناحیه سیستان و ماوراءالنهر انجام گرفت و تا اواخر قرن اول، مسلمانان تا مرز چین و هند پیش رفتند.

در جبهه غربی، سال ۹۲ ق. اندلس (اسپانیا) به دست مسلمانان افتاد. فرماندهی این حرکت را موسی بن نصیر عهده‌دار بود، اما نقش اصلی را یکی از سرداران او به نام «طارق بن زیاد» بر عهده داشت. ضعف و تزلزل حاکمیت اموی در قرن دوم، موجب توقف فتح دیگر مناطق اروپایی شد.



پرسش‌های نمونه

- ۱ شیعیان پس از شهادت امام حسین علیه السلام در چه شرایطی قرار داشتند؟
- ۲ عبدالملک بن مروان که بود؟ او پس از به قدرت رسیدن خطاب به مردم چه گفت؟
- ۳ مروان علت اصرارش بر ناسزا گفتن به امام علی علیه السلام را چه گفت؟
- ۴ امام سجاد علیه السلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام چگونه حرکت تبلیغی یزید برای اظهار پیروزی در واقعه کربلا را ناکام ساخت؟
- ۵ دو مورد از فعالیت‌های فرهنگی امام سجاد علیه السلام را بنویسید.
- ۶ چرا واقعه حرّه به وقوع پیوست و سرانجام آن چگونه بود؟
- ۷ توأین به چه انگیزه‌ای قیام کردند و چه سرانجامی داشتند؟
- ۸ مختار ثقفی و قیام او را معرفی کنید.



اندیشه و جست‌وجو

- ۱ راهبرد امام سجاد علیه السلام برای حفظ قیام عاشورا چه بود؟
- ۲ نقش امام سجاد علیه السلام در بازآفرینی فرهنگ اصیل اسلامی چگونه بود؟



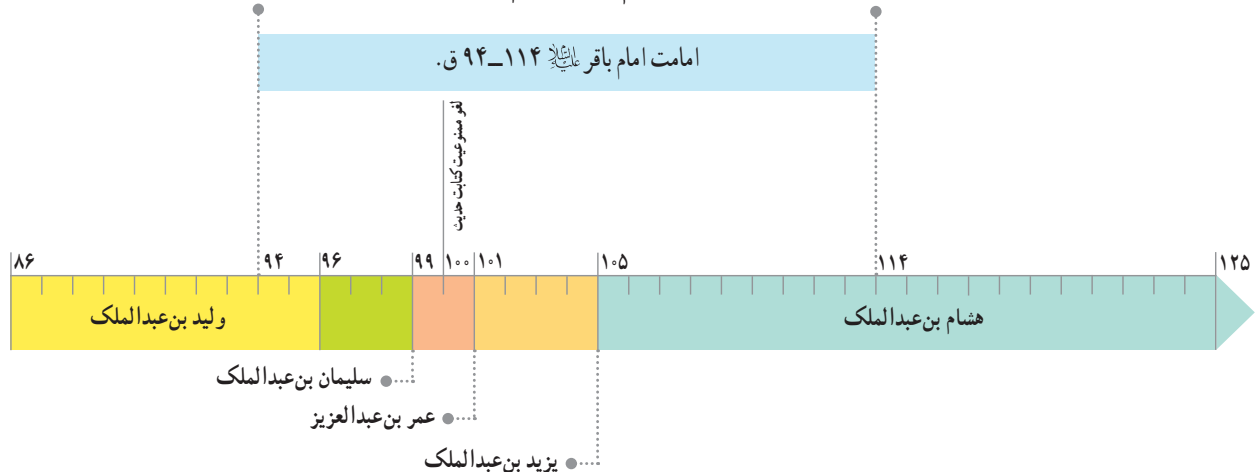


مقدمه

پس از شهادت امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام به امامت رسید. این در حالی بود که فعالیت‌های علمی و فرهنگی پدر بزرگوارش زمینه را برای نشر معارف دینی فراهم کرده بود. از سوی دیگر رفع ممنوعیت نقل و ثبت احادیث از طرف عمر بن عبدالعزیز موقعیت مناسبی برای پیشوای پنجم فراهم کرد. آن امام با بهره‌گیری از شرایط پیش آمده نهضت علمی و فرهنگی را سامان داد که زمان امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. ایشان ضمن نشر احادیث نبوی، شاگردان زیادی را در بخش‌های فقهی، تفسیری و اعتقادی تربیت کرد و از راه گفت‌وگو و مناظره به مبارزه با افکار انحرافی پرداخت.

سال‌های آغازین زندگانی حضرت باقر علیه السلام

چهار سال آغازین عمر امام باقر علیه السلام در سایه جدش امام حسین علیه السلام گذشت و از فیوضات این گوهر تابناک و دُر دانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهره‌مند گشت، در واقعه کربلا چنان که مورّخین آورده‌اند، امام باقر علیه السلام در کنار سایر خاندان بنی‌هاشم حضور داشت و در آن وقت همراه کاروان اسرا به شام رفت، بی‌تردید امام باقر علیه السلام لحظه به لحظه شاهد وقایع جانگداز کربلا بوده است. امام باقر علیه السلام همچنین مدت ۳۹ سال در سایه پدر بزرگوار خود امام سجاد علیه السلام به سر برد.

خلفای هم‌عصر با امام باقر علیه السلام

شرایط فکری و فرهنگی جامعه اسلامی را در پایان سده اول هجری می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

- ۱ گسترش فتوحات و آشنایی مسلمانان با افکار سایر ملت‌ها و ایجاد ابهامات و شبهات در مسائل اعتقادی.
- ۲ عدم توجه حاکمان به تربیت دینی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی جامعه به علت سرگرم شدن به کشورگشایی و منازعات سیاسی.
- ۳ حضور پراکنده پیروان سایر ادیان در میان مسلمانان و شکل‌گیری منازعات فکری.
- ۴ ظهور اختلافات فقهی بر اثر عدم دسترسی فقهای متأخر به سنت نبوی در اثر ممنوعیت طولانی روایت و کتابت حدیث.
- ۵ ارائه ناقص و تحریف شده تعالیم اسلامی به مردم و بی‌خبری آنان از اصول و عقاید اسلامی.
- ۶ کشته شدن صحابه و تابعان معتقد به امامت علی علیه السلام و سایر ائمه توسط خلفای بنی امیه و در نتیجه فراهم شدن بستر مناسب برای جاغلان حدیث و غالیان.

امام باقر علیه السلام در چنین شرایطی عهده دار امر امامت شدند. اما از طرف دیگر به علت فروکش کردن تنش‌های سیاسی، بسیاری از علما و دانشمندان از صحنه سیاست فاصله گرفته و به مباحث فقهی و علمی روی آوردند؛ این رویکرد گسترده به مسائل فقهی که با آزاد شدن ضبط و تدوین احادیث به اوج خود رسید، موجب پیدایش مکاتب و مشرب‌های مختلف گردید.

امام باقر علیه السلام و توسعه تشیع

الف) شیعه در لغت به معنای پیرو و یار است. در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که امام علی علیه السلام را جانشین بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند می‌داند. در ابتدا شیعه در معنای لغوی آن به کار می‌رفت و تنها با آمدن نامی در پی آن، مانند «شیعه علی» و «شیعه عثمان» نمایانگر پیروان یک شخص خاص بود. اما با گذشت زمان این عنوان به کسانی که جانشینی حضرت علی علیه السلام را از طرف خدا می‌دانستند، اختصاص یافت. سؤالی که مطرح می‌شود این است که تشیع به عنوان یک گروه و مذهب متمایز از دیگر گروه‌ها و مذاهب، از چه زمانی پدید آمد؟ در پاسخ باید گفت: هر چند دیدگاه‌های نادرستی در این باره مطرح شده است،^۱ اما شواهد روایی و تاریخی به خوبی دلالت دارد که پیشینه تشیع به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناسبت‌های گوناگون، ضمن به کار بردن واژه «شیعه» درباره پیروان امیرمؤمنان علی علیه السلام آنان را رستگاران حقیقی معرفی می‌کرد.^۲ از این رو، تعدادی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش کردند جزء شیعیان امام علی علیه السلام به شمار آیند که برجسته‌ترین آنان، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار بودند. پس از رحلت رسول خدا و در پی رخدادهای سیاسی و دینی، رفته رفته، شیعیان آن حضرت رو به فزونی نهادند. در دوران حکومت امویان به رغم سخت‌گیری و ستم فراوان آنان، تشیع از رشد روزافزون برخوردار شد و به عنوان یکی از جریان‌های فکری و سیاسی جدی جامعه مطرح بوده و نقش آفرینی می‌کردند؛ که این امر ناشی از تلاش‌های امامان معاصر این دوره - به ویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام - بود.

ب) امام باقر علیه السلام گنجینه‌ای از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امامان پیش از خود را به شاگردانش عرضه کرد. شاگردان امام باقر علیه السلام هزاران حدیث از ایشان نقل کرده‌اند.

این امر بعدها از سوی عالمان شیعی در سده‌های دوم و سوم مبنای جمع‌آوری و نگارش حدیث قرار گرفت.

۱. اینان تلاش کردند پیدایش تشیع را به حوادثی همچون سقیفه یا خلافت حضرت علی علیه السلام یا جنگ جمل یا جنگ صفین یا حادثه کربلا مربوط بدانند. برخی نیز عبدالله بن سبا را در پیدایش تشیع دخیل دانسته‌اند.

۲. در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که پس از نزول آیه «إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (سوره بینه، آیه ۷) آن حضرت ضمن اشاره به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ای علی، تو و شیعیانت خیر البریه (بهترین مردمان) هستید؛ بنگرید به: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، ذیل آیه.

ج) در حوزه علمی امام باقر علیه السلام افراد زیادی حضور پیدا کرده و از علم و دانش ایشان بهره می گرفتند. در کتاب رجال طوسی، ۴۶۷ نفر به عنوان صحابی امام باقر علیه السلام ثبت شده است. البته این تعداد از اصحاب نزدیک ایشان بودند؛ و گرنه شمار راویان حدیث از امام باقر علیه السلام بیش از این بوده است. در میان این اصحاب چند نفر، سرآمد فقها و مرجع معاصران خود شدند. تبحر آنان در شناخت مذهب به گونه ای بود که نظر آنان در مورد صحیح یا نادرست بودن حدیث یا فتوایی، مورد پذیرش واقع می شد.^۱ جایگاه علمی و فتوایی آنان از طرف امام صادق علیه السلام نیز مورد تأیید قرار گرفت. این افراد عبارت بودند از: زرارة بن أعین، بُرید بن معاویه، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی و فضیل بن یسار.^۲

د) امام علیه السلام با تشکیل حوزه علمی خود در شهر مدینه به بیان حدیث، فقه، تفسیر و سیره نبوی از دیدگاه مکتب تشیع پرداخت. در این دوران شیعیان در جلسات علمی حضرت اجتماع کرده و مباحث علمی را از ایشان فرا می گرفتند. امام در سخنان خود به نقش محوری اهل بیت علیهم السلام در فهم علوم اسلامی اشاره می کرد. نمونه های فراوانی وجود دارد که امام مردم را به بهره گیری از اهل بیت علیهم السلام دعوت می کردند. ایشان به یکی از یاران خود می فرماید: «به شرق و غرب عالم بروید، جز علم ما علم صحیح نمی یابید».^۳

ه) امام علیه السلام در مقابل علمایی که برای دستیابی به منافع مادی و دنیوی و در جهت حفظ حکومت ظالمانه اموی به تحریف دین و کتمان حقایق می پرداختند، موضع گیری می کرد. حضرت در ضمن نامه ای از این دسته از علما شکایت فراوان می کند و می فرماید: «نظایر احبار و رُهبان را ببین، احباری که کتاب خدا را از مردم کتمان کرده و با تمام این احوال، سودی از کارشان نکرده و راه به جایی نبردند. اکنون مانند آنها در این امت اند، کسانی که الفاظ قرآن را حفظ کرده و حدود آن را تحریف می کنند. آنها با اشراف و بزرگان هستند. زمانی که رهبران هواپرست متفرق شوند، آنها با کسانی هستند که از دنیا



تصویر بقیع پیش از خراب شدن

بهره بیشتری دارند. فهم آنها در همین حد است».^۴

و) پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخی از یهودیان تازه مسلمان شده همچون کعب الاحبار فرصت یافتند تا معارف اسلامی را طبق کتاب مقدس خود تبیین نمایند. به عنوان مثال در برخی از این احادیث، افعال و رفتاری به پیامبران الهی نسبت داده شده است که به هیچ وجه در شأن آنان نیست. امام باقر علیه السلام بخشی از فعالیت علمی و فرهنگی خود را به پیراستن فرهنگ اسلامی از این گونه خرافات اختصاص داد.

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به مطالب درس گذشته عملکرد امام سجّاد علیه السلام چگونه زمینه ساز نهضت علمی فرزندش - امام باقر علیه السلام - گردید؟

۱. بهبودی، محمدباقر، مقاله طلوع و غروب اصحاب اجماع، مجله کاوشی نو در فقه، تابستان ۱۳۷۴

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ج ۳، ص ۲۴۲

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، روضة الکافی، ج ۱، ص ۷۷

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول دوران رسالت خود، قرآن و اهل بیت را به عنوان دو میراث گران بها به مسلمانان معرفی کرد. ایشان همواره به مسلمانان تأکید می‌کرد که برای حفظ جامعه اسلامی و حرکت در مسیر خیر و صلاح از این دو محور نباید غافل شوند. لکن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، کسانی مسیر حرکت جامعه اسلامی را از خط اهل بیت علیهم السلام جدا کردند و اولین انحراف را پدید آوردند. از آن به بعد، روز به روز بر دامنه انحرافات و تنوع گروه‌های فکری افزوده شد. بدین ترتیب جریان‌های فکری منحرف به تدریج در جامعه اسلامی شکل گرفت و در دوران امام باقر علیه السلام با برقراری آرامش نسبی، فعالیت آنان شدت گرفت.

۱ طرفداران عثمان (عثمانی)

هواخواهان عثمان بن عفان - خلیفه سوم - کسانی بودند که اعتقاد داشتند عثمان مظلومانه به قتل رسید. این عنوان در ابتدا رنگ و بوی مذهبی نداشت و صرفاً گویای تمایل شخصی نسبت به عثمان بوده است. بعدها این نام رنگ و بوی مذهبی و دینی به خود گرفته و به عنوان فرقه‌ای در مقابل شیعه، خوارج و معتزله مطرح شد. اساس اعتقاد طرفداران عثمان برتری و فضیلت عثمان بر امام علی علیه السلام است.

۲ خوارج

گروهی از مسلمانان بودند که در جنگ صفین پس از آنکه امام علی علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کردند، به نتیجه آن اعتراض کرده، راه خود را از سایر مسلمانان جدا نمودند و به خوارج معروف شدند. خوارج پس از شهادت امام علی علیه السلام همچنان به عنوان یک گروه معترض در جامعه اسلامی باقی ماندند. آنها به واسطه روحیه انعطاف ناپذیر و خشن و نیز ساختار فکری خاص خود، افزون بر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، از حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز ناخشنود بودند. خوارج شورش‌های خشونت آمیز متعددی را در مناطق اسلامی به راه انداختند.

یک توضیح

امام باقر علیه السلام مناظرات و گفت‌وگوهای زیادی با خوارج جهت اثبات حقانیت امام علی علیه السلام داشتند که به یک نمونه اشاره می‌کنیم: روزی یکی از بزرگان خوارج ادعا کرد اگر کسی ظالم نبودن علی علیه السلام را اثبات کند، به سوی او خواهیم شتافت. اصحاب، وی را به سوی امام راهنمایی کردند. حضرت در نزد اصحاب و تعدادی از خوارج از فضایل امام علی علیه السلام سؤال کردند. حاضران هر یک فضیلتی را نقل کردند. آن مرد گفت من بیش از این از جایگاه علی علیه السلام آگاهم. اما همه آنها مربوط به قبل از پذیرش حکمیت بوده است اما پس از حکمیت امام کافر شد. حضرت باقر علیه السلام پس از شنیدن سخن او، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه خیبر می‌فرماید: «فردا پرچم را به دست کسی خواهیم داد که خدا و رسول او را دوست دارند و او هم خدا و رسول را دوست دارد. پس از آن رو به مرد کرده و گفتند: درباره این حدیث چه می‌گویی؟ آیا آن روز که خدا علی علیه السلام را دوست می‌داشت می‌دانست در آینده با اهل نهروان خواهد جنگید؟ یا خیر؟ آن مرد گفت: اگر بگویم نمی‌دانست، من کافر شده‌ام. حضرت ادامه داد آیا محبت خدا به جهت اطاعت از فرامین الهی بوده یا به جهت نافرمانی؟ مرد گفت: قطعاً به جهت بندگی بوده است. سخن که به اینجا رسید امام فرمود: اکنون در مناظره مغلوب شدی.»^۱

۳ مُرَجَّه

یکی دیگر از جریان‌های فکری و عقیدتی زمان امام باقر علیه السلام جریان فکری مُرَجَّه است. این گروه بر این باور بودند که اقرار به شهادتین برای هر مسلمان کافی است و دیگر نیازی به التزام عملی نسبت به دستورات اسلامی نیست. از دیگر عقاید مُرَجَّه سکوت و عدم قضاوت نسبت به کفر و ایمان افراد و یا حق و ناحق بودن آنها بود. این گونه مباحث پس از کشته شدن عثمان و وقایع دوران امام علی علیه السلام در میان مردم شایع شد. لذا مُرَجَّه قائل بودند که داوری میان آنان را باید به خدا واگذار نمود تا در روز قیامت داوری کند. بنی‌امیه که افکار مُرَجَّه را به سود خود می‌دید تلاش زیادی در جهت ترویج عقاید آنان انجام داد.

یک توضیح

یکی از مسائلی که حکومت بنی‌امیه از آن استفاده سیاسی می‌کرد، مسئله «ایمان» بود. کسانی که به دنبال مسلط ساختن حکومت بنی‌امیه بر مردم بودند، عقاید مُرَجَّه در این زمینه را ترویج می‌کردند. در دیدگاه مُرَجَّه، عمل ربطی به ایمان ندارد و ایمان امری ثابت و غیر قابل تغییر است و گناه هیچ آسیبی به آن نمی‌رساند. ترویج این عقیده، پذیرش حکومت ظالمانه امویان را که به ظواهر اسلام هم پایبند نبودند برای مردم تسهیل می‌کرد.

امام باقر علیه السلام در جهت تصحیح عقاید و بیان اعتقادات صحیح به مقابله با این انحراف پرداخته‌اند. به این نمونه توجه کنید:

شخصی در مورد تمایز میان اسلام و ایمان از ایشان پرسید: «آیا کسی که به اسلام داخل شده، به ایمان نیز داخل شده است؟» امام علیه السلام فرمود: «خیر» و سپس این مثال را مطرح کرد:

«آیا اگر مردی را در مسجد الحرام ببینی شهادت می‌دهی که او را در کعبه هم دیده‌ای؟» وی پاسخ داد: «خیر». امام علیه السلام پرسید: «حال آیا اگر فردی را در کعبه ببینی، یقین نداری که او را در مسجد الحرام دیده‌ای؟» او پاسخ داد: «بلی یقین دارم». امام علیه السلام فرمود: «نسبت میان اسلام و ایمان نیز این چنین است.»^۱

۴ جَبْرِيه و قَدْرِيه

یکی از مسائلی که همواره ذهن انسان را به خود مشغول کرده است، موضوع آزادی مطلق در کارها و یا جبر و عدم اختیار انسان است. جبریه کسانی بودند که می‌گفتند انسان آزادی و اختیار برای انجام کارهایش ندارد و تمام اعمال او به‌طور مستقیم از جانب خداوند است. در مقابل عده‌ای نیز به آزادی کامل انسان اعتقاد داشتند. بنی‌امیه تفکر جبریه را در جهت منافع خود می‌دید، آنان خلافت و حکومت خود را به‌عنوان سرنوشت مقدر از جانب خداوند بیان می‌کردند و بدین وسیله زمینه هرگونه اعتراض و قیام مردم از بین می‌رفت.

خلفای بنی امیه برای توجیه کارهای خود به ساختن و پرداختن و ترویج عقایدی دست زده بودند که مسئله قضا و قدر از آن جمله است. استدلال آنها این بود که چون خدا از پیش همه چیز را تعیین کرده است آنان را از ارتکاب گناه گریزی نیست. بنابراین حکومت آنها نیز از جانب خدا بوده و هرگونه اعتراض به آن، نافرمانی امر خداوند است. برای نمونه به این بیت که ترجمه شعری عربی است توجه کنید :

خداوند تاج خلافت را بر سر تو (خلیفه وقت) نهاده و آنچه قضای الهی باشد، در آن تغییری پدید نخواهد آمد.^۱
امام باقر علیه السلام از جایگاه امامت و به عنوان کسی که وظیفه شرح و بیان و تصحیح عقاید و احکام دینی را بر عهده دارد با استدلال عقلی به تصحیح دیدگاهی که توسط بنی امیه ترویج می شد پرداختند و فرمودند :

«خداوند مهربان تر از آن است که آفریدگان خویش را مجبور به گناه کرده و سپس آنان را عقوبت کند».^۲

۵ غلات

یکی از دشواری های امام باقر علیه السلام و جامعه شیعه، جریان غلو^۳ بود. این جریان، هم زمان با فشار خلفای اموی رو به فزونی گذاشت. غالیان با سوءاستفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام و نسبت دادن احادیث جعلی به آنان می کوشیدند از اعتبار و حیثیت امامان برخوردار شوند. آنها با کشاندن شیعیان ساده لوح به دنبال خود، در پی تحقق اهدافشان بودند. امام با شدت با غالیان برخورد می کردند. آنها را به طور رسمی از نزد خود طرد کرده، یا در نزد اصحاب از افراد غالی تبری جسته و آنها را لعن می کردند. برخی از این افراد امام را به عنوان مهدی موعود معرفی می نمودند. اما حضرت در رد سخن آنها می فرمود: «گمان می کنند که من مهدی موعودم ولی من به پایان عمر خویش نزدیک ترم تا به آنچه اینان مدعی هستند و مردم را به آن فرا می خوانند».

امام باقر علیه السلام و خلفای اموی

امامت امام باقر علیه السلام با پنج خلیفه اموی هم زمان بود که از جمله می توان به عمر بن عبدالعزیز و هشام بن عبدالملک اشاره کرد. در میان خلفای هم عصر با امام باقر علیه السلام عملکرد عمر بن عبدالعزیز کاملاً متفاوت بود. اگرچه وی نیز همچون سایر خلفای بنی امیه با وجود حضور امام باقر علیه السلام، خلافت را غصب کرده بود؛ اما پس از به قدرت رسیدن اقدامات اصلاحی مهمی انجام داد. از جمله؛ لغو قانون لعن و ناسزاگویی به امام علی علیه السلام در منابر و خطبه های نماز جمعه، بازگرداندن فدک به اهل بیت علیهم السلام، حمایت از علویان و کاهش فشار و آزار آنان. عمر بن عبدالعزیز در جهت کاهش محدودیت ها و فشارها بر شیعیان، به والی خود در مدینه دستور داد تا به امور شیعیان رسیدگی نماید. همچنین با لغو ممنوعیت نقل حدیث، به راه اندازی نهضت علمی، جمع و تدوین حدیث کمک شایانی کرد.

۱. دیوان جریر، ص ۳۶۰

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۵۹

۳. غلو در لغت به معنی گذشتن از حد و خارج شدن از حد اعتدال است. در اصطلاح عبارت است از بالا بردن فرد یا افرادی از مقام مخلوقیت و بنده بودن و قائل شدن به مشارکت آنها با خدا در الوهیت، معبودیت و رازق بودن. یا اعتقاد به چیزی که ملازم با یکی از این موارد است مثل: حلول روح خدا در این افراد، قول به عروج و عدم مرگ آنها



سکه‌های اموی

نه سال پایانی دوران امامت امام باقر علیه السلام هم‌زمان با خلافت هشام بن عبدالملک بود. هشام مردی خشن، سنگدل، مال‌دوست و بخیل بود. وی همچون اجداد خود از هیچ‌گونه سختگیری و ایجاد محدودیت برای امام و شیعیان کوتاهی نکرد. در زمان حکومت هشام شرایط برای امام باقر علیه السلام بسیار سخت و حساس بود. یک‌بار هشام امام را به دمشق احضار کرد و ایشان را مورد نكوهش و سرزنش قرارداد. پس از آن دستور داد تا امام را به زندان انداختند. حضرت در زندان با رفتارش توجه بسیاری را به خود جلب کرد. این موضوع به اطلاع هشام رسید و او از ترس فراگیر شدن محبوبیت امام، دستور بازگشت ایشان را به مدینه صادر کرد.

مواضع سیاسی

دوران امامت امام باقر علیه السلام جز در مدت کوتاه حکومت عمر بن عبدالعزیز با فشارهای سیاسی و اختناق شدید همراه بود. حاکمان اموی از بیم قیام و اعتراض شیعیان، به شدت امام باقر علیه السلام و یارانشان را زیر نظر داشتند. از این‌رو امام از سیاست تقیه و مبارزه پنهان بهره گرفت. بدین وسیله ضمن ارائه الگویی از هدایت و رهبری جامعه بر پایه موازین اسلامی، حکومت ظاهری بنی‌امیه را نیز نپذیرفت. ایشان یاران خود را به عدم همکاری با خلافت و مبارزه منفی توصیه می‌کرد. امام باقر علیه السلام در هر فرصت مناسب - همچون زمانی که هشام بن عبدالملک ایشان و امام صادق علیه السلام را به قصر خود در دمشق فراخوانده بود - با صراحت و آشکارا به بیان معارف اسلامی و جایگاه به حق اهل بیت علیهم السلام پرداخت. البته امام هیچ‌گاه به قیام مسلحانه و درگیری نظامی اقدام نکرد؛ هرچند از سوی شماری از مخالفین حکومت، مورد اعتراض قرار گرفت.

امام محمد باقر علیه السلام پس از گذشت ۵۷ سال از عمر مبارکشان، به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در کنار پدرش (امام سجاد علیه السلام) و عمویش (امام حسن علیه السلام) دفن شد. شهادت آن حضرت در عصر خلافت هشام بن عبدالملک و به امر وی اتفاق افتاد.

فعالیت

در برخی منابع آمده است که در زمان عبدالملک بن مروان سکه‌های رایج میان مردم توسط امپراتوری روم ضرب می‌شد. نقش و نگار آن سکه‌ها نیز به دلیل مسیحی بودن حکمرانان روم «پدر، پسر و روح القدس» بود. گویا مسیحیان فرهنگ و قدرتشان را از این طریق و همچنین با طراحی چنین نقوشی بر روی لباس‌ها و ظروف رواج می‌دادند. عبدالملک که از این امر ناراضی شده بود با صدور نامه‌ای به مناطق تحت حکومت مانع از این امر شد و برخی نقش‌های دیگر و آیات قرآن کریم را با آن طرح‌ها جایگزین کرد. پادشاه روم بسیار از این امر برآشفت و در نامه‌ای عبدالملک را ابتدا به حضرت مسیح علیه السلام سوگند داد که همان سکه‌های رومی را رواج دهد. در انتها هم وی را تهدید کرد که اگر نپذیری، بر روی سکه‌ها ناسزاهایی به پیامبران خواهیم نوشت. به علاوه اینکه سکه‌های ما در میان مردم شما رواج دارد و تو هرگز نخواهی توانست که مانع از کار من گردی.

عبدالملک سخت ترسید و هرچه تلاش کرد نتوانست راه‌حلی بیابد. برخی از مشاورانش به او تذکر دادند که تو خود می‌دانی

چه کسی می‌تواند گره این مشکل را بگشاید. او نیز دستور داد تا به دنبال امام باقر علیه السلام بروند. امام با آنکه دل خوشی از حکومت نداشت و حتی آنان را به رسمیت نمی‌شناخت به جهت آنچه در سیره سایر امامان «حفظ کیان جامعه اسلامی» معرفی شده بود پذیرفت و راه حلی را به او ارائه کرد مبنی بر اینکه:

«به عاملان دستور بده تا سکه‌هایی را که یک روی آنها سوره توحید و روی دیگر نام رسول الله است نقش زنند و به صورت گسترده در سرزمین‌های اسلامی منتشر و توزیع کنند و بگذار تا مدتی تعاملات تجاری و داد و ستد مردم با آنها انجام پذیرد. بدین ترتیب است که از سکه‌های آنان بی‌نیاز می‌شوی و حاکم روم نیز نمی‌تواند کاری از پیش برد.» او نیز ناچار بود که به این پیشنهاد عمل نماید. پس چنین کرد و پادشاه روم که بسیار مستأصل شده بود این چنین گفت:

«اینک که تمام مسلمانان در معاملات خود از سکه‌های رومی استفاده نمی‌کنند نمی‌توانم به تهدید خود جامه عمل ببوشانم.»^۱ متن فوق را با دقت بخوانید و سپس اقدام امام باقر علیه السلام را در راهنمایی حکومت اموی تحلیل کنید.



پرسش‌های نمونه

- ۱ شرایط فکری و فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام را بنویسید.
- ۲ شیعه در لغت و اصطلاح به چه معناست؟
- ۳ اقدامات عمر بن عبدالعزیز را بنویسید.
- ۴ از جریان‌های فکری دوران امام باقر علیه السلام مرجه و خوارج را توضیح دهید.
- ۵ فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام باقر علیه السلام را توضیح دهید.



اندیشه و جست‌وجو

- ۱ شیعه کیست؟ از چه زمانی پدید آمد؟
- ۲ اقدامات امام باقر علیه السلام برای رشد و توسعه تشیع چه بود؟



- نهج البلاغه، به تحقیق دکتر صبحی صالح.
- آئینه‌وند، صادق، اطلس تاریخ اسلام، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۷۸ ش.
- آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن برشکوه‌ترین نرمش تاریخ، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۵۴ ش.
- آیتی، محمدابراهیم، تاریخ زندگانی پیامبر اسلام، تصحیح و تعلیقات دکتر ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جاویدان، ۱۳۶۰ ش.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی شیبہ کوفی، محمد، المصنف، به تحقیق سعید لحم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم، محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمة عليهم السلام، به تحقیق سامی الغزیری، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، بیروت، دار بیروت، ۱۹۶۶ م.
- ابن هشام، عبدالملک، سیرت رسول الله ص (۲ج)، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح دکتر اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ ش.
- السیره النبویه، به تحقیق مصطفی سقاو... مصر، ۱۳۵۵ ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.
- باهنر، محمدجواد و اکبر هاشمی رفسنجانی، جهان در عصر بعثت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بغداد، مکتبه المثنی.
- فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، ۱۳۶۷ ش.
- بهبودی، محمدباقر، مقاله طلوع و غروب اصحاب اجماع، مجله کاوشی نو در فقه، ۱۳۷۴ ش.
- بهشتی، محمدحسین، محیط پیدایش اسلام، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق ع، ۱۳۸۷ ش.
- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، قم، نشر معارف، ۱۳۸۸ ش.
- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- جعفری، سیدحسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- جعفری، یعقوب، بینش تاریخی نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ ش.
- تاریخ تحول دولت و خلافت، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- تاریخ سیاسی اسلام، (۲ج)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
- جوهری، ابوبکر، السقیفه و فدک، به تحقیق محمدهادی امینی، بیروت، شرکه الکتبی، ۱۴۱۳ ق.
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابفروشی حاج محمدباقر کتابچی، ۱۳۴۴ ش.
- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- حسنی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- حسینی ادیبانی، سید ابوالحسن، پژوهشی در تاریخ پیامبر اسلام، انوار الهدی، ۱۳۷۵ ش.

- حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پانزدهم، ۱۳۷۴ ش.
- حمیدالله، محمد، رسول اکرم ﷺ در میدان جنگ، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، کانون نشر محمدی، ۱۳۶۳ ش.
- خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، صهبا، چ شصت و دوم، ۱۳۹۷ ش.
- رازی، ابوحاتم، الجرح والتعديل، حیدرآباد، ۱۹۵۲ م.
- زرگری تژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام عصر نبوت، سمت، ۱۳۷۸ ش.
- زنجیر، محسن، نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- سبحانی، جعفر، راز بزرگ رسالت، تحلیلی از ۲۳ سال زندگی پیامبر اسلام ﷺ، کتابخانه مسجد جامع تهران، ۱۳۵۸ ش.
-، فروغ ابدیت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- سیدنفوی، میرخلیل، تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر ﷺ، تهران، هدی، ۱۳۶۲ ش.
- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، تحقیق صالح ابراهیم، بیروت، دارصادر، کتابخانه دیجیتال نور.
- شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳ ش.
- شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- شیخ طوسی، محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر قرآن، قم، مکتب «الاعلام الاسلامی»، ۱۴۰۹ ق.
- شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان، الارشاد فی معرفة الحجج الله علی العباد، به تحقیق مؤسسه آل‌البیته الاحیاء التراث، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- صدر، محمدباقر، فدک در تاریخ، ترجمه محمود عابدی، انتشارات روزبه، ۱۳۶۰ ش.
- طباطبایی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث، کتابخانه دیجیتال نور.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، اعلمی، بی تا.
- عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، مجمع علمی اسلامی.
- قرشی، باقر شریف، موسوعه سیره اهل بیت علیهم السلام، جلد ۳۲، نجف، دارالمعروف مؤسسه الامام الحسن علیه السلام، ۱۴۳۳ ق.
- کریم‌سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چ هفتم، ۱۳۷۰ ش.
- کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی، به تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، روضة الکافی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، کتابخانه دیجیتال نور.
-، الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
-، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، مصر، السعاده، ۱۳۲۷ ق.
- مدرسی، محمدتقی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ترجمه حمیدرضا آذری، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
- مرتضی، علامه سیدجعفر، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، (۶ ج)، ترجمه حسین تاج‌آبادی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آزاد گرافیک، چ دوم، ۱۳۷۳ ش.
- مشکور، محمد جواد و کاظم مدیر شانه‌چی، فرهنگ فرق اسلامی، کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقهت.
- منتظرالقائم، اصغر، تاریخ امامت، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۶ ش.
- موسوی کاشانی، سیدمحمدحسین، بر امیر مؤمنان علی علیه السلام چه گذشت، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- مونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵ ش.
- نصیری (رضی)، محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چ بیست و دوم، ۱۳۸۳ ش.
- هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام ﷺ، قم، مؤسسه در راه حق، چ پنجم، ۱۳۶۱ ش.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، (۲ ج)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چ ششم، ۱۳۷۱ ش.

